

انجمنهای سری انقلاب مشروطیت

نوشته: اسماعیل رائین



انجمن های سری
در
انقلاب مشروطیت ایران

نوشته و ترجمه : اسماعیل رائین

۲۵۲۵

● چاپ دوم



سازمان چاپ و انتشارات جاویدان
بنیانگذار: محمد حسن علمی

فصل اول - سیر آزادی در ایران : ۴۰-۸

حکومت پارتلانی - ناصرالدین شاه و افکارش - همسران شاه - مؤلفان دین شاه و بعضی از حوادث دوران سلطنتش - نهضت فرهنگی - قرصه خارجی - مسافرت شاه با انگلستان - آئین ظلم و فقر عمومی .

فصل دوم - سازمان های سری سیاسی پیش از مشروطیت : ۷۱-۴۱

مجلس سری فراماسونها - ۱۹ لژ فراماسونری کنونی - مجمع آدمیت - عضویت انابک در مجمع آدمیت .

فصل سوم - تحصیل فرمان مشروطیت : ۱۴۸-۷۲

رواج ظلم در سراسر ایران - اسناد وزارت خارجه انگلیس و تقاضای پرداخت رشوه - مخالفت مستبدین و موقتیت مشروطه خواهان - رسوخ انگلیسها در انقلاب مشروطیت - ارتباط متحصنین با انگلیسها - اسناد مشروطیت - افراطیها و اعتدالیها - تقی زاده و محمدعلی شاه پس از شصت سال - لژهای فراماسونری آلمان - گزارش واپس نه نظامی سفارت انگلیس - وزیر مختار انگلیس چه مینویسد - سرکوبی محمدعلی شاه - انحلال پریگاد قزاق .

فصل چهارم - سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن های مخفی ۱۸۰-۱۴۹

پرقورلمبتن کبست - معرفی ۹۰ انجمن در تهران و ولایات - رساله انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران .

۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بزبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس شورای ملی چاپ شده است .

۲ - آثار مؤلفان روسی در باره مشروطیت ایران .

۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت .

۴ - پایان نامه های تحصیلی دانشکده حقوق در باره مشروطیت ایران .

۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها .

پیش گفتار

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد . در خلال این مدت در باره این انقلاب بزرگی که بعقیده نویسندگان خارجی و برخی از محققان ایرانی يك نهضت ملی و جنبش نوده مردم، و بصورت بعضی دیگر «ساخت کارخانه خارجی» بوده ، چه بسیار کتاب و رساله و سدها مقاله به زبان فارسی منتشر گردیده است . با این حال هر روز اسناد و اطلاعات و مدارك جالب توجه و تازه ای منتشر میشود و تسل کنونی که وارث و مسئول حفظ میراث شصت ساله پدران خویش است با علاقه زیاد این اسناد را مطالعه میکند . این توجه عمومی یکی برای اینست که ارزش معنوی نهضت ملی مشروطیت بیشتر درك شود و دیگری برای اینست که اسناد جدید، حقایق تازه ای را كشف میکند و بعضی از نوشته های سابق را قابل تجدید نظر میداند .

انقلاب مشروطیت ایران فصل جدیدی در تاریخ برافتخار کشورما گشود و نشان داد که هنوز هم خاک ایران زمین از وجود چهره های تابناك و سرفراز و بیکارجو، تهی نیست و در این دیار باز هم آزاد مردانی هستند که بخاطر آزادی و رهائی از چنگ استبداد و حکومت مطلقه تابای جان می ایستند و در این راه شربت شهادت می نوشند، و از خون پاك خویش میهن را رنگین میسازند .

اغلب نویسندگانی که نگارش تاریخ مشروطیت ایران را وجهه همت خود قرار داده اند، نتوانسته و یا بعضی نخواسته اند، سهم بزرگ آن دسته از قهرمانانی را که از روزگاران سلطنت محمد شاه تا دوران پنجاه ساله حکومت ناصرالدین شاه برای «آزادی» و رهائی کشور از ظلم و استبداد تلاش میکردند، كشف و نامشان را بازگو

کنند؛ و آنچه در تشریفات فارسی راجع به جنبش مشروطیت و حریت در ایران ذکر می‌شود، همه گزارشها با جناب عکس دو سه سردار ملی، دو سه پیشوای روحانی و چند تن مشروطه طلب که بعضی اسمی بودند و برخی حقیقی خوانده می‌یابد، گوئی فقط این چند تن بودند که انقلاب مشروطیت ایران را ساختند و پرداختند و نهال انقلاب و آزادی را در سرزمین استبدادی ایران کاشتند و با همت و پایداری خود استوار و پایدار حای نگاهداشتند. این نویسندگان توجهی به سیر عظیم آزادی در ایران و فداکاران و گذشت‌های کسانی که نهال آنرا از مدتها قبل در این کشور آبیاری کردند نداشته و ندارند. نویسندگان و مؤلفین ما اغلب بدایال نام کسانی می‌روند که در واپسین روزهای مبارزه از زمین گمنامی روئیدند و بادست‌و‌پزها و پیرنگهای کوتاگون، خود را قهرمان ملی خواندند.

در بینکار بزرگ مشروطه ایران، علاوه بر مردانی که در آن راه جان دادند، بسیاری از مردم ساده کوچه و بازار و حتی زنان و دختران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند. در صایه فداکاری دسته جمعی و صداقت آنان بود که درخت انقلاب بارور شد. چه بسیارند کسانی که در هنگامه مبارزات، آزادی و استبداد، در سیاه چاه‌های تهران و ولایات، در مجامع مخفی و در انجمنها و کمیته‌های ترور، فداکاری و جان بازی کردند ولی حتی نامشان را نیز کسی نشنید. راد مردانی که در مقابل قدرت مطلقه استبداد پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه مقاومت می‌کردند. هنوز هم در صفحات تاریخ، از فداکاری و فیرهایشان نام و نشانی وجود ندارد و همچنان گمنام مانده‌اند. حتی حینیت و شرافت اخلاقی راد مردانی مثل میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل که باو پیشنهاد پناهنده شدن به سفارت انگلیس را می‌کنند و فریاد می‌زنند «من مرگ بدست درخیمان استبداد را بر تحسن در پنا سفارت اجنبی ترجیح می‌دهم»^۱ حقیقتاً شناخته نشده است. خوشبختانه در سالیانی اخیر اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و روس در بساره وقایع مشروطیت ایران در اختیار همگان گذاشته شده است. این اسناد می‌تواند حقایق

شکفت انگیز و نشنیده‌ای را درباره انقلاب مشروطیت به مردم ایران بنمایاند. بموجب قانون دولت انگلستان سازمانهای رسمی آن کشور موظفند پس از پنجاه سال همه اسناد محرمانه و عادی خود را در اختیار سازمان بزرگ Public record office که میتوان آنرا «بایگانی عمومی انگلستان» نامید، بگذارند. این سازمان انگلیسی همه پرونده‌ها و اسناد بریتانیا را برایگان در اختیار مراجعین و محققین اعم از انگلیسی



میرزا جهانگیرخان سور اسرافیل

یا خارجی میگذارد. علاوه بر این، چند سال بکبار نیز مجموعه‌ای از این گونه اسناد که در حقیقت نشان دهنده سیاست خارجی بریتانیا میباشد، بوسیله يك سازمان دیگر انگلیس بنام Her majesty's stationery office چاپ و منتشر میگردد.^۱

همچنین دولت روسیه تزاری در گذشته و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حال حاضر نیز با انتشار اسناد دولتی که پنجاه سال از تاریخ آنها گذشته است، کمک بزرگی به محققین روسی و گاهی هم خارجی برای استفاده از این اسناد نموده‌اند. دولت شوروی

هم اکنون همه اسناد و مکاتبات وزارت خارجه روسیه تزاری را در باره ایران، در

۱ - این مجموعه اسناد تاکنون در دو سری منتشر گردیده. سری اول از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در ۱۲ جلد. سری دوم در هشت جلد از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ و سری سوم شامل ۱۳ جلد است. این مجموعه اسناد بنام Documents on British Foreign policy میباشد. در سری اول جلد چهارم آن که حاوی اسناد سال ۱۹۱۹ است در باره ایران اطلاعات گرانبهایی دارد. این جلد بنام: «The adriatic and the Middle East» میباشد. در سری سوم جلد سیزدهم که بنام: «The Near and Middle East» میباشد تعدادی اسناد مربوط به ایران، ترکیه و عربستان از ژانویه ۱۹۲۰ تا مارس ۱۹۲۱ منتشر شده که اسناد شماره ۳۶۳ تا ۶۹۴ آن مربوط به وقایع ایران سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۱ است.

اختیار عامه گذارده است. دسته اول این اسناد مجموعه‌ای است که در «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی» در لنینگراد درباره «اوضاع داخلی ایران» نگهداری میشود. دسته دوم «مجموعه مدارک دیپلماتی راجع به وقایع ایران» است که تا کنون دو بار چاپ و منتشر گردیده. در سالهای اخیر نیز اسناد سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی در ده جلد چاپ و در سرتاسر شوروی منتشر شده است. این ده جلد کتاب که بنام «اسناد سیاست خارجی شوروی» نامگذاری شده و بوسیله بنگاه «نشریات ادبیات سیاسی در مسکو» منتشر گردیده. جلد اول تا دهم آن حاوی همه اسناد سیاسی و مکاتبات وزارت خارجه شوروی در روابط این کشور با دولتهای جهان است.

بطوریکه از مطالعه این مجموعه برمیآید اسناد مزبور از سال ۱۹۱۷ میلادی (۱۳۳۵ ه. ق) به بعد بین سفارتخانه‌های شوروی در جهان با وزارت امور خارجه آن دولت و با دولتهائی که با شوروی رابطه سیاسی داشتند مبادله شده و از این حیث بسیار شایان توجه است.

علاوه بر اسناد سیاسی مذکور چند تن از مؤلفان و شرق شناسان روسیه تزاری و نویسندگان شوروی هم تحقیقاتی درباره انقلاب مشروطیت ایران کرده‌اند که بسیار جالب است ولی متأسفانه تا کنون آثار آنها بفراسی ترجمه نشده است.^۱ فقط یک فصل از تاریخ^۲ م. س. ایوانف که در باره انقلاب مشروطیت ایران بوده، چند سال قبل در ۷۹ صفحه به قطع وزیری، بدون نام مترجم و چاپخانه و ناشر در تهران منتشر شده که بنوبه خود دارای اهمیت فراوان است.^۳ پرونده بسیار جالب دیگری که محتوی

۱ - پنج کتاب درباره انقلاب مشروطیت ایران از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰ بزبان روسی در مسکو وقفاً از منتشر شده که در ضمیمه این کتاب و در زیر فهرست کتب فارسی تاریخ مشروطیت ایران آنها را معرفی میکنم.

۲ - تاریخ مختصر ایران و مسکو. بنگاه دولتی نشریات سیاسی، سال ۱۹۵۲ ۴۶۸ صفحه. فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسی.

۳ - بنظر میرسد ترجمه این فصل را قسمت مطبوعات حزب منحلّه توده ایران در تهران منتشر کرده است. شاید هم این رساله کوچک در قفقاز و یا مطابق پسادکوبه چاپ و در تهران توزیع شده باشد.

نامه‌های متبادله بین سفارت انگلیس در تهران و وزارت امور خارجه ایران است، در بایگانی را کد این وزارتخانه نگهداری میشود. متأسفانه تعدادی از اوراق این پرونده از بین رفته و یا شاید در جای دیگری نگهداری میشود که توفیق استفاده از آنها بدست نیامد.

نگارنده از مجموع اسناد بایگانی عمومی انگلستان و اسناد منتشره در روسیه و پروتستانی که در وزارت امور خارجه ایران نگهداری میگردد، قسمتی را که تا به امروز منتشر نشده و در اختیار عموم قرار نکرفته است، بصورت مقدمه‌ای بر ترجمه رساله تحقیقی «انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران» تألیف پرفسور (لمبتن) انگلیسی نوشته است که در ستور آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید. منظور از نگارش این مختصر آنست که با توجه با اسناد منتشره، پرده ابهامی که بر روی گوشه‌های تاریک انقلاب مشروطیت ایران کشیده شده، کنار زده شود و حقایق اصلی و مکتوم که منجر باین انقلاب شده است روشن گردد.

عدم زیادی از هموطنان عزیز ما چنین پنداشته‌اند که انقلاب آزادی و مشروطیت ایران «ساخت انگلستان» بوده است و عوامل اجرای آن و مشروطه خواهان در واقع «عامل انگلستان» بوده‌اند، در حالی که این عقیده ناصحیح و باطل است. زیرا بطوریکه گفته خواهد شد سیر آزادی و برقراری «حکومت قانون» در ایران از یکصد سال قبل در این کشور آغاز گردید، ولی متأسفانه در روزهایی که نمره مبارزات و فداکاریها و از جان گذشتگی‌های آزادیخواهان ایران آشکار میشد، ناگهان انگلیس با عوامل پنهان و آشکار خود را به میدان مبارزات فرستادند و مسیر طبیعی و اسبیل قیام آزادیخواهان مردم ما را منحرف ساختند. این عوامل منافق و زبون جز اجراء دستوراتی که بآنها داده میشد و منحرف ساختن مسیر انقلاب، کار دیگری نداشتند. تنها محرك نگارنده در انتشار قسمتی از اسناد جمع آوری شده، روشن کردن حقایق است. از يك طرف این اسناد خط بطلان بر گفته‌ها و نوشته‌های کسانی میکشد که مشروطیت و آزادی مردم میهن ما را مرهون فداکاری چند عامل شناخته شده و یا معذودی آزادیخواه

مشکوک دوران انقلاب صغیر میدانند و از طرف دیگر نقش آن گروه از آزادیخواهان مینمایاند که راستینه و پاکباز و سربازان گمنام سنگر انقلاب ایران بودند، که بروز کاران سیاه استبداد، دلاورانه در مجامع سری و پیا فعالیت‌های مخفی حکومت ستمگران را و از کون کردند و چراغ آزادی و عدالت را فرا راه آیندگان قرار دادند. کسانی که مجامع سری تشکیل میدادند با فداکارهای قهرمانانه خویش پرده تاریک قرن‌ها ستم و خودکامگی را دریدند تا خورشید آزادی، آزادانه بر این مرزوبوم بتابد و درخت مساوات و موااسات بخوبی ریشه بگیرد و تناور شود.

خانم دکتر لمپن تنها اندازم‌ای پرده از روی اعمال و مبارزات این دسته از مردان گمنام برداشته است. اما این تحقیق در واقع مقدمه‌ای برای پی‌جویی و تحقیق نویسندگان تاریخ اصیل انقلاب مشروطیت ایران بشمار می‌آید. از زمان انتشار آن چه بسیار اسناد تازه‌ای بدست آمده که باید بر آن رساله افزوده شود و موضوع را کاملتر روشن نماید.

حال که قدم اول برداشته شده، جا دارد این کار دقیق و بزرگ با صداقت دنبال شود تا فداکاران واقعی راه آزادی ایران آنطور که بودند و آنچنان که جانشانی کردند شناخته شوند. چه بسیار تحقیقات و مطالعات سودمندتر و ضروری‌تری که بایستی در این باره بشود. و اکنون که زمینه کار و تحقیق فراهم شده است جا دارد کسانی که حقیقتاً با آزادی و آزادگی مردم این مرزوبوم دلبستگی دارند، دنباله تحقیقات گذشته را بگیرند و آنرا تکمیل کنند. باشد که روزی آیندگان بانیان حقیقی و بی‌نظایر و فداکار انقلاب آزادی خویش را به نیکوترین وجهی بشناسند و با الهام گرفتن از راه پر غرور و افتخار آمیز آنان برای هموار کردن جاده سعادت و خوشبختی هر چه بیشتر ملت ایران گامهای استوار بردارند.

نکته دیگری که بایستی در اینجا تذکر داده شود، اینست که چون جریبان نهضت مشروطیت يك مرحله انقلابی تاریخی ایران است نوشته‌های در این باب طبیعتاً

یکنواخت نیست . همه فوای موافق و مخالف کشور بر له و علیه یکدیگر فعالیت داشته‌اند و هر کس که قلم برداشته و چیزی نوشته در واقع نمایالت عقاید باطنی و عقاید خود را خواسته اثبات کند . بهمین جهت تعجبی ندارد که در مندرجات روزنامه‌های همان عصر انقلاب و یادداشتها و خاطرات و نطق‌ها و خطابه‌ها و مقالات و رساله‌ها و کتابهایی که در باره حوادث مشروطیت تا بحال نوشته شده تناقضات و ضد و نقیض‌های فراوان وجود دارد . در چنین نهضتی طبیعتاً احساسات مردم و کارگردانان و موافقین و مخالفین انقلاب زبانه کشیده و هر کس دشمن و مخالف خود را با اتهام خیانت، خواسته محکوم کند و عقاید خودش و هواخواهانش را بر کرسی بنشاند و بحق جلوه دهد . از این روست که تقریباً در تمام نوشته‌های مزبور اشتباه و خدشه و در بعضی موارد تحریف و تحقیق و حتی دروغ و جعل مطالب خیلی زیاد دیده میشود . همه آن نوشته‌ها را بایستی خواند و لی بصحت هیچکدام تسلیم مطلق نشد . مخصوصاً نسبت به قضاوت در باره اتهامات هر کس و هر گروهی نسبت باشخاص و گروههای مخالف که بسا هم در سبزه و بیگانه بودند ، لزوماً بایستی با احتیاط قدم برداشت . هر چیز و هر فولی که مستند بر مدارك معتبر و اسناد دست اول است میتوان قبول کرد و هر گفته‌ای که بجهت مدارکی متکی نیست بی معنی و غیر قابل قبول است و باید آنها را جزو موهومات و اتهامات مغرضانه که در مملکت ما همیشه جاری بود حساب کرد . یگانه غرض نویسندة حقیقت‌جوئی است . تمام نوشته‌ها و مدارك را با همان مقیاسی که گفتم مورد مطالعه و امعان نظر قرار داده‌ام و این کتاب نتیجه تحقیقاتی است که از مجموع تمام اسنادی که داشتمم صادقانه و بدون مجامله کوئی جمع‌آوری و بیان کرده‌ام .

اسمعیل رائین

تهران - پانزدهم بهمن ۱۳۴۴

فصل اول

سیر آزادی در ایران

این نهضتی که بنام نهضت ملی مشروطیت ایران میخوانیم مقدماتش از یکصد و پنجاه سال قبل شروع شده است. سیر افکار آزادیخواهانه که پس از یکصد سال منجر به نهضت و انقلاب مشروطیت شد، بر اثر تماس ایرانیان با دنیای متمدن و پیشرفته اروپا و بیداری طبقات توحاشته آغاز گردید. رفت و آمد نمایندگان سیاسی ایران و محصلین اروپا، عقاید مربوط به آزادی و آئین حکومت دموکراسی و پارلمانی را در ایران رواج داد. تحصیلکرده‌ها و دانایان زمان که بیشتر «اروپا رفته‌ها» بودند، متوجه شدند که بقاء حیات ایران مستلزم آنست که:

اولاً - تمدن غربی در ایران راه باید و ترقیات جدید در این کشور رواج پیدا کند.

ثانیاً - اصول حکومت بر پایه قانون قرار گیرد.

مهندس میرزا صالح شیرازی که با اتفاق هفت نفر دیگر باهم عباس میرزا برای تحصیل بانکستان رفت، برای اولین بار در سفرنامه‌اش^۱ در باره حکومت پارلمانی مطالب جالبی نوشته است. مهندس میرزا صالح که مرحوم ملک الشعراء بهار باشتباه او را نخستین فراماسون ایرانی میدانند، در کتاب خطی‌اش که در موزه بریتانیاست، در باب حکومت پارلمانی انگلستان و حکومت استبدادی ایران شرح مفصلی نوشته

۱- فتوکپی این کتاب از کتابخانه (موزه بریتانیا) تهیه شده که امید است روزگاری موفق به انتشار آن گردم.

است، که جا دارد آنرا نخستین یادآور حکومت قانونی و پارلمانی در ایران دانست. پس از او میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله سفير ايران در کشورهای انگلستان - آلمان و عثمانی از جمله کسانی بود که در دوران اولیه بیداری ایرانیان به حکومت قانون توجه داشت. او کتابچه‌ای تحت عنوان «طرز حکومت ایران و مقایسه آن با حکومت‌های اروپا» نوشت و برای شاه فرستاد. میرزا جعفر خان در آخر کتابچه تقدیمی



میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله با دیپلمات‌های ایرانی در لندن

پیشنهاداتی در باره بهبود اوضاع ایران و کنستیتوسیون نوشت که مورد توجه ناصرالدینشاه واقع گردید. بقراری که نوشته‌اند: ناصرالدینشاه که از اختلال امور در زمان میرزا آقاخان و از معایب تمرکز یافتن تمام قدرت در دست صدر اعظم آگاه شده بود، در محرم ۱۲۷۵ او را از صدارت برانداخت و به تقلید ممالک اروپا به تأسیس «شورای دولت» و تأسیس شش وزارتخانه تصمیم گرفت. میرزا جعفر خان



میرزا حسینخان سپهسالار

مشیرالدوله به ریاست آن شوری معین شد. وزارتخانه‌های ششگانه عبارت بودند از: وزارت خارجه. وزارت مالیه. وزارت داخله. وزارت جنگ. وزارت وظایف، وزارت علوم و تأسیس شورای دولتی از افکار متجددانه میرزا جعفر خان مشیرالدوله بود و او جزو هیئت محصلین پنج نفری بود که در زمان عباس میرزا بانگلستان روانه شده بودند. در آنجا مهندسی و ریاضی و علم توپخانه فراگرفت و چون به ایران برگشت به کارهای مختلف از جمله سفارت ایران در دربار

عثمانی (۱۲۵۹-۱۲۵۲) گماشته شد و در زمان صدارت میرزا تقی خان مأمور ایران در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی گردید. وی از (۱۲۵۷) تا سال مرگش (۱۲۷۹) ریاست شورای دولتی را به عهده داشت. در ابتدای امر تصور میرفت تأسیس شورای مزبور مقدمه اصلاح تشکیلات اداری است و میتواند به سبک عثمانی در راه تنظیمات عمومی بکارهای مترقی کامیاب گردد. پس از مرگ میرزا جعفر خان کسی که افکار او را پیروی کرد میرزا

حسینخان سپهسالار بود که بعدها مرتکب بزرگترین اشتباه شد. او در مدتی که سفیر ایران در اسلامبول بود توجه زمانداران وقت را به ایجاد حکومت قانون و مشروطیت که در عثمانی آغاز شده بود جلب کرد. هم او بود که برای نخستین بار اصلاح ایران را منوط به کشیدن راه آهن، تأسیس مدارس جدید و تشکیل «مجلس شورای دولت» دانست. در اساسنامه‌ای که برای مجلس شورای دولت نوشت نظر داد که کلیه قوانین مدنی و اجتماعی مملکت باید به تصویب «مجلس شورای دولت» باشد.

پس از سپهسالار اولین کسی که فکر او را دنبال کرد میرزا ملکم خان ناظم الدوله بود که اصول حکومت پارلمانی و عقاید آزادی و دموکراسی را در فرانسه و انگلستان آموخته بود. او که از نظر سیاسی و حتی نفع شخصی مرتکب اشتباهات بزرگ و حتی کثیفی شده در بیداری افکار و اشاعه عقاید دموکراسی مقامش در تاریخ آزادی و نهضت مشروطیت ایران محفوظ است. ملکم در ۸۰ سال قبل فکر «تسلیم مطلق تمدن خارجی» را اشاعه داد. او در مدت ۵۰ سال رساله‌های متعددی در اصلاح حکومت و اخذ تمدن خارجی و استقرار قانون و عقاید مربوط به مساوات آزادی در ایران نوشت که توسط پیروانش منتشر شد. از کارهای اولیه او تأسیس فراموشخانه بود که در تشریح هدف این سازمان سری، نشر عقاید دموکراسی و بشردوستی، «سرلوحه عمل اعضا» آن بود ولی مخالفین او (فراموشخانه) را دکان سیاسی، او و پدرش را مجری سیاست انگلستان در ایران میدانستند و در بسیاری موارد اعمال و افعال پدر و پسر نیز نظر مخالفان را تأیید کرده است. ملکم که پنجاه سال عمر خود را در اروپا گذرانیده بود تخم آزادی را در ایران پخش کرد ولی محققان ترویج افکار و عقایدش را در اثر همت پیروانش که تشنه «آزادی» بودند میدانند. پیروانش در توزیع روزنامه قانون

۱ - دادن امتیاز بوسیله میرزا حسینخان به «بارون ژولیوس روتیر» بمنزله بخشی همه منابع کشور به انگلیسیها بود. در این امتیاز معادن راههای کشور و روستاهای کارخانجات آبیاری، ساختن انهار و قنوات و خلاصه همه منابع حیاتی و زندگی مردم ایران بمدت هفتاد سال باین انگلیسی واگذار شد بامید اینکه کشور ما با جهان متقدم پیش برود. ولی فشار افکار عمومی و فعالیت‌های روسها این امتیاز را باطل و مدتی سپهسالار را خانه نشین کرد.

و رسالات خطی اش زحمات فراوان کشیدند و در حقیقت آنها عامل اساسی ترویج فکر آزادی بودند. نه خود ملکم، میرزا یوسف خان مستشارالدوله نماینده ایران درباریس که کتاب «يك كلمه» را در معنی قانون نوشت نیز دنباله افکار ملکم را تعقیب میکرد. مستشارالدوله مثل سپهسالار فکر احداث راه آهن سرتاسری را در رساله‌ای منتشر کرد. وی از سایر پیشروان آزادی در ایران پاك دامن تر و وطن پرست تر و حقیقتاً شیفته آزادی بود.

ناصرالدین شاه رفته رفته اندیشه آزادیخواهان به دربار ناصرالدین شاه نیز
و افکارش رسوخ کرد و حتی «مرکزی» از طرفداران این فکر در دربار



ناصرالدین شاه

بوجود آمد. این کانون را مأمورین دولت و اروپا رفته‌ها در دربار ایجاد و توجه عده‌ای از شاهزادگان و درباریان را بخود جلب کردند. این کانون دائماً توجه اولیای دولت را با اصلاحات حکومت جلب میکرد و حتی مسافرتهای شاه به اروپا را هم که متضمن قروض هنگفت و بدبختی‌های دیگر بود تشویق میکرد. تا شاید از این راه تمدن خارجی بایران رسوخ نماید. ولی ناصرالدین شاه بهیچوجه حاضر نبود تغییری در افکارش داده، از شدت و دشت استبداد بکاهد و امتیازات و آزادی‌پسائی به مردم و حتی اطرافیان خود بدهد. بدون تردید ناصرالدین شاه نمونه بارز يك فرد مستبد خوشگذران و تا

اندازمای فاسد بود. ناصرالدین شاه فقط به چهارچیز عشق و علاقه زیاد داشت.

اول به استبداد مطلق، او خود را مالك الرقاب مال و جان مردم ایران میدانست و برای هیچ يك از ایرانیان حتی ولیعهدش حق و اعتباری قائل نبود. اگر کسی کمترین سخنی از سیاست داخلی و خارجی مملکت به زبان میآورد و یا گامی در آن راه برمیداشت یا کلمه‌ای از قانون و آزادی میگفت جان و مال او در خطر و بعبارت دیگر مرگش حتمی بود. و برآستی ناصرالدین شاه بر يك قبرستان وسیعی که تاعش ایران بود سلطنت میکرد.

دومین هدف بزرگ این شاه عشق به زن بود. او همیشه دهها زن در حرم خود داشت و حتی در آخر عمر که سنش به هفتاد رسیده بود هر چند روز دخترک زیبایی را بر شماره زنهای خود میافزود. دوستعلیخان معیر الممالك در کتاب دیاد داشتگاهی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه ۴ نام ۲۶ زن عقدی و سیفیه شاه را به تفصیل بیان

-
- | | |
|--|-------|
| ۱ - از بین زنان عقدی و سیفیه ناصرالدین شاه، این عده معروف و نام‌آور بودند: | |
| ۱ - گلین خانم نخستین زن شاه در زمان ولیعهدی عقدی | |
| ۲ - خجسته خانم تاج الدوله دختر بیگلر بیگ میرزا پسر فتحعلیشاه عقدی | عقدی |
| ۳ - شکوه السلطنه دختر شجاع السلطنه پسر فتحعلیشاه | عقدی |
| ۴ - سرور السلطنه دختر عماد الدوله پسر فتحعلیشاه | عقدی |
| ۵ - سناره خانم دختر آقا محمد حسن تیریزی | عقدی |
| ۶ - جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان باشی تجریش | عقدی |
| ۷ - زینت السلطنه دختر سالار خراسانی | سیفیه |
| ۸ - بدر السلطنه | سیفیه |
| ۹ - اختر السلطنه ترکمن خواهر آکتا قان میرزا | سیفیه |
| ۱۰ - شمس الدوله دختر عبدالدوله پسر فتحعلیشاه | سیفیه |
| ۱۱ - انیس الدوله | سیفیه |
| ۱۲ - امینه اقدس | سیفیه |
| ۱۳ - عفت السلطنه مادر نعل السلطان | سیفیه |
| ۱۴ - ندیم السلطنه | سیفیه |
| ۱۵ - والی زاده | سیفیه |
| ۱۶ - وحیه الدوله | سیفیه |
| ۱۷ - خازن الدوله | سیفیه |



ناصرالدین شاه در دوران حیات ۷۰ ساله خود ، ۸۵ همسر عقدی و تعدادی سینه داشت .



در این عکس عده‌ای از همسران شاه و خواجه سرایان و غلام بیچکان اندرون شاهی دیده می‌شوند .

میکنند. او مینویسد: «اغلب شبها پس از صرف شام، شاه تنها در اندرون براه می افتاد و با عصائی که در دست داشت بدر اطاق هر يك از زنهایش میگوید. خانم وقتی در را میگوید از درین شاه مشغوف میشد و تعظیمی کرده منتظر امر می ایستاد. شاه گاهی دست بزر زنیخ آن خانم برده و شوخی های مناسب میکرد. گاه پس از کوفتن در خود را در گوشه ای مخفی میداشت، چون خانم از اطاق بیرون می آمد و کسی را نمیدید. بگمان آنکه یکی از خدمه با وی بیرنگ باخته است فحش زیادی بصاحب عمل میداد. هرگاه فحش ها خیلی آبدار بود، شاه خود را ظاهر نمیساخت و از کناری به در میرفت و اگر فحشها چندان درشت نبود خنده کنان از کمینگاه بیرون می آمد و بخاتم جوابهای مناسب میداد. با اطاق خانمهای محترمه که میرسید داخل شده می نشست و قدری صحبت و شوخی مینمود و بر میخواست. در این شبها آغامحمد خان خواجه به همراه شاه بود^۲. میر الممالك سپس شرح شہوت رانی شبانه شاه را داده چنین مینویسد:

«چون شاه به خوابگاه میرفت به یکی از خواجههای کشیک میگفت که رفته و مثلاً فلان زنش را بحضور بخواند و خاتم احضار شده بفرخور حال انعامی بخواجه میداد. معمولاً یکی اکتفا میشد ولی بعضی شبها پس از ساعتی زن دیگر و بندرت سومی هم احضار میکردند. ولی هیچیک تا صبح نزد شاه نماندند و پس از آنکه مرخص میشدند، انیس الدوله بخوابگاه می آمد و همیشه شاه شب را با وی بروز می آورد ...»

بقیه پاروقی از صفحه قبل	
۱۸ - وجیه الدوله	صیفه
۱۹ - مرجانه خانم	صیفه
۲۰ - توران السلطنه	صیفه
۲۱ - حرمت السلطنه	صیفه
۲۲ - محبوب السلطنه	صیفه
۲۳ - وقار السلطنه	صیفه
۲۴ - خجسته خانم دختر مستشار پستخانه	صیفه
۲۵ - قمر تاج خانم	صیفه
۲۶ - ستیری السلطان	صیفه

ناصرالدین شاه از روزیکه به مقام ولیعهدی رسید تا روزیکه کشته شد هشتاد و پنج زن داشت که از این عده همیشه چهار زن عقدی و بقیه صیغه بودند. هنگامیکه جیران خانم دختر محمد تقی خان باغبان شمیرانی با وج عزت و بزرگی رسید و با لقب «فروغ السلطنه» و داشتن دو فرزند (که هر دو ولیعهد) شدند،^۱ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت او را بعقد رسمی خود درآورد، ولی در آن موقع شاه چهار زن عقدی داشت و نمیتوانست پنجمین همسر عقدی را داشته باشد. پس از مدتی مطالعه، شاه دستور داد تا «ستاره خانم» دختر آقا محمد حسن تبریزی که به شاه تمکین نمیکرد و از همسری و همخواهی با شاه نفرت داشت او را طلاق داده و با بقول «آنرا الا ناره» (بموقع مقطعات تنزیل دهند) و جیران را بعقد رسمی درآورند، و پس از چهار ماه دیگر ستاره خانم را صیغه او نمایند، وجود هشتاد و پنج زن خردسال جوان و بزرگ، سبب شده بود تا شاه سالها با بعضی از همسران خود همخواه نشود. ادامه این وضع زنان شاه را بحیله و نیرنگ و امیداشت. معیرالممالک شرح این ماجرا را داده چنین مینویسد: «بعضی از زنها که با اصطلاح از نظر افتاده و میان همسران سرافکننده و بی مقدار شده بودند حیلای اندیشیده و اغلب آنها را بکار می بستند. بدین طریق که بخواجههای کشیک انعام زیادی میدادند و میگفتند که آنها را بجای خانمهای احضار شده بحضور ببرند و نیز بخواجهها آموخته بودند که هر گاه طرف مؤاخذه قرار گیرند به شاه بگویند که چون تند یا آهسته فرمودید چنان تصور شد که مقصود این خانم بوده است. چند بار این کار تکرار شد و رفته رفته شاه سبب را دریافت و پس از آن نام خانمها را بوضوح اداء مینمود. و تا خواجه آن نام را تکرار نمیکرد مأذون نبود از بی آهر روان شود...»^۲ شاه شهواترین حتی در مسافرتها چند روزه که برای شکار و گردش میرفت، عسده زیادی

۱- جیران دو پسر بنام سلطان ملکشا و ملک قاسم میرزا داشت. با وجودیکه او از خانواده قاجار نبود با این حال شاه فرزندان او را ولعهد کرد. ولی ملکشا در سن هشت سالگی و ملک قاسم میرزا که در شش ماهگی لقب «امیر کبیر» گرفت، فوت کردند.

۲- ص ۲۳ یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه.

از زنهای حرم را همراه میبرد.^۱ او آنقدر بوجود زن احتیاج داشت که در اولین سفر فرنگستان نیز چند تن از زنهای سوکلی را با اینکه مجبور بود آنها را مستور از انظار نگاهدارد و همگی در حجاب باشند، با خود برد. ولی بواسطه مشکلاتیکه پیش آمد و بخصوص سروصدائی که اینکار بلند کرد آنها را از تفلیس بایران برگردانید.

سومین عشق و علاقه ناصرالدین شاه بخوراک بود. او بحدی شکم پرور و پرخور



سومین سفر ناصرالدین شاه به انگلستان

این عکس در منچستر گرفته شده از راست بچپ:

میرزا ملکم خان - ژرژ چرچیل - محمد باقرخان ادیب‌الملک (اعتماد السلطنه) پرنس ارفع‌الدوله - عزیز السلطان - امین السلطان وزیر اعظم - (بعد از ناصرالدین‌شاه دو نفری که ایستاده اند شناخته نشدند) سر درآمووند ولف - شهردار منچستر - آجودان مخصوص ناصرالدین‌شاه - مجدالدوله - رئیس پلیس منچستر .

۱ - کتل کاسافوسکی در خاطراتش مینویسد: «... وقتی شاه (مظفرالدین‌شاه) حرام‌سرای پدر را که (عبارت از چهار زن عقدی و در حدود چهارصد صیغه که با تعداد خدمه هزار نفر بالغ بود) مرخص نمود، بهر کدام کم و بیش مبلغ معتناهی پرداخته و بملاوه برای عده‌ای از آنان ستمری قابل توجهی بالغ بر چندین ده هزار تومان در سال برقرار داشت . بطوریکه هزینه پیش‌بینی نشده یک میلیون تومانی دقتاً واحد بر بودجه دولت تحمیل گردیده». (ص ۹۵ خاطرات کتل کاسافوسکی - ترجمه عباسقلی جلی).

بود که اغلب دهانش در حرکت و جویدن بود. چنانکه دکتر تولوزان فرانسوی که طبیب مخصوص بود مکرر میگفت: مثل اینکه معدۀ این مرد را از آهن ساخته اند. اغلب عصرها شاه بعنوان تنقل باندازه خوراک چند نفر غذا میخورد و همه روزه صبح بغیر از چاشت معمولی یک دیزی آبگوشت با گوشت کوبیده که یکی از زنبارش تهیه مینمود تناول میکرد.

عشق به شکار نیز در ناصرالدین شاه بعد از علی موجود بود. او هر سال چند ماه را در شکارگاهها میگذراند و دربار مجللی در آنجا تشکیل میداد و رجال و بزرگان و شاهزادگان و سران سپاه و زنهای و فرزندان را در کلاب خود باینسو و آنسو و شکارگاهها می کشاند.

در دوره سلطنت امین مرد که بیشتر اوقاتش صرف تسکین هوس و هوسها میکردید قسمتهای آبادی، از سرزمین ایران بدست بیگانگان افتاد و در این مدت افغانستان از ایران جدا شد. ترکستان روس تأسیس گردید، قسمتی از بلوچستان از ایران منترج، و در آن طرف مرز ایران کشوری بدین نام بوجود آمد. شیخ نشینهای در خلیج فارس ساخته و پرداخته شد و مرزهای غربی ایران از نقطه مرزی ایران و روسیه و عثمانی تا شط العرب بفتح دول همجوار تغییراتی فراوان یافت. در دوره سلطنت نهم قرنی ناصرالدین شاه، عهدیشماری از آزادیخواهان و روشنفکران کشور کشته و یا تبعید و آواره شدند. رشوه خواری و فساد، فروش القاب و عناوین و مناصب و مزایده گذاردن امور دولتی کاری متداول گردید و خزانه کشور ببارز و حشمتاکی تهی شد. تردیدی نیست که در این دوره مختصر کارهای مفیدی هم بدست بعضی از رجال روشنفکر و یا با اشاره خارجیها صورت گرفت ولی چون اساس و پایه محکمی نداشت همه آنها یکی پس از دیگری یا از میان رفت و یا اعتبار واقعی خود را ازدست داد. از آن جمله تأسیس مدرسه دارالفنون - تأسیس کارخانه قند که بزرگ است که از اولی جز صورت ظاهر چیزی نماند و دومی هم کارش به تعطیل کشیده شد.

سراجم شاه مستبد روز جمعه ۱۷ ذی قعدة (۱۳۱۳ هـ. ق) موقعیکه جفن

پنجاهمین سال سلطنت خود را تهیه میدید، بدست میرزا رضا پسر ملا حسین عقدائی کرمانی در حضرت عبدالعظیم کشته شد. اکثر از مورخین درباره قتل او نظراتی ایراز کرده‌اند. چندتن از نویسندگان قتل او را بدستور «انگلیسها»، «سلطان عثمانی»، «سید جمال الدین اسدآبادی»، «تر فراماسونری» و عده‌ای نیز ناشی از اعمال ظلم و فشار زائد بر شخص قاتل میدانند. ولسی دانشمند محترم خسان ملک ساسانی در جلد دوم سیاستگران قاجار در شرح حال امین السلطان مینویسد: «از سال ۱۳۱۲ ناصرالدین شاه دفرجه یادداشتی داشت که همه تصمیمات و وقایع را در آن یادداشت میکرد و در کیف مخصوصی ضبط و در کیف هم قفل مینموده. ناصرالدین شاه همیشه عادت داشت که با لباس، بخصوس جلیقه پوست و شب کلاه بخوابد... قبل از این تاریخ شاه یادداشت‌ها و حتی احکام و قوانین دولتی را نیز در حضور زنان حرمسرای خود مینوشت.^۱ معیرالممالک در تأیید نوشته خان ملک مینویسد: «شاه را عادت بر این بود که هر وقت میخواست در اندرون یادداشت یا چیزی دیگر بنویسد، یکی از زبهای درجه دوم

۱ - معیرالممالک مینویسد: «ناصرالدین شاه قصد داشت خلافت را از دودمان پادشاهی عثمانی بخود منتقل سازد چنانچه پامری روی سکه «شرب دار الخلافه تهران» منقوش شده بود و تهران را نیز «دار الخلافه ناصری» مینامیدند. چون احتمال قوی میرفت که پس از قرن خود با اعتماد از علمای نافذالکلمه‌ای که در بیشتر نقاط عربستان و عثمانی بودند کاری از پیش ببرد این بود که (سلطان عثمانی) علاج واقعه را قبل از وقوع کردند و رقیب توانا را بحیثی پست از میان بره‌اشتند...»

۲ - روز ۱۷ ذیحجه ۱۳۱۳ که ناصرالدین شاه کشته شد، بامدادان به گرمابه رفت. چون شاه برابر اطافهای تاج الدوله که نزدیک حمام واقع بود رسید، تاج الدوله یا مستغیاثر شرافت و زجان بتبریک و تهنیت گشود. شاه در جوابش گفت: «تاجی بحمدالله امروز دعا می‌داریم و آنگاه کلام را از سر مرداشت بهوا برناب نمود. خانها از مشاهده این حالت سخت در شگفت شدند زیرا شاه را تارمومی بر روی نبود. او غیر از هنگام خواب هرگز کلاه از سر برنمیداشت و این نخستین بار بود که چنین میکرد. (ص ۱۳) یادداشت‌هایی از زندگانی محسوس ناصرالدین شاه (امین الدوله مینویسد: «روایت دیگر هم از معدودین فقه و طرق خاصه است که اشتغال شاه بیادداشتها و مسودات محرمانه و آن وقت و مراعات بکتمان و پنهانی آنها از گذاشتن یک کیف مخصوص و بستن و کلید کیف را از خود جدا نکردن چنان امین السلطان را مضطرب کرده بود، که بوسیله‌ای اطلاع میجست و چاره‌گشت سر میخواست. لاجرم دختر باغبانیش را تطمیع نمود که در خواب مفتاح را از نهان بدست آورد و رفته خبر بدست دهد. چنان کرد و چون به امین السلطان آشکار گردید شاه قصد مواخذ و سلب اختیارات او را دارد و از پس قرن کارها دگرگون میشود. خود مؤسس جنایت و منشاء خیانت شد...» (ص ۲۱۷ خاطرات سیاسی امین الدوله).

خود را کنارش می‌نشانید و چراغی بدست وی داده آنگاه بتحریر میپرداخت. بعضی از خانمهای مزبور خواندن و نوشتن میدانستند ولی بنا بر مصلحت از ظاهر ساختن آن سخت خودداری میکردند. زیرا هر چند تن طرفدار و خبر نگار یکی از رجال برجسته دولت بودند. عجب آنکه شاه با دانستن این نکته یادداشتهای عزل و نصب و مانند آنرا برابر دیده نامحرم آنها مینوشت و چون خیالش بر این بود که پس از قرن خود اسلوب و روش مملکت داری را یکی تغییر دهد، یادداشتهای مربوط بآن را نیز چنانکه گفته شد مینوشت...^۱ وقتی شاه از ماجرای جاسوسان داخلی دربار مطلع میگردد تصمیم می‌گیرد که یادداشتهای و تصمیمات خود را در خفا و بدون حضور زنان حرمسرا بنویسد. دانشمند محترم خان ملک ساسانی مینویسد: «عبر زاعلی اصغر خان اتابک پنج سال وزیر اعظم و سه سال صدراعظم بود. جاسوسان در باری باو خبر دادند که شاه شبها یادداشتهایی بر میدارد که کسی از مضمون آنها مطلع نیست. او از این یادداشتهای نگران میشود. بوسیله عزیزخان از خانم باشی میخواهد که سعی کند کلید بدست بیاورد و از مضمون یادداشتهای مطلع گردد. خانم باشی^۲ که در خفا با اتابک روابط محرمانه داشت در یکی از روزها که شاه در حمام بود کلید را بدست آورده و یادداشتهای را میخواند.^۳ او به اتابک خبر میدهد که در یادداشتهای نوشته شده: «بعد از جشن پنجاهمین سال سلطنت

۱ - صفحه ۱۲۹ کتاب یادداشتهای از زندگانی خصوصی ناصرالدینشاه.

۲ - خانم باشی دختر باغبانباشی اقدسیه بود که در اواخر عمر ناصرالدین شاه همسر او شد. بهانه شاه در این ازدواج این بود که چشمان این دختر شبیه جیران است. شاه با اعتبار پدرش او را باغبانباشی مینامید ولی بتدریج باو خانم باشی میگفتند. بتدریج مقام بلندی پیدا کرد تا جائیکه طرف رشک سایر خانمها واقع شد. زنهای حرم برای اینکه او را از نظر شاه بیاندازند بوی الفا نمودند که لقب جیران (فروغ السلطنه) را برای خودش بگیرد. ولی شاه راضی نشد. تا اینکه در یکی از شب نشینیها او این لقب را بر روی نیم تنه زیبایی با سرمه و عقیقه دوخت. شاه از دیدن آن مضطرب شد و فریاد کشان گفت، همین الان نیم تنه را در بیاور. خانم باشی از آن روز کینه شاه را بدل گرفت و با صدراعظم همدست شد.

۳ - کتل کلسا کوفسکی فرمانده بریگاد فراق خواهر خانم باشی را از عوامل صدراعظم دانسته مینویسد: «تا کهان پنحوی که در افواه شایع است این دختر دوم باغبانباشی با کسی روابطی پیدا کرد آنها را با صدراعظم. میگویند که این دختر خیانتکار با استفاده از سنگینی خواب شاه در دفترچه یادداشت وی که روی مین بوده، این یادداشت را خوانده بود. پنج شش روز پس از جشن پنجاهمین سال، صدراعظم خفه گردد و فردای آن شب صدراعظم را از مخاطره آگاه کرده بوده است.»

اتابك را معزول و منكوب و كليہ دارائی او و حاج محمد حسن امين الضرب مصادره شود و بجای او محمد حسن خان اعتماد السلطنه را صدراعظم میكنم. « اتابك وقتی از ماجرا مطلع میگردد جریان را بحاج محمد حسن امين الضرب اطلاع داده و سفارت - خانه های انگلیس و عثمانی که هر دو درصدد قتل شاه بودند، نیز از مضمون یادداشتها مطلع میگردند^۱. میرزا علی اصغر خان و امين الضرب، میرزا رضا را به تهران احضار و او را برای قتل شاه آماده میکنند. در حالیکه دربار خود را برای جشن پنجاهمین سال آماده میکرد و همه جا آئین بسته بودند، شاه بصدراعظم میگوید: فردا به باغشاه میرویم بگوئید آتش ماست درست کنند. اتابك به شاه میگوید بهتر است شب جشن بحضرت عبدالعظیم تشریف فرما شوید. هم شكون دارد و هم در میان مردم ظاهر میشوید و ساکنان پایتخت را خوشحال میفرمائید. شاه هم دستور میدهد که روز بعد برای رفتن به حضرت عبدالعظیم (که میرزا رضا گرمانی از مدتها پیش در آنجا مخفی بود و با



میرزا رضا عقدالی گرمانی قاتل ناصرالدینشاه

امين الضرب ارتباط داشت) همه چیز آماده کنند. پس از اینکه شاه بحضرت عبدالعظیم میرود، باو پیشنهاد میکنند که ابتدا به یکی از باغهای مصفا برای صرف نهار بروند و بعد از ظهر که هجوم زائرین کمتر میشود بزیارت مشرف شوند ولی او میگوید خیر باید نماز ظهر را در حرم بگذارم. حاجب الدوله که بعدها ملقب به معین السلطان شد، عرض میکند داخل حرم ازدحام عجیبی است. امر فرمائید تا فرق کنم. ولی شاه میگوید چرا مردم را

۱ - کلنل کاسافوسکی مینویسد: «فرمانفرما از فرط خصومت با امين السلطان از این هم پا فراتر نهاده شایع میکند که امين السلطان در مقام صدارت عظمی میرزا رضا گرمانی را بکشتن شاه تحریک نموده است تا خود از هلاکت نجات یابد.»

بیهوده زحمت میدهید.^۱ سپس داخل حرم شده پس از طواف در قسمت بالای ضریح ایستاده و بنا به عادت دستمال را از جیب بیرون آورد تا بجای سجاده بر زمین گسترده و به نماز بایستد. ولی در همین وقت میرزا رضا باطلپانچه‌ای که زیر نامه‌ای پنهان کرده بود، بسوی او شلیک کرده گلوله‌ای به قلب او زد که ویرانه‌انجا گشت و بدین ترتیب سلطنت و حکومت مطلقه و استبدادی چهل و نه ساله ناصرالدین شاه پایان یافت.^۲

مظفرالدین شاه
و بعضی از حوادث
دوران سلطنتش

پس از قتل ناصرالدین شاه همینکه حکومت بدست مظفرالدین شاه سلیم النفس رسید و از شدت دهشت استبداد کاسته شد، فکر آزادی رونق تازه‌ای گرفت. از يك طرف آزادیخواهان

روشنفکر که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط به حکومت مشروطه



مظفرالدین شاه

بفعالیّت پرداختند. از طرف دیگر بعضی از روحانیون در بیداری افکار مردم و طبقه عوام از راه «تقیبج ظلم و ستم» کوشیده و آنها را بمقاومت علیه اعمال استبداد تشویق میکردند.

مظفرالدینشاه در ۱۲۲۹ هـ . ق ۱۸۵۲ م . متولد و در ۱۳۱۳ - ۱۸۹۵ م سلطنت رسید و در دوره ولیعهدی فرمانفرمای آذربایجان بود. او در حالیکه نجیب و خوش قلب و رحیم بنظر میرسید، سخت ضعیف النفس و بی اراده بود. اطرافیان در او نفوذ بسیار داشتند و او را بعیش و خوشگذرانی تشویق میکردند. مظفرالدین شاه

۱ - ص ۱۳۰ یادداشت‌هایی از زندگانی ناصرالدین شاه .

۲ - کتل کاساکوفسکی در پاره روابط امین‌السلطان سیداعظم و میرزا رضا مینویسد: «صدر اعظم از صاحبقرانیه به تهران آمد و وارد دربار شد و مدت طولانی با میرزا محمد رضا گفتگو نمود و در پایان مذاکرات ده عدد اشرافی طلا بوی داده و گفت که خود شاه میخواهد او را ملاقات نماید. خوب میرزا رضا، شاه حاضر است که او را عفو کنند ولی بشرطی که تو فوراً تهران را ترک بقیه در صفحه بعد

در دوران ولیعهدش بارها افکار تجدیدخواهانه و آزادخواهانه عرضه کرد. ولی چون ضعیف بود قدرت با انجام رسانیدن افکار و کارهای مفید را نداشت. مظفرالدین شاه جسماً علیل و مریض بود و طبعاً از رسیدگی بامور مملکت نیز عاجز بود. کلیه امور مملکت در دست صدراعظم و درباریانیکه تا اعماق روح او نفوذ داشتند، قبضه شده بود. بذل و بخشش بی حساب این پادشاه و دست اندازی درباریان به خزانه و عایدات دولت، مملکت را بطرف ورشکستگی سوق داد. پس از اینکه امار افغان شاه آنچه پول نقد در خزانه و عایدات دولت بود بمصرف عیش و نوش رسانیدند، بنای فروش خالصجات دولتی را گذاردند. مردان متنفذ، رجال، دولت و عده زیادی از روحانیون با پرداخت پول مختصری صاحب دهها هزار تومان ضیاع و عقار شدند. اینان با دادن صد اشرقی بیشکشی املاکی را که متجاوز از صد هزار تومان قیمت داشت بدست میآوردند، و بنام خود در محضر علماء ثبت میکردند.

مظفرالدین شاه به تعزیه و روضه خوانی سخت راغب بود و به روحانیون احترام بسیار میکرد و شوق بسیار بگریه کردن داشت و چون کمتر به پدرش شبیه بود از خیلی از معاصد دربار پدرش احترام میگرد. با این حال کوشش داشت که بعضی از کارهای او را تقلید کند. در دوران سلطنت این پادشاه بحرین بطور قطع در تحت سلطه انگلیسها قرار گرفت و قسمتی از آب رود هیرمند را افغانها تصاحب کردند و در سراسر سرحدات غربی عثمانیها، تجاوزاتی که بدول خارجی داده شد تا پنجاه سال بعد از اسارت اقتصادی ایران برقرار بود. امتیاز معادن نفت جنوب و «بانک شاهنشاهی» به انگلیسها «بانک آلمان» بآلمانیها «راه آهن» و «بانک استقراضی» و «شیلات شمال» بروسیه و «حقریات باستانشناسی» در شوش بفراسویها واگذار گردید.

بقیه از صفحه قبل

و بکربلا یا جای دیگر بروی بمبادت و استغفار از گناهان مشغول باشی، قاتل پنونسردی جواب میدهند نه! این سخن را باور ندارم من میدانم از عملی که مرتکب شده‌ام انتظار بخشایش نیاید داشته باشم. من شاه را کشته‌ام... این مطلب را هرگز باور نخواهم کرد شما هم مرا خواهید کشت و هم عموم هندستان بیچاره مرا. حتر است که همان من تنهایی هلاک شوم. ۸۲ خاطرات کما کوفسکی.

راه و روشی که این شاه پیش گرفت و حوادثی که در این ایام در کشور ما بوقوع پیوست و تحولی که در افکار و اذهان ملت ایران پدید آمد نه تنها مشروطیت را در کشور ما مستقر کرد بلکه موجبات تغییر رژیم را نیز فراهم آورد.

در حالیکه از اعمال عجیب مظفرالدین شاه انتقاد میشود باید **نهیست فرهنگی** این حقیقت نیز گفته شود که نهیست فرهنگی ایران از روزگار سلطنت این پادشاه در کشور ما آغاز گردید. همین نهیست برد که چند سال بعد انکیزه جنبش آزادیخواهان مشروطیت و نبرد با خودکامگی و خودسری شد. مردان روشنفکر و ترقیخواه میهن ما که آرزو مند بودند کشورشان چون سایر ممالک مرقی از نعمت آزادی و عدالت و فرهنگ بهره مند شود، نهیست فرهنگی را هدف اولیه قرار دادند. آنان معتقد بودند تا قلوب عامه از نور علم روشن نگردد این توده نادان محال است که جنبش و حرکتی کنند و زنجیرهای اسارت را بگسلند. از اوایل سلطنت مظفرالدین شاه برای نشر معارف و ترویج دانش، بتأسیس مدارس جدید و تربیت فرزندان کشور پرداختند. در تهران جمعی از معارف پروران بنام «انجمن معارف» گرد آمدند و برای رهبری این نهیست بفعالیت بمانندی دست زدند. برجسته ترین آنان عبارت بودند از: امین الدوله - حاجی میرزا یحیی دولت آبادی - احتشام السلطنه و حاجی امین الضرب. اول کسی که دبستانی بوضع نو در ایران تأسیس کرد میرزا حسن رشدیه بود و بهمین جهت او را «پدر معارف» نام نهادند ولی او خود را «پیر معارف» میخواند. رشدیه ابتدا در تبریز دبستانی برپا کرد و بتعلیم فرزندان کشور دامن همت بر کمزرد ولی بر اثر این خدمت بزرگ از همه سو مورد حمله و شماتت روحانی نمایان و جهال قرار گرفت و بناچار تبریز را ترك کرده و بتهران آمد. امین الدوله بلافاصله بكمك او شافقه مدرسه‌ای بنام رشدیه در تهران تأسیس و مدیریت آنرا بخود رشدیه واگذار کرد.

بعد از رشدیه کسیکه برای تأسیس مدارس ملی کشور کوشش و مجاهدت بخرج

۱ - تفصیل نهیست فرهنگی دوران مظفری را نویسنده چیره دست آقای اسمعیل پوروالی در رساله «در راه آزادی ایران یا تاریخچه‌ای از انقلاب مشروطیت ایران» نوشته است.

داد حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بود، که مدارس ادب و سادات از تأسیسات اوست. یکی دیگر از کسانی که قدم مؤثری در راه معارف جدید برداشت مرحوم میرزا سید محمد طباطبائی بود که از علمای جلیل القدر و مورد توجه عموم بشمار میرفت. او مدرسه‌ای بسبک جدید بنام «مدرسه اسلام» تأسیس کرد و مدیریت آنرا به فرزند خود میرزا سید محمد صادق طباطبائی که در سلک روحانیون بود سپرد و از آن پس روحانیون کشور که فرهنگ نوین و مدارس جدید را از مظاهر کفر و بی‌دینی و فرنگی مآبی معرفی می‌کردند بتدریج لب از مخالفت بستند و معارف پروران فرصتی یافتند که با عشق و علاقه بیشتری به ترویج علوم جدید بپردازند.

از جمله کسان دیگری که در نهضت فرهنگی ایران نقشهای برجسته‌ای را بازی کردند باید از این اشخاص نام برد:

- ۱ - لقمان الملک که در تهریز مدرسه‌ای بنام لقمانیه تأسیس کرد.
- ۲ - ملک المتکلمین هم مدرسه‌ای در اصفهان و دبستانی در بندر پهلوی تأسیس نمود.

- ۳ - قاضی قزوینی هم مدرسه‌ای در قزوین بر پا داشت.
- ۴ - سعیدالعلماء مازندرانی هم مدرسه‌ای بنام اقدسیه را در تهران ایجاد نمود. مخارج تأسیس این مدرسه را مجمع آدعیت میداد و سعیدالعلماء که از اعضاء این مجمع بود از طرف آن مجمع به مدیریت مدرسه معین گردیده بود.
- ۵ - مرتضی قلیخان معروف به کمالیه که مدرسه کمالیه را در جنوب تهران دایر کرد.

- ۶ - ارفع الدوله مدرسه‌ای بنام دبستان دانش در تهران تأسیس نمود و در آن دستگاههایی برای تجاری و کمره‌سازی با ماشینهای جدید بکار انداخت.

- ۷ - حاج علیقلی خان سردار اسعد در شهر کرد دبستانی برای فرزندان ایل بر پا داشت و معلمینی از تهران برای تدریس استخدام نمود و بر این دوال مدارس دیگری در تهران و ولایات تأسیس یافت.

قرضه خارجی چون مظفرالدین‌شاه پس از سی و هفت سال ولیعهدی بسلطنت رسید امیدوار بود که بخزانة اباشته‌ای از طلا و جواهر

دست یابد. اما بخلاف انتظار و برعکس آنچه در میان مردم شایع بود، ناصرالدین‌شاه کورورها پول طلای مسکوک برای بازماندگانش باقی نگذاشت و از همان ماههای اول سلطنت شاه جدید، حقوق مستخدمین دولت عقب افتاد و آنچه از راه مالیات بدست می‌آمد بزحمت برای مخارج دربار و پول جیب درباریان کافی بود.

پس از اینکه میرزا علی اصغر خان اتابك بصدارت عظمی رسید بیپایانه اینکه شاه مریض است و برای معالجه باید به اروپا برود، درصدد برآمد که قرضه‌ای در حدود بیست و دو میلیون منات با فرع صدی پنج از دولت روسیه بگیرد. مذاکرات در این باره مدت‌ها مخفی بود و مردم از آن اطلاعی نداشتند ولی کم‌کم زمزمه این استقراض از طریق منابع روسی در جراید مهم جهان منتشر شد و خبر آن بگوش مردم ایران رسید. در این استقراض که با شرایط سنگین و قیود سنگین برای ایران ناتوان تحمیل میشد قرار بر این شده که :

- ۱ - تمام قروض ایران به ممالك خارجی از همین محل پرداخت شود.
- ۲ - دولت ایران تعهد کند که از این بیعت از هیچ کشور خارجی قرض نگیرد.
- ۳ - تمام واردات كمرك غیر از كمركات بنادر جنوب بیانك استقراضی عاید شود و بانك مذکور بعد از كسر اقساط، بقیه را (اگر بماند) در مدت شش ماه بدولت ایران بپردازد.

اولین قرضه در ۱۳۱۷ هـ . ق (۱۹۰۰) بمدت ۷۵ سال و با فرع صدی پنج بدولت ایران پرداخت گردید. فرع این قرضه در سر رسید، شش میلیون منات روسی میشد که همراه هر قسط میبایستی پرداخت گردد. با امتیاز آنیکه قبلاً روسها با جبر و زور بدست آورده بودند استیلاي آندولت استعماری بر قسمتی از خاك ایران مسلم مینمود. شرط دیگری که در قرارداد گنجانیده شده بود و استعمار روس را شدیدتر میکرد این بود که دولت ایران حق گرفتن وام از سایر دول را نداشت و مجبور بود هرچندی دست

نیاز به طرف روسها دراز و با شرایط تشکین تری مبلغ ناچیزی از روسها کدائی کند. علاوه بر بی نظمی ها بخششهای بی حساب مخارج سفرهای شاهانه باروفا و طمع و حرص و چپاول در باربان و تحمیل مستشاران خارجی بر بودجه، و در آمد مملکتی نیز سبب ازدیاد قروض و تهی شدن خزانه دوران سلطنت مظفرالدینشاه تا احمد شاه گردید. از دوران سلطنت مظفرالدینشاه بعد باقیمانده مستشاران روسی در قزاقخانه - فرانسویها در نیروی نظامی (که فقط اسمی از آنها باقی بود) - عناصر پانز یکی در گمرکات و پست و سوئدیها و ایتالیائیها در ژاندارمری بنام مستخدم ایران از خزانه دولت ایران مقرری میکردند. بعضی اوقات مستشاران سوئدی و اطریشی پلیس هم باین عده اضافه میشدند که فقط اینها خدماتی ب مردم پایتخت میکردند. انگلیسها هم بعدها با تشکیل پلیس جنوب، کشور ما را بصورت نمایشگاه مأمورین رنگارنگ خارجی در ایران در آوردند که همه آنها از بیت المال مردم و خزانه تهی دولت شاهنشاهی بهره میبردند. جالب این بود که در چنین احوالی دول استعماری برای اینکه دولت ایران را نعمت فشار اقتصادی شدیدتری قرار دهند و از این راه نیز حلقه استعمار را تنگتر کنند، شروع به دادن قرضه های سنگین نمودند و بدین وسیله بارهای طاقت فرسایی بر دوش دولت و ملت ایران نهادند.

سردسته بزرگ استعمار طلبان آنروز انگلیس و روس بودند که قروض زیر را بدفعات و با شرایط وحشتناک به ایران تحمیل نمودند.

- ۱ - سال ۱۳۱۷ ه. ق. - ۱۹۰۰ م بیست و هشت میلیون منات روسی^۱
- ۲ - سال ۱۳۲۰ ه. ق. - ۱۹۰۲ م ده میلیون منات روسی برای هزینه سفر دوم مظفرالدینشاه باروفا از دولت روسیه.

(۱) - شرایط گرفتن این وام باین شرح بود.

- ۱ - در آمد شیلات بعضی خزر در دریاخانهائی که در آن میریزند و تقریباً سالانه ۶۰ هزار تومان میدهد، عیناً بابت اصل و بهره وام بیانک شاهنشاهی تسلیم شود. (امتیاز سید ماهی شمال به لیاقت داده شده بود).
- ۲ - در آمد همه ادارات تلگرافخانه ایران پس از کسر خرج تسلیم بانک شاهی شود.
- ۳ - عایدات گمرکات جنوب ایران پس از کسر مخارج عیناً تسلیم بانک شاهنشاهی شود.

۳ - سال ۱۳۲۲ هـ . ق - ۱۹۰۴ م سید و چهارده هزار و دویست و هشتاد و یک لیره وسیله بانک شاهی با اجازه دولت روسیه بمدت ۱۵ سال .

۴ - سال ۱۳۲۳ هـ . ق - ۱۹۰۵ م یکصد هزار لیره از انگلستان .

علاوه بر قروض خارجی فوق الذکر وقروض بانک شاهی، دولت ایران وامها و دیون دیگری نیز در دوران سلطنت مظفرالدینشاه باین شرح داشت :

۱ - طلب کمبانی شیندر فرانسوی (بابت خرید اسلحه) یک میلیون و دویست هزار فران .

۲ - طلب بانک استقراضی روس یک میلیون و یکصد و بیست هزار فران .

۳ - بابت جبران سرقتهای محموله بستی دو میلیون فران .

۴ - طلب تجارتخانه طومانیانس پانصد هزار فران .

۵ - طلب تجارتخانه جمشیدیان چهارصد هزار فران .

۶ - ادعای سفارت انگلیس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع و رعایای آن دولت وارد شده و دولت ایران قبول کرده بود هفت میلیون فران .

۷ - ادعای سفارت روس بابت خساراتی که در حوادث مشروطیت باتباع روس وارد شده یک میلیون و هشتصد هزار فران .

قروض و دیون فوق الذکر با فروغ وحشتناکی که بابت آنها به دول روس و انگلیس پرداخت میگردد خزانه مملکت را تهی و طبقات زحمتکش را از هستی ساقط کرد. فشاری که از این راه بر توده مردم بایستخت و سایر استائنها وارد میگردد آنقدر سنگین بود که کمر طبقات کارگر، بازاری و بورژوا را خم کرد. ولی درباریان و دولتیان طماع و چپاولگرا اطراف شاه نه تنها آنهمه بدبختی، فقر، تهیدستی، گرسنگی و ورشکستگی و کساد را حس نمیکردند، بلکه تا سالهای بعد از مرگ مظفرالدینشاه و تا چند سال بعد از استبداد سنیر هم با گرفتن وامهای کونا کون و

پرداخت بهره‌های سنگین به دزدی و غارت خود کماکان ادامه می‌دادند.^۱

برای اینکه از چپاول درباریان و سوء استفاده‌هایی که شاه و پاران و ملتزمین رگلب او در سفرهای ملوکانه انجام می‌دادند آگاه شویم گزارش شماره ۹۹ محرمانه مورخ ۱۰ مه ۱۹۰۵ سرآرتور هاردینگک وزیر مختار انگلیس در تهران به «مارکس اولندسون» وزیر امور خارجه انگلستان که روز ۵ ژوئن به لندن رسیده و از اسناد بسیار محرمانه دولت انگلیس تا سال ۱۹۵۵ بوده عیناً نقل می‌کنیم:

عالیجناب^۲.

«احتراماً در تعقیب مراسله شماره ۹۶ مورخ ۱۸ ماهی، محض استحضار آن

عالیجناب ۲ فقره اسناد ذیل را تقدیم می‌دارد.

(۱) - و نامهای دیگری که پس از مرگ مظفرالدین شاه گرفته شده باین شرح است:

۱ - سال ۱۳۲۰ ه. ق ۱۹۱۱ م از دولتین روس و انگلیس مدت ۵ سال دوازده میلیون و پانصد هزار لیره.

۲ - سال ۱۳۳۰ ه. ق ۱۹۱۱ م از هند و انگلیس (بدون تعیین مدت) یک میلیون و چهارصد هزار لیره.

۳ - سال ۱۳۳۱ ه. ق ۱۹۱۲ م از بانک استقراضی روس سه ساله دویست هزار لیره با فرع صدی هفت.

۴ - سال ۱۳۳۱ ه. ق ۱۹۱۲ م از دولت انگلیس سی ماهه دویست هزار لیره با فرع صدی هفت.

۵ - سال ۱۳۳۱ ه. ق ۱۹۱۲ م دولت انگلیس بدون تعیین مدت یکصد هزار لیره با فرع صدی هفت.

یک فقره وام دیگر در اوت ۱۹۰۷ از انگلیس گرفته شده که در مذاکرات شب سیام اوت ۱۹۰۷ اتفاق با سراسپرنیک رئیس وزیر مختار انگلیس در سفارت آن دولت روی داده که گزارش آن باین شرح است:

«... در مذاکرات مربوط به تأخیری که در پرداخت فرشه انگلستان شده اتفاق دو فقره پیشنهادهای دولت انگلستان را پذیرفت ولی نسبت به پیشنهاد دیگر باین مضمون که دولت ایران در آئینه بی‌اطلاع دولتین روسیه و انگلستان از هیچ دولت خارجی تقاضای وام نکند، جناب اشرف با این پیشنهاد روی این دلیل که مجلس با احتمال قوی آنرا رد خواهد کرد مخالفت نمود و تقاضا کرد که دولت انگلستان اگر دلیل خاصی برای این پیشنهاد دارد، همان دلایل را در یادداشتی که قرار است بدولت ایران تسلیم شود، ذکر کنند.»

۲ - سرآرتور هاردینگک وزیر مختار انگلستان در تهران در ۱۹۰۵ و مارکس اولندسون هم وزیر امور خارجه وقت دولت انگلستان بوده است.

۱ - ترجمه بخشنامه دولت ایران بسفارتخانه های خارجی در باره سفر آئنده شاهنشاه ایران به اروپا.

۲ - فهرست اسامی ملتزمین رکاب اعلیحضرت شاهنشاه .

« بطوریکه آن عالیجناب ملاحظه میفرمایند عده کثیری در التزام ملوکانه هستند و این امر بدان علت است که عین الدوله عده بسیاری را که روابط حسنه با وی ندارند و در غیاب خویش از تهران از تحریرات آنها علیه خود بیمناک است همراه میبرد تا آنها را زیر نظر مستقیم خویش داشته باشد. این کار باین میماند که یکی از نخست وزیران کشورهای اروپائی که باید در معیت شاه یا رئیس کشور خویش بخارج از کشور سفر



مظفرالدین شاه و اتابک هنگام ورود به لندن

کند اصرار نماید که پیشوایان و سران عمده حزب مخالف پارلمانی او نیز جزو همراهان وی باشند.

تصدر اعظم برای کاهش هزینه این سفر بنا به توصیه مسیو نوز با مؤسسه کوک ویران مذاکره و قراری با آنها داده است.

در سفرهای پیشین شاهانه که بوسیله اتابك اعظم صورت میگرفت تاراج و غارتگریهای عجیب و رجال درباری بیش از ولخرجیهای خود شاه بخزانه مملکت لطمه وارد میساخت تا جائیکه این اشخاص حتی خریدهای شخصی خودشان را نیز، اعم از لباس، جواهرات، مشروبات و سایر اجناس را هم بجای اینکه شخصاً خریداری کنند و وجه آنرا بپردازند، صاحب هتل را وادار میکردند که آن اشیاء را برای آنها خریداری و قیمت آنها را جزو صورت حساب شاه تحت عنوان «پرداختی بابت اشیاء خریداری بحساب اعلیحضرت» قلمداد و محسوب دارد.

«نماینده مؤسس كوك كه طبق اطلاع اینجانب قرار است در باكو بموكب شاهانه ملحق شود موظف خواهد بود كه بیت المال ایران را در برابر اینگونه خلاف-كاریها حفظ كند و هر يك از شخصیت هائی كه بکوشد چنین عملی مرتكب شود او را از تنبیه عین الدوله برحذر دارد. لیکن با چنین هیأت انبوه و کنترل ناپذیری كه در التزام ركاب میباشد با وجود شدیدترین مراقبت ها هم هر گز امکان نخواهد داشت كه بتوان بنحو مؤثری از اینگونه دزدیها و سوءاستفاده ها جلوگیری كرد یا هزینه مسافرت را در حدودی كه وضع مالی تابسانان كنونی مملكت ایجاب میکند نگه داشت.

«برای این مسافرت تقریباً یکصد هزار لیره جمع آوری شده است. بموجب اطلاعی كه بدست آورده ام شصت هزار لیره این مبلغ از بودجه اندرون یا بودجه شخص شاه بعنوان وام پرداخت شده كه بعداً با وصولی های كمر کی باندرون شاه مسترد خواهد شد. چهل هزار لیره باقیمانده را صدراعظم بصورت نوعی تضمین برای تثبیت مقام خویش تهیه نموده، بدین نحو كه این مبلغ را با نزول پانزده درصد با وثیقه و تضمین مالیاتهای مختلف عمومی از تجار ایرانی قرض نموده است و مردم باید طی چند سال این خرج سفر را بصورت مالیات بپردازند. يك بازرگان ثروتمند ایرانی بنام امین الضرب هم فرمان یافته است تا در التزام ركاب ملوكانه باشد. گفته میشود انگیزه صدور فرمان این بوده كه شایع است پدرش تقریباً دویست هزار لیره از خزانه كشور سوءاستفاده کرده و اکنون باو تفهیم شده است كه اینك باید حساب پدر را

تسویه نماید و اگر بخواهیم همان عبارت اصطلاحی را که در قرون وسطی پادشاهان خودمان هم (در مورد وجوه تقدیمی اجباری) بکار میبردند در این مورد هم بکار ببریم، باید بگوئیم که با صدور فرمان بنام وی مبنی بر اینکه اقتضای التزام رکاب ملوکانه را در سفر اروپا خواهد داشت؛ ضمناً گوشزد گردیده که انتظار می‌رود مراتب اخلاص و خبرخواهی خود را عملاً ابراز نماید. گمان می‌رود مشارالیه حاضر باشد یک مبلغ عمده‌ای نقداً بپردازد تا بدینوسیله خود را از خطر بزرگتری، بفرش این که اقتضای این را پیدا کند که جزو ملتزمین رکاب باشد متوجه مال و منال او خواهد شد برهاند.

دبا این تدابیر و مهارتها و سایل مسافرت شاه فراهم گردید.

شاه و گروه ملتزمین رکاب ساعت ۹ صبح روز یکشنبه هفتم ماه جاری تهران را ترك نمودند و با قطار از راه رشت رهسپار باکو شدند.

دسه شنبه هفته گذشته شاه برای تودیع در باغشاه که باغی است در خارج از دروازه‌های شهر بار دادند و دیپلماتهای مقیم تهران، اقتضای تودیع حضوری یافتند. حادثه عجیبی که تنها در این کشور احتمال وقوع دارد مراسم تودیع را جالب کرد. بقرار اطلاع حقوق رانندگان فرانسوی اتومبیل‌های اعلیحضرت، مدت مدیدی عقب افتاده و کاردار سفارت فرانسه برای تسویه حقوق آنها کراراً مطالبه مینموده. لیکن این درخواستها هم مانند درخواست‌های سایر سفارتخانه‌ها که از جانب اتباع خود تسلیم میشود، با مقاومت متقی متسدیان امور روبرو میگردد. از این رو کاردار سفارت فرانسه به‌مشیرالدوله اطلاع میدهد که اگر مطالبات فرانسویان، امروز پیش از بار یافتن دیپلمات‌ها تسویه نگردد، در حضور سفرای بیسگانه علناً به‌شاه نظم خواهد کرد. «این تهدید مؤثر واقع شد و پیش از اینکه شاه بجادری که مادر آن بودیم وارد شوند، با کاردار سفارت فرانسه بطور خصوصی ملاقات و باو وعده داده شد که پول معوقه بی‌درنگ پرداخت میگردد.

در پایان مراسم اعلیحضرت با خرسندی بزرگوارانه در غرفه دیگری مرا بحضور پذیرفتند و افتخار آن را یافتیم که با معظم له بطور خصوصی مذاکره کنم. مدتی بود بحضورشان نرسیده بودم و در این دیدار بسیار پیروخته بنظر میرسیدند. صورشان اصلاح نشده و بیشتر دندانهایشان بتازگی ریخته بود لیکن روحیه‌ای قوی داشتند. شادباشم را که بزبان فارسی ادا کردم بفرانسه پاسخ دادند و این خود نشانه سر حال بودن ایشان بود. در باره مسافرتی که شاه را سخت بخود مشغول داشته بود صمیمانه سخن گفتم. ایشان گفتند با احتمال قوی از دانمارك و سوئد بطور غیر رسمی دیدن خواهند کرد (کرچه شنیده‌ام که دول مزبور موضوع دعوت از ایشان را مورد بررسی قرار داده‌اند) ولی جزئیات برنامه سفرشان هنوز تنظیم نشده است. قرار است در روسیه از ایشان استقبال رسمی بعمل آید. همقطار روسی من اشتیاق وافر دارد که در دولت ایران نفوذی کسب کند و روی این اصل در خاک روسیه از شاه استقبال برشکوهی بعمل خواهد آمد. در وین مدت سه روز میهمان رسمی اعلیحضرت امپراطور اتریش خواهند بود. بگمانم که این میهمانی نتیجه کوشش‌های وزیر مختار ایران در دربار اتریش باشد که اخیراً با دختر مشیرالدوله وصلت کرده و احتمالاً این خدمت خود را موجباتی برای دریافت مدال با ارزشی از اتریش برای پدر زن و شخص خود میداند. شاه سپس برای بار دوم بطور رسمی از لاهه دیدن میکنند و نیز دعوت شده‌اند تا در پاریس میهمان دولت فرانسه باشند، لیکن این دعوت هنوز مورد قبول نیفتاده است. همچنین از دیدار شاه از نمایشگاه لیژورگانا و شرکت در هفته مطالعات دریائی که قرار است اواخر ژوئیه در لپاوز برگزار شود صحبت میشود.

دولیمپد (محمد علی میرزا) روز هفدهم گذشته وارد شد و چند روز بعد سفرای خارجی به حضور ایشان افتخار ادای احترام یافتند. اکنون رسماً وظایف نایب السلطنه را بر عهده گرفته و با چند اقدام شدید در افکار ساکنان تهران ربی ایجاد نموده است. وی نخست فهرست اسامی محکومین را که در زندان بسر میبرند خواست و نام

قاتلی که چندی پیش آخوندی را در اراك كشته بود انتخاب کرد و فرمان داد او را در ملاء عام گردن بزنند .

«بروز این شایعه که ولیعهد با قصابها و تان پزه‌های شهری با همین خشونت رفتار خواهد کرده قیمت گوشت و نان را سرعت در تهران متزل داد. فرمان اعدام چند تن دیگر از جنایتکاران صادر شده تا نشان داده شود که نایب السلطنه شوخی بردار نیست.



متنظرالدین شاه با ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و ملکه ویکتوریا

همچنین شنیده‌ام که یکی از قزاق‌های بانك روس که در حال مستی در يك فاحشه‌خانه مرتکب قتل شده، با اینکه اهل قفقاز بوده است، با اینحال مقامات روسی او را بدستگاه قضائی ایران تحویل داده‌اند و قرار است تیرباران شود .

يك روز پیش از حرکت موکب ملوکانه، ولیعهد ضیافتی ترتیب داد که بیش از يك هزار میهمان در آن شرکت داشتند. در اینجا رسم بر اینست که در چنین مراسمی همه افراد خانواده‌های اشرافی و آنهایی که بقول آلمانیها «درباری» هستند میتوانند بدون دعوت شرکت کنند .

شاه علناً اعلام کردند که برای سفر خویش واهی از خارج دریافت کرده‌اند.

میو نوز که از وزیران حاضر در میهمانی بود به دریافت شمشیری العاس نشان از دست شاه مقتخر شد. این امر نشانه لطف شاهانه است که شامل حال او شده است و از این رو موجب کینه عمیق رهبران و عصیانهای اخیر علیه او گردیده است.

با تقدیم استرامات
امضاء - آرتور - ایچ - هاردینگ

متأسفانه مساعی وطن پرستان ایران و سروصدائی که در جرأید آزادیخواه دنیا بمخالفت با این قرضه ها و مسافرتها بر پا شد بجائی نرسید و رجال خائن و درباریان منتفع جو به بهای استقلال کشور دریافت قرضه های سنگین با فرع زیاده را مرتباً ادامه میدادند. و پولی که از این راه بدست می آمد، نیمی بچیب دزدان و مقتخواران میرفت و نیمی دیگر خرج سفرهای شاهانه در فرنگستان میکردید.

با این حال بی اعتنائی بنظریات مردم روشنفکر، و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که این اعمال و قرضه ها و ظلم و شقاوت درباریان، چون تازیانه بر پیکر افراد وطن پرست و حتی مردم عادی وارد آمد و اکثر از مردم ایران دانستند که با رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشه ای نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است.

وضع مردم ایران که در دوره ناصرالدین شاه بخصوص در سالهای آخر سلطنت پنجاه ساله او رو به پریشانی گذارده بود، در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه به اعلی درجه شدت

آئین ظلم و فقر عمومی

رسید. این حال خراب توأم با ظلم و ستمی که همیشه بعنوان مختلف از جانب زورمندان و حکام نسبت به ملت اعمال میشد، مردم را از هر حیث آماده جنبش و انقلاب ساخته و زمینه مساعدی برای روشنفکران آن زمان و طبقات آزادیخواهان فراهم کرده بود. ولی درباریان طماع چپاولگر و ستمکار یا کمک ملاهای مرتجع و زورگو که در لباس دیانت به انواع شقاوت ها متوسل میشدند و بنام خدا و دین هر گونه بی دینی و بی خدائی را مباح قلمداد میکردند، برای چاپیدن و زور گفتن و ظلم و تعدی به مردم

حربه کاری «بایی گری» را بدست گرفتند و هر کس را که خواستند از پا در آورند، بنام طرفداری یا پیروی از «باب» متهم کردند.

آقا نجفی اصفهانی که اشتهر علمای آن زمان بود برای تصرف ملک (سید مارینی) که در مجاور ملک آقا بود، او را متهم به بایسگری کرد و در روز روشن بتحریرک این معتمد ریاکار، این سید هشتاد ساله را، طالب علوم دینی، بنام (بایی) قطعه قطعه کردند. در این جنایت بزرگ هیچیک از علماء اصفهان - قم - تهران و مشهد اعتراضی نکردند و با وجودیکه همه مردم اصفهان و حتی تهران و مشهد میدانستند که آقا قصد تصرف ملک آن سید را دارد با اینحال، همه سکوت کردند و از ترس دم بر نیاوردند.

همین شخص «آقا نجفی» در سال قحطی معروف اصفهان، به طلاب علوم دستور داد، که محمد جعفر رئیس بلدیۀ اصفهان را بگناه اینکۀ گفته بود مردم از کرسنگی میمیرند و آقای حجة الاسلام آقا نجفی که هزارها خروار گندم در انبارهای خود جمع کرده است از عمارت بلدیۀ سر و پا برهنه بیرون بگشتند و بجمع ترین وضعی بقتل رسانند و بدنش را برای عبرت دیگران بدرختی بیاویزند.

حاجی سید ابوالقاسم زنجانی که از جمله علمای متنفذ آن زمان بود، در زنجان دو تاجر مشهور بازار بنام حاجی محمد حسین و حاجی هادی جیت ساز را متهم به بایی گری کرد و افرادی را واداشت که آنها را بطرز وحشتناکی کشتند تا اینکۀ دیگر کسی جرئت نکند مثل آن دو تاجر، طالب حقۀ خود را از آقا مطالبۀ نماید.^۱ و دیگر آنکۀ بایسگری حربه ای و بهانه ای بدست متنفذین و حکام داده بود که بدینوسیله راه را برای انجام مقاصد سوء خود هموار میکردند.

در خراسان آقا سید زین العابدین سبزواری، جماعتی از طلاب مدارس را پیرامون خود جمع نمود و با لقب جندالله مرتکب هر گونه شرارت و عمل شنیع وزشتی

۱ - آقای اسمعیل پور والی نویسنده کرامی و مدیر روزنامه یامشاد، در رسالۀ «در راه آزادی ایران یا تاریخچه ای از انقلاب مشروطیت ایران» شرح جنایات و ظلم و ستمگریهای درباریان و ملامهای متنفذی که پشاهان مستبد و دژخیمان درباری انگاز داشتند بتفصیل یاد کرده که قسمتهائی از آن در این بحث مورد استفاده قرار گرفته است.

میشد. و از همه جا بدتر؛ همدان بود که ملا عبدالله بروجردی بصورت زهد و جلوه تقوی، عده‌ای از اشرار شهر را با خود همدست کرد و بدینوسیله زمام امور شهر را بدست گرفت و همه مقررات و احکام دولت را باطل کرد.

در همین زمان در اصفهان عده‌ای در حدود هشتصد نفر که از ترس جان خود بکنسولخانه روس متحصن شده بودند، پس از آنکه بنا بتمهید و قول ظل السلطان حاکم اصفهان و علمای معروف شهر از تحصن خارج شدند، بیشترشان بدست مأمورین حکومت وجیره خواران علمای متنفذ گرفتار شدند و بقتل رسیدند.

در شهر یزد و اطراف آن شهر جلال الدوله حاکم شهر بنام (بابی کشی) چنان جنایاتی مرتکب شد که هنوز هم وقتی مادران میخواهند فرزندان خود را بترسانند و یا مردم بخواهند نمونه شقاوت و آدم‌کشی را یاد کنند نام (جلال الدوله) را بزبان می‌آورند.

محمد علی میرزای ولیعهد علاوه بر جنایات بیشمار که مرتکب شد، در شهر تبریز که پس از بابتخت همیشه چشم و چراغ ایران بود، ستم از آزادیخواهان کشور بنامهای شیخ احمد روحی، خیرالملک و میرزا آقاخان کرمانی را بانها بایبگیری سر برید. روحی و میرزا آقاخان هر يك در علوم جدید و قدیم، تاریخ و فلسفه معروفیت بسزائی داشتند و بزبانهای خارجی آشنا، و در نویسندگی و حسن بیان کم نظیر بودند. اینان، در دوره استبداد ناصرالدینشاه ایران را ترك کردند و به اسلامبول که در آن زمان روشنفکران ایرانی در آنجا جمع شده بودند رفتند و کانون نهضت ایران را

۱ - کلنل کاساکوفسکی فرمانده بریگاد قزاق، درباره جلال الدوله و خیرمرگ ناصرالدین - شاه و قساوتی که او مرتکب شده مینویسد: «از جلال الدوله پس ظل السلطان حکمران یزد که بجه جوانی پیش نیست عمل داهیانه‌ای بروز کرد. وی بادر یافت تلگراف قوت شاه کلیه تلگرافچی‌ها را بازداشت کرد و تهدید نمود که اگر این راز درز کند، جان همشان در خطر خواهد بود. در عین حال کلیه متنفذین شهر را بیهانه بررسی نهائی و ارسال نصف هدایا لیکه بمناسبت جشن در نظر گرفته شده است تا بشاه تقدیم شود، بشام دعوت نمود. پس از شام آنها را که از همه متنفذتر بودند بازداشت و قوت شاه را اعلام کرد و اخطار نمود که در صورت کوچکترین شلوغی، سر توفیق‌شاهگان بیاد خواهد رفت. از گزارش یساوول سوشکوف (ص ۶۲) خاطرات کاساکوفسکی) -

تشکیل دادند. این سه تن به بیدار کردن افکار ملت ایران و مسلمانان جهان همت گماشتند و در اندك زمانی توجه توده های ملل شرق را بسوی خود جلب کردند و مرکزی برای يك رستاخیز عمومی فراهم نمودند. میرزا آقاخان کرمانی حقیقتاً شیفته آزادی، برادری و مساوات بود. او برخلاف دیگر استادان فراماسونری که بر او ریاست نیز داشتند (ملکم خان - سید جمال الدین افغانی) نه به پول و ثروت دل بستگی داشت مثل ملکم خان، و نه به جاه و مقام و توسل بخارجیان عشق میورزید. مانند سید جمال. میرزا صالح خان وزیر اکرم که هنگام زندانی شدن این سه تن، کلانتر تبریز بود، برای دوستان خود نقل کرده است: «در ملاقاتی که من از آن سه نفر در مجلس تاریک و مرطوب تبریز کردم اعتماد به نفس و نیروی فکر میرزا آقاخان و قدرت و ایمان و فصاحت بیان شیخ احمد روحی و تسلیم و رضا و منانت خیرالملک سخت مرا تحت تأثیر قرار داد. این مردان فوق العاده، نه فقط از کرده خود پشیمان نبودند و افسردگی در چهره ایشان دیده نمیشد، بلکه بدانچه که برای نجات ملت از قید ظلم و استبداد کرده بودند، مباحثات مینمودند. چنانکه شیخ احمد روحی با بیانی مؤثر بمن گفت: اگر شما قدر این زنجیری که بگردن ماست میدانستید آنرا با طلا میساختید.» باری پس از آنکه چند روزی آن آزاد مردان را در قید و بند نگه داشتند، به ارباب دولتی بردند و در مقابل چشمان محمد علی میرزا یکی را بعد از دیگری سر بریدند و پوست سر آنها را کنده پر از کاه کردند و برای دربار معدلت مدار تهران فرستادند. و بفرمان محمد علی شاه جسد های بی سر آنها را پای دیوار خرابه ای گذاردند و گزارش های جعلی و تحریک آمیز، راجع به آن سه نفر به تهران میفرستادند. کوتاه سخن آنکه از ظلم و ستم اولیاء دولت و سالوسی و ریاکاریهای بعضی روحانی نمایان و فقر و فاقه عمومی،

چنان مردم بجان آمده و کارد به استخوانشان رسیده بود ، که هر لحظه آن محیط متشنج ، ناراحت و ناراضی و آماده انفجار بود در بیشتر شهرهای ایران و نیز در بعضی نقاط خارج از کشور مانند اعیان مقدسه شیعیان در عراق ، مراکز فرهنگی و اجتماعی اسلامبول و هند ، روشنفکران و آزادیخواهان ، مجامع تشکیل داده و در فکر نجات مملکت بودند . اینگونه افکار بتدریج بوسیله دستجات مذهبی و سیاسی به ایران رسوخ کرد و فعالیتهای مخفی در تهران و سایر شهرستانها در زمینه وسیعی آغاز گردید .

فصل دوم

سازمان‌های سیاسی سری پیش از مشروطیت

فعالیت‌های مجامع و جمعیت‌های سری پیش از صدور فرمان مشروطیت بحث شیرین و خیلی مهم و جالب توجه است و جا دارد بررسی دقیق و کاملی در این باره بشود. آنچه از نوشته‌های مربوط به اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه و دوران چهارده ساله مظفرالدین‌شاه بدست می‌آید، جای تردید نمی‌گذارد که مردم اصلاح‌طلب و آزادیخواه دور هم جمع می‌شدند و گروه‌هایی بوجود می‌آوردند. ولی توجه ما در اینجا معطوف به جمعیت‌ها و مجامعی است که صورت سازمانی داشته‌اند، یعنی بعضی از آنها تشکیلات حزبی داده و متشکل گردیده بودند. باید اعتراف کنیم که اطلاعات ما در این باره کامل نیست زیرا همه مدارک بدست نیامده و یا شاید از بین رفته باشد.

تحقیقاتی که شده تا اندازه‌ای ثابت می‌شود که در دوران پیش از مشروطیت غیر از سازمان فراموشخانه‌ای که میرزا یعقوب و میرزا ملکم خان در اوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه تأسیس کرده بودند و بعداً بدستور حکومت منحل گردید (این سازمان یکی از این نرفت بلکه بصورت محدود و سری همچنان بر جای ماند) دو جمعیت منظمی بوجود آمده بود، یکی انجمن سری فراماسونری^۱ و دیگری مجمع آدمیت. مجمع آدمیت هم، شبیه تشکیلات فراماسونها بود که متأسفانه پس از گذشت شصت سال هنوز هیچکدام از این دو سازمان مخفی بخوبی شناخته نشده‌اند؛ و اکنون باختصار بشرح هر کدام می‌پردازیم.

۱ - تاریخ مفصل انجمن مخفی فراماسونها را در کتاب «فراموشخانه‌ها و فراماسونری در

ایران» نوشته‌ام که بزودی منتشر خواهد شد.

این مجمع ابتدا بخاطر مبارزه با گرفتن قروض خارجی و درباریان طماع بلهوس و نادان تشکیل یافته بود و بوسیله اعضاء فراماسونری ایران اداره میکردند.^۱ ولی سازمان مزبور هیچگاه در سازمانهای ماسونی جهانی وابسته به انگلیس و فرانسه ثبت نشده و تشریفات رسمی تشکیل لژ انجام نگردیده ، اما همه کارکردانان اصلی که هشت مرکزی را تشکیل داده بودند از جمله ماسولهای ایرانی بودند که در اروپا و آسیا وارد تشکیلات ماسونی جهانی شده بودند . با اینکه مبارزه علیه

۱ - در نیمه دوم سلطنت ۱۴ ساله مظفرالدینشاه اولین لژ فراماسونری ایران با اجازه مرکز «گرانده اوربان دو فرانس» و با انجام همه تشریفات ماسونی تأسیس گردید و بنام «لژ پیداری ایران» Loge de Reueil de L'iran در سال ۱۹۰۸ - م بوده است . پس از تعطیلی این لژ ، سازمانهای باقاعده (Regular) دیگری در ایران تأسیس یافت که بطور خلاصه از این قرارند :

غیر از لژ روشنائی در ایران که از سال ۱۹۱۹ فقط از انگلیسیهای مقیم ایران تشکیل گردید در سال ۱۳۳۰ شمسی نیز لژ همایون تشکیل شد که « باشگاه حافظ » یکی از ارکان علنی آن بود . این لژ در عرف فراماسونری جهانی لژ Clandestine خوانده میشود که سازمانهای رسمی آنرا قبول ندارند با وجود این لژ همایون با گرانده ناسیونال دو فرانس مکتبیه نموده و لژ مولوی را که وابسته باین سازمان فراماسونی جهانی است در تهران تشکیل داد . لژ گرانده ناسیونال دو فرانس در ایران دارای تشکیلات ماسونی و لژهای زیر میباشد :

- ۱ - لژ بزرگ ناحیه ایران
- ۲ - شاپنر مولوی
- ۳ - لژ فروغی شماره ۶۷
- ۴ - لژ حافظ شماره ۶۸
- ۵ - لژ شمس تبریزی شماره ۷۳
- ۶ - لژ سعدی شماره ۶۶
- ۷ - لژ مولوی شماره ۴۹
- ۸ - لژ ابن سینا شماره ۷۶
- ۹ - لژ مرزا شماره ۷۹

بعلاوه لژ روشنائی در ایران که وابسته به گرانده لژ اسکاتلند میباشد نیز این تشکیلات ماسونی را در ایران داده است :

- ۱ - لژ لایت این ایران و لژ روشنائی در ایران « شماره ۱۱۹۱
- ۲ - لژ خیام « شماره ۱۵۸۵
- ۳ - لژ تهران « شماره ۱۵۴۱
- ۴ - لژ کورش « شماره ۱۵۷۴
- ۵ - شاپنر داریوش
- ۶ - لژ اصفهان

فراماسونهای ایرانی مثل سایر جمعیتها و دستجات و افرادیکه علیه نقشه‌های شوم دولتیان و درباریان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه برای جلوگیری از گرفتن وام‌های کمرشکن و سفرهای پادشاهان اروپا و ولخرجیها مبارزه میکردند، آنان نیز در این پیکار سری شرکت نمودند. با وجودیکه در آن اوضاع و احوال مبارزه مخفی کار آسانی نبود، با این حال بسیاری از آزادپنخواهان کشور و مردم آزاده، در گوشه و کنار مجامعی تشکیل دادند و بوسائل مختلف منجمله نشر شناسنامه‌ها، رجال و روحانیون را از مخاطراتی که این استقراض در بر داشت آگاه ساختند. اینان برای روزنامه‌هایی که در خارج چاپ میشد، مقالاتی میفرستادند و در مجالس و محافل در خصوص مضرات قرضه‌ها به بحث و گفتگو میپرداختند. روزنامه جبهه‌المشین که در آن زمان در وروش بایران ممتوع بود و با زحمت زیاد بدست مردم ایران میرسید مقالات مفصل و سودمندی در اطراف مخاطرات استقراض نوشت، که به روشن شدن اذهان مردم جهان کمک مؤثری کرد. همچنین شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس که در آن هنگام در شیراز اقامت داشت چند نطق پرهیجان و مستدل در باره مفاسد استقراض از روسها ایراد کرد که برانرا آن مدتی تحت نظر قرار گرفت و از معاشرت با مردم ممنوع شد. در این هنگام به شیخ‌الرئیس خبر رسید که جان او نیز در خطر خواهد بود. شیخ‌الرئیس بوسائلی که داشت عاجرا را به وزیر مختار انگلیس اطلاع داد و از او خواست تا وی را حمایت کند. داف - شارژداف سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که به سر - ادوارد کری وزیر خارجه انگلیس به‌لندن میفرستد، در این باره چنین مینویسد :

بقیه از صفحه قبل

گراوند لژ آلمان نیز در ایران سه لژ بنام‌های مهر، آفتاب و صفا تشکیل داده ولی اکنون این سه لژ با سازمانهای ماسونی آلمان فرانسه و انگلستان ارتباطی ندارد و مستقل بنام گراوند لژ ملی ایران فعالیت میکنند .

سازمان ماسونی آمریکا نیز برای افسران و سربازان فراماسون خود تشکیلاتی بنام، Iran Chapter 410 داده که در کلوب افسران امریکائی واقع در خیابان پهلوی جلسات خود را تشکیل میدهد .

درباره این لژهای ماسونی و تاریخ تشکیل آنها و اسامی اعضاء این لژها را بتفصیل درجند در فراموشخانه‌ها و فراماسونری در ایران، شرح داده‌ام .

«... شیخ الرئیس که با این سفارت روابط دوستانه دارد؛ در موقع احساس و خطر بسوی ما روی آورد. اما خوشبختانه لزومی پیدا نشد که اقدام غیررسمی در این باب بعمل آید. زیرا ملایان هم مسلک او آن اندازه نیرومند بودند که از او حمایت کنند»^۱



شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس که با سفارت انگلیس روابط دوستانه داشت

این فعالیت‌های پنهانی و علنی و تبلیغات همه جانبه‌ای که آغاز گردیده بود، سرانجام افکار عمومی آن زمان را علیه قضیه قرضه از خارجی‌ان و بی‌عدالتی‌ها و فساد درباریان برانگیخت.

اما درخصوص مجمع سری فراماسونها باید گفت که متأسفانه اطلاعات مبسوطی نداریم. اطلاعات ما محدود است بآنچه که در يك گزارش وزیر مختار انگلیس در تهران به وزیر خارجه بریتانیا ثبت گردیده که شرح خواهد آمد. دیگر اینکه میدانیم از جمله اقدامات این مجمع سری یکی چاپ شبنامه به وسیله دستگاه ژانین بود که در آن نشریات مقامات دولتی و درباری مورد انتقاد شدید قرار میگرفتند. نسخه‌هایی از این شبنامه‌ها را میرزا شکرالله خان معتمدخاقان صدری که در دربار مظفرالدینشاه مقام مهمی داشت و موقر السلطنه که داماد مظفرالدینشاه بود و هر دو فراماسون و با آزادیخواهان در تماس بودند، در اطاق دفتر و بستر خواب شاه مینهادند. هیچ بعید نیست بلکه احتمال قوی می‌رود که میان این مجمع و آزادیخواهان دیگر مخصوصاً مجمع آدمیت که شرح آن خواهد آمد يك نوع همکاری وجود داشته است. زیرا بموجب اسناد موجود معتمد خاقان و موقر السلطنه هر دو از اعضاء آدمیت نیز بودند و مدیر مجمع آدمیت را در قضیه نشر شبنامه‌ها در این زمان نیز توقیف کرده بودند. در حال مجمع سری فراماسوئری تلگرافهایی بوسیله تلگرافخانه (هنداروپ) که دولت ایران حق نظارت در آنرا نداشت به وزرای خارجه کشورهای بزرگ جهان مخایره کردند و در آن به روش سیاست استعماری دولت روس اعتراض نمودند و کمک و همراهی آنها را نسبت بملت ضعیف ایران خواستار شدند.

گزارش فعالیت این مجمع سری و کشف سازمانهای آنها را وزیر مختار انگلیس در تهران ضمن گزارش بسیار جامع و مفصلي که آخر هرماه سفارتخانه آن دولت در تهران به لندن می‌فرستاده برای وزیر امور خارجه بریتانیا شرح داده است. وزیر مختار انگلیس در گزارش محرمانه شماره ۱۳۶ مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۰۱ از قلمک چنین مینویسد:

«پرو گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ اوت به استحضار میرساند که در چند روز اخیر عده‌ای بهرم انتشار اوراق ضد دولتی بازداشت گردیده‌اند، اولین کسی که دستگیر گردید مستخدم موقر السلطنه (یکی از دامادهای اعلیحضرت شاه) بود، وی در حالیکه یکی از این اوراق را همراه داشت و بقولی دیگر حامل نامه‌ای بود که شرکت او را در تحریکات معرّض میداشت، در یک قهوه‌خانه واقع در دزاشیب قریب‌ای در چند کیلومتری قلهک دستگیر شد.

این شخص پس از توقیف مورد شکنجه قرار گرفت و محل چاپ اوراق معلوم شد و در نتیجه موقر السلطنه بازداشت و نام عده‌ای شخص‌نهای تقریباً مهم که در انتشار این اوراق شرکت داشتند بدست آمد. خانه‌های مورد نظر در شب اول ماه جاری تحت



حضرت الدین شاه موقر السلطنه را بازداشت و فراموشیها بعد از انقلاب صفیر او را محکوم به اعدام کردند

محاصره قرار گرفت و افراد پلیس وارد یکی از خانه‌ها شدند و شخصی بنام سید محمد علی خان چاپ کننده اعلامیه‌ها از پشت بام این خانه خود را به زیر افکند و در نتیجه دچار شکستگی پا و دستگیر گردید. او در اثر شکستگی پا و کتک خوردن از دست افراد پلیس پس از چند ساعت فوت شد. در حدود چهل نفر دیگر در این گیر و دار دستگیر شدند که یکی از آنها وزیر همایون بود. این شخص اگر چه از طبقه ممتازه نمیشد ولی از خانواده اعیان قدیم ایرانی بشمار میرود و چند ماه قبل وزیر پست و مدتی هم منشی شاه بود و تظاهر بمشاهدوستی مینمود. یکی

دیگر از دستگیر شدگان قوام الدوله رئیس امور مالی ارتش است که چندی قبل بعلت نزاع با سپهسالار از کلبر کنار گردید و مراتب ضمن گزارش شماره ۱۰۸ مورخ ۶ ژوئیه بعرض رسید.

بین دستگیر شدگان عده‌ای سادات روحانی و معلمین مدارس نیز میباشند که ذکراسامی آنها باعث تصدیع خاطر شریف میگردد.

بدیهی است توطئه چینی و ارتباط اینان با ناراضیه‌ها که از طبقه تحصیلکرده و مجتهدین میباشند، درخور اهمیت است. وزیر همایون با اتفاق عمویش حبیب‌الله خان به کاشان تبعید و بقیه زندانی شده‌اند. قوام الدوله که یکی از ثروتمندترین اهالی تهران است بدون شك با دادن رشوه خود را آزاد خواهد ساخت. بطوریکه گزارش میدهند شاه بی‌نهایت از دامادش خشمگین گردیده و قصد قتل او را داشته است که بعداً منصرف و دستور شلاق زدن و بریدن دست راست او را صادر کرده است. ولی صدراعظم و بالوان حرم از او شفاعت کردند. اعلیحضرت مخصوصاً از قوام الدوله خشمگین بودند. وی موقعیکه از خانه بیلاقی خود در شمیران قصد حرکت بشهر داشت جمعی از مملو از نامه‌های ضد دولتی در کالسکه او مکشوف و دستگیر گردید. هنگامیکه در حضور شاه تحت بازجویی قرار گرفت کوشش نمود که این جملات را علیه انابك اعظم توجیه نماید و باندازه‌ای شاه را غضبناك ساخت که فرمان قتل او را فوری صادر نمود. در هر حال انابك از شاه استدعا نمودند که جان قوام را بیخشد و به زندانی نمودن ایشان اکتفا فرمایند. قوام الدوله بجای آنکه مثل سایر تحریک کنندگان و مظنونین باشخصیت با کالسکه شخصی روانه زندان نمایند مورد توهین فراوان قرار گرفت. بعد از آنکه او را كنك زندو بازرسی بدنی از وی نمودند وی را به قاطری سوار نمودند و پاهایش را زیر شکم قاطر بستند و زنجیری بر گردنش انداختند و با این وضع زننده او را در کوچه و بازار گردانیدند. در حالیکه میر غضب در کنار او راه میرفت. قوام الدوله فعلاً در زندان بسر میبرد تا اراده ملوکانه شرفصودور یابد. يك ناظر اردبائی که شاهد ورودش بشهر بوده اظهار میدارد که وضع او باندازه‌ای رفت‌آور بود که مردن بر زندگی برایش بهتر بود.

همچنین شنیده میشود از طرف عده‌ای از مردم که در زمان قدرتش شاهد اعمال فسادمندان او بوده‌اند بی‌نهایت مورد تحقیر قرار گرفته. عده‌ای از شخصیت‌های طبقه اول از این رفتار خشن دربارهٔ یک فرد ممتاز که تا چند هفته قبل یکی از با نفوذترین



میرزا محمد علی خان قوام‌الدوله که مظفرالدین‌شاه میخواست او را بکشد. وزیرای کشور بوده بی‌نهایت دچار حیرت شده‌اند. از منابع دوائی و سایر منابع گزارش میرسد که او را بی‌دست آمده همه جا کی از نوطه ریشدراری میباشند. در نظر بوده است که اغتشاشانی به بهانه بدی وضع آب و گرانی خوار و بار صورت گیرد و عده‌ای از

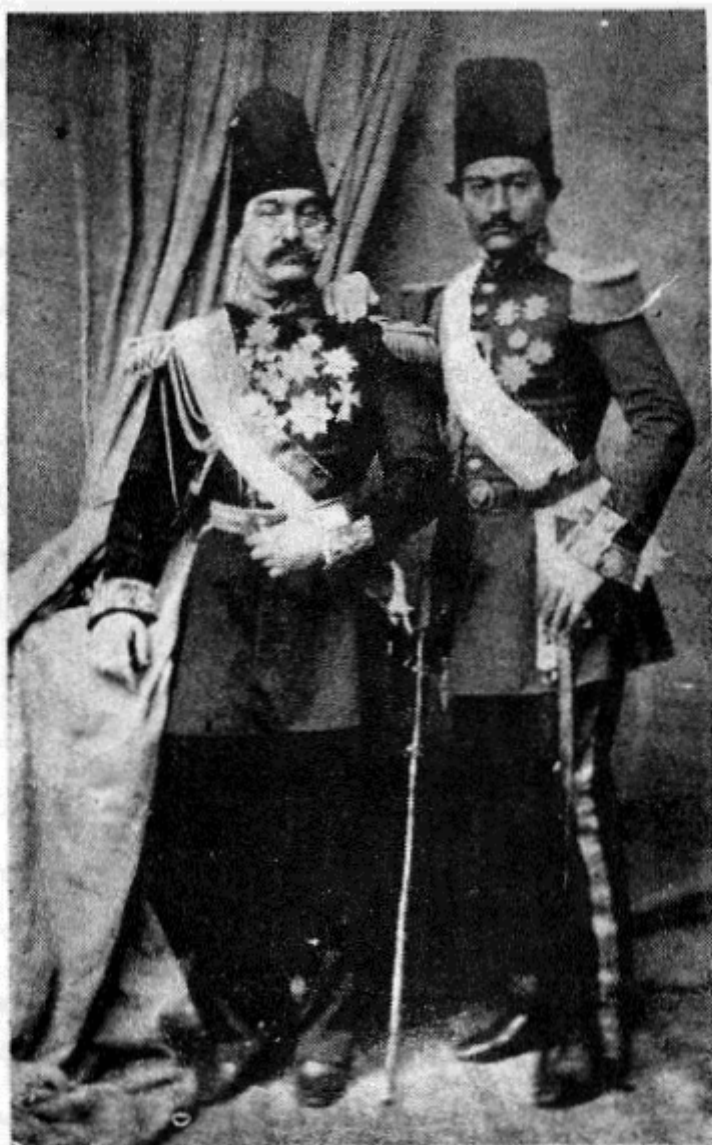
ملاها آشوب طلبان را تحريك بهجوم بكاخ شاه در شميران نمايند . (بقول مسيو نوز
تقليد از انقلابيون فرانسه در ورسای در زمان لوئی شانزدهم بوده است) و تقاضای
برکناری صدراعظم و برقراری حکومت ملی نمايند. اگر اين توطئه كشف نميگردید،
اغتشاشات دو روز قبل صورت ميگرفت و عقیده بر این است که اگر اغتشاشات خنثی
نميگردید خونريزيهاي واقع ميگردید . از قرار معلوم مقداری اسلحه بين اشخاص
ناراضی پخش شده بود و تنها سر بازاری که دولت بر روی آنها حساب ميکرد قراقرهای
زنده پوشی بودند، که آنها هم بعلى عقب افتادن حقوق خود ناراضی بودند و چند نفر
آنها که جزء سواره نظام بودند چند روز قبل نیز در حال اعتصاب بسر ميبردند.

شخص بسیار مطلعی که در مورد توطئه با او مذاکره کردم چنين استنباط
ميکند که بدون شك اين اقدام مشترکاً از طرف عدهای مأمورين دولتی و طبقه اشراف
مخالف صدراعظم فعلى و همچنين مجامع بان اسلامی که از طرف شيخ جمال الدين
پایه گذاری شده در صدد برانداختن دستگاه صدراعظم و ديگرى در فکر انقراض رژیم
قاجاریه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی واتحاد نزدیک با کشور عثمانی است .
بعقیده اطلاع دهند، اين اتحاد همبستگى بالتر فراماسونری، که از طرف مرحوم
محسن خان (مشير الدوله) سفير ايران در قسطنطنيه، که بعداً وزير امور خارجه گرديده
پایه گذاری شده بود .

محسن خان هنگام اقامت در قسطنطنيه رياست لژ مسلمين را عهده دار بود و
بان ايمان داشت . باشيخ جمال الدين هم مناسبات نزديكى داشت. علت اين نزديكى
عضويت شيخ در لژ فراماسونرى بود و ديگر آنکه چون سلطان عثمانی تحت نفوذ
جمال الدين بود محسن خان علاقمند بود که محبت سلطان را بخود جلب نمايد .

يکى ديگر از دوستان ميرزا ملکم خان سفير سابق ايران در لندن و سفير فعلى اين کشور
در رم ميباشد، که پس از قضايای مفتضحانه معاملات لائى با شيخ ارتباط پيدا کرد و
با او در حملات ضد ناصر الدين شاه فقيد و در جرايد اروپا و اسلامی همکارى مينمود.
با وجوديکه يکنفر مسيحى بود، تبليغات ضد مذهبي عليه رژيم قاجار بعمل ميآورد .

عالیجناب ممکن است بخاطر داشته باشند که محسن خان پس از تبعید شیخ از ایران یا او ارتباط پیدا نمود و بهمین جهت شاه مرحوم ، او را از سمت سفیر گیری ایران در قسطنطنیه معزول و بجرم خیانت بتهران احضار کرد. ولی با وساطت دوستان متنفذ خود در دربار و مخصوصاً نریمانخان وزیر مختار ایران در وین مورد عفو قرار



محمد حسن خان اعتماد السلطنه و شیخ محسن خان مشیر الدوله

گرفت و به ترتیب وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه ایران گردید . ملکم خان نیز بهمین طریق بخشوده شد . چندان لازم نمیدانم ، درباره نقشی که بعد از این جمال الدین در سیاست ایران بعهده داشت ، صحبتی ندارم . همینقدر میگویم که میرزا رضا قائل شاه فقید همانطوریکه استحضار دارید از دوستان و نوکران فدائی شیخ بود و از نقطه نظر تعصب مذهبی مرا تکب قتل شاه نگردید بلکه ضمن انتقامجویی او را وادار بقتل شاه نمود . میرزا رضا در قزوین زندانی و مورد آزار قرار گرفته بود و از قراریکه بمن گفته شد ، جلوی چشمش فرزندش را شفه و زنش را مورد تجاوز قرار داده بودند . علت زندانی شدن او شرکت در توطئه های قبلی روحانیون علیه شاه بوده است . دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای تسلیم جمال الدین بعلت شرکت در توطئه قتل ناصر الدین شاه نمود . ولی قبل از تسلیم بطور اسرار آمیزی فوت نمود و از قرائن چنین استنباط میشود ، که مرگ او در اثر نوشیدن زهر به امر سلطان عثمانی بوده است .



عکسهای سید جمال الدین در ادوار مختلف زندگی و کسوت های مختلف .

شیخ جمال عضو از فراماسونری پایه گذار توطئه علیه صدر اعظم و از موافقین انقراض رژیم قاجاریه بود .

جمال الدین طرفداران زیادی از خود باقی گذاشت که در بین آنها دشمنان

رژیم قاجار و یا مسلمانان متعصب بودند و افکار آنها بطور مرتب در بعضی جراید فارسی منطبعه هندوستان و مصر منعکس و علیرغم مانعور پلیس بطور قاجاق بایران میرسید . در این دسته برخی از سران مذهب تشیع شرکت داشتند و گویا دو نفر از مجتهدین بزرگ از این دسته طرفداری میکردند . و بطوریکه من شنیدم این دسته از مذهبی‌ها روز بروز قوی‌تر میشدند . نفوذ و قدرت آنها از موقعی بیشتر شده که تنفر مردم از عملیات روسها رو بفرونی نهاده است . در بین محصلین مدارس مذهبی افکار طلاب قسطنطنیه با احساسات دمکراتیک توأم گردیده است . گفته شده ، که یلدیزیهای عثمانی بطور سری بطلاب و مدارس علوم دینی کمک میکنند . من میتوانم اظهار عقیده کنم که همه ساله ۱۲ هزار نفر طلاب دینی از طرف سلطان عثمانی برای تبلیغ مرام پان اسلامیزم و خلافت آل عثمانی در میان مردم ایران پراکنده میشوند . گرچه ممکن است که این عقیده شخصی خودم باشد و یا قبول کنم که گزارش دهنده^۱ باین اطلاعات صادق است . حلقه برادری فراماسوئری که توسط شیخ محسن خان «مشرالدوله» در ایران تشکیل گردیده بیشتر بمنظور انجام خواسته‌های شخصی و سیاسی او بوده . در این تشکیلات حکیم‌الملک^۲ و قوام‌الدوله (که اخیراً بازداشت شده) و ناصرالملک (هدایت) که همگی مخالف رئیس‌الوزراء هستند و همچنین مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) و مخیرالدوله عضویت داشته‌اند .

گرچه پس از فوت محسن خان (مشیرالدوله) تا کنون لژی در ایران نبوده است با این حال در میان باقیماندگان لژ مذکور اشخاصی هستند که هنوز وابستگی خود را به لژ فراماسوئری اعلام کرده و از این راه سوءاستفاده مینمایند . اینها که فقط عضویت لژ فراماسوئری را داشته‌اند ، تلاش میکنند که با مالکین بزرگ ، مخالفین و امنای درباری ، با انقلابیون و مرجعین ، که هدف و نظریاتشان کاملاً مخالف یکدیگر میباشد ، اتحاد و همبستگی ایجاد کنند .

۱ - منظور وزیر مختار انگلیس جاسوس و خبر دهنده‌ای است که در تهران داشته است

۲ - محمود خان حکیم‌الملک .

توقیف مدیران جراید و تعطیل چاپخانه‌های آنها، که مطالب علیه دستگاه حاکمه منتشر میکنند موقتاً از تحریرات جلوگیری مینماید.

چندین موارد تازه دیگر پس از تقدیم گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ ماه گذشته که بحضور عالیجناب معروض گردیده، پیش آمده و يك نمونه آنرا که از نقطه نظر ما خالی از علاقه و بستگی نیست تقدیم میشود، در این نشریات و نظریات نویسندگان آنها درباره مناسبات و سیاست انگلستان در ایران بخوبی آشکار میسازد.



معاون آندو له غفاری

بهر حال صرف نظر از تحریرات در باره درباریان، تعداد بسیاری از افراد ناراضی حقیقی در بین مردم موجود است که علت عمده آنها در اثر ترقی روزانه هزینه زندگی

مردم میباشد. بسیاری از مردم و معلمین که به اوضاع این کشور آشنائی دارند و با من صحبت کرده‌اند معتقدند «مرتجعینی که در شاه و نخست وزیر نفوذ دارند همین چند روز آینده حوادثی بوجود می‌آورند».

بهر حال گزارش‌هایی که بمن رسیده حاکی از آنست که بازداشتها هنوز ادامه دارد و تا کنون تعداد بازداشت شدگان به هفتاد نفر رسیده است. درباریان سورنی از مظنونین، از هر طبقه عرض شاه رسانیده‌اند. این صورت را زندانیانی که بازداشت شده‌اند نیز دیده‌اند.

یکی از وزرای معزول معاون الدوله^۱ و یکی دو نفر از شاهزادگان مظنون در منازلشان تحت مراقبت قرار گرفته‌اند. یکی از ملاهای متنفذ که بنا بود امروز عصر با اینجا بملاقات من بیاید، از طرف فرماندار تهران احتضار شده و مورد مؤاخذه سخت واقع گردیده است. شاه و اتابک اعظم هر دو از نهضتی که پیش آمده بی‌نهایت عصبانی هستند.

اعلیحضرت طرفدار خشونت میباشد ولی نخست وزیر او مایل است که با شیوه مسالمت آمیز و بهر نحوی که امکان پذیر باشد، نسبت به خواسته‌های مردم رویه معتدلی پیش گیرد. همکار روسی من در مورد این دسته‌بندیها امروز عصر با من مذاکره میکرد. او سعی داشت، چنین وانمود کند که نسبت باین اوضاع بی‌اعتناست. او عقیده داشت که تحریکات بعضی از درباریان و مأمورین معزول که شخصاً با نخست وزیر مخالف هستند و نسبتاً با او حسادت می‌ورزند، برای سقوط کابینه میباشد.

وزیر مختار روسیه مسلماً مایل نیست اعتراف کند که نارضایتی مردم و مخالفت آنها با حکومت در اثر این است که مردم ایران، وزراء را تحت نفوذ روسها میدانند. کاملاً ممکن است که عدم محبوبیت شاه و صدراعظم نتیجه همین انتصاب آنها در تزدیکی با همسایه مقتدر شمالی باشد. اما رویهمرفته عقیده‌ای که بیشتر مورد قبول میباشد، اینست که شاه و صدراعظم احتراز دارند از اینکه بیش از اندازه دوستدار

^۱ آقا میرزا ابراهیم خان معاون الدوله غفاری، پسر فرش خان کلشی امین الدوله.

روس (روس مآب) جلوه کنند. بهر حال طرز تفکر شرقی با تفکر ما فرق دارد و از این رو مشکل است که راجع به رویه آنها پیشگوئی کرد.^۱

با احترامات فائقه - هاردینگ^۲

گزارش سفیر انگلیس درباره فعالیت‌های فراماسونها و آنچه که منجر به انتشار شبنامه‌ها و مبارزات پنهانی و علنی علیه شاه، درباریان، قرضه و ظلم و بی عدالتی در انجمن سری فراماسونها میشد، به همین جا ختم گردیده و اسناد دیگری که دنباله فعالیت‌های آنها را روشن کند نه در بایگانی را کد انگلستان بدست آمده و در خلال سطور نوشته‌های داخلی و خارجی، ممکن است با دستگیری سران فراماسون، جنبش‌های مخفی که میشد، عملاً تعطیل و برای مدت کوتاهی فعالیتی نشده باشد و این امر تا مرحله بعدی که نهضت آزادیخواهی فوت گرفت، مسکوت مانده باشد، در نتیجه خاموش شدن صدای این عهد، رجال خائن و درباریان منفعت جو به بهای حفظ استقلال کشور، قرضه‌های ننگین را عملی کردند و پول‌هایی که بدست می‌آمد، نیمی در جیب دزدان و مفتخواران رفت و نیمی دیگر خرج سفر فرنگستان میشد. شکست‌ها و ناکامیها و بی‌اقتنائی بنظریات مردم روشنفکر و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که چون تازیانه‌ای بر پیکر افراد وطن پرست فرود آمد و آنها دانستند که با وجود رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشه نکنند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است. لذا آزادگان و شیفتگان حکومت دمکراسی کشور، هر يك بنحوی در تلاش برای بدست آوردن آزادی و پاره کردن زنجیرهای استبدادی بودند و از هر فرصت و تشکیلاتی استفاده میکردند.

۲- مجمع آدمیت
در این زمان در ایران از يك طرف آزادیخواهان روشنفکری که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط به حکومت مشروطه به فعالیت پرداخته بودند و از طرف دیگر بعضی از روحانیون در

۱ - این گزارش وزیر مختار انگلیس در بایگانی انگلیس به شماره F.O. 60 687

ثبت است.

بیداری افکار مردم و طبقه عوام از راه (تفییح ظلم و ستم) کوشیده و آنها را به مقاومت علیه اعمال استبداد تشویق میکردند.

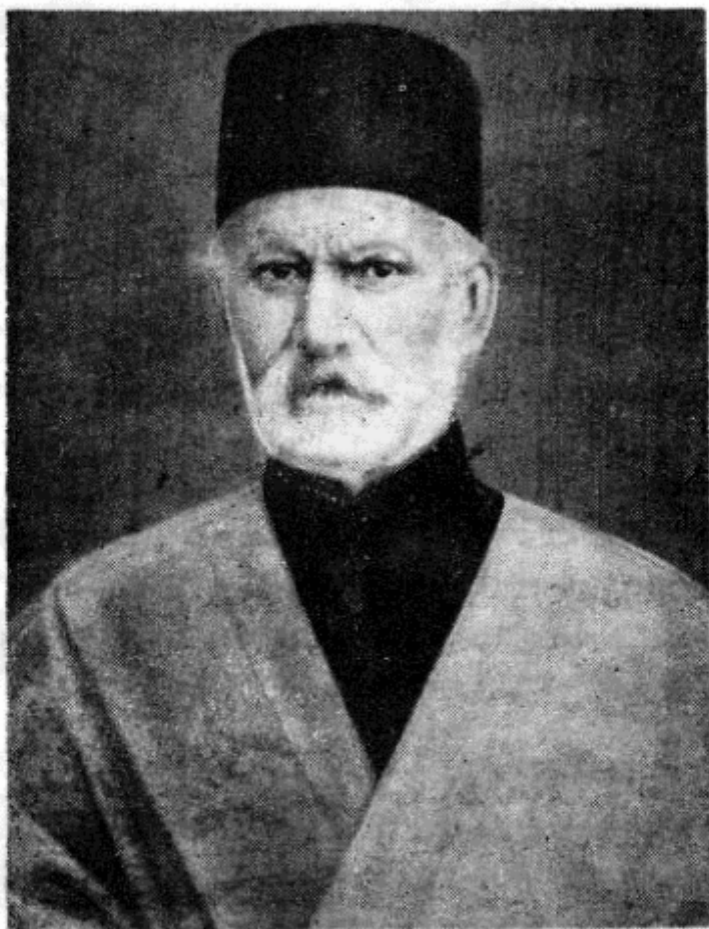
البته در دوران قبل از مشروطیت توجه و آشنائی صحیح از افکار مربوط به (حکومت دموکراسی) مخصوص طبقه اقلیت تحصیل کرده‌ای بود که سالها بطور پراکنده فعالیت‌هایی میکردند و سپس در فراموشخانه و جامعه آدمیت ملوک‌مخانه عضویت داشتند. هرچند اطلاعات ما راجع به فراموشخانه ملوک محدود است، اما این نکته مسلم است که این سازمان سیاسی در مدت عمر خود دوزخیت خورد.

یکی در همان سالهای اول تأسیس آن که زهن ناصرالدین‌شاه را علیه آن مشوب کردند و چنانکه خواهد آمد ضمن اعلان رسمی دولتی آنرا محکوم کردند و عضویت در آنرا مستوجب تنبیه سخت و سیاست اعلام نمودند. معیناً تشکیلات فراموشخانه برچیده نشد و بطور مخفی وجود داشت و فعالیت میکرد. ولی باید دانست که پس از محکوم کردن فراموشخانه و تبعید ملوک از ایران تمام کوششهای سری بدست پاران و همفکران ملوک در این کشور صورت میگرفت، که عده آنان محدود بود. خود ملوک رساله‌هایی مینوشت و محرمانه میفرستاد و غیر از این، نقش دیگری در جریان کار آنان نداشت، هرچند نفوذ معنوی زیاد بود.

ضربت دوم که فراموشخانه وارد آمد بدنبال داستان واگذاری امتیازنامه لاری و رسوائی که دامان ملوک را گرفت اتفاق افتاد. این ضربت بمراتب سخت‌تر از صدمه اولی بود. زیرا از اعتبار فراموشخانه کاست و دیگر نتوانست جان بگیرد و عملاً منحل شد. اما افکار اصلاح طلبی و آزادیخواهی همچنان نشر می‌یافت و اتفاقاً با افزایش عده طبقه تحصیل کرده نیرو و پیشرفت بیشتری کرد.

در تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملوک جمعیت مستقل و متشکل تازمائی بنام «جامع آدمیت» تأسیس کردند. عقیده و استنباط ما اینست که

جامع آدمیت را میتوان بیک معنی، دنباله همان فراموشخانه ملکم بحساب آورد^۱ زیرا مرامنامه آن اصول آدمیت نوشته ملکم خان و کتابچه «حقوق اساسی افراد» تألیف همانست. اما بیک معنی دیگر مجمع آدمیت یک سازمان مستقلی است، برای اینکه مؤسس و مدیر آن ملکم نبوده و هیئت مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی



میرزا عباسقلی خان آدمیت

در تهران و بعضی ولایات داشته است. و از نظر مرام آن باید گفت: تنها سازمان سیاسی منظم زمان خود بوده است. توجه جامع آدمیت به ملکم فقط از لحاظ عقاید آزادبخواهانه

۱ - نویسنده شوروی و تاریخ فلسفه سیاسی، نیز عقیده دارد که مجمع آدمیت ادامه فراموشخانه بود که بعداً در زمان نهضت مشروطیت نقش مهمی را بازی کرد (جلد چهارم، صفحه ۵۱۳-۵۰۲).

وسوابق خدمت او در این راه بوده و البته باو احترام داشتند^۱. این نکته را میتوان از نامه فوق‌العاده جالب توجه و مهمی که محمد علی‌شاه به ملکم نوشته و از مرام جامع آدمیت و مدیر آن (میرزا عباسقلیخان آدمیت) یاد کرده استنباط نمود^۲. و الا مجمع آدمیت نه بابتکار ملکم احداث گردید و نه در اداره آن دخالت مستقیم داشت. میزان نفوذ و قدرت سیاسی و ریشه‌دار بودن مجمع آدمیت را از نامه قاطع و صریحی که رئیس آن به مظفر الدین‌شاه نوشته است، باید سنجید. میرزا عباسقلیخان خطاب به شاه قاجار می‌گوید:

«حقوق ملت و دایع خداست و تاخیر و تعطیل آن بیش از این جایز نیست... و واجب است که اذعان صریح بحقوق قاطبه ملت ایران بفرمایند و دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر فرمایند». و این مطلب فوق‌العاده مهم است که قبل از تأسیس مجلس به شاه مینویسد: «مجلس شورای ملی باید دائماً و بدون تعطیل مفتوح و برقرار باشد»^۳.

درباره این مجمع، عقاید و آراء متضادی وجود دارد. جمعی آنرا کانون آزادی و آزادیخواهان در دوران مظفری و استبداد محمد علی‌شاه دانسته و مقامش را بزرگ میدانند، دسته دیگر مخالف این نظریات بوده و آنرا وسیله‌ای برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب مشروطیت جلوه داده‌اند. البته آراء و قضاوت‌های مختلف و انتقاد دسته‌ها و جمعیت‌هایی که در جبهه‌های مختلف سیاسی مبارزه میکردند، امری طبیعی و عادی است. اما نکته اینجاست که عیبجوئی‌هایی که علیه مجمع آدمیت شده، با بسورت فحاشی و دشنام‌گویی است، یا مطالبی است که مورد تأیید مدارک تاریخی نمیتواند قرار گیرد.

۱ - دکتر فریدون آدمیت مورخ و دانشمند که یکی از فرزندان مرحوم میرزا عباسقلیخان آدمیت میباشد، در کتاب (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت) خلاصه‌ای از فعالیت‌های پنهانی و علنی (مجمع آدمیت) را تشریح کرده است. پس از انتشار این کتاب افکار و عقاید عمومی درباره مقدمه نهضت مشروطیت و فعالیت پنهانی انجمن‌های مخفی عوض شده و بعضی از گوشه‌های تاریک این نهضت بزرگ روشن شده است.

۲ - فکر آزادی ص ۲۸۵

۳ - اسناد مجمع آدمیت.

درست است که مجمع آدمیت سالیان متمادی يك سازمان حزبی سری بوده و بعدها هم رئیس آن رازداری و سکوت را نشکسته است ولی از مجموعه اسناد و مدارکی که باقی ماند و آنهابدقت بررسی گردید، همچنین یادداشت‌هایی که از بعضی سران آن مجمع بدست آمد و نیز از مطالعه احوال کسانی که در آن عضویت داشتند؛ این نکته برای نگارنده روشن شده که رئیس و مؤسس این مجمع متشکل (میرزا عباسقلیخان آدمیت قزوینی) مرد وارسته و شیفته آزادی بود، که سالیان دراز ایام عمر خود را در خدمت آزادیخواهان و پیشرفت آزادی گذرانیده است. و همچنین هیئت مدیره مجمع که از آزادیخواهان نامدار بودند نسبت به رئیس خود با احترام یاد کرده‌اند^۱.

مجمع آدمیت که مظهر عقاید روشنفکران زمان خود بود حتی در بعضی شهرستانها هم شعباتی داشت و بیش از سیصد و پنجاه عضو از طبقات مختلف پیدا کرد که از جمله: میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورایملی، سلیمان

۱ - عبدالله کاوره که مدتی عضو جامع آدمیت بوده و ششما با انجمن‌های دیگر اوایل مشروطیت مخصوصاً با انجمن آذربایجان همکاری میکرد، چون از مجمع آدمیت طرد گردید، جزوهای نوشته که سراپا ناسزاگوئی و هنگامی‌های رکیک است. میان مجمع آدمیت و انجمن آذربایجان مبارزه سختی وجود داشت و ملأالمستکلمین هم که سخنگوی انجمن آذربایجان بود علیه آن بد میگفت و این نکته در نوشته ملکزاده پس مرحوم ملأالمستکلمین نیز منعکس است. همچنین این اواخر یکی از نویسندگان نوشته است، پس از قضیه سوء قصد علیه محمد علیشاه بدستور شاه، میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و دفاتر متعلق بر اسمی اعضاء آن جمع را بدست آوردند و اسباب رحمت مردم گردیدند. مدیر آدمیت پس از خلاصی از بازداشت تصمیم گرفت با پولهایی که بدست آورده بود از ایران فرار کند اما او را در رشت بازداشت نمودند (مقدمه دانشمند محترم محیط طباطبائی بر مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران ۱۳۲۷). اما آنچه واقعیات تاریخی است، در یادداشت‌های عون المملاک و اسناد جامع آدمیت و سایر مآخذ نقل شده اینست که اولاً میرزا عباسقلیخان را بعد از قضیه سوء قصد به محمد علیشاه توقیف نکردند - ثانیاً محمد علیشاه دستوری برای بازداشت او صادر نکرده بود - ثالثاً هیچ کس اسباب رحمت سران مجمع آدمیت و اعضاء آن نگردید - رابعاً نظمی اقدامی برای ضبط اسناد و دفاتر مجمع نکرده بود - خامساً رئیس مجمع را در رشت توقیف ننمودند و او قصد فرار نداشت. پس تمام این مقولات مبتنی بر مطالبی است که با حقیقت وفق نمیدهد. اسناد تاریخی معتبر روشن مینماید که رئیس مجمع عازم ایتالیا برای ملاقات ملکم بود که در آن مجمع انفعال و در دشمنی پیش آمد و در جناح مزبور بجان هم افتادند و بازار نهضت رواج گرفت، این گونه وقایع در مملکت ما امر عادی و روزمره است.

میرزا اسکندری - میرزا جواد خان سعدالدوله - فرصت الدوله شیرازی - مصدق -
الملطنه - میرزا محمد خان کمال الملک و شاهزاده عضد السلطان را میتوان نام برد.
آدمیت در نامه‌ای که برای آقا سید محمد طباطبائی مجتهد بزرگ مشروطیت
فرستاده مینویسد :

«جهت باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه محدود و پارلمان ملی و وزراء
مسئول و استقلال دیوان قضا بر پا شود...» و بنا بر ثبت مؤیدالاسلام کرمانی میدانیم
که در جمادی الثانی ۱۳۲۴ که عین الدوله به نظامیان امر به تیراندازی بروی مردم داد،
«مدیر آدمیت» بود که با فرماندهان قشون ملاقات کرد و بقدرت خطابه از آنها
تعهد گرفت که آن دستور را اجراء نکنند. اتفاقاً صاحبمستبان نیز شرافت سربازی
را حفظ کردند و بقول خود وفادار ماندند^۱.

با وجودیکه رئیس مجمع آدمیت صاحب چنین افکار و رویدای بوده با اینحال
عضویت میرزا جواد خان سعدالدوله (سعدالدوله در ابتدای نهضت مشروطیت لقب
«ابوالسله» داشت) در مجمع آدمیت و همچنین مسئله قتل اتابک که در آن انجمن
آذربایجان شرکت داشت و محمدعلیشاه نیز خواهان این ترور بود - و از آن گذشته
دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقلیخان، کداز خانه پدری مطرود شده و با
کارگردانان انجمن آذربایجان همکاری داشت، سبب شد که در گزارشهای رسمی

۱ - تاریخ دیناری ایرانیان ص ۴۰۸ چاپ اول - تهران.

۲ - سعدالدوله پسر میرزا جواد خان نام اتمام پدرش کنسول ایران در بغداد بود و در زمان
میرزا تقی خان امیر کبیر اداره روزنامه وقایع اتفاقیه بعهده او سپرده شد. میرزا جواد خان در
روسیه تحصیلات جدید کرده بود و مدتی سمت وزیر مختاری ایران را در پلزیك بعهده داشت. او وزیران
و همسنگان میرزا ملک خان بشمار میرفت. در سال ۱۳۲۳ که قشیه چوب‌زدن تجار بدستور علاءالدوله
خانم تهران ریش آمد، سعدالدوله بعنوان وزیر تجارت نامت همراهی کرد. عین الدوله او را
معزول و به‌زود تبعید ساخت. اما سعدالدوله به «ابوالسله» لقب یافت و با اعلام مشروطیت بهترین
برگشت و نمایندگان مجلس انتخاب گردید. سعدالدوله در مجلس نامزد ریاست مجلس و رفیق
صنیع الدوله شد. او مخالف سرسخت مستشاران پلزیکی که تملک ایران را اداره میکردند نیز بود.
سعدالدوله جزو هیئت خف نفی مدون «شده» مشتم قانون اساسی بود. چون رفتاری تفرعن آمیز داشت
جمعی از نمایندگان مخالف او شدند. او بتدریج از آزادیخواهان گسست و به‌دربار محمدعلیشاه
پیوست. وی از وکالت مجلس مستعفی شد و وزیر امور خارجه محمدعلیشاه شد سپس در درویش شیخ
فضل الله نوری بدستویی با مشروطه خواهان برخاست.

سفارت انگلیس در تهران اعضاء مجمع آدمیت را مربوط بجریان قتل اتابك قلمداد كنند و گفته‌های صنيع الدوله را در گزارش‌های رسمی نقل كنند. علت دیگری هم داشت یعنی سعدالدوله عضو مجمع آدمیت رقیب صنيع الدوله برای ریاست مجلس بود. و میان صنيع الدوله و سعدالدوله دشمنی خانوادگی دیرین هم وجود داشت. و از سالها



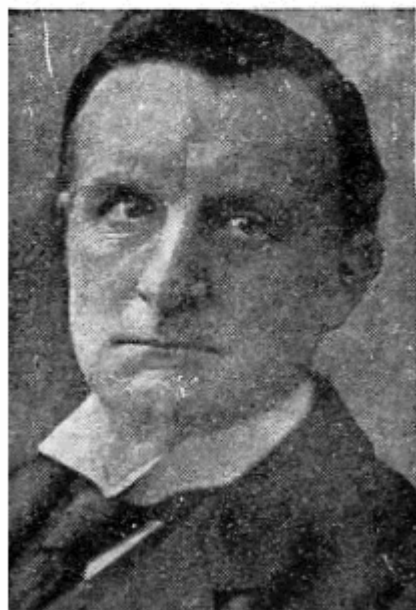
صنيع الدوله

قبل از این، دو خانواده با هم مبارزه داشتند و از هیچ اتفاقی بیگانه‌تر درینغ نمیگردند. به همین سبب صنيع الدوله مشوسل به سفارت انگلیس در تهران شده و از آنها استمداد فکری جست و آنها را در جریان نظرات شخصی‌اش میگذارد.

جرج چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران گزارش بسیار محرمانه‌ای بتاريخ سوم دسامبر ۱۹۰۷ (ذیقعده ۱۳۲۵ هـ) به دسرسیل اسپرینگ ریس، وزیر مختار انگلیس در تهران میدهد. این گزارش که ضمیمه گزارش وزیر مختار انگلیس برای دسرادوارد کری، وزیر خارجه انگلستان میباشد و هم اکنون عین آن در بایگانی عمومی انگلستان و در مجلد ۳۷۱ نگهداری میشود، متضمن صورت‌مذاکرات چرچیل و صنيع الدوله رئیس مجلس شورایی ایران میباشد. جرج چرچیل چنین مینویسد:

بسیار محرمانه .

بنا به تقاضای صنيع الدوله رئیس مجلس پریروز برای صرف ناهار بمنزل ایشان رفتم



سرادوارد کری

بعد از نهار مذاکره بسیار طولانی و خصوصی درباره بهران کنونی کشور با هم داشتیم. صنیع الدوله اظهار داشت که قتل اتابک^۱ بر اساس مدارکی که شخصاً ببینم دیده و بر اساس شواهدی که در اختیارش هست بیگمان کار حزب مرتجعان مخصوصاً دشمن خونریزی سعدالدوله بوده است و مدارک موجود جای کمترین شبهه در این موضوع باقی نمیگذارد، که همین عده پشت سر نقشه قتل بوده‌اند. یکی از سوء قصد کنندگان جوانی کم سن و بی تجربه بوده است که پس از ارتکاب عمل گرفتار شده و مدارکی که پیش وی بوده و به دست مأموران افتاده هویت یکی از انجمنهای مخفی بهران را که ابن جوان و سایر همکارانش عضو رسمی آن انجمن بوده‌اند فاش کرده است. پدر همین جوان که رئیس آن انجمن بوده عجالتاً گرفتار شده است^۲. اسنادی که در خانه آنها کشف شده نشان داده‌است که سپهبد ارغمانفرما، علاء الدوله، امیر بهادر جنگ، غایب السلطنه و سعدالدوله همگی پول در اختیار انجمن گذاشته و نیز عدمای از اعمال خود را بعنوان مشروطه چی وارد آن انجمن کرده بوده‌اند.

عمال شخص اخیر «سعدالدوله» مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق العاده داشته و سایر اعضاء را معتقد کرده بودند باینکه رئیس الوزراء «اتابک» در رئیس مجلس (صنیع الدوله) همدوخا هستند که دست بدست هم داده میخواهند ایران را به بیگانگان بفروشند...

چرچیل در گزارش خود می‌افزاید: ... صنیع الدوله اظهار داشت از آنجائی که ایمان قطعی دارد که اشخاص مذکور در فوق محرکان حقیقی این سوء قصد هستند و از آن بدتر چون مطمئن است که همه آنها با پشتیبانی محرمانه شاه دست باین عمل

۱ - سر اسپرینگ رابینس وزیر مختار انگلیس در تهران در مورد اتابک دشمنی سید حسن نفی زاده با او در گزارش به سادواره گری وزیر خارجه انگلستان میدهد. گزارش اول او در پایگانی را که انگلستان در مجلد ۳۷۱ و ۳۷۲ مورخ ۶ آوریل ۱۹۰۷ و دیگری در مجلد ۳۰۴ مورخ ۳۷۱ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷ ضبط میباشد. اسپرینگ رابینس میگوید: ... نفی زاده یکبار در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی (پنجمین ۲۹ اوت ۱۹۰۷) درباره دیگر در جلسه علنی (پنجمین هفتم آوریل ۱۹۰۷) علناً به اتابک سخت حمله کرد. او با ذکر خلاصه سوابق سیاسی اتابک گفت که این شخص را باید خائن السلطان نام نهاد نه امین السلطان...

۲ - منظور میرزا عباسقلیخان آدمیت است.

زدهاند و نیز از آنجائیکه خود این اشخاص کاملاً میدانند که توطئه آنها عنقریب در زیر پرتو اسنادی که بدست و کلاوریاست مجلس افتاده است فاش و علنی خواهد شد لذا او (منیع الدوله) حق دارد از عواقب این جریانات که سر رشته اش منتهی به دربار سلطنتی میشود بترسد...

در گزارش چرچیل دو نکته بسیار اساسی و قابل توجه دیده میشود، که متأسفانه در باره هر دو مسئله نکات تاریکی وجود دارد. نکته اول دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقلیخان آدمیت است، که چند لحظه بعد از ترور اتابک صورت گرفته است. او از مدت‌ها قبل عضو انجمن آذربایجان که زیر نام (اجتماعیون عامیون و کمیته دهشت) فعالیت میکردند شده بود. صادق خان از روزیکه از خانه پدریش طرد شده بود اعضاء انجمن آذربایجان از وجود او علیه پدرش استفاده میکردند و او را برای مبارزات تبلیغاتی علیه جامع آدمیت آلت دست کرده بودند.

در لحظه‌ایکه اتابک کشته شد صادق خان و هفت نفر دیگر در همان محل دستگیر شدند و قتی آنها را به نظمیہ بردند، صادق خان قبل از همه خودش را معرفی کرد. قاتل و (آمر) قتل را پدرش دانسته و گفت: «کمیته‌ای که دستور قتل اتابک را



میرزا اداهم خان عون الممالک

داده است در خانه پدرم تشکیل میشود، مأمورین پلیس هم بدون اینکه از ما بردستگیرشدگان، که عضو کمیته دهشت و مأمور باشیدن خاک و خاکستر به چشم اطرافیان قاتل بودند تحقیقاتی بنمایند همه آنها را آزاد کرده و بلافاصله درصدد بازداشت میرزا عباسقلیخان برآمدند.

مرحوم عون الممالک پدر آقای

پرویز صدیقی که از جمله فعالین جامع آدمیت و از همکاران میرزا عباسقلیخان آدمیت بوده، در یادداشت‌های^۱ روزانه‌اش در این باره چنین مینویسد:

«با کشتن اتابک - نظمیه بدستور رئیس مجلس (صنیع الدوله) و محمد علی‌شاه عدم‌ای از جمله رئیس جامع آدمیت را توقیف کرد. صنیع الدوله وزیر مخصوص حاکم طهران نوشت که میرزا عباسقلیخان مورد اتهام است و دستور توقیف او را داد. پاسی از نیمه شب یکشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ گذشته بود که رئیس جامع آدمیت را گرفتند و با لباس خواب به مجلس بردند. پس از يك روز وی را به نظمیه منتقل کردند و بعد از دو روز دیگر بدون استعطاق و محاکمه آزادش ساختند... شبی که میرزا عباسقلیخان را توقیف نمودند، او قبلاً در منزل انتظام الحکماء بود. من هم آنجا رفته بودم ولی زودتر برگشتم. در مراجعت دیدم مأمورین نظمیه با چراغ از سر بازار سرچشمه وارد کوچه شدند. پس از تحقیق چون دانستند که میرزا عباسقلیخان در خانه نیست برگشتند. وقتی بخانه آمد مأمورین او را ندیدند. چراغعلی گماشته انتظام الحکماء از سرچشمه میگذشت نایب صادق (نایب محله) صحبت کنان او را وارد دسته شبگرد کرد چراغعلی را گرفتند و بدو پرسیدند چه کسی در منزل شما بود. حقیقت را گفت. سؤال کردند میرزا عباسقلیخان کجاست، گفت: بمنزل رفت. به چراغعلی گفتند برو بگو که انتظام الحکماء شما را میخواهد. او تحاشی کرد. عموی اجلال السلطنه (حسنخان اصفهانی اجلال السلطنه رئیس نظمیه وقت بود.) یکی دو سیلی باز زد. در اثر تهدید رفت و میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و وارد خانه شده استاد و اوراق را جمع آوری کرده در يك بقچه پیچیده بردند. میرزا عباسقلیخان را بدو به منزل وزیر مخصوص حاکم طهران برده اما او را نشان نداد از آنجا وی را به عمارت مجلس شورای ملی برده و روز بعد به نظمیه انتقال دادند...»

پس از دستگیری میرزا عباسقلیخان نامه‌ای بامضاء دوست نفر از اعضاء جامع

۱ - یادداشت‌های مدون و منظم مرحوم عون‌الممالک در ۱۱ دفترچه نوشته شده که همه

آنها در کتابخانه آقای پرویز صدیقی نگهداری میگردد.

آدمیت خطاب بمجلس شورای ملی ودولت نوشته شده وبمهر وامضاء آنان رسیده بود. امضاء کنندگان خود را شریک اتهامات وارده به میرزا عباسقلیخان دانسته وتقاضای استخلاصش رانموده بودند. دوز روز بعد، او از زندان آزاد گردید. ولی مناسفانه درباره موارد اتهام وآزادی این شخص درجرا بد آن عصر وبا کتبی که بعداً نوشته شده مطلبی دیده نمیشود. لیکن جورج چرچیل^۱ دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که بوزیر مختار انگلیس میدهد، خلاصه ای از گفتگوی خود را با مستشار نظمیه تهران شرح میدهد. در این گزارش که بضمیمه راپورت ماهانه وزیر مختار انگلیس در ایران برای وزیر خارجه انگلیس فرستاده شده، چرچیل از قول پولاک^۲ چنین مینویسد:

«... در مورد هویت اشخاص توقیف شده ومدار کی که پیش آنها کشف گردیده، پولاک اطلاعاتی را که صنیع الدوله بمن داده بود تأیید کرد و گفت هر نوع بر که ای، که ممکن بوده است سرپوش از روی واقعیت قضیه بردارد ضبط شده و هیچگونه بازجوئی مؤثری که منجر بفاش شدن هویت بازیگران حقیقی توطئه گردد، صورت نخواهد گرفت. شاه بظاهر، امر اکید صادر کرده که اداره نظمیه تهران هر طور که مجلس شورای ملی دستور داد رفتار کند و کسانی را که مظنون بشرکت در واقعه قتل

۱ - در ستملیخان معبر الممالک در کتاب «یادداشتهایی از زندگی خصوصی ناصرالدینشاه» درباره چرچیل مینویسد، «چرچیل ها چهار برادر بودند که سه تن از آنها در ایران مأموریت داشتند. بزرگترین آنان در رشت کنسول بود ودختر دکتر طولوزان فرانسوی را پسرزی داشت دکتر مزبور حکیم باشی ناصرالدینشاه بود. دیگری نایب اول سفارت بود. (جورج چرچیل) فارسی را خوب میدانست و ثلث را خوش مینوشت. بالغ بر ده هزار بیت از خواجه و شیخ وملا وفردوسی را از برداشت ودرسخن بمناسباتی آن ابیات را شاهد میآورد. در امور بسیار کتبخانو دقیق بود وبا تمام خانواده ها آمیزش داشت. تفایس زیادی بمروور از عتیقهجات و کتب قدیمه گردآورده وبموزه اسکستان فرستاده بطوریکه درموزه معروف لندن قسمتی را «چرچیلز» نام نهاده واشیاء جمع آوری نموده ویرا در آن محل نهاده اند. خوب بشمار دارم که از کتبخانه پدرم دو کتاب مصور و یک قالی عالی گرفته برای موزه فرستاده. مشارالیه اغلب روزها با لباس عجیبی مرکب از ایرانی وفرنگی نزد ما میآید. سال ۱۳۰۹ که وبا به تهران آمد وسفرای به لار گریختند اوشلواری از قسمت فرمز و چارقی زرد به پا و چماقی بسیار ضخیم و تراشیده با گره های شبیه پردوش کلاهی دوده دار که دوتفر میتواندست زیر سایه آن راحت کنند بر سر و دهته قاطر زن سفیر انگلیس را بردست بما وارد میشد. (ص ۳ مقدمه کتاب).

۲ - Pollago مستشار نظمیه ایران بوده.

نخست وزیر فقید هستند توقیف و از آنها بازجوئی کنند. ولی در عمل، نه وزیر عدلیه و نه حاکم تهران هیچکدام حاضر نیستند در این گونه بازجوئیه‌ها که میدانند مورد مخالفت باطنی مقام سلطنت است شرکت جویند و نتیجه این شد که تمام اشخاصی که تا کنون از طرف نظمیه بازداشت شده بودند آزاد شده‌اند. علت حقیقی آزاد شدن اینان چیزی جز این نیست که مقامات بالاتر مایل نیستند مساعی پلیس برای کشف مرتکبان حقیقی توطئه بجا‌های باریک بسکند و از هویت بعضی از رجال عالیرتبه کشور که در این قضیه خونین دست داشتند پرده برداشته شود.

با آنکه منشمار نظمیه نیز سعدالدوله را بعنوان یکی از
عضویت انابك در
مجمع آدمیت اعضاء جامع آدمیت در توطئه قتل میرزا علی اصغر خان
 انابك منهم شناخت، و حتی اظهار عقیده کرد که شاه هم ازین
 عده پشتیبانی کرده است، مع الوصف وقوع يك حادثه همه این نظریات را باطل ساخت
 و باعث گردید که معلوم شود، بین واقعه قتل انابك و فعالیت‌های مجمع آدمیت هیچگونه
 رابطه‌ای وجود نداشته است. جریان واقعه از این فرار بوده که پیش از آنکه میرزا
 علی اصغر خان باصرار محمدعلیشاه برای تصدی پست ریاست وزرائی از اروپا مراجعت
 کند، میرزا ملکم بدوستان و همفکران خود توصیه کرده بود که با وی همکاری کنند
 و تضمین کرد که انابك مانند امین السلطان یعنی آن مرد مستبد قبلی نیست و قصد دارد
 از اصول مشروطیت و مجلس شورای ملی پشتیبانی کامل بعمل آورد.

میرزا ملکم خان در یکی از نامه‌های خود در باره انابك چنین مینویسد:
 «... در صفای عقیده و در حسن اقدامات ذات اقدس شاهنشاهی هیچ تردیدی ندارم و
 از طرف دیگر یقین دارم که حالا حضرت انابك در سرعت ادراك و در قدرت چاره
 سازی عدیل ندارد. بیش از همه کس محتاج وجوبای همدستی رجال هنرمند شده است
 و الان بحکم عقل و دین و به صد دلیل دیگر واجب شده است، که جمیع بزرگان و
 ارباب شعور ایران افرامی پست را بوقت دیگر بگذارند و با تمام هستی خود بجهت
 استقلال دولت در آستان همایون حاضر و جانفشان باشند...»

روز پانزدهم رجب (۱۳۲۵ هـ. ق) میرزا عباسقلیخان و امنای جامع آدمیت در باریک اتابک با او ملاقات مفصلی کردند. عون الممالک مینویسد: «... هیئت دوازده نفری مزبور بدین قرار نشستند: شیخ ابراهیم وکیل خمسہ - ناظم العلماء وکیل ملایر - یمین نظام - شاهزاده یحیی میرزا - میرزا داود خان - عون الممالک - انتظام الحکماء - مشیرحضور - شاهزاده سلیمان میرزا - شاهزاده علیخان - آقامیرزا عباسقلیخان وعضدالسلطان. سکوت تامی درجامع پیش آمد. ده دقیقه از هیچ طرفی نطقی نشد، قلیایی آوردند من نطقی کردم که غرض از این حضور برای کشف وقایع و مطالبی بوده نه سکوت. بدو از ملاقات اینها وشناختن بعضی اشخاص، حال مجهول و غریبی بر او (اتابک) مستولی شد. خصوصاً ملاقات عضدالسلطان که برادر شاه بود... بهر حال آغاز سخن از بیر عقل، جناب میرزا عباسقلیخان شد. میرزا عباسقلیخان گفت بقراری که شهرت دارد و شایع است شما برای برهم زدن مشروطیت به ایران احضار شده اید. اتابک جواب داد: من مدتی که در اروپا بودم با خیلی از مردمان آزادیخواه و نوع دوست آشنائی و دوستی و مراوده داشتم و اغلب از محضر آنها استفاده میکردم. پس از اینکه فهمیدند من بایران احضار شدهام جداً مرا به مراجعت بایران تشویق کردند و فرمودند مدتی که در ایران و دستگاه سلطنت مشغول کار بودید برای رفاه و آسایش ابناء وطن خدمت نکرده اید برای جبران گذشته باید بایران مراجعت کنید. روی این نظر با خلوص نیت برای خدمت به مملکت بایران مراجعت کردم... میرزا عباسقلیخان به اتابک پیشنهاد سوگند کرد و او بعد از یک ربع صحبت کردن، پذیرفت. میرزا عباسقلیخان بلند شده قرآنی در دست گرفت، اول خودش قسم خورد و بعد سایرین. و این قسم تا اتابک ختم شد... بیست دقیقه ترتیب و تشریح قسم طول کشید و تمام را آشکارا بصراحت و بهمراهی ملت و مشروطه طلبی و برضد عقاید سلطان قسم خورد، نوعی که بر هیچ مسلمان تردیدی باقی نماند... معلوم شد که در کارخانه تصفیه و تزکیه بشری (لتر فراماسوتری) رفته رفته فشارهای کامله بر او وارد آورده اند... ساعت پنج بعد از معاهدات قرار بر این شد که ما ملت را به چند چیز برانگیزیم:

۱ - بهوا خواهی و تشویق وزراء مسئول و دادن اطمینان بآنها که معتقد شوند کاری بکنند که هرگاه دولت با آنها همراهی نکند وزراء اطمینان داشته باشند ، که ملت همراه هستند .

۲ - خواستن قانون اساسی جداً و خیلی خیلی زود .

۳ - خواستن مجلس سنا حتماً و آنهم خیلی زود .

۴ - ایجاد و تأسیس بانک ملی آنهم بطور سحت .

بعد از این معاهدات همگی برادرانه با هم دست داده خدا حافظی کردیم...
این نکته هم جالب توجه است که میرزا احمد خان پسر اتابک که از آزادیخواهان نیز بود ، عضویت مجمع آدمیت را داشت و رفته تعهد نامه او بدست آمد .
مرحوم عون الممالک در باره ملاقات های امنای جامع آدمیت با امین السلطان و اظهاراتی که وی در این باره نموده است ، از قول امین السلطان مینویسد :



میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم

... در فرنگ گردش کردم در مسافرت های سابق در ملازمت سلاطین با آنکه همه نوع استراحت و سیاحتها برای من موجود بود ولی آزاد نبودم . تمام بطور رسمی دولتی بوده است . این سفر با اختیار خود و با آزادی سیاحت کردم . در واقع دیدم تا حال همه را خبط و خطا میگردم تکلیف من نه این بود که رفتار می نمودم و تکلیف مردم ایران نه آن بود که در تحت قید اطاعت من بودند . چندی در این بین ها شرف خدمت مردم بزرگ دنیا را حاصل کردم . گاهی در کارخانجات (فراماسوهای اولیه ایران محافل و لژهای ماسونی را کارخانه ترجمه کرده اند)

۱ - تفصیل این ملاقات را عون الممالک به تفصیل در یادداشت های خود نوشته که قسمتی از آنرا دکتر فریدون آدمیت در فکر آزادی و مقصد نهضت مشروطیت نقل کرده است . ص ۲۶۰ تا ۲۶۸

اصلاح امور تمام کرده و باصلاح عرض وجود میبرداختم ، تمام دول را سیاحت کردم
مسافرت زیارت بیت الله الحرام برسم افتاد درموقعش رفتم چندی در آن اماکن مقدسه
بر بردم . بشرف حج نائل آمدم درمراجعت پایم دردی داشت که خیال «کارلس باد»
کردم ...

امین السلطان که همراه حاج مخبر السلطنه هدایت عضو (لژ فراماسوئری بیداری
ایران) بسفردور دنیا رفته بود ، بنا بخواش همسفرش به «کارلس باد» مرکز فراماسوئری
آنروز آلمان رفت و در آنجا وارد مجمع فراماسونها شد و با میرزا ملکم خان رئیس
فراموشخانه ومؤثرترین فراماسون ایرانی از در صلح درآمد . بطوریکه بر اثر وساطت
حاجی مخبر السلطنه طرفین تعهد کردند ، که دشمنیهای دیرینه را فراموش کنند .
امین السلطان آنچرا که در کارلس باد دیده و شنیده بود و دستوری را که مرکز فراماسونها
درباره مراجعتش بایران داده بود ، برای امناء آدمیت شرح داد . مرحوم عون المماليك
کم و کیف این دستورات را در خاطرات خویش چنین نقل میکند :

«... به اشاره اول عقل و علم ایران پرنس ملکم خان را می میرفتم تا رسیدم
به کارلس باد ، چون اشخاصی که در تمام کره ارض خود را اول عقل میدانند و همان
هستند که میدانند و در تمام سال مشغول کار و خدمت بشمار بنی نوع بشر هستند ، اعم
از اینکه هند باشد یا سند ، اروپا باشند یا آسیا ، یا امریکا ، یا آفریقا ، کلیه آنها نقشه
مدار زندگی بین نوع بشر را میکشند . این اشخاص سالی يك مرتبه بعنوان رفع
خستگی مغز و دماغ خود در این مکان برسم و اسم گردش و استراحت جمع میشوند
منجمله این موقع هم همان موقع بوده . یکی از آن بزرگان دنیا پرنس ملکم بوده
چند نفر دیگر را در مسافرتهاى سابق دیده بودم و شناسائی و آشنائی هم داشتم .
میشناختم ولی نه باین اسم و نه باین معنی دیدار این مسافرت . و امروز ، خبرهای
دیگری نشام داده است که در مخیله تمام ایرانی خطور نمیکرد زیرا ایرانی کجا و
نقشه امور بشری کجا ؟... در بوته آهن کدازی مرا گذاشتند و آنچه را که میبایست
از تو ساختند . بعبارت اخری آدمم کردند و بمن گفتند : رسد آدمی بجائی که بجز

خدا ببیند . این رفتار و گفتار و سیاحت که برای من واقع شد در سال ۱۳۲۲ هجری بود . در این ایام شهرت غوغای ایران و مشروطیت ایران منتشر بعالم شد . این مردم و مجمع در «کارلس باد» بیطرف با تمام کره ارض هستند بلکه بعضی هستند که هیچ نمیدانند ایرانی در دنیا هست یا نه . فقط موافق نقشه عالم شش سمت یا هشت سمت هستند . کره ارض را می بینند و وقتی فهمیدند که من مدتی در ایران صدارت بلکه سلطنت داشتم گفتند تو باید بایران بروی . از قضا در این موقع از ایران احضارم فرموده بودند . یکی دو مرتبه پیغام دادند ، جواب دادم . یعنی کتبی نوشته جواب دادم و این جوابها مصادف شد با این حکایت ، ملزم کردند حرکت کردم و آمدم تا رسیدم به انزلی ، در آنجا ازدحام و جلوگیری از من شد اگر من خیال کجی داشتم آن هنگامه را که دیدم بر میکشتم ولی چون مأموریتی داشتم آن حرکات و حیثانه را با کی نکرده و قعی نگذاشته آمدم .»

فصل سوم

تحصیل فرمان مشروطیت

مظفرالدینشاه در دوران چهارده ساله سلطنت خویش با اندازه
بدرش زور نمیکفت و شخصاً آدمکشی نکرد و رویهمرفته
فشار و ظلم چندانی بمردم ایران روا نداشت ، بلکه تا آنجا

رواج ظلم
در سراسر ایران

که اطلاع می یافت بکمک درماندگان می شناخت و اطرافیان خویش را از جور و تعدی
و ستم بمردم برحذر میداشت. در دوران سلطنت او نه از «دهشت و استبداد» بدرش
خبری بود و نه عدالت و آزادی رواج پیدا کرد. بعلمت ضعیف و فتوری که در اراده وی

وجود داشت ، هر روز احکام جدیدی صادر میشد.
و بموجب آنها شاه باطرافیان خود آزادی عمل
فراوانی در اداره امور مملکت میداد ، بر اثر
از بین رفتن کابوس وحشتناک دوره ناسری و افراط
و تفريط و در عین حال خودسری و ظلم اطرافیان
مظفرالدینشاه ، روز بروز نارضایتی مردم توسعه
یافت و در همه جا مقدمات عصیان فراهم شد.
در فارس مردم علیه شماع السلطنه^۱ حاکم شهر که
برادر شاه نیز بود شورش کردند . در مشهد از
دست ظلم و جور آصف الدوله جمع انبوهی بسجن
مقدس امام رضا (ع) ریختند و بست نشینند ،
در کرمان ظفر السلطنه روزگار مردم را سیاه



شماع السلطنه

۱ - شماع السلطنه در اثر فراماسوزی «پاداری ایران» وابسته به لژیونرک «گرانداوریان» عضویت داشت .

کرده بود و کار ظلم او بدانجا کشید که حاجی میرزا محمد مجتهد بزرگ را بچوب بست. در قزوین وزیر اکرم با تازیانه و فلک مقاصد خود را از پیش میبرد. وضع تهران از سایر جاها بهتر نبود تا جائیکه در روز دوشنبه ۱۴ شوال ۱۳۲۳ هـ. ق. علاءالدوله حاکم تهران جمعی از بازرگانان را بعنوان اینکه قند را گران فروخته‌اند بچوب بست. بغض مردم تهران با این عمل، ناگهان ترکید و دسته‌ای از تجار در مسجد شاه بست نشستند و طوای نکشید که عده‌ای از روحانیون از جمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و آقا سید جمال الدین واعظ بآنها پیوستند. عده‌ای معتقدند، که حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران که داماد شاه هم بود از ابتدا با ملایان همدستان بود ولی بعلمی که معلوم نشد، از مشروطه خواهی کناره گیری کرد. يك سند جالب اداره بایگانی عمومی انگلستان پرده از روی کار ملایان و دخالت آنها در امر مشروطه برمی‌دارد. در گزارشی که وزیر مختار انگلیس از تهران بوزیر امور خارجه دولت متبوع خود داده است اشاره شده، که یکی از رؤساء مذهبی تهران بانو مراجعه کرده و تقاضای کمک نقدی کرده است. ولی متأسفانه در این سند نام آن رئیس مذهبی تهران که از وزیر مختار انگلیس «بول» برای «انقلاب» و «براه انداختن شورش» خواسته بود، برده نشده است.

از فحوای این سند و جوابی که وزیر خارجه انگلیس بآن داده است چنین بر می‌آید، که وقتی ملای موصوف از طرف وزیر خارجه انگلیس مأیوس شده و بگرفتن بول توفیق نیافت، ناچار تغییر رنگ داده و مشرب خود را دگرگون کرده و بدسته دیگری روی آورده است.

البته تصور نمیرود سران مذهبی که تا پایان کار مشروطیت در صف مردم قرار داشتند چنین تقاضائی از سقبر انگلیس کرده باشند. زیرا اگر آنها باهید گرفتن بول خواستار انقلاب می‌بودند وقتی سفارت بآنها بول نداد بالطبع از انگلیسیها بر می‌گشتند و بجانب روس‌ها و درباریان، که در صف مقابل مشروطه خواهان قرار داشتند روی می‌آوردند، در حالیکه آنان چنین نکردند. این دو سند که پس از شصت سال برای

اولین بار منتشر میشود تا اندازه‌ای فساد و تباهی را که در زندگی بعضی از روحانی نمایان و پیشوایان مذهبی وقت وجود داشته روشن میکند.

اینک ترجمه دو سند :

سند شماره ۲۳۵۱۶ وزارت خارجه انگلیس .

ضمیمه شماره ۳۰ - سفارت انگلیس در تهران - گزارش شماره ۱۷۸ .

تهران ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

تلگراف :

از مستر - ای . گرانت . داف^۱ به سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس

وصول به لندن ۱۰ جولای ۱۹۰۶ .

داف یکی از روحانیون طراز اول تهران^۲ (یا پیشوای روحانیون تهران) پیامی دریافت داشته‌ام، مبنی بر اینکه مردم حاضرند دولت فعلی را سرنگون سازند و بنا بر این اگر دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در نظر دارد با او مساعدت مالی کند حالا وقت آن فرا رسیده است . چنانچه تصویب فرمائید به او پاسخ خواهم داد که سفارت انگلستان هیچوجه قادر نیست از هر نهضتی که علیه دولت کنونی باشد، پشتیبانی کند . ملاحظا ممکن است در سفارت پادشاهی انگلستان تعین بجویند که در آن صورت باعث ناراحتی زیادی خواهد شد .

آیا میتوانیم با روسها تفاهمی حاصل کنیم تا وسیله عزل وزیر اعظم کنونی فراهم شود یا نه؟ زیرا تا وقتی که دولت فعلی بر سر کار است اوضاع بهبود نخواهد یافت . احتمالا شاه از اوضاع حقیقی اطلاعی ندارد.

سند شماره ۲۳۵۱۶ - نمره ۳۱ وزارت خارجه انگلیس .

جواب سر ادوارد گری به گرانت داف .

۱ - Grantdaff

۲ - در تلگراف مذکور کلمه (principal priest) نوشته شده که بنظر میرسد ترجمه آن (روحانی طراز اول) و یا پیشوای روحانیون تهران صحیح باشد . شاید هم منظور وزیر مختار انگلیس عنوان مخصوص (امام جمعه تهران) بوده است .

[23381]

No. 29.

Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.—(Received July 9.)

(No. 177.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 9, 1906.

FOLLOWING sent to India:—

"Telegram No. 335 from His Majesty's Consul in Seistan to Government of India.

"Any requests to bring in arms and ammunition will certainly be refused by Persian Government.

"I think our Consular escort in Seistan should not be inferior in numbers to that of the Russians.

"I recommended recently the strengthening of all our Consular guards in Persia, but such guards could not, in the opinion of His Majesty's Government, afford efficient protection in the event of an outbreak against foreigners.

"I personally do not believe that any Persian mob would face a few determined men."

[23516]

No. 30.

Mr. E. Grant Duff to Sir Edward Grey.—(Received July 10.)

(No. 178.)

(Telegraphic.) P.

Tehran, July 10, 1906.

I HAVE received message from principal priest in Tehran stating that people are prepared to overthrow present Government, and that His Majesty's Government should grant him pecuniary assistance now, if ever they intend to do so. If you approve, I shall reply that British Legation cannot support movement against present Government in any way.

Priests may possibly take refuge at His Majesty's Legation, which would cause considerable inconvenience.

Could we come to understanding with Russian Government to cause dismissal of present Grand Vizier, during whose tenure of office situation cannot be improved?

Shah has probably no knowledge of actual condition of affairs.

[23516]

No. 31.

Sir Edward Grey to Mr. Grant Duff.

(No. 92.)

(Telegraphic.) P.

Foreign Office, July 11, 1906.

THE proposal for the removal of the Grand Vizier, contained in your telegram No. 178 of yesterday, could only be carried out by interfering in the internal affairs of Persia, and complications would thereby be produced which neither the Russian Government nor ourselves desire.

Your proposed reply to the Mollahs is approved.

اسناد شماره ۳۰ و ۳۱ وزارت خارجه انگلیس در باره تقاضای پیشوای مذهبی .
این دو سند در مجله ۲۸ ردیف ۴۱۶ بایگانی عمومی انگلیس ضبط است .

لندن به تهران نمره ۹۲ - ۱۱ جولای ۱۹۰۶ .

«پیشنهاد مندرج در تلگراف شماره ۱۷۸ مورخ دیروز شما بمنظور عزل وزیر اعظم^۱ که فقط از طریق دخالت در اوضاع داخلی ایران امکان پذیر است یقیناً مشکلاتی را بوجود خواهد آورد و این مشکلات چنانست که نه دولت روس طالب آن است و نه ما . پیشنهاد جوابیه شما به مالاها نیز بدینوسیله تصویب میگردد .»

در گزارش‌های متعدد دیگری نیز که مسئولان سفارت انگلیس از تهران به وزارت خارجه دولت متبوع خویش در لندن فرستاده‌اند در باره مراجعات مکرر روحانیون و مالاها باعضاء سفارت برای گرفتن کمکهای نقدی و حمایت سیاسی اشارات فراوانی وجود دارد . در باره‌ای از این گزارشها ، مسئولان سفارت مطالبی را عنوان نموده‌اند که هنوز هم پس از گذشت شصت سال حایه شرمساری است . در عین حال در گزارشهایی ، که از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۰ از تهران به لندن فرستاده شده موارد متعددی مبنی بر بزرگواری و علو همت و پاکدامنی تنی چند از پیشوایان روحانی مشاهده میشود و ضمن آنها از ایشان ستایش‌هایی شده است . بالنتیجه معلوم میگردد انگلیسها این پیشوایان روحانی را از عناصر فاسد دیگر جدا میدانند . از مطالعة مجموع گزارشها چنین استنباط میشود ، که در حوادث مشروطیت عددهای روحانی نما و فاسد^۲ به لباس روحانیت و دیانت درآمده بودند و برای گرفتن بچند تومان مقرری و دستمزد ، از پست ترین اعمال بشری یعنی خبرچینی و دادن گزارش علیه هموطنان خویش و حتی توطئه برای بدنام کردن روحانیون حقیقی دریغ نداشته‌اند . ایکاش میتوانستیم عین این گزارشهای شرم‌آور را در اینجا نقل کنم ، تا شاید بعد از این افراد فاسد و سفله که در لباس‌های گوناگون هستند ، بخصوص در جامعه مقدس دیانت گرد خارجیان بگردند و جیفه دنیوی را بر شرافت انسانی خویش ترجیح بدهند .

در بین اسناد وزارت خارجه انگلیس گزارشهای نیز از چارلز گراز^۳ به لرد لندز - داون^۴ مورخ ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۲ وجود دارد که در آن خلاصه مذاکرات یکی از اعضاء

۱ - در مکاتبات سفارت انگلیس سدر اعظم را گرانند وزیر Grand Vizier مینوشتند

۲ - C.Graz - ۳ Lord Lansdowne

۴ - پایگانی راکند انگلیس سند شماره ۱۰۷ قسمت چهارم ۱۱ اگست F.O.60 661

سفارت انگلیس در تهران بنام «گراهام» با حاج میرزا یحیی دولت آبادی شرح داده شده است.

گراهام در باره این ملاقات مینویسد: «... این حاجی میرزا یحیی هر چند اعتبار زیادی ندارد، اما خالی از ارتباطات و نفوذ نیست. مثلاً با همکاری پدر و برادرش اومتعدی دو مدرسه است. یکی مدرسه سادات و دیگری مدرسه دانش...»

گزارش گراهام هنگامی تنظیم شده است که مظفرالدینشاه در سفر اروپا بوده و در تهران توطئه‌ای بوسیله ملایان علیه او صورت گرفته است این گزارش در عین حال حکایت از آن دارد که در میان روحانیون و ملاها یک نوع هیجان باطنی علیه حکومت وجود داشته است و در این موقع حاجی میرزا یحیی دولت آبادی بملاقات گراهام رفته تا ضمن بیان احساسات ملایان این مسئله را عنوان کند، که آیا روحانیون میتوانند در موقع انقلاب و شورش بحمايت سفارت انگلستان متکی باشند یا خیر و آیا سفارت از آنها حمایت لازم را خواهد نمود؟ ظاهراً گراهام باو جواب میدهد که در مدت غیبت شاه و هنگامیکه او در سفر اروپاست هر هیجان و جنبشی که از طرف ملاها بر پا شود، در واقع خیانتی خواهد بود که علیه سلطنت ایران صورت میگیرد نه دولت ایران. وی همچنین به حاجی میرزا یحیی تذکر میدهد که احتمال دارد کسانی که در چنین توطئه و عملی شرکت بجویند، بسر نوشت قوام الدوله که به کلات تبعید شد گرفتار شوند. حاج میرزا یحیی بدون تأمل این عقیده را تأیید میکند و قول میدهد، تا مراجعت شاه از اروپا هیچ اقدامی از جانب روحانیون صورت نخواهد گرفت. گراهام مینویسد: «اما در هر حال او گفت موجب سیاست‌گزاری نخواهد بود، اگر سفارت انگلیس مطالبی را که میخواهد به این گروه برساند از طریق او اعلام کند.» گراهام سپس بتفصیل بمساعی امام جمعه تهران در این انقلاب علیه شاه و صدراعظم وقت اشاره کرده و از قول حاجی میرزا یحیی دولت آبادی مینویسد:

«... و نیز گفت جزو این عده ملایان پسر امام جمعه نیز هست که حاضر است به پهنه زیارت مکه به لندن برود و از دولت انگلستان برای پیشرفت نقشه‌ای که

ملایان دارند تقاضای حمایت بکنند... آنچه در سراسر اسناد وزارت خارجه انگلیس در دوران مشروطیت ایران بچشم میخورد، انحطاط و تنزل اخلاقی عده‌ای از خواص مملکت است که در میان آنان از امام شهر گرفته تا شاهزاده و درباری و مستوفی و داروغه وجود داشته‌اند و همگی برای عتبه، روسی و خبرچینی سفارت انگلیس روی می‌آوردند. اینان اغلب جیره خوار بودند و بدیگانه پرستی و تنزل حیثیت و مقام انسانی خویش اعتنائی نداشتند. ولی در مقابل این گروه دسته جانباز و فداکار دیگری نیز بودند، که هیچگاه با جانب روی نیاوردند و در راه پیش بردن عقاید خود و تحصیل آزادی جان خویش را بر کف گرفتند و چه بسا آنرا از دست دادند. این اسناد علت دخالت انگلیسها و (اصرار آخوندها و ملایا) را در امر مشروطیت ایران روشن میکند. عده زیادی معتقدند، که انگلیسها از اول خالق و اداره کننده نهضت مشروطیت ایران بودند، و حال آنکه گزارش‌های فوق‌الذکر نشان میدهد که انگلیسها هیچوجه حاضر نبودند در بار و دولت وقت ایران را از خود برنجانند و بکمک مردمی که در زیر فشار و ظلم و تبااهی اینان بسر میبردند بشتابند. گردانندگان وقت سفارت انگلیس در تهران وقتی درهای سفارت را بروی متحصنین و ملایان گشودند، که اطمینان به پیروزی مشروطه خواهان و غلبان افکار عمومی در سرتاسر کشور پیدا کردند و در این موقع بود که همان امام جمعه تهران که حاضر بود فرزند خویش را بعنوان زیارت خانه خدا برای مذاکره با مقامات دولتی انگلستان به لندن اعزام دارد، بمحض مأموس شدن از جانب انگلیسها، بجانب دولتیان و درباریان روی آورد و بانقشه و توطئه قبلی در صدد متفرق کردن و از هم یاشیدن اجتماع مشروطه خواهان برآمد.

جریان واقعه از این قرار است که عبدالمجید میرزا عین‌الدوله از میرزا ابوالقاسم امام جمعه که داماد شاه بود تقاضا کرد تا برای پراکنده ساختن پناهندگان بمسجد شاه اقدام عاجلی بکنند. این مرد که از مرتجعین بنام بشمار میرفت جمعی از پیروان و نوکران خویش را با چماق و قمه و قداره و سلاح‌های گرم مجهز ساخت و دستور داد که در گوشه و کنار مسجد منتظر فرمان او باشند. بست نشینان هر روز

جلسانی داشتند که در آن وعاظ بسخن میرداختند. از قضا هنگامیکه سید جمال الدین



میرزا ابوالقاسم امام جمعه

صحبت میکرد بهانه‌ای بدست امام جمعه افتاد تا بساطت بست نشینان را بهم بریزد. سید جمال الدین در بالای منبر پس از سپاس خداوند و درود به رسول او با آیه «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» موعظه خود را آغاز کرد و اخبار و احادیثی در فضیلت و مزایای عدل و احسان بیان نمود و با حمله بستمکاران چنین گفت: «اعلی حضرت شاه اگر مسلمان است با علمای دین قرین و همراه خواهد شد و گرنه...» ولی وقتی سخن او باینجا رسید ناگهان امام جمعه خریاد برآورد که ای سید

بی دین چرا بی احترامی بشاه میکنی ای کافر چرا بشاه بد میکنی! از این اعتراض جمعیت دچار بهت و حیرت شدند بجز سید جمال الدین که با خونسردی جواب داد: جناب امام جمعه قضیه شرعیه است مانند آیه «ولو اشرکت لیحبطن عملک...» بی احترامی بشاه نشده است. امام جمعه که دید جای بحث و استدلال نیست و اگر سخن بدرزا کشد مغلوب خواهد شد فغان برآورد که: «آهای بچه‌ها بیایید کجا هستید بزیید اینها را بیرون بریزید» بدنبال این دستور فراشان و مأمورین امام که در گوشه و کنار مسجد پنهان بودند بمیان جمعیت ریختند و برای اینک مردم بهراس افتند ارابه «کر» مسجد را با صدای وحشتناکی که در آن است بحرکت درآوردند و بدین ترتیب بست نشینان را پراکنده ساختند. آنشب جمعی علماء، راه زاویه شاه عبدالعظیم را پیش گرفتند و عده دیگری از علماء و طلاب نیز بدانها پیوستند. که اسامی آنها مشهور است. از این جمله بودند: آقا شیخ فضل الله نوری که مرد عالمی بود و در آن هنگام یکی از سه رهبر برجسته معترضین بشمار میرفت و آقابان

سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی که در تاریخ مشروطیت ایران نقش برجسته‌ای را بازی کردند.



آیت‌الله سید محمد طباطبائی

عین‌الدوله برای اینکه بساطت‌نشینان را برچیند، از هیچ اقدامی فروگذار نکرد از جمله سپاهیانی را در راه شاه عبدالعظیم گماشته بود که ارتباط شهر را با امامزاده قطع کنند. با وجود تمام این سختگیریها شماره متحصنین روز بروز روافزایش می‌گذاشت و کار اعتراض بالا می‌گرفت و حتی سید سوار شمشیر بدست امیربها در نیز

نتوانستند آنها را بشهران برگردانند. بالاخره خودشاه در کار اختلاف دخالت کرد. عین‌الدوله را واداشت که نمایندگان متحصنین را بپذیرد و خواسته‌های ایشان را بشنود



شاهزاده عین‌الدوله صدر اعظم

و مطالب آنها را با اطلاع شخص او برساند. در تعقیب این اقدام، که بسیار مؤثر افتاد، دستخطی خطاب به اتابك اعظم «عین‌الدوله» و شرحی نیز بنام متحصنین صادر کرد که در همه نوازیخ مشروطیت ضبط است. در این دستخط شاهانه عبارت «... بترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب‌تر است...» و این عدالتخانه باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلاً دایر شود...» ذی‌قعدة ۱۳۴۳» ذکر شده بود.

از این دودستخط عکس برداشته شد و نسخ آن در سراسر کشور

منتشر گردید. متحصنین با شکوه فراوان بشهر مراجعت کردند و حضور شاه باریافتند. مظفرالدین‌شاه با آنان در نهایت رأفت رفتار کرد و آنچه را که کتباً تعهد کرده بود شفاهاً نیز تأیید کرد. این توفیق یا آنکه هنوز به نتیجه عملی نرسیده بود، یا اینکه حال در سراسر کشور و جهان انعکاس فراوانی پیدا کرد. روزنامه‌های خارجی درباره آن تفسیرهایی نوشتند و این حرکت و جنبش را مقدمه تحولی عظیم در ایران شناختند. معیناً مرجعین داخلی و مخالفین خارجی برای کوچک‌نشان دادن این حادثه، کوشش بسیار

کردند و از همه مضحکتر این بود که سفارت ایران در لندن در ۲ فوریه ۱۹۰۶ اعلامیه‌ای انتشار داد و خاطر نشان کرد، که منظور اعلیحضرت شاه ایران از تأسیس عدالتخانه، ایجاد دیوان عدلیه می‌باشد نه شورای قانون گذاری. و شاه ایران قصد ندارد که در ایران مجلس شورای ملی تأسیس کند.

این اعلامیه نشان میداد که از روزهای اول قیام، مردم طبقه خواص، تحصیل کرده‌ها و حتی بازاربان می‌دانستند چه میخواهند. قیام کنندگان، در تهران و شهرستانها حکومت آزادی و مشروطیت، میخواستند نه عدالتخانه. برخلاف اظهارات سید حسن تقی‌زاده در باشگاه مهرگان^۱، که مدعی است مردم و متحصنین «عدالتخانه» میخواستند. اسنادی که در دست است نشان میدهد، که مردم رشت هنگامیکه در کنسولخانه انگلیس متحصن شده بودند، کلمه مشروطیت را در نامهای که امضاء کرده بودند ذکر نموده‌اند. این نامه که در اسناد وزارت امور خارجه ایران ضبط است، نشان‌دهنده آراء و عقاید و خواسته‌های انقلابیون می‌باشد ادعای کسانی را که میخواهند خود را منادی آزادی ایران و حتی رواج دهنده کلمه مشروطیت معرفی کنند، باطل میکند. در این نامه متحصنین رشت بقنصل انگلیس چنین مینویستند:

خدمت جناب جلالت نصاب مهجرت و فخامت انتخاب قنصل دولت فخریه انگلیس مقیم رشت... از آنجائیکه خاطر شریف جنابعالی مسبوق می‌باشد چندی است متوالیاً از طرف قرین الشرف اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ممالک ایران خلدالله تعالی دولته المله و عنده آزادی داده میشود و دستخط‌های عدیده صادر و مرحمت گردیده که بعدها اصلاحات مقتضیه در امور مملکت مجری خواهد شد و مدعی است اخبارات بشارت‌آمیز موجب سکوت و سکون گردیده است، عرض حال و تظلمات و مستدعیات اهالی تهران را کافی بحال خودمان میدانستیم و بخودمان وعده میدادیم که آزادی و مشروطیت عمومی خواهد بود و شامل حال ما نیز خواهد شد تا کنون مأیوس شدیم و همچو گمان میکنیم که این شایعه عدل و مساوات هیچ صورت وقوع ندارد یا دارد و

فقط در حق اهالی تهران خواهد بود، باین جهت در این مکان محترم آمده‌ایم و بشخص شیخ اعلی حضرت قویشوکت پادشاه انگلستان و امیر اطور کل ممالک وسیع هندوستان پناه آوردیم که دستخط آزادی و مشروطیت برای قاطبه اهالی کیلان از طرف دولت قویشوکت ایران خلدالله سلطانه صادر گردد و با اطمینان کامل از این محل خارج شده دعاگوی ذات ملکونی صفات اعلیه حضرت اقدس همایون ارواحنافداه بوده باشیم، فی ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۴ (امضاء و مهر ۱۰۰ نفر از متحصنین).

بطوریکه در نامه فوق ملاحظه میشود در رجب ۱۳۲۴ متحصنین کنسولگری انگلیس در رشت کلمه «مشروطیت» را در نامه خود خطاب به کنسول بکار برده‌اند ولی بعد از نیم قرن که از مشروطیت ایران گذشته است سید حسن تقی‌زاده در خطابه‌های باشگاه مهرگان مدعی شد، که کلمه «مشروطیت» برای نخستین بار فقط از دهان او خارج شده است. تقی‌زاده در شرح وقایع ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۴ و قیام مجدد اهالی تبریز پس از مرگ مظفرالدین شاه که مدعی است در اثر نوشتن نامه‌ای از طرف وی به یکی از پیشروان مشروطیت در تبریز (یعنی مرحوم میرزا محمدعلی خان تربیت واقع شده)^۱ چنین میگوید:

«...اگر این قیام و هیجان در تبریز واقع نشده بود اصلاً مشروطیت کامل برقرار نمیشد و دولت اعتنائی به مجلس نداشت و وزراء بحضور در مجلس تن در نمیدادند و قبول مسئولیت در مقابل مجلس نداشتند و حتی در تهران کلمه مشروطیت در میان نبود و من یاد دارم که وقتی که من در اولین نطق خود در مجلس سخن از مشروطیت گفتم وقتی که بیرون آمدم مردم بمن گفتند: شما عجب جرأتی کردید و این کلمه را بر زبان رانیدید...»^۲ ملاحظه میشود چگونه این رجل مشروطه حتی بیان کلمه «مشروطیت» را هم منحصر بخود میداند و حال آنکه در همان موقع ۱۰۲ نفر از مردم طبقات مختلفه رشت، که در کنسولگری انگلیس در آن شهر متحصن شده بودند کلمه «مشروطیت» و

۱ - مرحوم تربیت شوهر خواهر تقی‌زاده بود.

۲ - س ۳۶ تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران.

مشروطه را در نامه خود نوشته و پای آن را مهر و امضاء کرده بودند. بنابراین استعمال کلمه «مشروطیت» در آن روزها رایج بوده و چیزی نبود که ابراز و اظهار آن جزو افتخارات «شجاعان مشروطیت» بشمار آید.

در حالیکه مرتجعین و هیئت حاکمه وقت برای حفظ منافع مستبدین و موفقیت مشروطه خواهان سنگرهای خود و عملی نشدن وعده‌های شاه تلاش بسیار میکردند، در تهران و در گوشه و کنار کشور زمینه یک قیام عمومی وسیعتر آماده میگردد. ترقی بهای نقره در جهان سبب شده بود که سودجویان سکه‌های نقره ایران را به مقدار هنگفتی خریداری کرده و بسایر کشورها صادر کنند. بر اثر کاهش میزان نقره عملیات ضربخانه تهران معطل گردیده بود. ولی در عوض بانک شاهنشاهی که انحصار نشر اسکناس را بدست داشت سیل آسا اسکناس چاپ و منتشر میکرد و هر لحظه بیم آن میرفت که مردم بیانکها هجوم ببرند و در برابر اسکناس، سکه نقره بخواهند. در مشهد کمیابی نان بالای بزرگی شده بود و بر اثر این موضوع غوغائی بر پا شد و سه نفر جان خود را از دست دادند. در سایر

نقاط نیز وضع رضایتبخش نبود و بخصوص از اینکه شاه بوعندهای خود وفا نکرده بود مردم سخت ناراضی و خشمناک بودند.

عین الدوله برای رفع تقصیر از خود و بهانه انصراف از تعهد شاه موقعیکه مظفرالدینشاه برای رفتن به بیلاقی نقل مکان کرده و چند روزی در باغشاه توقف نموده بود از رجال و درباریان دعوتی کرد و یک شورای دولتی تشکیل داد.



میرزا محمودخان احتشام السلطنه

او از احتشام السلطنه امیر بهادر جنگ، حاجب الدوله و ناصر الملك خواست تا نظر خود را درباره عدالتخانه ابراز دارند. بجز احتشام السلطنه بقیه همه مخالفت کردند تا جائیکه امیر بهادر در آخر جلسه گفت: «من تا جان دارم نمیکذارم عدالتخانه برپا شود.» احتشام السلطنه در آن جلسه از دستگاه اداره مملکت نیز بتندی انتقاد کرد و اجرای اصلاحات فوری را لازم شمرد.

چند روز بعد از این جلسه عین الدوله، احتشام السلطنه را مأمور مرز ایران و ترکیه کرد و ارتباط شاهرا با خارج قطع نمود و علیه مشروطه طلبان يك سلسله مبارزه علنی را آغاز کرد. بر اثر این اقدامات علمای تهران و آزادیخواهان عریضه‌ای به شاه نوشتند و پس از اشاره بوقایع گذشته از او استدعا کردند که بوعده‌های خود وفا کند و اصلاحاتی را که مورد نظر او بوده است در امور بدهد. این عریضه اثر معکوس بخشید، بدین معنی که بدستور عین الدوله بشماره قزاقان و سربازان و مفتشین در هر کوی و برزن افزوده گردید و ساعات عبور و مرور شب محدود شد و مأمورین دولت با تمام قوا کوشیدند که صدای معترضین را خفه کنند. سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی با اتفاق سید جمال الدین و شیخ محمد واعظ و دیگران برای همیشه مراجعه به عین الدوله را بی‌ثمر دانستند و مصمم شدند که با شدنی هر چه ناممکن از روی منابر با حکومت مبارزه کنند. ماه محرم ۱۳۲۳ (۲۵ فوریه تا ۲۶ مارس ۱۹۰۶) ماه فعالیت مخالفین دولت بود. سخنان سید جمال الدین بیش از دیگران در میان کلاه نمذیها و عامه مردم نفوذ کرده بود. او با زبانی ساده و عوام فهم ماجراهایی از خود خواهیها و اعمال ناجوانمردانه هیئت حاکمه را شرح میداد و مردم را علیه دستگاه حکومت می‌شورانید. پایای مبارزه و عاظ در گوشه و کنار نیز اقدامات دیگری انجام میشد، که ناراضیانی‌ها را دامن میزد و مردم را به ضد حکومت ظلم و جور مجهز می‌ساخت. از آنجمله باید از: کوشش انجمن سری که فراماسونها در آن کارگردان اصلی بودند و ضمناً از یاری سرشناسانی مانند میرزا محمد صادق طباطبائی برخوردار بود، و

همچنین از کتابخانه ملی که بانی آن سید المرآة نقوی فراماسون عضو لژیون داری ایران بود ، نام برد .

عین الدوله که از جماعات و انتقادات و عاظم بستوه آمده بود تصمیم گرفت با ملایان بطرز جدی تری مبارزه کند . بدین منظور آقا سید جمال را به قم تبعید کرد سپس تصمیم به بیرون کردن شیخ محمد از تهران گرفت و بدستور او جمعی سر یاز ، شیخ را گرفتند و سوار خری کردند و با شتاب خر را بسمت دروازه شاه عبدالعظیم راندند . گروهی از مردم از این عمل خشمناک شدند و بسوی سر یازان حمله بردند . افسر فرمانده وقتی وضع را خطرناک دید دستور داد شیخ را با طاق کشیکی که در آن نزدیکی بود انداختند و سر یازان را در جلو اطاق به نگهبانی واداشت و فرمان داد که اگر مردم بداندسو حمله بردند آنها را بگلوله بینند . طلبه ای سید حسن نام ، علیرغم اخطارهای بیایی سر یازان بطرف اطاق شیخ دوید و سعی کرد در را بشکند و زندانی را برهاند . سر یازان برخلاف دستورات شدید فرمانده خود ، دائر بر تیر اندازی بسوی او از شلیک بسوی وی سر باز زدند و افسر مذکور ناچار شد شخصاً با سلاح کمری خویش بسوی سید شلیک کند . سید از پا در آمد و نقش بر زمین شد و از این پیش آمد آتش خشم مردم بالا گرفت و حمله شدیدی بطرف او آغاز شد ، افسر مأور اخراج شیخ محمد ، و سر یازان او پا بفرار گذاشتند و مردم شیخ محمد را از اسارت رهاندند . این حادثه در ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری (۲۱ ژوئن ۱۹۰۶) اتفاق افتاد و مردم پس از این پیروزی شیخ را بجلوانداخته و کشته سید را برداشتند و در خیابانها و بازارها برای افتادند و با فریادهای « مرگ بر عین الدوله » و « مرده باد دستگاه ظلم و استبداد » ما کتین پایتخت را علیه حکومت برانگیختند . وقتی خبر این حادثه به عین الدوله رسید فرمان داد که با تمام قوا از توسعه این بلوا جلوگیری شود و بدین جهت جدال دیگری میان تظاهر کنندگان و سر یازان دولتی روی داد که در اثر آن ۱۵ تن دیگر از جمله سیدی بنام (عبدالمجید) کشته شدند .

سرانجام سر یازان مردم را پراکنده ساختند و خیابانها را اشغال نمودند .

بدین طریق اجتماع پایتخت بحقوق فردی آگاه و بر مظالم حکومت استبداد واقف شد. همیشه مردم مطمئن شدند که عین الدوله نمیخواهد از رویه مستبدانه خود عدول کند و بر شدت رفتار خویش می افزاید، دچار هیجان و عصبانیت فوق العاده شدند و سرانجام بالاجتماع بمساجد مخصوصاً مسجد جامع پناه بردند و در آنجا کشته سید حسن را بخاک سپردند. آندسته از ایشان که بمسجد جامع پناه برده بودند، چهار روز در محاصره ماندند و چون از رسیدن آب و نان بآنها جلوگیری میشد از شاه اجازه خواستند تا بطور دسته جمعی به قم مهاجرت کنند و پس از موافقت شاه همگی بقم رفتند و نام مهاجرت خود را (هجرت کبری) نامیدند. با اینکه دولتیان گمان میبردند که با این مهاجرت عصبان در تهران فرو خواهد نشست ولی روز بروز شدت هیجان مردم و تعطیل دکانین و بازار اضافه میشد و حتی تهدید عین الدوله به غارت بازار و کاروانسراها اثری نبخشید بالاخره در روز ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۴ جمعی از بازرگانان بنمایندگی از طرف اصناف سفارت انگلیس رفتند و با «کرانتف» وابسته سفارت درمورد تحسن کسب نظر کردند. اعضاء سفارت که در چند ماه اخیر متوجه آزادیخواهان شده بودند و خود را با آنها هماهنگ و دلسوز نشان میدادند، با این پیشنهاد موافقت نمودند و متعصبین را با آغوش باز پذیرفتند.

با شروع تحسن اصناف، بازاریان، بازرگانان و
رسوخ انگلیسها در
انقلاب مشروطیت
 ملایان در سفارت انگلیس تا کهان رنگ قیام و انقلاب تغییر کرد. تا آن روز کسی نمیتوانست ادعا کند که ناراضیها و مردم انقلابی از انگلیسها الهام میگیرند. ولی تحسن در سفارت و حمایت علنی انگلیسها در تهران و لندن از انقلابیون، چهره شوهر و انقلاب را عوض کرد و از این پس مرتجعین و دشمنان آزادی، انقلابیون و مشروطه خواهان را متهم بظرفداری از انگلیس میکردند کما اینکه تا زمان کنونی نیز بعضیها این انقلاب را ساخته و پرداخته انگلیسها جلوه دادند. چنانکه مشاهده شد نهضت مشروطیت ایران يك نهضت اصیل ملی بود، که از یکصد سال قبل مقدمات آن بهمت پیشتازان آزادی فراهم شده بود.

ولی ناکهان رنگ انگلیسی بخود گرفت . تا جائیکه عمده‌ای از نویسندگان داخلی و خارجی مدعی شدند که مشروطیت ایران را انگلیسها ساختند . حتی سید حسن تقی‌زاده نیز که خویش را از بنیان انقلاب مشروطه ایران میدانند در مجله یغما مینویسد :

«... در اثنای اقامت مردم در قونسلخانه انگلیس در تبریز (۸ شعبان ۱۳۲۲ هـ - جولای ۱۹۰۷ م) زبانها باز شد ، و از صبح تا شام نطقهای زیاد از طرف ناطقین میشد و آنان با کمال آزادی و نهایت شدت از استبداد انتقاد و مردم را بیدار میکردند بطوریکه در آن یک هفته مردم تبریز بقدر ده سال پیش آمده و در مدرسه قونسلخانه تربیت شدند» .

با توجه بسیر افکار و عقاید آزادی باید گفت این فکر و عقیده باطلی است که

۱ - در حالیکه در این گفتار ، سید حسن تقی‌زاده مدعی است که مردم تبریز بقدر ده سال در مدرسه قونسلخانه تربیت شدند ، در جای دیگر در جواب سوالی که در باره دخالت خارجیها در انقلاب مشروطیت از او شده میگوید : «... عقیده اینجانب (خارجیها) دخالت مؤثری نداشته‌اند و چون این سوال دائماً تکرار میشود در این عهد و در این نسل مخصوصاً بعد از جنگ اول بین‌الملل این وهم با نهایت شدت مثل طاعون و وبا در مغز اکثر سیاست‌باان بلکه در نود و نه درصد از مردم ما استیلای عظیم و مهلت یافته و همه امور را بخارجیها نسبت میدهند و اسراری در کار می‌یابند و حتماً کتب و نوشته‌های تاریخی ما هم (بجز تاریخ اکبر ملک‌زاده) که خود تقی‌زاده انشاء کتب و قسمتهای مهم آن بوده» از این اوهام بیشتد غیر قابل تصور است . گمان میکنم باید یکبار دیگر نیز گفته شود که این وهم در واقع یک بالای آسمانی است که سلاح کارمملکت عاقبت بسته بخلاصی افراد ملت از این مرض است . اگر مقصود از دخالت تحریکات سری است که قبول و عدم قبول تأثیرات اینها بر بیگانگان در اختیار خود مردم و اولیای امور بوده است ، البته در امر مشروطیت و پیشرفت یا شکست آن ، روسها مخالفت باطلی بلکه گاهی ظاهری هم داشته و انگلیسها برخلاف آنها مایل بعدم تمرکز قدرت در دربار تابع روس بوده‌اند ، ولی اختیار طریق عمل بر طبق میل این پا آن بساخته مردم بوده است ، البته عمال روس مانند شاپشال و غیره دربار را تشویق بمخالفت با حکومت ملی میکردند (اما فقط تشویق) و دربار بطیب نفس تمایع آنها را می‌پذیرفتند و مطابق امیال شخصی خود می‌یافتند ، انگلیسها هم اگر مایل بعدم قدرت انفرادی سلاطین بودند و از تبعیت کامل رئیس مملکت و اطرافیه‌های فاسد و غیر وطنپرست از روس ناراضی بودند قطعاً کاری که میتوانستند بکنند و میکردند جلوگیری از مداخله علنی روس در تقویت دربار بود که چنانکه گفته شد در زمان استبداد صفیر بهر وسیله مانع رسیدن پول بدربار در قیاب مجلس و بدون تصویب آن شدند و البته بمخالفین عین‌الحواله تعصن دادند (ولی حرفی از مشروطیت نبود) و عاقبت در دعوت محمد علی شاه بایران و هجوم پنهان برای بدست آوردن تاج و تخت و عدم پیشرفت آن رسماً اعلان کردند و در مجلس ملی خود هم بر و سها گفتند که هیچوقت او را به سلطنت نخواهند شناخت اما این کارها را دخالت خارج از حد نمیتوان شمرد...» (ص ۱۱۳ - ۱۱۴) تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران).

گفته شود انگلیسها یا عاملین آنها کلمه مشروطیت و آزادی را در دهان ما انداختند و «مردم آزاده تبریز» در «مدرسه قونولخانه تربیت» شدند.

البته نباید انکار کرد که در آن زمان در مقابل حمایتی که نزاران روسی از قدرت استبداد در ایران میکردند، انگلیسها که بجز اخراج روسها از دربار و دستگاه حاکمه ایران آرزویی نداشتند برای نیل به هدف خود علناً از آزادیخواهان حمایت نمودند. لیکن این امر دلیل بر آن نیست که ادعا شود مشروطیت ایران در «کارخانه انگلیسها» ساخته شده و مشروطه خواهان ایرانی در مدرسه قونولخانه انگلیس تربیت شده‌اند. نکته دیگری که بانگلیسها برای ترویج این فکر که مشروطیت را مخلوق خودشان قلمداد کنند کمک کرد، افکار درباریان «روس مآب» بود. آنها از سالها قبل می‌پنداشتند که ندای آزادیخواهانه تنها از حلقوم انگلیسها شنیده میشود. سفارت انگلیس در تهران هم که آرزویی جز اخراج «روس مآب‌ها» از دربار نداشت، عدعای از عوامل شناخته شده خود را داخل جر که آزادیخواهان کرد. انگلیسها برای اینکه از همه جزئیات مطلع گردند عوامل قابل اعتماد خود را تا پشت در اطاق مظفرالدینشاه رسانیده و از همه حالات او مطلع می‌شدند.^۱ مأمورین مخفی انگلیسی که در دربار بودند جزئیات زندگی و اقدامات شاه را همه روزه به سفیر انگلیس گزارش میدادند. سند جالب و ارزنده‌ای که مربوط باجرای امضاء فرمان قانون اساسی

۱ - سفارت انگلیس در تهران در تمام دوران سلطنت قاجاریه در دربار ایران جاسوسان و خبرچین‌هایی داشته‌اند چنانچه میرزا علیخان امین‌الدوله می‌نویسد: «... ناصرالدینشاه بااعطای ملالت دولتی ازسیاق کارها و نفاذ کارگذاران شروع کرد... شاه میرزا یحیی خان مشیرالدوله را تمایل نمود که آنچه می‌بیند و می‌شنود فوراً نقل مجالس فرنگیها و مخصوصاً سفارت روس است و امثال او لایق هیچکار و محل امانت اسرار نیستند...» (ص ۱۱۲) «خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله». مطالب اف می‌نویسد: «وزیران و دیوانیان ابداً خود را مقید به راز داری و حفظ مطالب «کونفیدنس» می‌دانند. هر اطلاع مخفی به گوش دستفروشان شهر می‌رسد، و نسخه هر سند دولتی را میتوان از میرزاها خرید. هیچکدام از این منشیان محرم اسرار نیستند که دستخط‌های شاه را به پول و یا یک نشان مرصع خارجی نفروشند. وزیران و اعیان هرشب امور دولتی را با نوکران خاص خود به میان می‌گذارند. و اهل دیوان پای‌بند این وظیفه «دیانت افسانه» نیستند که ودیمه را باید نگاهداری کرد و خیانت ننمود. هنرشان این است که اسرار را پس از انتشار مخفی دارند» (مسائل‌المحسنین ص ۲۳۷ - ۲۳۵).

در آخرین روزهای زندگی مظفرالدینشاه قاجار است ، نمودار چگونگی نفوذ انگلیسها در دستگاه سلطنت قاجار میباشد .

گزارشی که وزیر مختار انگلیس ، بتاريخ ۴ ژانویه ۱۹۰۷ م (ذیقعد ۱۳۲۳ هـ . ق) به وزارت امور خارجه انگلیس داده ، مربوط به توشیح قانون اساسی ۵۱ ماده ایست که جریان آنرا یکی از نزدیکان پادشاه قاجار که شاید از اعمال مخفی سفارت انگلیس بوده و جریان را در آن هنگام سفارت گزارش میداده یا جزئیات احوال سلطان و اطرافیان او شرح داده است . بموجب گزارش او که (عکس آن نیز کلیشه شده) در همان مرحله اول راجع به موضوع تشکیل مجلس سنا بین نمایندگان اختلاف شدید بروز میکند و این امر باعث تأخیر در توشیح قانون اساسی میگردد . یکی از نمایندگان ضمن مذاکرات میگوید : « هر گونه اختلاف و مشاجره ای بتفع دشمنان آزادی تمام میشود ، از این رو بهتر است اختلافات را کنار بگذاریم ، مظفرالدینشاه که در این زمان بیمار و علیل بود میگوید : « اراده مریض مثل خود او مریض است » این گزارشی جالب که بشماره اف - او - ۳۷۱ - ۳۰۱ در « بایگانی عمومی » ثبت شده عیناً در اینجا نقل میشود :

این سند متعلق به دولت انگلستان است .

ایران آرشیو شماره ۳ ۲۱ ژانویه - قسمت ۱۵

محرمانه شماره ۱ (۲۲۱۵)

مرسی . اسپرینگ رابینس به سراد وارد کروی (دریافت شده در تاریخ ۲۱ ژانویه شماره یک تهران ۴ ژانویه ۱۹۰۸) شاید گزارش زیر راجع به وضع و شرایطی که تحت آن مشروطیت ایران اعطاء شده و من جریان آنرا از یکی از بازیگران اصلی این واقعه شنیده ام قابل توجه باشد ، [مأمور مخفی سفارت انگلیس چنین گزارش داده است] پس از خاتمه شورا که در آن ما با اعضای انجمن به توافق رسیده بودیم تصور کردیم کلیه مشکلات خاتمه یافته است اما هنگامیکه نمایندگان بانفاق ما به مجلس

نزدید و ابهام عظیمی بر محیط سایه انداخت و ناراحتی به جمعیتی که در خارج اجتماع کرده بودند سرایت نمود و بزودی مسلم شد که مردم پیشنهاد ما را نخواهند پذیرفت. بین ما و اعضای انجمن بحث و مشاجره شدید در گرفت و ما فکر کردیم این شکاف و سیطر از آنست که بتوان مسدودش کرد. اما اشخاصی از میان روحانیون آمدند و گفتند که اگر ما بمشاجره و اختلاف ادامه بدهیم فقط دشمنان آزادی از آن استفاده خواهند کرد. بنا بر این ما موافقت کردیم که پیشنهادهای خود را تغییر بدهیم و ولعهد نیز در پذیرفتن آنچه که ما لازم میدانستیم اشکالی بوجود نیاورد. مردم هم آنچه را که بین ما توافق شده بود پذیرفتند و به مشاجره و اختلاف خاتمه داده شد. بنا بر این همه چیز برای اعضای شاه آماده بود. ولعهد کاغذ را نزد شاه فرستاد. اعلیحضرت روی صندوق مخصوص خود نشسته و خیلی خسته بود و با وجود این میتوانست صحبت و استدلال کند. اماموقعیکه پیغامبر با کاغذ وارد شد و اعلیحضرت دریافت که آن فرمانی است که بایستی امضاء کند گفت: (با ذکر يك ضرب المثل فارسی) مرد بیمار خواست و اراده اش هم بیمار است و از توشیح خودداری نمود. بعداً معلوم شد که این واقعه روز یکشنبه اتفاق افتاده بود. آنگاه برخی از روحانیون طراز اول نامه‌ای نوشتند و در آن ذکر کردند که اگر شاه فرمان را امضاء نکند در سراسر ایران آشوب برپا خواهد شد و این گناه شاه خواهد بود و نفرین و غضب خداوند گریبان او را خواهد گرفت و تا داخل کور همراه او خواهد بود. مخصوصاً اگر خون مردم که خداوند آنها را تحت مراقبت او قرار داده است بخاطر خطای او ریخته شود. این نامه به کاخ سلطنتی رسید و بدست یکی از درباریان افتاد که آنرا خواند. شاه از او پرسید در نامه چه نوشته شده؟ او نامه را تکه تکه کرد و گفت: «این مطلبی نیست که شاه بشنود» شاه هراسان شد و اصرار کرد که باید بفهمد در نامه چه نوشته شده سرانجام وقتی که موضوع را شنید گفت: «فردا امضاء خواهم کرد» اما چند نفری که آنجا نشسته بودند گفتند بهتر است همان شب امضاء کند. بنا بر این شاه بدنبال ولعهد و صدر اعظم فرستاد و در حضور آنها فرمان را امضاء کرد. موقعیکه اعضای خود را پای فرمان

گذاشت گفت: «حالا دیگر با آسودگی میبرم (اعضاء) سیسیل اسپرینگه رایس (۲۳۰۵ ایکس - ۱۵)».

مفارت انگلیس در تهران میگویند که علناً خود را وارد
معرکه مشروطیت کرده و افکار آزادخواهانه مردم را بخود
منتسب کند. بهمین منظور عمال سفارت در بحیوچه مبارزات
مشروطیت عده‌ای را با درشکه بداخل سفارت بردند. سالهای بعد از انقلاب

ارتباط متحصنین
با انگلیسها

۱ - از بدو تأسیس سفارت انگلیس در ایران، همیشه یک سازمان بزرگ جاسوسی در این سفارتخانه دایر بوده است و همواره در موقع نموی سفرای خلاصه‌ای از وضع سازمان و فعالیت‌های جاسوسان این دولت در کشورها بصورت (تذکره)ای جهت اطلاع سفیر جدید نوشته و بار تسلیم میشود. در بین اسناد بایگانی وزارت خارجه انگلستان و در بایگانی را اند سندی به شماره (P.O ۶۰-۳۷) ضبط است که شامل تذکره سری و محرمانه به‌ضمیمه گزارشی شماره هشت سر جان روبرت نیکل کمپبل Campbell به آلیس وزیر مختار جانشین وی میباشد. این تذکره شامل گزارشی کاملی از تشکیلات جاسوسی سفارت انگلیس در ایران در بین سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۵ است که در آن دوران کمپبل وزیر مختار کشور خود در ایران بوده است. خلاصه‌ای از هفت فقره یادداشت کمپبل باین شرح می‌باشد:

۱ - در موضوع تشکیلات جاسوسی خودمان در ایران لازم نمیدانم به تفصیل چیزی بگویم زیرا از تجربیاتی که سابقاً کسب کرده‌ام دلایل کافی در دست دارید که ایرانیان این زمان چه اندازه خود فروشنده و این موضوع را نیز می‌دانید که بدون اینکه مرتباً با آنها وجوهای و هدایایی داده شود غیر ممکن است اطلاعات مهمی از آنها بدست آید.

۲ - مکدونالد به میرزا محمد علی (وزیر خارجه وقت ایران) که همیشه زاده میرزا ابوالحسن خان شیرازی (وزیر خارجه قبلی ایران) بوده است، سالیانه پنجاه تومان میداد. میرزا محمد علی کلاً تحت نفوذ عموی خودش (میرزا ابوالحسن خان) بوده و هست. بعد از آنکه مکدونالد رفت، من همان رویه او را تعقیب کردم. اما او بندرت نزد من می‌آمد و من نیز ناچار اصراری نکردم زیرا از مدتها قبل اطلاع یافته‌ام که او از طرفداران جدی روسهاست و در من احوال بحرانی اخیر کلاً خود را پشتیبان منافع روسها معرفی کرده است.

۳ - بهترین جاسوس ما در دربار میرزا علی‌نقی (فرهانی) است که منشی سابق میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوده است. او آدم نااقل و زیرکی است. که متدرجاً مقامش رو به ترقی میگذازد و شاه (محمد شاه) باو عقیده فراوان دارد. او بطور ثابت سالی ۵۰ تومان از ما میگیرد و هر وقت که رونوشت سند مهمی را در اختیار من میگذازد یا کار خاصی را انجام می‌دهد من مقداری وجه اضافی باو میدهم. همچنین این شخص عیناً با سفارت روس نیز مرتبط است و از طرف آنها هدایایی دریافت میدارد. اما چنانچه بکرات ثابت شده او بیشتر خواهان خدمت به‌است و در هر صورت کسی است که میتوان بوی اعتماد کرد.

مشروطیت و استقرار رژیمی که مطابق دلخواه انگلیسها بود ، عوامل آنها از اینکه به سفارت پناه برده بودند منفعل شده و برای اینکه خود را تبرئه کنند ، به صور مختلف وابستگی خویش را به انگلیسها و سفارت آنان در تهران تکذیب کردند . شاهد مثال این ادعا ، سخنرانی های سنا تور سید حسن تقی زاده سیاستمدار کهنسال و یکی از باقیماندگان انقلاب مشروطیت ایران است وی در سال ۱۳۳۷ شمسی طی سخنرانی مفصلی که در باشگاه مهرگان درباره «مشروطیت ایران» ایراد کرد در این باره چنین گفت :
 «من در تمام مدت دوره اول مجلس ، با احدی از خارجیان آشنا نبوده و ارتباط معمولی هم با کسی از آنان نداشتم ... » شاید در آن روزها کسانی که به خطابه های سنا تور

بقیه از صفحه قبل

۴ - منشی محلی سفارت بنام میرزا باباست که او را می شناسید . حقوق او بسیار کم است و بنظر من باید اضافه شود . میرزا بابا مدت هشت سال است که در خدمت سفارت کار میکند و تمام اطلاعاتی را که بدست می آورد مستقیماً به وزیر مختار می دهد . این شخص با مقامات مختلف ایران در ارتباط است و همه را خوب می شناسد .

۵ - میرزا حکیم باشی رئیس الاطباء و طبیب اصلی محمد شاه نیز که در انگلیس تحصیل کرده و مخصوصاً مورد اعتماد شاه می باشد ، از اموراتین ماست . او بیش از هر کسی فرصت دارد که با میرزا بابا یا منشی محلی ما ملاقاتهای خصوصی بعمل بیاورد . این شخص با ما خیلی مربوط است . دادن هدیه های مثل ساعت و امثال آن باو خیلی بجا خواهد بود و او از این بابت خرسند خواهد شد او خیلی علاقه دارد که بتواند نماینده دولت ایران با انگلستان برود .

۶ - در تبریز شخصی بنام (سیمنو) که اصلاً یونانی است و سابقاً مترجم کلنل (منکیث) بوده و از دولت هند ماهی ۹۰ روپیه دریافت می کرده است با ما همکاری دارد . وی پس از ترک خدمت دولت هند به خدمت ولیعهد درآمد و به خدمت شاهزاده ملک قاسم میرزا که کمی زبان فرانسه میدانند کمر بسته است . او با روسها ارتباط دارد و با خسرو میرزا به پترزبورگ رفته و از امپراتور مدال نظامی گرفته و معلوم است که از روسها مستعمری دریافت می دارد . سیمنو وقتی که ولیعهد عازم هرات بود بخراسان رفت اما بر اثر اقدامات ما او را بازگردانیدند .

۷ - میرزا مسعود که مختصری زبان فرانسه می داند و قرار است قریباً از خراسان به تهران بیاید و جای وزیر خارجه را بگیرد نیز با ما کار می کند او را زیاد نمی شناسم . اما خود عباس میرزا بمن گفت سالی هزار دوکا از روسها پول می گیرد و در تمام مدت جریان جنگ هرات و هنگام نقوشن کشی عباس میرزا دائماً با روسها مکاتبه داشت .

محترم گوش داده و یا کتاب خطابه‌های او را خوانده بودند، به قول و گفته ایشان اعتماد کردند و تزلزلی را که نا آن تاریخ در افکارشان پیدا شده بود، بی جا و اشتباه آمیز دانستند. ولی اینک که اسناد وزارتخارجہ انگلستان در «بایگانی عمومی آن کشور» در دسترس عموم قرار گرفته، خلاف گفته سناتور تقی‌زاده آشکار میگردد و موضوع ارتباط ایشان که از جمله سرجنباتان متحصن در سفارت انگلیس بوده‌اند بصورت دیگری جلوه میکند و مورد تردید قرار میگیرد. بموجب مندرجات دو مندی که در بایگانی عمومی انگلستان نگهداری میشود، آقای سیدحسن تقی‌زاده نامه‌ای به «اسمارت» وِس کَنسول انگلیس در تبریز نوشته و از او خواسته است که خسارات وارده به «مایمَنک او را در تبریز که بوسیله قوای دولتی از بین رفته از دولت ایران وصول نماید. ولی نه کَنسول انگلیس در تبریز و نه سفیر آن دولت در تهران هیچکدام حاضر بتأدیه خسارات وارده به تقی‌زاده در تبریز نشده‌اند. زیرا وزیر مختار انگلیس در تهران فقط خسارات وارده به جان و مال کسانی را که در تهران متحصن شده بودند تضمین نموده بود و برای پرداخت خسارات آنان بودجه‌ای در اختیار داشت. این دو سند که عیناً نقل میشود بهترین مدرک شناسائی متحصنین سفارت انگلستان و ارتباط بعضی از مشروطه طلبان با سفارت انگلیس است.

گزارش اسمارت، که بشماره (اف او - ۳۷۱/۵۰۷) در «بایگانی عمومی»

ثبت شده چنین است:

شماره ۲۹۸ - تهران

عالیجناب سرادوارد گری ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۵)

آقا:

۱ - در سال ۱۳۳۷ شمسی باشکاه مهرگان از سناتور سید حسن تقی‌زاده دعوت کرد تا در باره «تهافت مشروطیت ایران» چند سخنرانی بنمایند. این سخنرا تها بمنظور روشن شدن نکات تاریک تهافت مشروطیت صورت گرفت و در آن شرح مشاهدات و اطلاعات خصوصی شخص سخنران عنوان شده است. جلسه اول سخنرانی آقای تقی‌زاده روز ۲۹ دیماه ۱۳۳۷ تشکیل گردید و در هفته بعد ایشان دو سخنرانی دیگر نیز کردند. با وجودیکه همه سخنرانی‌های سناتور محترم در جراید پایتخت منتشر شد. معالوصف متن آنها بطور جداگانه نیز بوسیله کتابفروشی ابن‌سینا بطبع رسید و منتشر گردید. نام این رساله که مشتمل بر شرح تمام سخنرانیهاست «تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران» میباشد که ۱۲۲ صفحه دارد.

۲ - ص ۸۸ خطابه اوائل انقلاب و مشروطیت ایران.

PUBLIC RECORD OFFICE		SHEET NO.
THIS COPY IS SUPPLIED ON THE CONDITION THAT NO REPRODUCTION OF IT BY ANY PHOTOGRAPHIC PROCESS MAY BE MADE WITHOUT PERMISSION OF THE PUBLIC RECORD OFFICE		
S/N 438	100/1527	
42817		
November 19th 1900.		
Sir,		
<p>A letter has been received by Mr. Action, Vice Consul General from Judd Zaidi requesting that His Majesty's location will, by virtue of the connection given to him and other refugees during the summer, present a claim to the Persian Government for damage done to his property at Labriz.</p> <p>From information which I have received from Mr. Stevenson I understand that a library, the property of Judd Zaidi, was plundered on July 18th last by Government troops. It appears however that this was not a deliberate act of spoliation directed against Judd Zaidi but merely formed one incident in the general and indiscriminate looting in which the irregular Government troops have indulged during the last few months in Labriz.</p> <p>Though according to the guarantee His Majesty's Government undertakes to protect the lives and property of those who seek refuge in His Majesty's location it is implied though not actually stated that such protection would be extended to those persons only in the event of action taken against them by the Shah or his Government in revenge for political offences in the past, and a case such as the present does not seem to have been contemplated.</p> <p>I am therefore in some doubt whether His Majesty's location would be justified in supporting Judd Zaidi's present claim, and I venture to ask that I may be furnished with the views of His Majesty's Government on the subject.</p> <p>I have the honour to be, With the highest respect, Sir, Your most obedient, humble servant, W. H. Stanley</p>		
<p>Mr. J. L. Conzable, Sir M. Grey, Consul do. do. do.</p>		

عین گزارش وزیر مختار انگلیس درباره تقاضای پرداخت خسارت تفرقه اندوخت انگلستان

نامه‌ای توسط آقای «اسمارت» ویس کنسول از تقی زاده رسیده، که تقاضا دارد سفارت پادشاهی، بموجب تضمینی که بار و سایر کسانی که در تابستان در سفارتخانه متحصن بودند سپرده شده، اذعانامه‌ای برای مطالبه خسارات وارده به مایملک وی در تبریز، تسلیم دولت ایران نماید. طبق اطلاعاتی که من از آقای استیونس کسب کرده‌ام در روز ۲۸ ژوئیه گذشته يك كتابخانه که متعلق به تقی زاده بوده توسط قوای دولتی از بین رفته است. معذالك بنظر می‌رسد، که این حادثه آنچنان خرابکارانه نبوده که مستقیماً متوجه تقی زاده باشد، بلکه يك حادثه از جمیع حوادث و تاراج‌هایی بوده که توسط قوای نامنظم دولتی در مدت چند ماه گذشته در تبریز صورت گرفته است. با وجود آنکه بموجب تضمین سپرده شده، دولت پادشاهی متعهد است جان و اموال کسانی را که در سفارت پادشاهی متحصن شده‌اند حفظ نماید، چنین مستفاد می‌شود که این حمایت اگر چه رسماً چنین موردی ذکر نشده فقط در صورتی شامل حال آن اشخاص می‌شود که از طرف شاه یا دولت برای انتقام عملیات سیاسی گذشته ایشان اقدامی علیه آنان صورت گیرد و موضوعی از این قبیل بنظر نمی‌رسد که مشمول آن شرایط باشد. از این قرار من در تردید هستم که آیا سفارت پادشاهی از این ادعای تقی زاده حمایت و جابجاری خواهد کرد یا نه و می‌خواهم تقاضا کنم که نظر دولت پادشاهی در این باره بمن ابلاغ شود. با عالیترین احترامات، وفادارترین خادم شما

(امضاء) بارکلی

سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس، در جواب بارکلی وزیر مختار انگلیس در ایران می‌نویسد:

دیه سر ۱۰، بارکلی - دوم ژانویه ۱۹۰۹ (۲۴ محرم ۱۳۲۷).

آقا:

نامه شماره ۲۹۸ مورخ ۱۹ نوامبر شما را، در باره درخواست تقی زاده که سفارت پادشاهی میبایستی از طرف او در مقابل آسیبی که به مایملک وی در تبریز وارد شده از دولت ایران ادعای خسارت نماید دریافت کردم. من با نظر شما موافقم که موضوعی مانند این که اکنون پیش آمده مشمول آن تضمین نمی‌شود که در تابستان باشخاصی

که در سفارتخانه تحسن اختیار کرده بودند داده شد. و در چنین موقعیت و شرایطی شما نباید برای جانبداری از ادعای قبی زاده دست به هیچگونه عملی بزنید. سی. که با نقل این سند مسلم میشود که خواص ناخواه عده ای از مشروطه خواهان در خفا با سفارت انگلیس و عمال بریتانیا در ایران ارتباط داشته اند و انگلیسها از وجود این اشخاص استفاده فراوان برده و خود را علناً و اذیت و بعبارت بهتر موجب اهمیت و «حریت» ایرانیان میدانستند. چنانچه در روزهای تحسن بطور مداوم و همه روزه نامه هایی بوسیله پیک مخصوص سفارت انگلستان به وزارت خارجه ایران میرسید و با هر دیک بلوئی که در باغ سفارت روی آتش گذاشته میشد، یک نامه نیز به دربار و یا دولت و وزارت خارجه ایران ارسال میکردید تا دامنه نفوذ انگلیس در امور داخلی ایران وسیعتر شود. نامه های زیر که برای نخستین بار از پرونده بایگانی را که وزارت امور خارجه ایران درباره «مشروطیت» نقل میشود، نمودار جالبی از دخالت انگلیسها در حوادث مشروطیت کشور ما است:

دوم جمادی الثانی ۱۳۲۳ -

فوری است.

جناب مستطاب اجل اکرم
افخم را با کمال احترام تصدیق-
افزا میگردد.

با کمال احترام بجناب مستطاب
اجل عالی اطلاع میدهم که عده
بستی های سفارت انگلیس در تهران
فعلاً به پنج هزار نفر رسیده
خواهشمندم که تفصیل را بمن
حضور یا هر انورهای یونی برسانند
و دستدار را از اقداماتی که

یادداشت سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه ایران

بیتت به کمال احترام تصدیق

با کمال احترام تصدیق

بیتت به کمال احترام تصدیق

بیتت به کمال احترام تصدیق

بیتت به کمال احترام تصدیق

بیتت به کمال احترام تصدیق

دولت علیه ایران در رفع این وضع خیلی مهم میخواهند بعمل آورند مستحضر فرمایند همچنین به دوستدار اطلاع رسیده که چندین هزار زن نیز خیال پناهندگی سفارت را دارند ولی دوستدار حتی المقدور سعی میکنم که بستی های آنجا این فقره را مخالفت نمایند .

در این موقع احترامات فائقه قلبیه خود را تجدید مینماید . (امضاء)
در نامه فوق سفير انگليس از دياد عده متحصنين ، حتى پناهندگي زنان را نيز كه در آن روز هيچكس حتى خود متحصنين از آن اطلاع نداشتند با اطلاع وزارت خارجه ايران رسانيده است . همانطوريكه سفير انگليس پيش بيني كرده بود جمعيت متحصنين سرعت زياد ميشد ، تا جائيكه دو روز بعد تعداد آنها به هشت هزار نفر رسيد .
نامه زير حكايت از اين افزايش سريع ميكند :
چهارم جمادى الثاني ۱۳۲۴ فوري است .

جناب مستطاب اجل اكرم افخم را با كمال احترام تصديق افزا ميگردد :

كراراً از روى احترام خاطر

محترم جناب مستطاب اجل عالى
را از وضع حزن انگيزى كه بالفعل
در سفارت اعليحضرت پادشاه
انگلستان در تهران موجود است
مستحضر داشته ام . عده پناهندگان
آنجا امروز صبح به هشت هزار و
پانصد نفر رسيده است . اينك دولت
اعليحضرت پادشاه انگلستان به
دوستدار دستور العمل داده اند
بجناب مستطاب اجل عالى اطلاع
دهم كه تكليف دولت ايران است

نیز
بسیار متعجبم که چرا اینها را

که در روز دوشنبه بیست و دو روز دیگر در سفارت انگلستان
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران

بسیار متعجبم که چرا اینها را
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران
نشان داده اند و اینها را در سفارت انگلستان در تهران

یادداشت سفارت انگلیس در باره متحصنین

که استرضای خاطر اشخاصی را که الحال پناهنده بیرق انگلیس میباشند بعمل آورند که یا بنظور این وضع خیلی ناگوار انجام پذیرد جناب مستطاب سرادوردگری به دوستدار اطلاع میدهند که باجناب شارژدافر ایران در لندن در این خصوص ملاقات نموده اند و یقین دارم که جناب مخیر السلطنه مقام مذاکرات خود را در این باب بدولت علیه ایران تلکراف نموده اند باید خاطر محترم عالی را مسبوق سازم از اینکه صبر متحصنین سفارت در کار تمام شدن است و امیدوارم که اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی عاجلاً از روی عطوفت ملوکانه جواب تظلمات آنها را که دوستدار بجهت جناب مستطاب اجل عالی فرستاده ام مرحمت فرمایند لازم نیست خاطر محترم عالی را از خطرانی که بواسطه غفلت از اقدامات کافی فوریه در جلوگیری از این کار که ممکن است در قلیل مدتی اسباب خطر مملکت باشد متذکر سازم تنها مینمایم این مراسله را بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی برسانند .
در این موقع احترامات فائمه را تجدید مینماید . (امضاء)

بطوریکه دیده میشود، در دومین نامه ای که از سفير انگلیس به وزارت خارجه ایران میرسد، جناب سفير حمايت خود را از کسانی که به بیرق انگلیس پناهنده شده اند علنی کرده، دولت ایران را تهدید میکند که « صبر متحصنین در کار تمام شدن است » و اگر دولت ایران آنچه را که آنها میخواهند قبول نکنند، در مدت کوتاهی اسباب خطر بزرگی با حمايت انگلیسها فراهم خواهد آمد . ولی کار باینجا پایان نمی یابد و سفير انگلیس بدون اینکه منتظر جوابی از طرف دربار، و دولت یا وزارت خارجه ایران باشد، روز دهم جمادی الثانی شخصاً با متحصنین ملاقات کرده ضمن تشویق آنها بادامه تحصن مسئله شکایت به پارلمان انگلستان را بدهان آنها انداخته و روز بعد به وزارت خارجه چنین مینویسد :

۱۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ دوستانه است .

حضرت مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیع افزا میگردد .
دیشب بشهر رفته اشخاصی را که در سفارت متحصن هستند ملاقات نمودم و

شاهنشاهی واقع شود موقوف بدارم محض احترام اوامر ملوکانه قبول نموده‌ام که تا چهار روز دیگر دستور العملی را که از طرف دولت متبوعه خود دارم انجامش را بتأخیر بیندازم و انتهای مدت مزبور امشب است چنانچه از حضرت مستطاب اجل اطمینانی حاصل ننمایم که اقدامی بعمل خواهند آورد که این چهارده هزار نفر متحصنین در سفارت انگلیس از سفارت بیرون بیایند مجبور خواهیم بود که مجدداً وقت برای شرفیابی حضور همایونی را منظور بدارم. زیاده براین تسدیع نمی‌افزاید. (امضاء)

پس از وصول این نامه‌ها بوزارت خارجه ایران، مذاکراتی در داخل سفارت انگلیس بین متحصنین و نمایندگان شاه و دولت صورت می‌گیرد. این مذاکرات به تنظیم لایحه‌ای در روی کاغذ رسمی سفارت انگلیس و با انشاء دستخط منشی سفارت انگلیس منجر میگردد، که سیمیه مراسله‌ای از طرف سفارت انگلیس برای وزارت خارجه ایران فرستاده میشود. شرح مراسله از قرار زیر است :

صورت مستدعیات و مقاصد جماعتی که در سفارت خانه دولت بهیه انگلیس متحصن شده و متظلمند و این مقاصد از لسان نوع مملکت و تمام افراد اهالی ایران است و این جمعیت نماینده و گوینده از عموم ملت است و از عالم نوع پرستی و منهج ترحم و تمدن دولت بهیه بریطانیه عظمی جداً انجام و الحاح این مستدعیان را درخواست میکنیم :

۱ - خلق تهران و عامه اهل ایران بشیوه شاه پرستی و دولتخواهی و کمال انقیاد از اوامر و احکام سلطنتی معروف و مشهورند و ما خاصه اعلیحضرت شاهنشاه خودمان را دوست می‌داریم و شکایتی از سوء نیت ذات اقدس همایون نداریم ولی بعضی از وزراء خائن از آن وقتی که مسند وزارت را بخیالات ناپاک خود تزیین کرده بواسطه سوء تدبیرات و فساد و لهجاج فطری طوری رفتار کرده‌اند که هر رعیت مطیع و ملت دولت خواه را بمتبوع خود بد دل و از محبت ملی باز میدارد، این اشخاص ناقابل را که مصدر مقاصد بزرگ شده‌اند خلع و تبعید نمایند.

۲ - نظام و قوام معاش و معاد ما بسته است بوجود مقدس علمای اعلام و حجج

اسلام و بواسطه هجرت آقایان تمام لوازم دنیوی و دینی ما معوق مانده است از طرف دولت توصیه کامل بعمل آید تا آقایان را اعاده بدهند و تدارک توهین و کسر خاطر ایشان بشود .

۳ - قاتل دو نفر مقتول بظلم آقا سید حسین و آقا سید عبدالحمید مرحومین معلوم و مشخص است باید بحکم قصاص بمیزان شرع معطاع این دو قاتل را بقتل برسانند و الا اهالی ملت خودشان خونخواهی خواهند کرد .

۴ - در این چند ماه که احکام مستبدانه و مفرشانه جاری بود جمعی از اعیان مملکت و اهل علم را بی تفصیر نفی بلد کرده اند و حال آنکه تفصیر و خلافتی نکرده بودند از سفارت کبری استدعا و استرجاح میشود از زبان عموم اهالی ملت که حضرات تبعید شده را اگر صلاح بدانند با اعاده شرف عودت بدهند .

۵ - عمده مقصود ما تحصیل امنیت و اطمینان از آینده است که از مال و جان و شرف و عرض و ناموس خودمان در امان باشیم چون اجرای احکام وزارت و اوامر حکومت در تحت نظامنامه مخصوص نیست و در دائره استبداد و دلخواه شخصی است شبهه نداریم که آن کسی که بجای این اشخاص جبار عنود برقرار میشود همین معامله را با بیچارگان معمول دارد موافق با اساس دین خودمان که دولت خود را تابع آن دین میداند تکالیف ما بدبختان ملت ایران را معلوم و محدود نمایند که بعد از این در سایه عدالت اسلامی آسایش نوعی داشته باشیم و گرفتار شکنجه ظالمان غیرمستول باشیم . زیاده جرات است .»

کم کم دخالت انگلیسها در کار مشروطه خواهان و آزادی و مشروطیت ایران بجائی میرسد که وقتی «دعا گویان شرع محمدی» مقیم تبریز میخواهند به شاه ایران که باو القاب (شاهنشاه اسلامیان پناه و سلطان جمیع مسلمین شیعه مذهب ایران) میدهند تلگرافی مخایره کنند ، تلگراف را مستقیماً به شارژ دافر دولت انگلیس مخایره مینمایند و از او میخواهند که آنرا شخصاً بنظر شاه برساند و آن تلگراف چنین است :

از تبریز - به تهران

سفارت دولت فخیمه انگلیس - در تهران

از جناب شازدۀ افر دولت انگلیس خواهش داریم که تلگرام ذیل را شخصاً بنظر مبارک بندگان اعلیٰ حضرت اقدس همایون شهر یاری رسانده جواب سریع تحصیل و بدعا گویند ابلاغ نمایند؛ اگر تا دو روز جواب مرحمت نشود و مردم یا مراجع کامله خسروانه امیدوار نگردند محتمل است اقداماتی بشود که باعث خجالت ما در خاکبای همایون گردد از آستان مبارک شاهنشاه اسلامیان پناه (خواننده نشد) سلطان جمیع مسلمین شیعه مذهب ایران و خارج از ایران در مصائب امیدوار بودند که پادشاه ما صحیح الاعتقاد و حامی شرع رسول و مروج اهل شرع است، چند نیست که برخلاف عقیده سابقه دعا گویند از وزرای دربار اقدامات مجدّانه در توهین و تحریک شریعت مطهره ظهور میکنند که از صدر اسلام از هیچ خارج از مذهب نسبت به اهل علم و مابین بد لباس اهل علم نشده بود حتی از توهین و تحریک گذشته کثرت را بقتل و اتلاف نفوس این سلسله رسانیده اند علماء دار الخلافه تحمل این عداوت و وزرای فاسد العقیده را نداشته و علاوه توقف در تهران را باعث کثرت خونریزی و اتلاف نفوس دیده مهاجرت زاویه مقدسه حضرت فاطمه علیها السلام نمودند بطور یقین میدانیم در حضور مبارک پادشاه اسلام امر را مشتبّه کرده و میکنند بلکه عرض احدی را از اهل ممالک خواصه (کذا) علماء اسلام نمیکذارند بدون تأخیر و تحریف برسد بر فرض هم برسد بملاحظه صرفه و بقاء خودشان نمیکذارند جواب صحیح عادلانه شرف صدور باید معبداً تکلیف شرعی دعا گویند مقتضی شد که استدعا کنیم مهاجرین از دار الخلافه را بزودی محترماً و مقضی المرام معاودت فرمایند و الا بر زعم همه علماء بلکه هر مسلم است که با ایشان موافقت نمایند مخصوصاً واجب است که در مهاجرت ما خدام شرع آذربایجان رعایت شئون دولت و قدرت پادشاه اسلام را بحیث زیادت قوت اسلام بر خود لازم میدانیم تا بجایگی که خائنان دین و دولت ملّوری نکنند که پادشاه قدرت خود را... (خواننده نشد) شرع محمدی معمول دارند و دعا گویند در حفظ اسلامیت خود متوسل به باره اقدامات

شویم عموماً منتظر و مستدعی جواب عادلانه و مساعد و رفع توهمین از علماء و تحصیل نیک نامی میباشیم (امضاء) (عموم علمای آذربایجان). سفیر انگلیس تلگراف فوق را بضمیمه پاداشتی وزارت خارجه میفرستد و تقاضای ارسال آنرا بدریارشاهی میکند. بعد از این تلگراف در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه، چند نامه و تلگراف بوده که متأسفانه اصل و رونوشت آنها از بین رفته است و شاید هم این اسناد حاوی رسوائی بزرگ دیگری در کار متحصنین و پناهندگان بیرق دولت انگلیس بوده است که اکنون متأسفانه موجود نیست. يك تلگراف از سفارت ایران در لندن و رونوشت يك نامه از وزارت خارجه به سفارت انگلیس در تهران و تعداد تلکرافات متفرقه دیگر از کارگزار ارومیه (رضائیه کنونی) و قسولگری ایران در بادکوبه و هندرجات دو روزنامه انگلیسی که سفیر ایران از لندن فرستاده است پرونده مذکور را تکمیل میکنند. در تلگراف سفیر ایران در لندن چنین نوشته شده است :

به تاریخ ۴ رجب ۱۳۲۴ شماره ۳۳۶ سفارت لندن :

«بطوریکه تلغرافاً خاطر مبارک را مسبوق نموده است دوم ماه اوت در مجلس پارلمنت یکی از اجزاء (سیرلینچ رئیس کمپانی لینچ و برادران که در خلیج فارس تجارت دارند) از وزیر امور خارجه سؤال نمود که آیا اطلاع رسمی در خصوص اغتشاشات ایران دارد خصوصاً آیا اطلاع دارد که کسی در سفارت انگلیس بست نشسته است و چند نفر بست نشسته اند و چه اقداماتی از طرف دولت اعلیحضرت پادشاهی میشود که وضع امور آن مملکت را بهتر نمایند؟ بملاحظه منافع سیاسی و تجاری که انگلیس در آنجا دارد .

وزیر امور خارجه جواب داد که بدولت اعلیحضرت پادشاهی اطلاعات کامل در خصوص وضع امورات ایران میرسد و آخرین تلغرافی که رسیده است در خصوص این است که دوازده هزار نفر در سفارت انگلیس در تهران بست نشسته اند درات اعلیحضرت پادشاهی بدولت ایران تأکید نموده اند که صلاح است اقدامات فوری بعمل آورند که مطالبات حق (خواننده نشد)ها را قبول نموده رفع این اوضاع را بشمایند و نیز

بما اطلاع رسیده است که شاه استعفاى صدر اعظم را قبول نموده اند . مروضه پانزدهم جمادى الاخر ۱۳۲۴ قدى . (امضاء خوانده نشد)

بيست و پنج روز بعد از ارسال نخستين نامه سفارت انگليس بوزارت امور خارجه در باره متحصنين سفارتخانه مذکور، جوانى از طرف وزير خارجه به همه نامه هاى تهديد آميز آن سفارتخانه فرستاده ميشود . در اين نامه وزير خارجه بى اساس بودن شكايات متحصنين را پيش كشيده و هرگونه حمله از طرف سربازان را بمشروطه خواهان نكذيب مينمايد . وزير خارجه طبق رويه هميشگى دستگاه حاكمه وقت ايران، وجود سربازان مسلح را در بازارها و مجامع عمومى ، براى جلوگيرى از طغيان توده هاى مردم عليه مشروطه خواهان قلمداد کرده و مهاجرت علما را به قم نيز كه سفير انگليس دريكي از نامه هاى خود بدان اشاره کرده بود ، بعنوان يك مسئله عادى تلقى ميكند و در جواب دلسوزى سفير انگليس كه ميگويد «در نتيجه مهاجرت علمائى اعلام به قم ، بازرگانان تهر ان نميتوانند قراردادهاى خود را به مهر و امضاء برسانند» بطرز جالبى ارائه طريق مينمايد و حل اين گونه مشكلات را به علماء طرفدار حكومت استبدادى حواله ميدهد .! در پيش نويس اين نامه كه در پرونده مربوطه وزارت خارجه موجود است، جمله اى نوشته شده كه بعداً آنرا حذف كردمانند . در پيش نويس اوليه نوشته شده كه سفارت انگليس اين قبيل شكايات را بى اساس بداند و حمايت خود را شامل اين اشخاص ننمايد ولى در نامه ارسالى اين جمله و چند جمله ديگر حذف شده است . اينك عين پيش نويس نامه ارسالى وزارت خارجه به سفارت انگلستان در تهران كه تا كنون منتشر نشده است :

وزارت امور خارجه .

اداره تعريرات كل .

دوستانه جناب ...

مراسله مورخه ۲۷ شهر جمادى الاول ۱۳۲۴ آن جناب دائر به آمدن چند نفر از اهالى در آن سفارت محترمه واصل شد بعرض حضور اعلیحضرت اقدس شاهنشاهى

و اسباب رحمت آن جناب و سفارت محترمه شده اند اگر چه خود آن جناب نیز ملتفت جواب شکایتهای بی اساس آنها هستید معیناً محض احترام اظهار آن جناب بمقام رحمت بر مآید که خاطر کبرای آن جناب متضرر شده و هم این اشخاص را با حسن نیت و خیر خواهی که شیوه آن جناب است متذکر ملتفت نمائید اولاً اینکه میگویند بعد از این اطمینان حاتی و مالی ندارند و از سر بازهای دولت بآنها اذیت میرسد خاطر محترم آن جناب را متذکر مینماید که تا بحال بهیچوجه تعرض نسبت به جان و مال این اشخاص نشده و جز امنیت و آسایش آنها دولت علیه را منظور نبوده و اگر چند روزی سرباز در بازارهای شهر گذارده شده فقط به ملاحظه این بوده است که مبادا بواسطه هبجان عوام به دگاکین و حجرات تجار و کسه تعرض شود و بواسطه بودن سرباز اهالی بتوانند مطمئن الحافظ بکسب و کار خود مشغول باشند چنانکه همیشه در رفع انقلاب از عوام شد فوراً سرباز هم برداشته شد . ثانیاً اینکه تجار شکایت کرده اند که بواسطه غیبت رؤسای علماء نمیتوانند قراردادهای خود را به مهر برسانند بر هیچکس پوشیده نیست که اگر چند نفری از علمای اعلام بقصد زیارت اعقاب مقدسه برضایت خود حرکت کرده باشند دارالخلافه تهران از علمای اعلام که همیشه طرف رجوع مردم بوده اند خالی نشده و جمعی هستند که حاضر رجوعات شرعی اند ، ثالثاً اینکه خواسته اند دیوانخانه های عدلیه برپا شود و آنها فقط در دست مأمورین دولت نباشد اسباب تعجب شد زیرا که دیوانخانه عدلیه از قدیم در بلاد و ممالک محروسه ایران جاری و دائر بوده است بعد از اینکه دعاوی خود را بدیوان عدلیه رجوع مینمایند از آنجا بسدا کم شرعیه ارجاع شده و هر چه حکم شرعی صادر بشود بموقع اجرا گذاشته میشود و مسلم است که اداره دیوانخانه صالح دولتی که دائره رسمی دولتی است در دست غیر مأمورین دولت گذاشته نمیشود رابعاً اینکه گفتند تا رفع شکایت از آنها نشود از نحت حمایت آن دولت فخیمه خارج نخواهند شد اگر اهالی بواسطه عدم اطلاع این قسم اقدامات را نموده اند آن جناب با کمال بصیرت و خیر خواهی که دارند بطوریکه لازم است این اشخاص را متوجه خواهند نمود و با اینکه شکایت آنها از

این قرار است که ملاحظه مینمائید متعنی است که سفارت محترمه با مراتب معافات بین‌الدولین و حسن نیت بین (خواننده نشد) این اشخاص را به سوء این اقدامات خود ملتفت نموده با مجاهدات مقتضیه آنها را به توجیهات اولیای دولت متسوعه خودشان و امنیتی که همیشه متمتع بوده‌اند جداً متذکر و مطمئن خواهید نمود که با کمال آسایش و امنیت مشغول کسب و کار خود بوده بیش از این موجب مزاحمت اولیای آن سفارت محترمه نباشند زیاده زحمت افزا نمیشود.^۱

افراطیها و اعتدالیها پس از صدور فرمان مشروطیت و افتتاح اولین دوره مجلس شورای ملی «آزادی» در ایران جان تازه‌ای گرفت. این دوره از مجلس شورای ملی را بایستی دوران «آزمایش اجرای حکومت پارلمانی در ایران» نامید. مردمی که تشنه حکومت پارلمانی و عدالتخانه و «حکومت قانون و عدل» بودند، یکسال بعد آزادی را بصورت هرج و مرج دیدند و بشدریج دو دسته «اعتدالی» و «افراطی» از بین آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان بوجود آمد. در این دوره بود که «نیروی انقلابی» پایه‌گذاری شده و بمب ساران قفقازی و گرجی که حیدر عمواغلی یکی از سران آنها بود، در آن شرکت داشتند.

متأسفانه تندرویهای نیروهای انقلابی و دیگر دستجات افراطی، صدمات بزرگی بسیر مشروطیت ایران وارد آورد. چون در آن دوران هنوز حکومت پارلمانی نهضت نگرفته بود، هرگاه اعتدال بیشتری رعایت میشد قدرت استبداد بقاصده کمی بر نیروی آزادی چیره نمیکردید و اساس آنرا موقفاً درهم نمی‌ریخت.

آزادیخواهان اعتدالی که اکثر آنها پیشروان آزادی قبل از صدور فرمان مشروطیت بودند، عقیده داشتند که برای استحکام و قوام مشروطیت باید جانب اعتدال مراعات شود. آنها در عین حال میخواستند مردم را بحقوق واقعی و فردی خود و مبانی حکومت پارلمانی آشنا سازند، تا نهضت مشروطیت ایران مسرعات و مداوم خود را طی کند. ولی متأسفانه کار ملت و ملت بدست تندروان انقلابی بود که با ترور و ایجاد وحشت وضع عمومی مملکت را به هرج و مرج سوق دادند. در رأس دستجات افراطی

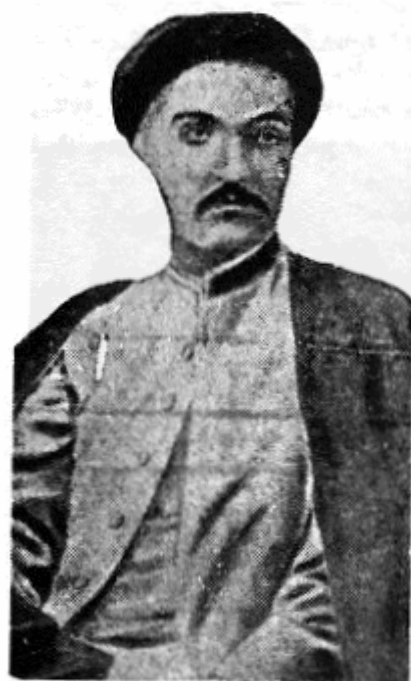
و تندرو ، انجمن آذربایجان قرار داشت که رهبران و رؤسای آن بترتیب سید حسن تقی‌زاده و حیدر عمواوغلی بودند . در کشاکش مبارزه دوران استبداد سفیر «انجمن آذربایجان» فرمان قتل محمد علی‌شاه را صادر کرد و روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ هجری که وی عازم دوشان تپه بود ، نزدیک خیابان ظل‌السلطان ، دو نارنجک بسوی انوموبیل سلطنتی پرتاب گردید . بمب‌انداز بخیال اینکه شاه در انوموبیل نشسته است او را هدف قرارداد و حال آنکه او در کالسکه‌ای جای داشت و فاصله کوتاهی از پشت سر انوموبیل می‌آمد . در این ماجرا شاه زنده ماند ولی چند فرانس و چاق‌دار کشته و مجروح شدند و آنکه محمد علی‌شاه بجای رفتن به دوشان تپه ، بقصر سلطنتی بازگشت .

این سوء قصد شاه را معمم به برانداختن مجلس کرد و بدنبال آن ، بشرحی که خواهد آمد مجلس بمباران و تعطیل شد . ماجرای این بمباران و تعطیل مجلس بالاخره به عزل وی منتهی گردید . این دو واقعه که محرک اصلی آن ، انجمن آذربایجان و سایر تندروان بودند و ترتیب کار را حیدر عمواوغلی داده بود سبب شد تا پس از عزل محمد علی‌شاه و تشکیل مجلس دوم ، اختلاف بین اعتدالیون و افراطیون بالا گیرد . در نتیجه عناصر افراطی در صدد از بین بردن آن دسته از مؤثرین مشروطه خواه که در دوران قبل از صدور فرمان فعالیت بزرگی داشتند و اکنون جزو اعتدالیون بودند ، برآمدند . اولین قرعه بنام آیت‌الله بهبهانی اسابت کرد و او که تنها مرد مبارزه با دسته افراطی بشمار میرفت ، در روز ۸ رجب ۱۳۲۸ ترور گردید .

پس از ترور مرحوم آیت‌الله بهبهانی ، جامعه مسلمان ایران و همه روحانیون علیه مشروطیت و آزادیخواهان بپا خاستند . سید محمد کاظم یزدی که از بزرگترین مراجع تقلید شیعه و مقیم نجف بود ، پس از شنیدن خبر اعدام «شیخ فضل‌الله نوری» و ترور «آیت‌الله بهبهانی» از این جنایاتی که در ایران علیه پیشوایان مذهبی میشد ، آتقدیر متأثر گردید که همواره میگفت : «ایرانها دین ندارند» ولی آنها که از کینه این جنایات آگاهی داشتند ، میدادستند که ترور و آدمکشی‌های اواخر مشروطیت

بدستور «کمیته دهشت» که یکی از شعب «انجمن آذربایجان» در تهران بود صورت میگرفت. در رأس این انجمن سید حسن تقی زاده و در رأس «کمیته دهشت» حیدر عمو اوغلی قرار داشت. پس از ترور مرحوم بهبهانی و آخوند ملاکظم خراسانی که خود از مشروطه خواهان بنام بود و کتابی نیز در باره مشروطیت نوشته است، با اتفاق «آیت الله عبدالله مازندرانی» حکم تکفیر تقی زاده را صادر و بمجلس ابلاغ کردند. این تلگراف که تا کنون منتشر نشده و از بایگانی مخصوص مجلس شورای ملی گرفته شده، عیناً نقل میگردد:

مقام منبع نیابت سلطنت حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم، مجلس محترم ملی، کابینه وزارت سرداران (کذا) اعظم چون ضدیت مسلک سید حسن تقی زاده که جداً



سید حسن تقی زاده

تعقیب نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه برخورد اعیان ثابت و از مسکنات فاسده اش علناً پرده برداشته شده است لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه این مقام منبع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منعزل است منعی از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و بر مملکت و بر عموم آقایان علماء اعلام و اولیاء امور و امناء دارالشورای کبرای و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ابدهم الله (خواننده نشد) العزیز واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت علیه اسلام بجای

ارامین دین پرست و وطن پرور ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده و او را مفسد و فاسد مملکت شناسند و بملت غیور آذربایجان و سایر انجمن های ایالتی و ولایتی هم

این حکم الهی عزاسمه را اخطار فرماید و هر کس از او همراهی کند در عین حکم است و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و بجمیع ما رقم قد صدر الحکم من الاحقر عبدالله مازندانی قدر صدر الحکم من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی بذلک.

سید حسن تقی زاده که در دوران استبداد صغیر، محمد علی شاه را بزرگترین دشمن مشروطیت و آزادی مردم ایران میدانست اکنون پس از شصت سال چهره خویش را عوض کرده و در خطابه خود در باشگاه مهرگان (نه محفل فراماسونری مهر)

تقی زاده و محمد
علی شاه پس از شصت
سال

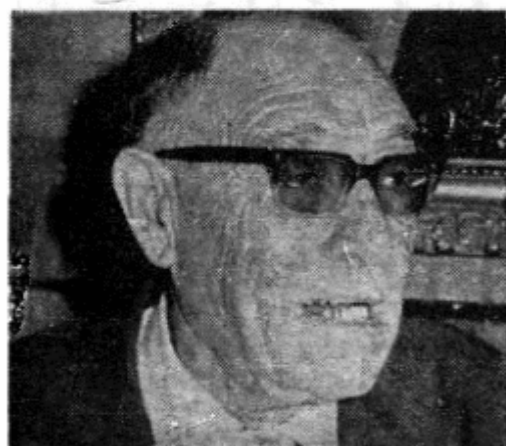
چنین میگوید:

۱ - محفل فراماسونری حیر، یکی از لژهای تابعه (گراوند لژ ملی ایران) است. لژهای ابتدا یکی از لژهای تابعه (یونایتد گراوند از آلمان غربی) بود که زیر نظر یک آلمانی و آقایان دکتر تقی اسکندانی - سید حسن تقی زاده - حسین علاء - عبدالله انتظام و استادان دیگر فراماسونری ایران تشکیل گردید و با سه لاج ماسونیه (نور از آلمان) آوردند. لژهای بتدریج لژهای پناهمای آفتاب تابان، ستاره سحر، صفا و وفا تشکیل داد که هر کدام از آنها پس از مدتی مذاکره داخلی، استقلال خود را اعلام داشتند و با موافقت یونایتد گراوند لژ آلمان (که با لژهای اسکاتلند، انگلند و فرانسه همبستگی دارد) و بدون بستگی به ماسونی جهانی شروع به فعالیت نمودند. این عده از ماسون های ایرانی که معتقد به ناسیونالیزم ایران و عدم همبستگی جهانی ماسونی بوده و هستند میخواهند مثل سازمانهای مستقل ماسونی که در بعضی از کشورها وجود دارد فعالیت کنند. ابتدا یونایتد گراوند لژ آلمان با نقضاتی آنها موافقت کرد و در دسامبر ۱۹۶۰ در مجله Die Bruderschaft استقلال لژهای مزبور را اعلام نمود. ولی در اثر اقداماتی که آقایان سناتور امیر حکمت، سناتور اشرف احمدی، سناتور مهندس شریف امامی، معذل و سی و شش نفر دیگر از اعضاء لژ ستاره سحر بعمل آوردند، این لژها بار دیگر همبستگی خود را به ماسونی آلمان و جهان اعلام داشته و تشکیلات جداگانه ای برای خود ایجاد کردند که در نتیجه در سال ۱۹۶۴ لژ دیگری بنام (ناهید) نیز تشکیل دادند. این دوازدهمکاری خود را با سایر لژهای انگلیسی و فرانسوی در ایران آغاز کرد. در حالیکه لژهای تابعه گراوند لژ ملی ایران، سردری و برتری لژهای انگلیسی و ریاست استاد اعظم ماسونی انگلیسی را قبول ندارند، و خود را مستقل و وابسته به ناسیونالیزم ایرانی میدانند. در نتیجه این اختلاف همه آنها از جامعه ماسونی جهانی طرد شده اند. و بعلاوه چنین بنظر میرسد که لژهای فرانسوی و انگلیسی و ایرانی به همه اعضاء خود اخطار کرده اند که فراماسونهای گراوند لژ ملی ایران را در درون تشکیلات خود راه ندهند و با آنها آمیزش ننمایند.

چون این توضیح با استفاده از نام سناتور سید حسن تقی زاده داده شده لازم است برای شناسائی همکاران ماسونی ایشان، اسامی عده ای از ماسونیهائی را که با آقای تقی زاده در یک لژ فعالیت دارند و بموجب دعوت آقای شیخ الاسلامی دبیر لژ آفتاب تابان برای شرکت در جلسه ماسونی دعوت شده اند، نقل میشود. اسامی این آقایان که اینک از یک سند رسمی ماسونی اقتباس شده بدین فرار است: آقایان احمد تهرانیان - حسین آزادفر - خانی بختیاری - سیف الله بهمن پرویز بیات - سید ابوالحسن جلیلی - دکتر تقی تقضی - سید حسن تقی زاده - دکتر حسین پیرنیا - حسین پویان - جلال الدین بنی هاشمی.

«... آشتی بین شاه و مجلس و ملت بعد از واقعه میدان توپخانه تا حادثه بمب
انداختن به شاه دوام کرد و روز به روز بهتر میشد تا آنکه آن واقعه و پیدا نشدن
مرتکبین آن بکلی وضع را عوض کرد و محمد علیشاه عاقبت مصمم به تغییر وضع شد...
بعد از حادثه بمب، شاه خیلی ملول و آزرده شد و امید او از سازش با مجلس منقطع
گردید و کم کم مہیای برطرف کردن مجلس و تغییر وضع شد و شاید هم واقعاً تصور
کرد که مشروطه خواهان قصد جان او را دارند (ملاحظه میشود که رئیس انجمن
تروریستی آذربایجان چگونه کلمه «واقعاً» را بکار می برد) تندروی و افراط بعضی
جراید ملی و عدم رعایت ادب لازم هم او را سخت برآشفته نمود. ظاهراً اگر مدارای
بیشتری با او میشد، امکان سازش منتفی نبود.»

ولی سازش محمد علیشاه با کسانی که مدعی آزادیخواهی و مشروطه طلبی بودند،
و شاه خوب میدانست که آنها از کجا دستور میگیرند، از جمله محالات بود، زیرا کینه
و دشمنی رجال و طبقه حاکمه ایران و عدم ای از مشروطه خواهان با محمد علیشاه



شاهزاده عضد السلطان عضد

بدوران ولیعهدی او و هنگام
مسافرت مظفرالدینشاه بارو
میرسید.

شاهزاده ابوالفضل عضد
السلطان^۱، سومین فرزند مظفر-
الدینشاه که در قید حیات است،
درباره دشمنی محمد علیشاه با طبقه
حاکمه ایران خاطراتی نقل

۱ - شاهزاده ابوالفضل میرزا عضد (عضد السلطان) یکی از فرزندان مظفرالدینشاه
هشتاد و هشت سال دارند. ایشان مدتی حاکم سلطان آباد اراک و بروجرد و والی گیلان
و مازندران بودند. شاهزاده عضد در دوران سلطنت محمد علیشاه بعثت اختلافاتی که با برادرش
داشت، ناچار به مهاجرت و فرار به دمشق و بغداد شد. در دوران سلطنت احمد شاه او و برادرش
و نصرت السلطنه از میان شاهزادگان معتبرترین افراد بودند و غالباً در سفر و حضر از مصاحبت
برادرزاده تاجدار خویش و راجعائیان در اداره مملکت و سلطنت کسب افتخار میکردند. شاهزاده
عضد چند سال قبل به عضویت سنا مفتخر شدند و رجلی نیکوکار، ساده دل و بسیار مهربان و خلیق هستند.

کرده‌اند که تا اندازه‌ای ماهیت اصلی دشمنی‌های محمد علی میرزا را با مشروطه-خواهان فانی میکند. ایشان به‌نویسنده گفتند: محمد علی شاه هنگام ولیعهدی قلباً با مشروطه‌طلبان و آزادخواهان همکام بود و پنهانی از آنها حمایت میکرد. در آن زمان حامیان آزادی در ایران کسانی بودند، که واقعاً آرزوی تحول در زندگی مردم ایران و رفع ظلم را داشتند، و خواستار حکومت قانون بودند. هنوز عمال انگلیس در بین آزادی‌طلبان رخنه نکرده بودند و مردم آزادی را جز بخاطر اجرای حق و عدالت نمی‌خواستند. خوب بخاطر دارم که در آخرین سفر مظفرالدین‌شاه بارو با هنگامیکه محمد علی میرزا به‌تهران آمد، روزی در منزل او عده‌ای از سران مملکت جمع بودند در میان آنان سپهسالار - نظام‌الملک - مشیرالملک - علاء‌السلطنه - میرزا حسن‌خان مشیرالدوله و سده‌ای دیگر که همه دارای عناوین و القاب و جزو دستگاه حاکمه کشور بودند، حضور داشتند. آنها از هر درزی سخن میگفتند تا اینکه در باره قروض ایران صحبت بمیان آمد محمد علی شاه از وزیر خارجه مبلغ کل قروض را پرسید و وقتی جواب شنید از او خواست که راه پرداخت این قروض را نشان بدهد. وزیر خارجه نتوانست جواب صحیحی بدهد و ناچار محمد علی شاه همین سؤال را از همه حاضرین کرد. ولی هیچکس نتوانست پاسخ درستی بدهد آنگاه محمد علی شاه که حوصله‌اش سرآمده بود خطاب به مشیرالدوله گفت: «پس ما چه باید بکنیم. این قروض سنگین کمر ایران را شکسته، طمع دستگاه حاکمه تمام شدنی نیست. پس کی باید مملکت را نجات بدهد؟ باز هم هیچکس جوابی نداد و بالاخره وزیر خارجه از محمد علی شاه پرسید که «بنظر خود شما قروض را چگونه بایستی تأدیه کرده؟» ولیعهد که از کودکی غرور خاصی داشت گفت: «اگر من شاه شدم قروض مملکت را از در آمد و درائی شماها تأدیه میکنم. تنها راه همین است و پس. سخنان ولیعهد در سکوت مرگباری تمام شد و چشمان غضب‌آلود حاضرین از نظر ولیعهد ساده لوح و مغرور مستور ماند ولی من که از او کوچکتر بودم توانستم آنچه را که در دل حضار میگذشت استنباط کنم. ماهها از این واقعه گذشت يك روز یکی از حضار بمن اطلاع داد

که همانروز مشیرالدوله چندین از مدعوین خانه ولیمهد را بخانه‌اش دعوت کرده و یکایک را بقرآن قسم داد و گفت:

«باید همه با هم متحد شویم و نگذاریم محمدعلی میرزا شاه بشود». این نخستین قدمی بود که سردمداران مملکت بر علیه محمدعلی شاه برداشتند. اگر ازین بپرسند چرا محمدعلی شاه با مشروطه مخالف شد و خود را بدامن روسها و مستبدین انداخت بجرأت میتوانم بگویم که توطئه همان چند نفر که از هدفهای محمدعلی شاه مطلع شده بودند مخالفت او را توسعه داده و عاقبت او را بچنان روزی انداختند که همه میدانند.^۱

بدین ترتیب مشاهده شد، که دشمنان محمدعلی شاه در درجه اول درباریان طماع و رجال پول پرست و طبقه حاکمه کشور بودند. اینها که از شاه و خوان گسترده دربار منتفع میشدند و خود از مستبدین بودند، در نهان با مشروطه طلبان سازش کرده متفقاً بر علیه محمدعلی شاه اقدام میکردند و آرزوئی جز خلع او از مقام سلطنت نداشتند. همانگی نظریات این دسته با مشروطه خواهان افراطی و (هیئت مدهشه) و اعضاء انجمن آذربایجان نتیجه‌اش تهیه مقدمات سوء قصد به شاه بود. نمایندگان تندرو آذربایجان برای اینکه زمینه سقوط شاه را در توده مردم و افکار عمومی آماده کنند، در مجلس برای تحقیر شاه او را (محمدعلی) مینامیدند و مردم را علیه او بشورش فرا میخواندند. سید جمال واعظ حتی به مادر شاه توهین میکرد و نسبت‌های ناروا باو میداد و ملک المتکلمین که از ظل السلطان الهام میگرفت و برای سلطنت رسانیدن او فعالیت میکرد، زشت‌ترین کلمات را به شاه میگفت. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی مینویسد: «... و تقی زاده در میان و کلا از همه به مخالفت با شاه معروفتر است. شاه نیز او را دشمن خود میداند و تصور میکند در قضیه بمب، او و رفقای نزدیکش دخالت داشته‌اند».^۲

محمدعلی شاه از روز سوم جمادی الاول ۱۳۲۶ به باغشاه رفت و روز ۲۳ فرمان بمباران مجلس را داد.

با آغاز چهر کی استبداد بر آزادی بدستور محمد علی شاه ، صور اسرافیل و ملك المتكلمين را كشتند و قاضی قزوینی را مسموم کردند . تقی زاده رئیس انجمن آذربایجان که خود منادی شورش بود از روز قبل از حادثه که قشون ملی آماده کارزار میگرددید در شفا می زیست و روز بمباران مجلس که افراد انجمن بكمك ما یون علیه قزاقان مردانه میجنگیدند، بجای اینکه او هم بمیدان کارزار و یا بمجلس پرود از نهانگاه یا درشکه مخصوصی که سفارت بریتانیای عظمی برایش فرستاده بود به سفارت انگلیس پناه برد .

گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس

ولی با وجود این ، مبارزه در پایشخت ادامه یافت . در این نبرد دلیرانه ، بموجب گزارش رسمی که به شاه دادند تعداد کشته های مردم ۵۰۰ نفر ولی بنا بادعای کلنل لیاخف ۲۷۰ تا ۳۰۰ نفر بود . در باره این نبرد تا کنون گزارش ها و وقایع گوناگونی نقل شده ، اما آنچه که بسیار جالب است و تا کنون منتشر نگردیده اطلاعاتی است ، که یکی از روزنامه نگاران^۱ به نقل از گزارشی که برای کلنل لیاخف از وقایع مبارزات و انقلاب تهیه شده به مازور استوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس داده است . مازور استوکس اطلاعات واسله از دوست روزنامه نگار خویش را که روز ۲۲ جمادی الاول در شهر روی داده برای سرادوارد گری وزیر امور خارجه فرستاد . این گزارش که روز ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ نوشته شده است چنین آغاز میگردد:

«... پیش از سپیده دم روز ۲۳ ژوئن «کلنل لیاخف» همراه با ۳۰۰ نفر قزاق و دو نوب در مسجد سپهسالار موضع گرفت . وی نفرات خود را در داخل دو طرف درهای شمالی و غربی و روی پشت بام مسجد به نکهبانی کمارد و خود برای دادن گزارش به شاه ، به باغشاه بازگشت ولی بار دوم که بمسجد رفت مشاهده کرد که اعضاء انجمن ها نفرات او را بیرون رانده و مسجد را اشغال کرده اند .

۱ - شاید این روزنامه نگار طرف اعتماد کلنل لیاخف که حتی دسترسی بگزارش رسمی قزاقخانه داشته (هاتف) بلغاری باشد . ادوارد بیرون در کتاب تاریخ انقلاب ایران بنفیل از پانف و اسنادی که او بدست آورده یاد کرده است .

«قرار اطلاع وقتی کلنل لیاخف به باغشاه مراجعت میکنند، حدود دو هزار تن از مردم بدرهبری سید عبدالله بهبهانی یکی از دو رهبر مذهبی تهران بآنجا رسیده و به داخل مجلس که در جوار مسجد استراخ یافته اند. این افراد سپس خود را به در شمالی رسانیده قصد داشتند داخل مسجد بشوند. اما قزاقها جلو گیری میکنند و میگویند دستور ندارند کسی را بداخل راه بدهند سید عبدالله میگوید تخیر دوستان من، شما موضوع را نمیدانید، من به خاطر حفظ صلح و جلو گیری از خونریزی آمده ام ما با هم برادر و همه مسلمانیم.»

«قزاقها با و راه دادند و جمعیت بدنبالش وارد مسجد شدند ولی با يك پورش ناکهانی، مردم قزاقها را اخراج و درها را میخکوب کردند و سید عبدالله یا طرافیان خود گفت: «هر پدر سوخته ای خواست وارد مسجد شود او را بزنید.» افسر ایرانی که در غیاب کلنل لیاخف فرماندهی افراد را بر عهده داشت در پاسخ بازخواست کلنل گفت:

«مسجد را از دست داده ایم. کیفیت کار اهمیت ندارد، آنچه مهم است آنست که مسجد را از دست دادیم!»

«کلنل لیاخف دستجاتی از افراد قزاق را در خیابانهائی که بمجلس و مسجد منتهی میشود به نگهبانی گذاشت و راه را بر سایر مردم که قصد پیوستن با افراد داخل مسجد را داشتند بست. لیاخف همانطور که در نقشه مشخص است (نقشه ضمیمه گزارش استوکس بوده است) دو توپ در محل معین شده مستقر ساخت و چهار توپ دیگر را نیز که از باغشاه رسیده بود در برابر انجمن آذربایجانها و جنوب شرقی مسجد سوار کرد. ظاهراً توپ دیگری هم در منتهی البیه ضلع شمال شرقی میدان قرار داد آنگاه خود به باغشاه بازگشت تا به شاه مژده بدهد که سید عبدالله و یارانش در مسجد محبوسند و او اینک باید در انتظار تسلیم انجمنها باشد.

«در این موقع به لیاخف خبر رسید که از روی دیوار مجاور مجلس بمبئی بر روی

قزاقها پرتاب شده و بر اثر انفجار آن سه سرباز و دو اسب بهلاکت رسیده‌اند.
«گفته میشود در همان هنگام از ساختمان انجمن آذربایجانیها بسوی پنج تا شش قزاقی که از برابر خانه ظل‌السلطان (ساختمان فعلی وزارت آموزش و پرورش) میگذشتند تیراندازی شده است. ولی قزاقها باین شلیک پاسخ نداده و گفته‌اند: دستور ندارند بسوی مردم تیراندازی کنند. سپس از آن محل دور شده به قزاقهای میدان ملحق می‌شوند.

«همچنین گفته میشود در همان موقع از ساختمان انجمن مظفریه واقع در شمال میدان نیز چند گلوله بطرف میدان شلیک شده و یکی از قزاقها کشته میشود.
«وقتی کلنل لیاخف بمیدان بازگشت، مشاهده کرد که نفراتش دارند به زیر دیوار خانه‌های اطراف میدان پناه می‌گیرند. وی فرمان داد قزاقها به منظور ارعاب مردم یکبار بسوی هوا شلیک کنند ولی بمحض اینکه شلیک هوائی صورت گرفت، قزاقها از هر سو هدف گلوله قرار گرفتند. زیرا مردم که تصور میکردند مورد حمله دسته جمعی قزاقها قرار گرفتند، بمقابله برخاسته بودند. سربازها از این عکس‌العمل بحدی برآشفته و مضطرب شدند که کنترل آنها از دست «لیاخف» خارج شد. بناچار دستور داد توپها بطرف مردم شلیک کنند. توپهای دیگری نیز از باغشاه رسیدیک توپ در جنوب غربی خانه ظل‌السلطان متحرک شد. شلیک گلوله از خانه ظل‌السلطان و انجمن هدایت قطع نمیشد و قزاقها نیز مرتباً مسجد را از سمت شمال و جنوب یا توپ گلوله باران میکردند. سپس انجمن هدایت و خانه ظل‌السلطان به توپ بسته شد. از توپ دیگری که در شمال غربی میدان قرار داشت، دو گلوله شلیک شد. یکی از گلوله‌ها دیوار مجاور مجلس را خراب کرد و مدافعین مجلس بناچار به داخل مسجد پناه بردند و بایک شلیک شدید همه افراد یکی از توپها را، که در فرمان یک افسر روسی بودند کشتند. از افراد این توپ فقط یک نفر زنده ماند. قزاقهای اسب‌سوار که راه جنوبی مجلس را بسته بودند بناگاه متوجه شدند، که انبوهی از جمعیت در حالیکه چند تن از مهمین در پیشاپیش آنان حرکت میکردند از سمت جنوب بسوی آنها پیش می‌آیند. سربازها به مردم فرمان دادند، که فوراً

از همان راهی که می‌آیند باز گردند. لیکن چون آنها اعتنا نمی‌کردند و همچنان پیش می‌ناختند قزاقها خود تاجار شدند بسمت شمال عقب نشینی کنند. توپچی که تنها مانده بود و همه بارانش کشته شده بودند از افسر روسی کسب تکلیف کرد و افسر مزبور دستور داد: «بسوی مردم تیراندازی کن».

«بر اثر شلیک این توپ، گروه کثیری از مردم بهلاکت رسیدند و بقیه آنها بسمت جنوب (محل فعلی میدان سرچشمه) عقب نشینی کردند. در این هنگام بدستور «لیاخف» مسجد سپهسالار که محل اصلی اجتماع مردم بود، بوسیله توپ بشدت کلوله باران شد. مردم نیز بمقابله برخاستند و از بالای دیوارهای مسجد، قزاقها را کلوله باران کردند و هنگامی که شلیک آرام گرفت، داخل معوطه مسجد از کشته و زخمی پوشیده شده بود و در سراسر میدان نیز نعش افسران و افراد قزاق بچشم می‌خورد. از افسران قزاق ۵ نفر کشته و ۶ نفر زخمی شدند و از افراد قزاق هیجده نفر بقتل رسیدند و ۲۸ نفر مجروح شدند که یکی از آنها روسی بود.

و اما تلفات مردم ...

«بموجب گزارش رسمی که به شاه داده شد، در حدود پانصد نفر از کسانی که در مسجد مستقر شده بودند، بر اثر شلیک کلوله‌های توپ کشته شدند. ولی کلنل «لیاخف» معتقد است که رقم ۲۷۰ تا ۳۰۰ بیشتر مقرون بحقیقت می‌باشد».

۳۰ ژوئن ۱۹۰۸ - استو کس

بمباران و به توپ بستن مجلس و دستگیری رهبران نهضت مشروطیت سفارت انگلیس در تهران را بدین فکر انداخت، که با همکاری سفارت روسیه دقیقاً بوضع مشروطه خواهان رسیدگی کند و ضمناً از نزدیک از هدف و نیات محمد علی شاه مطلع گردد. کاردار سفارت انگلیس که محمد علی شاه او را دشمن خود میدانست با وزیر مختار روس داخل مذاکره شد و از او خواست تا با همکاری با یکدیگر حفظ جان و مال اتباع خارجی مقیم پایتخت را بعهده گیرند. وزیر مختار روسیه از این فکر استقبال

کرد و قرار شد (چرچیل) و (بارانوسکی) با اتفاق یکدیگر شاه را ملاقات کنند. در این ملاقات برای سفارت انگلیس وضع بازداشتی‌ها و رفتار قزاقان با آنان و روحیه محمدعلی شاه بخوبی روشن شد و چرچیل در گزارشی که در این باره برای وزیر امور خارجه تهیه کرد، چنین نوشت:

فلېك ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ - (۲۲ جمادی الاول ۱۳۳۶)

«همانطوریکه دستور داده بودید بعد از ظهر امروز بشهر رفتیم. سیو بارانوسکی همقطار روسی‌ام طبق قرار، ساعت ۸ سفرات آمد و همراه او به باشاه رفتیم. تنها دو سیار و دو پیشخدمت که از فلېك همراه آورده بودم در معیت ما بودند. دستورات کتبی را که بمن داده بودند تا به شاه بگویم، به بارانوسکی نشان دادم. وی گفت: دستورات مشابهی هم از وزیر مختار روس دریافت کرده است. از او خواستم ترجمه تصحیح نشده‌ای را که تهیه کرده‌ام بخواند و بذهن سپارد زیرا او می‌بایست سخنگو باشد. بارانوسکی حرف‌ها را پذیرفت و وقتی بحضور شاه شرفیاب شدیم با صحبت و امانتی قابل ستایش آنها را بشاه گفت. شاه که بنظرم ورود ما را از پیش می‌دانست در پاسخ گفت:

«در مورد موضوع اول شما می‌توانید بوزیر مختار روس و کاردار انگلیس اطمینان بدهید از آنچه که در قدرت دارم در راه حفظ نظم و آرامش استفاده خواهیم کرد و ایشان می‌توانند نسبت بامنیت اتباع خود دغدغه خاطری نداشته باشند.»

«کنل لیاخف که مترجمش يك افسر قزاق ایرانی است در کنار شاه ایستاده بود. شاه ضمن اشاره باو گفت: وظیفه حفظ انتظامات را بکنل محول کرده‌ایم و هم اکنون در این زمینه با او تبادل نظر خواهیم کرد.

«در مورد مطلب دوم از ما خواستند که بشما پیغام دهیم که شاه با مجلس کینه و عداوتی ندارد و اقداماتی که بعمل آورده مستقیماً متوجه انجمن‌های سرکش و برهم زننده صلح است. ایشان هدفشان اینست که قانون اساسی که خود به مردم تفویض کرده حفظ کنند. سپس من بدرخواست اداره تلگراف هنداروپ و همچنین درخواست

بانك شاهي در مورد افزايش نفرا ت نكهبان اشاره كردم اعليحضرت وعده دادند كه نفرا ت لازم كسيل خواهند شد .

درباز گشت امير بهادر جنگ ، كه در اردو گاه حاضر بود ضمن اينكه وعده داد نكهبانان مورد ازوم را بفرستد يكي از آجودانهاي خود را فراخواند و بهن گفت: آنچه را كه ميخواهم باو بگويم . افسر مزبور قول داد همان شب نكهبانان را اعزام دارد و اين وعده عملي كشته است .

شاه در برابر در ب باغ كوچكي كه در خارج از محوطه باغشاه است ما را



آيت الله سيد عبدالله بهبهاني

بمحضور پذیرفت. این باغ برای سکونت حرم سلطنتی مناسب تشخیص داده شده بود. چه خود باغشاه را مقامات درباری و زندانیان یی شماری که دستگیر شده اند اشغال کرده اند. از همان راهی که آمده بودیم از طریق باغشاه باز گشتیم و در بازگشت با سید عبدالله مجتهد و پسرش که ظاهراً آزادانه قدم می زدند روبرو شدیم. سید محترم و سالمند که چند سال است او را می شناسم، بطرفم آمد و ظاهراً می خواست چیزی بمن بگوید لیکن با دیدن بارانوسکی با لباس نظامی، بکه خورد و پس از سلام کردن بازگشت و قدم زنان به قسمت دیگر باغ رفت. از دیدن روی او که بیش از اندازه زرد و رنجور



زرز جرجیل: یکی از قزاق ها به من گفت در اینجا زندانیان به زنجیر کشیده شده اند.

مینمود تکان خوردم بعداً درباره رفتار وحشیانه‌ای که همان روز با او شده بود چیزهایی شنیدم .

دوقتی میخواستیم سوار کالسکه بشویم متوجه شدم در اردوگاه پر جنبجالی که نفرات قزاق کلنل لیاخف و افراد گارد امیر بهادر اشغال کرده بودند افراد قزاق چادری را محاصره کرده و سروصدا میکردند. این افراد در حوادث آن روز شرکت کرده بودند. از مشاهده وضع، بی‌بردم درون چادر عملیات غیرعادی در جریان است .
 «یکی از نفرات اردوگاه که همراه ما بود، در پاسخ پرسشم گفت: در آن چادر زندانیان به زنجیر کشیده شده‌اند.

همراه بارانوسکی بطرف چادر رفتم و با کمال تأسف دیدم عدم‌ای در حدود سی تن با لباسهای پاره پاره و سر و روئی زخمی و خونین در کنده و زنجیر هستند . یکی از زنجیر شدگان از میان جمع برخاست و اشاره‌ای بمن کرد . او را فوراً شناختم که متصدی انتظامات داخلی مجلس شورایملی بود. او همان کسی است که به سال ۱۹۰۶ وقتی چهارده هزار نفر در سفارت بست گزیده بودند رئیس انتظامات بود و از افراد آرام و بی‌آزاری است، که بارها در مجلس با او روبرو شده بودم . از ترس اینکه مبادا افراد دیگری را بشناسم بدون اینکه حرفی بزنم برگشتم و وقتی میرفتم قزاقها همچنان چادر را محاصره کرده و بفحاشی خود زندانیان و شاید هم به شلاق زدن آنها ادامه میدادند. بارانوسکی را بخانه کلنل لیاخف رسانیده خود بقلهك باز گشتم.

امضاء جی بی - چرچیل

گزارش دوم

اول ژوئیه (۳۰ جمادی الاول ۱۳۳۶)

بدستور شما بامداد امروز نیز به باغشاه رفتم و ترجمه تلگرام اعلیحضرت پادشاه انگلستان را که در پاسخ تلگرام شاهنشاه رسیده است با خود بردم. ساعت هفت بامداد امیر بهادر جنگ مرا در چادر خود پذیرائی کرد. وقتی به چادر امیر بهادر میرفتم برخی

از زندانیان را دیدم که بازنجیر بسته شده بودند. چون شاهنشاه هنوز لباس نبوشیده بود، بناچار بیش از مدت یکساعت در انتظار ماندم.

در این مدت با امیر بهادر جنک به کپ زدن پرداختم و او بدون هیچ پرده پوشی درباره حوادث روزهای اخیر حرف زد. وی شاپشال را سخت بیاد حمله گرفت و او را دیوانه خواند. از این فرصت استفاده کرده در باره زندانیان سئوالاتی کردم و مصرأ از او خواستم تا نسبت بآنها با انصابت رفتار کند. یادآور شدم که حضرت [علی علیه السلام] داماد بیغمیر (ص) با شخصی که در مسجد کوفه آن حضرت را مضروب کرد و این ضربه مهلك افتاد چگونه رفتار کرد. امیر بهادر که به دینداری تظاهر میکند چنین وانمود کرد که سخت تحت تأثیر این تذکر قرار گرفته است و بی امنینان داد که با زندانیان به نیکی رفتار میشود.

چند کلامی هم بسود سردار منصور که مدالی از طرف دولت انگلیس دارد سخن گفتم.

حدود ساعت ۸ به ما خبر دادند که شاه برای پذیرفتن مهیا هستند. ما هم مثل همیشه بسمت اندرون رفتیم. ترجمه تلگرام اعلیحضرت پادشاه انگلیس را به شاهنشاه دادم و ایشان بقرائت آن پرداختند. وقتی تلگرام به نیمه رسیده بود گفتند:

من هنوز هم سر حرف خود ایستاده‌ام و میگویم که سفارت انگلیس هیچگاه تحت محاصره سر بازان نبوده است. اطلاعات بی اساسی توسط غرض ورزان داده شده است. سپس تلگرام را بیایان رسانید و بمن گفت از دیدنم بسیار خوشوقت است چه بیش از ده سال است که با من آشناست و بمن اعتماد دارد از این رو بر من است که کاردار را اندرز دهم. جواب دادم کاردار بجز وظیفه خود کاری انجام نداده و دلیلی در دست نیست که بدگمانی شاه را تأیید کند. شاه بسخن ادامه داد و گفت: ما یلیم با همه کشورها اعم از هلند، بلژیک و غیره مناسبات حسنه را حفظ کنم و بدیهی است مشاق هستم روابط پیکوئی با انگلیس داشته باشم لیکن کاردار طوری رفتار میکند

گوئی ایرانیان مردانی متمدن و نجیب هستند! امیر بهادر میان حرف شاه دوید و گفت آری آنها مردانی نجیب‌اند هر چند که متمدن نیستند.

«شاه بسخنانش ادامه داد: وقتی نفرات گسیل شدند (سپس کمی مکث کرده جمله خود را عوض کرد) وقتی آنها را که دستور داشتند مراقب باشند که در اطراف سفارت چه می‌گذرد فرا خوانده شدند با خوشوقتی اطلاع حاصل کردم که عده‌ای از مردم سفارت مراجعه کرده‌اند تا پناهنده شوند لیکن از ورود آنها ممانعت بعمل آمده است.

«گفتم بدیهی است که آنها را راه نمی‌دهند. این همانست که کاردار وعده داده و مسلماً برای شاه ایجاد تعجبی نکرده است. شاه گفت: باز هم معتقد است که کاردار تفصیر دارد. چه علت دارد که پادشاه انگلیس یاک وزیر مختار فرستاده است؟ گفتم شاهنشاه هنوز کاردار را خوب نشناخته‌اند. می‌خواستم باز هم بسخنانم ادامه دهم که امیر بهادر به‌عیان حرفم دویده گفت: تصادفاً غروب دیروز کاردار را دیده و با او مفصلاً صحبت نموده و اینک اوضاع بر او روشن است. او از شاه خواست تا اجازه بدهد از این پس کارهای مربوط به سفارت انگلیس را شخص او حل و فصل نماید.

شاه مجدداً گفت: از دیدن من خوشحال است اما نواب (عباس قلیخان) دیوانه محض است! در این باره اظهار نظر نکردم و شرفیایی پایان یافت.

امضاء - جی بی - چرچیل

دشمنی محمد علی‌شاه با مجلس و مجلسیان آنقدرها زیاد نبود،
 زیرا او امیدوار بود که با پول و وعده و وعید و تهدید، مجلسیان
 را با خودش همراه کند. چنانچه در ملاقاتی که بین چرچیل
 دبیر شرقی سفارت انگلیس و محمد علی‌شاه روی داد، شاه آشکارا گفت: «با مجلس کینه
 و عداوتی ندارد و آنچه که میکند مستقیماً متوجه انجمن‌های سرکشی و برهم زنده
 صالح است» حقیقتاً هم در آن روزها انجمن‌های مخفی و علنی بودند که نقش رهبری

وزیر مختار انگلیس
 چه می‌نویسد؟

مبارزان و انقلابیون را بر عهده داشتند. عده‌ای از نمایندگان مجلس سعی داشتند انجمن‌ها را آرام کنند، اینان حقیقتاً شیفته آزادی بودند و خود را حافظ آزادی و مشروطیت و حکومت پارلمانی میدانستند در حالیکه عده‌ای دیگر از رؤسای انجمن‌ها جزو دسته‌جات افراطی و تندرو بشمار میرفتند که بهیچ چیزی بجز نابودی محمد علی‌شاه و رژیم سلطنت و دربار روس‌مآب وقت قانع نبودند. شاید افکار همین گروه بود که بالاخره بین شاه و مجلس و انجمن‌ها کدورت بسیار ایجاد کرد. بعد از سرکوبی انجمن‌های انقلابی و وزیر مختار روس که باز دیگر خود را موفق میدید اعلام کرد که پارلمان هم مثل انجمن‌ها یاغی و آشوبگر است و نباید تشکیل شود. گزارشی که وزیر مختار انگلیس پس از بمباران مجلس و سرکوبی مجلسیان و انجمن‌ها به وزیر خارجه انگلیس داده تا اندازه‌ای اوضاع آن ایام را روشن میکند. او در گزارش خود چنین می‌نویسد:

گزارش بسیار محرمانه شماره ۲۵۹

۱۵ ژوئیه ۱۹۰۸ (۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶)

آقای محترم:

بدنبال حوادث مربوط به کودتای اخیر در آن روز و دو روز پس از آن انجمن‌ها بظاهر، نفس تازه میکردند در حالیکه نمایندگان مملکت سخت در تلاش بودند تا اعضای انجمن‌ها را آرام کنند و بهانه بدست شاه ندهند تا از قوای قهریه استفاده کند.

مذاکرات از یکسو بین وزیران کابینه و مجلسیان و از سوی دیگر بین وزیران و دربار که در باغشاه متمرکز شده است ادامه داشت. بنا بگفته مسیو دوهارتویک (وزیر مختار روس) که گویی از ماجراهایی که در دربار روی میدهد ساعت بساعت با خبر میشود، در حالیکه سایر جهان‌یان بی‌خبر مانده‌اند! سرانجام موافقتنامه‌ای مورد قبول دربار واقع میشود و همه وزیران آنرا اعضاء میکنند.

دبقراریکه همین مقام گفت بموجب موافقتنامه مزبور میبایست بین هشت تا ده

تن از افرادی که در حملات خود به شاه ستیزگی خاصی بخرج داده بودند تسلیم شاه شوند. مدتی سبزی شد تا اینکه پیش از ظهر ۲۲ ماه گذشته (مطابق ۲۱ جمادی الثانی و یکروز قبل از به توپ بستن مجلس) مسیو دوهارتویک بمن اطمینان داد که مجلس موافقتنامه را خواهد پذیرفت چه بنا بعقیده او مجلس نسبت بشاه وفادار است و اغتشاشات بر پا شده بر ضد اعلیحضرت شاه در واقع از طرف انجمن های انقلابی و آشوبگران اجیر شده ظل السلطان و یاران توطئه گر او بر پا شده است.

«بعقیده من وزراء اطمینان دارند که نمیتوانند مجلس را وادار به پذیرفتن خواسته های شاه کنند و بهمین جهت مأموریتی را پذیرفته اند که از آغاز به بی نتیجه بودن آن اطمینان دارند. همانطوریکه انتظار میرفت این مأموریت با شکست مواجه شد نمایندگان آنها را حتی بخیانت متهم کردند و از آنها خواستند که فوراً استعفا کنند.

«بنا به ادعای مسیو دوهارتویک، آقای سید عبدالله بهبهانی مسئول اصلی رد پیشنهاد شاه توسط مجلس است زیرا اعلیحضرت شاه حاضر نشده است که با پرداخت سی هزار تومان رشوه حمایت مجتهد مزبور را کسب نماید. البته من هیچ حرفی در تأیید این ادعا ننشیده ام صرف نظر از بی اساس بودن ادعای مزبور بفساد این سید، شواهد امر نیز بر عدم واقعیت آن گواه است. بحث مجلس درباره شرایط دربار بطول انجامید و تا رد نهائی خواسته های مزبور جلسه نمایندگان تا پاسی از شب ادامه داشت. کمترین تردیدی نیست که باغشاه قبلاً از نتیجه کار آگاه بوده است زیرا تدارکات وسیعی را برای انجام عملیات روز بعد کاملاً مهیا ساخته بود.

«جریان حوادث روز سه شنبه ۲۳ ژوئن (۲۲ جمادی الاول) تهران بیش از حوادث روزهای دیگر سردرگم کننده است لیکن یادداشت ضمیمه که توسط یکی از روزنامه نگاران به ماژور (سرگرد) استوکس (آناش نظامی انگلیس) داده شده و طی آن شخص کلنل لیاخف ماجراها را شرح داده است بیشتر مقرون بحقیقت میرسد.

«بموجب این گزارش عملیات تهاجمی نخست بوسیله حزب ملیون شروع شد

بدین معنی که از پشت دیوار مجلس بمپی بیرون افکنده میشود. اما مردم بدون استثناء این ادعا را تکذیب میکنند. آنها یک زبان مدعی هستند که رهبرانشان به ویژه سید عبدالله به افراد توصیه کرده بودند روش تدافعی در پیش گیرند و لذا وقتی قزاقها نخستین گلوله‌های خود را، شاید در هوا شلیک کردند اعضای انجمن‌ها سپاهیان را بیاد گلوله گرفتند. بهر حال این موضوع حائز اهمیت چندانی نیست زیرا شاه قبلاً تصمیم گرفته بود که بزور متوسل شود. برای نمونه شایعات در گیر شده یکی را مثال می‌زنیم. این شایعه شمشیر کشنده اینست، که کلنل لیاخف دو تن از افراد خود را بضرر گلوله از پای در آورده است تا وانمود کند که بر اثر اصابت گلوله‌هایی که از مجلس شلیک شده، کشته شده‌اند. تردید ندارم که این داستان مورد قبول عامه مردم ایران است. همچنین تردید ندارم که در جریان حوادث عمداً بسوی افسران روسی شلیک نشد. همه ایرانیان در این مورد متفق‌القولند که فرمان مخصوصی برای حفظ جان افسران روسی صادر شده بود در غیر اینصورت با در نظر گرفتن فاصله کم و پناهگاهی که مجاهدان استفاده میکردند، مصون ماندن افسران روسی از گزند باور نکردنی است و انگهی همه افسران روسی در تمام مدت روز بی‌مها با جسارت نشان میدادند. یکی از نمایندگان مجلس بمن گفت که بخصوص سرهنگ لیاخف را میشد در هر آن هدف گلوله قرار داد. فکر میکنم اگر افسران روسی کشته می‌شدند ماجرا بطرز دیگری پایان می‌یافت. آنها جان خود را مرهون این عقیده عمومی هستند که کشته شدن یکی از افسران روس موجب دخالت روسیه خواهد شد. از این رو افسران روسی رویهمرفته توانستند بنحو اعجاب‌آمیزی اقتضای نفرات را حفظ کنند و بجز چند مقازه و خانه شخصی که برای تاراج نشاندگی شده بود سایر اماکن مصون ماند. خانه ظل‌السلطان و خانه بانو عظمی از جمله خانه‌هایی بود که آنها را برای تاراج نشان کرده بودند. اگر افسران روسی نبودند احدی نمیتوانست از بیداد گریه‌های وحشیانه نفرات سیلاخور هنگ ایرانی و کارد امیربها در جنگ ممانعت کند.

«قبل از ساعت هفت پامداد نخستین بار از زردخورد تهران با خبر شدم یکی دو

ساعت بعد بقصد ملاقات با مسیو دوهارتویک به زرکنده رفتم لیکن با تعجب دریافتم که او هنوز لباس خواب بتن دارد. وی گفت که از زردخورد با خبر شده است اما تا حصول اطمینان بیشتر نسبت بآنچه در تهران میگذرد نمیتوان تصمیمی اتخاذ کرد. ساعت دوازده مجدداً با او تماس گرفتم و وی موافقت کرد که مترجمین خود را بتهران بفرستیم تا شاه را از خطری که جان خارجی‌ها را تهدید میکند با خبر سازند. او هیچ عنوان حاضر نشد با انجام اقدامات فوری موافقت کند. وقتی در ساعت سه بعد از ظهر با او تماس گرفتم چنان آشکارا به نوشتن نامه مشترکی برای شاه بی‌علاقگی نشان داد که وقتی اقداماتی را برای حفظ امنیت شهر در شب توصیه کرد و افزود که باید بشاه یادآور شویم که قول داده است به قانون اساسی احترام نهد؛ مرا در شکفتی عمیق فروبرد. با احتمال قوی کلنل لیاخف تا ساعت پنج باو اطلاع داده بود که سربازانش بر اوضاع شهر مسلطند زیرا دیگر از بابت امنیت اتباع خارجی نگرانی ابراز نداشت و نسبت باین موضوع که چه تأمینی را از شاه بخواهیم بی تفاوت بود.

وقتی اصرار کردم بهترین راه برقراری اعتماد بین مردم و شاه این است که از نمایندگان دعوت کنیم بی‌درنگ تشکیل جلسه دهند، وزیر مختار روس حیرت زده گفت: چی؟! از اعلیحضرت همایون بخواهیم مجلس را تشکیل دهد و از تنبیه نمایندگان آن که سربازانش را بگلوله بسته‌اند صرف‌نظر کنند؟ گفتم «اگر معتقدید که پارلمان علیه شاه دست بمبارزه زده باید گفت که کشور در یک جنگ داخلی فرو رفته است».

ادعای دوهارتویک در باره عده نمایندگان مجلس بهنگام حمله بعقیده من اغراق آمیز است. همه گزارش‌هاییکه توانسته‌ام بطور مستقل بدست آورم عده نمایندگان حاضر را بیش از بیست تن قلمداد نکرده و وجود این عده هم شاید تصادفی بوده است. تغییر عقیده وزیر مختار روس در این مورد حائز اهمیت است. او که تا بحال اقدام شاه را در سرکوبی انجمن‌های انقلابی موجد جلوه میداد، اکنون که این اقدام به نتیجه رسیده پارلمان را هم مانند انجمن‌ها یاغی و آشوبگر میدانند و عقیده دارد، که نباید مجلس مجدداً تشکیل شود تا اینکه فرصتی بدست آید و قانون اساسی بهمان

شکلی که در «دوما»ی روسیه وجود دارد تدوین شود . دوهارتویک برای خانمه دادن با این بحث مسیو بارانوسکی (رئیس دائره امور شرقی سفارت روس) را احضار کرد ، تا دستوراتی باو بدهد . من هم دستورهای کتبی را که میخواستم به «جی . بی . چرچیل» (دبیر اول سفارت انگلیس) بدهم برای دوهارتویک شرح دادم . دوهارتویک بی جهت کوشید کار را معطل کند و سرانجام قرار گذاشتیم که چرچیل و بارانوسکی ساعت پنج بعد از ظهر در سفارت انگلیس در شهر با هم ملاقات کنند .

بارانوسکی مقارن ساعت شش به سفارت مراجعه کرد و من ناگزیرم این تأخیر عمدی را چنین توجیه کنم ، که دوهارتویک در این مدت شاه را مطمئن ساخته است که هیچگونه اقدام مشترکی صورت نخواهد گرفت مگر اینکه قبلاً ماهیت این اقدام با اطلاع اعلیحضرت رسیده باشد .

در راه باغشاه چرچیل دستورهای کتبی مرا به بارانوسکی نشان میدهد و او بعنوان سخنگو و نماینده مافوق آنرا با امانت کامل برای شاه ترجمه میکند . شاه تأکید میکند که نباید هیچگونه چپاول و بی نظمی مشاهده شود و نیز فرمان مخصوصی صادر میگردد ، که برای حفظ بانک شاهی و محل سکونت کارکنان خط تلگرافی هند و اروپا و حراست جان منشیهایی که بحکم وظیفه با اداره مرکزی رفت و آمد میکنند ، تدابیر جدی اتخاذ شود .

چرچیل درباره این شرفیابی و آنچه را که در باغشاه لافز بوده است یادداشت جالبی تهیه کرده که به ضمیمه این نامه تقدیم شده است . (متن این گزارش جداگانه چاپ خواهد شد.)

وقتی از آنچه که در شهر روی داده با خبر شدم ، بی درنگ مازور استوکس را بشهر فرستادم و سفارش کردم ، مبدا احمدی وارد سفارتخانه شود مگر اینکه بطور قطع جانش در خطر باشد . استوکس مرتباً تلفن میکرد و مرا از جریان حوادث مطلع می ساخت .

«از گزارشهای او چنین برمیآید، که ناراج و چپاولگری دامنه قابل ملاحظه‌ای یافته است. وی شاهد بوده است که نفرات تیب قزاق و هنگ سیلاخور اموال ناراج شده را بخانه‌های خود حمل میکردند و حتی مقداری هم روی عراده توپ گذاشته بسوی باغشاه روان بودم‌اند. حتی یکبار وقتی از تلفن مغازه مجاور سفارت با من صحبت میکرد چهارتن از افراد گارد امیر بهادر جنگ میخواستند بقصد چپاول بآن مغازه وارد شوند. یا همه اینها حقیقت امر اینست که فقط معدودی از مغازه‌ها و خانه‌های شخصی مورد دستبرد قرار گرفته و بیشتر اموال چپاول شده از کاخ عظیم ظل السلطان و عمارت مجلس بوده است. قسمت خارجی کاخ ظل السلطان بظاهر آسیب کمتری دیده است.

بعد از ظهر از میان طبقات مختلف مردم عنده قابل ملاحظه‌ای دستگیر شدند هر دو رهبر مجتهدین یعنی سید عبدالله و سید محمد، شیخ رئیس، مستشار الدوله رهبر عالی شأن اصلاح طلبان و نماینده تبریز، ملک المتکلمین ناطق زبردست و محبوب و جهانگیر خان سردبیر روزنامه صوراسرافیل از جمله دستگیر شدگان هستند دو شخص اخیر بواسطه حملات جسورانه مرتب خود به شاه بویژه مورد نظر عمیق او قرار دارند. فوقی چرچیل به باغشاه وارد میشود حدود سی تن را مشاهده میکنند که با سر و روئی خونین بزنجیر کشیده شده‌اند.

لیکن گزارشهای بدست آمده، حکایت دارد که صدها تن در محل‌های دیگر باغ زندانی شده و هم اکنون اعدام‌های دستجمعی در جریان است.

هشکی نیست قزاقها کوشیدند همه رهبران حزب ملیون، رؤسای انجمن‌ها و خوشنام‌ترین سردبیران جراید را دستگیر کنند. شایعات مزبور توأم با حوادث پیش از ظهر و این نهم که شاه حتی از شلیک مساجد ابا نکرده است و بهیچ عمل وحشیانه‌ای قناعت نخواهد کرد، دهشت عجیبی را بر شهر مستولی کرده است، بنحوی که حتی کسانی که زمانی در جنبش مشروطه طلبی مختصر شرکتی داشته بودند اکنون از ترس جان بر خود می‌لرزند.

دسحرگاه روز بعد یادداشت فوری از مازور استو کس دریافت کردم این یادداشت حاکی بود که تقی زاده «مرا» شش تن از یارانش منجمله سردبیر جبل المتین یعنی نشریه اینکه با حملات خود به انگلیس شهرت یافته و نیز سردبیر نشریه «مساوات» شبانه سفارت وارد شده‌اند که در اینجا نمیخواهم با شرح چگونگی پناهنده شدن آنها گزارش خود را قطع کنم.

پیش از اینکه نامه‌ام در باره این موضوع بدست مسیو دوهارتویک برسد نامه‌ای از او دریافت کردم. وزیر مختار روس در نامه خود ادعا کرده بود که بسیاری از اعضای اتجمن‌ها تصمیم گرفته‌اند در سفارت انگلیس بست بنشینند و هم اکنون چندین کالسکه حامل بازرگانان و سیدها در معیت تقی زاده و یارانش و پیشخدمتهای سفارت انگلیس در راه خود به سفارت هستند، بی‌درنگ به سفارت روس رفتم و به مسیو دوهارتویک گفتم هنوز نمیدانم تحت چه شرایطی اجازه ورود به سفارت داده شده است و اضافه کردم مخصوصاً مازور استو کس را بشهر فرستاده‌ام تا از ورود پناهندگان بداخل سفارت ممانعت نماید و مطمئنم که وی با درایت کامل دستورهای عمومی دولت پادشاهی انگلیس را در مورد مسئله «بست» رعایت خواهد کرد. بموجب دستورهای مزبور سفارتخانه برای منصرف ساختن آنهائی که قصد بست نشستن دارند منتهای کوشش خود را بکار خواهد بست و احدی را بداخل سفارت راه نخواهد داد مگر آنهائیکه در خطر محض قرار گرفته باشند.

باو گفتم شاید در قضاوت خود اشتباه میکنند ولی با آنکه گمان نمیکنم چنین چیزی حقیقت داشته باشد هم اکنون بهران میروم و مآذوق را در اسرع وقت باو خبر میدهم. با اینکه اطمینان دارم که داستان پیشخدمتهای سفارت در معیت کالسکها بی اساس است فوراً به مازور استو کس تلفن میکنم که هیچکس را به سفارت راه ندهد. وقتی به سفارت باز گشتم پیامی تلفنی روی میز خود نوشته دیدم و از خواندن آن دریافتم که پیش از ظهر آن روز تقریباً چهل و چهار تن از مردم توانسته‌اند بداخل

سفارت راه یابند. ساعت دو بعد از ظهر تهران آمدیم و پی بردم احساس ناامنی مردم باعث حوادث روز پیش شدت یافته است. همچنین دامن گرفتن شایعات اغراق آمیز مبنی بر اینکه قزاقها برای یافتن افراد مظنون همه خانه‌ها را بازرسی میکنند، مزید بر علت شده بود. از طرفی اعدام دوتن در باغشاه بصورت اعدام دسته جمعی جلوه داده شده، و این خود بر هراس مردم افزود. گرچه در واقع بیشتر مغازه‌ها باز بود لیکن باید گفت که انتشار فرمان شاه مبنی بر اینکه مغازه‌های بسته مورد حمله و تاراج سپاهیان قرار میگیرد، موجب شده بود که مردم مغازه‌های خود را باز کنند.

مردم انگشت شماری در خیابانها تردد میکردند و اغلب در کنار درب خانه‌ها یا مغازه‌های خود ایستاده و وحشت زده درباره عملیات آینده شاه حدسهای میزدند.

مقارن ساعت سه و نیم بعد از ظهر معین الوزاره فرزند وزیر امور خارجه و رئیس امور کابینه با پیامی از شاه سفارت آمد. همان موقع که باهم صحبت میکردیم از محلی در مجاورت سفارت صدای شلیک يك تفنگ بگوش رسید. چند دقیقه بعد صدای شلیک توپ هم شنیدیم. معین الوزاره اظهار داشت قزاقها به خانه ظهیر الدوله حمله کرده‌اند زیرا مرکز یکی از انجمن‌ها در آن خانه است. نا جاثیکه اطلاع دارم در خانه ظهیر الدوله سربازان با مقاومتی روبرو نشده بودند. حمله بخانه ظهیر الدوله بایستی درست سه ربع ساعت ادامه یافته باشد. چه وقتی بخانه علاء السلطنه رسیده بودم صدای انفجارهایی بگوشم رسید. در آنجا باردیگر با معین الوزاره روبرو شدم و پس از اینکه در حضور پدرش پیامی را که میل داشتیم بشاه گفته شود تکرار کردم او به باغشاه رفت. علاء السلطنه پس از رفتن پدرش درباره اوضاع بی پرده بسخن پرداخت و گفت زمینه کودتا بتحریک روسیه فراهم شده و بدست عمال روسیه اجراء شده است. والا شاه هیچگاه جرئت و اراده آن را نداشت و حتی هم اکنون هم از بیم عواقب عمل خویش بر خود لرزان است. علاء السلطنه اضافه کرد: اینک ایران بصورت یکی از ایالات روسیه در آمده و این امر جز نتیجه عهدنامه روس و انگلیس چیزی دیگر نیست. وی پرسید: آیا دولت متبوع شما واقعاً می‌پنداشت که روسیه به روح عهدنامه

مزبور احترام خواهد نهاد؟ شما اینطور وانمود کرده‌اید، اما اکنون باز هم بیکار خواهید نشست و نقض عهدنامه را بدینسان توسط روسیه تماشا خواهید کرد؟

«فکر میکنم عالیجناب نظریه افراطی دارند. بی شک اخبار تحریک آمیز از جانب حزب ملیون بشاه رسیده و این حزب هم در متهم ساختن شاه به نقض قانون اساسی شتاب نشان داده است. هرچند که حزب کمتر از شاه گنہگار است، شاه قدرتی جز تیپ قزاق که قابل اعتماد باشد ندارد، لذا از آن استفاده کرده است. این حقیقت که این تیپ توسط افسران روسی اداره میگردد، نمیتواند مؤید نظریه شما گردد که ایران بصورت یکی از ایالات روسیه درآمده است. این مبحث، مختصر تأثیری در عالیجناب بجای گذاشت که آشکارا محسوس بود.

«در بازگشت بسفارت منوجه شدم که سه تا چهار قزاق در فاصله دو تا سه متری درب ورودی سفارت ایستاده اند. از آنجائیکه این امر را تصادفی پنداشتم بدان چندان توجهی نکردم در باره زیر نظر گرفتن سفارت توسط افراد نظامی که این چند نفر پیش قراول آن بودند، در نامه جداگانه مفصلاً بحث خواهم کرد. بهر حال تا جائیکه ممکنست از طرح موضوع در این نامه خودداری میکنم.

«روز بعد - پنجشنبه ۲۵ ژوئن ۲۴ جمادی الاول - همه دریافتند که حفظ انتظامات شهر بر عهده کلنل لیاخف و تیپ قزاق محول گردیده است. لیاخف با لحنی که هنگام ملاقات آقایان «کای» و «چرچیل» بکار برد نشان داد که او خود را فرمانروای واقعی تهران میداند و صلاحیت دارد تعهدات وزارت امور خارجه را در برابر هر يك از سفارتخانه های خارجی نادرده بگیرد. کای و چرچیل با لیاخف ملاقات کردند تا از او بخواهند قزاق هائی را که در اطراف سفارت گمارده است فرا خوانند. اعلامیه مربوط به برقراری حکومت نظامی که بموجب آن لیاخف بمقام فرمانداری تهران منصوب شد، روز بیست و ششم انتشار یافت. هر چند که تاریخ آن ۲۲ ژوئن (۲۱ جمادی الاول) یعنی يك روز پیش از بمباران مجلس بود.

«از گزارش ضمیمه که توسط آقای اسمازت تنظیم گشته و عباسقلیخان نواب و چرچیل آنرا دیده و تأیید کرده‌اند، درخواست یافت که کلنل لیاخف علیرغم انکار مسیو دوهارنویک به مقام فرمانداری برگزیده شده و پلیس و نیروی نظامی در اختیار نام لو قرار گرفته است. تردید نیست که کلنل لیاخف از اختیارات خویش بدیهترین وجهی استفاده کرد. چه طی شش تا هفت ماه اخیر تهران شب و روزی چنین آرام بخود ندیده بود. لیکن ازسوی دیگر لحن شدید فرمان حکومت نظامی بویژه ماده پنج آن ناقض هدف‌هایش بود.

«در این ماده گفته شده است که اگر برای ازان توهین شود آنها حق دارند از سلاح خود استفاده کنند. این ماده تأثیر بسیار بدی به جای گذاشت چه مردم خود را تسلیم برضای مغرضین شخصی احساس کرده‌اند. همین ماده سبب شد تا بیش از پیش مردمی را که در خطر واقعی هم قرار نداشتند وادار کنند به سفارتخانه پناهنده شوند. آرامش شهر ناشی از رعبی بود، که بر آن مستولی گردیده بود. در این میان فرمانی در باره عفو عمومی انتشار یافت که به گمانم به تاریخ بیست و پنجم است اما علیرغم این فرمان دستگیری مردم بشدت ادامه دارد.

«در واقع چنین تلقی شده است که هدف از انتشار فرمان مزبور اغوای افراد معظنون است تا از پناهگاه خود بیرون آیند. روز دوشنبه بیست و نهم، اعلامه‌ای باعضای کلنل لیاخف در سراسر شهر الصاق شد. این فرمان روز ششم ژوئیه با انتشار فرمان دیگری ملغی گردید بموجب فرمان اخیر که باعضای مشیرالسلطنه نخست وزیر سادر شده است، مؤیدالدوله به فرمانداری غیر نظامی و کلنل لیاخف به فرمانداری نظامی منصوب شدند. «روز هفتم ژوئیه اعلامیه دیگری بتاریخ پنجم ژوئیه و بنام مؤیدالدوله انتشار یافت. در این اعلامیه گفته شده بود هر چند مقررات حکومت نظامی اجراء میشود ولی فرمانداری غیر نظامی امور شهر را اداره خواهد کرد و از مردم دعوت میشود در ساعات تعیین شده باین فرمانداری مراجعه و شکایات خود را تسلیم دارند. ضمناً اعلام

شد که اجتماع مردم در مساجد برای ادای فریضه نماز مشمول مقررات حکومت نظامی که بموجب آن اجتماعات ممنوع است نخواهد شد. روز بعد فرمان شاه به نخست وزیر در سراسر شهر منتشر شد. شاه در این فرمان بنجست وزیر دستور داده است تا با همکاری وزیران اصلاحاتی بویژه در امور فرهنگی تحکیم وضع تجارت و احداث کارخانجات بعمل آورد.

در روز نهم ژوئیه قهوه خانه ای متعلق بیسکی از بست نشینان در سفارت به بهانه اینکه روز ۲۳ ژوئن از داخل آن بمبی بروی نیروهای دولتی انداخته شده بتاراج رفت. بغیر از این هیچ اقدام انتقامی دیگر توسط دولت بعمل نیامد جز اینکه عده خیلی زیادی دستگیر شدند و جستجوی دقیق و شدیدی برای گرفتن اسلحه بعمل آمد.

هنوز بتحقیق نمیتوان گفت که با دستگیر شدن کان در باغشاه چه رفتاری خواهد شد. بطوریکه گفته میشود ۲۲ تن از زندانیان بزنجیر کشیده شده اند و از این عده حداقل يك نفر بر اثر جراحت و آورده بسرش و عدم مداوا در گذشته است. چند بار به مسبود و هار تویک اصرار کرده ام شایعات مبنی بر رفتار غیر انسانی با دستگیر شدگان برای ما مجوزی است تا بنام انسانیت مشترکاً میانجیگری کنیم. اما او وعده کرد در این باره تحقیق خواهد نمود. روز سیزدهم بنا بر اصرار من بارانوسکی بیاعشاه کسبل شد و سپس دو هار تویک مرا مطمئن گردانید که وی متوجه هیچگونه خلاف رفتاری با دستگیر شدگان نگردیده نام مجوزی برای دخالت ما باشد. وی اضافه کرد: تا کنون شش هفت تن از زنجیر شدگان آزاد شده اند و تنها دوازده نفر باقی هستند که محاکمه آنها بزودی آغاز خواهد شد. روز سیزدهم جاری دو نفر در حومه قلعه دستگیر شدند. شواهدی در دست است که نشان میدهد این بازداشت عمدی صورت گرفته تا وانمود شود که افراد مظنون واقع شده حتی در قلعه هم محصور نبوده و از دسترسی شاه بدور نیستند.

با تقدیم احترامات
امضاء - چارلز مارلینگ

سرکوبی محمدعلیشاه وقتی محمدعلیشاه موفق شد مخالفان و مشروطه خواهان را سرکوب کند، خانه های کسانی را که مورد تنفر او بودند، از جمله خانه شاهزاده نعل السلطان^۱ عم شاه، و خانه شاهزاده جلال الدوله پسرعمو و خانه ظهیر الدوله شوهر عمه خود را نیز که در آن هنگام حکمران رشت بود بمباران



محمدعلیشاه قاجار

۱ - نعل السلطان و پسرش از عمال ستم پیشه و خونیخوار سیه دل بودند و هیچ اعتقادی با اصول آزادی نداشتند. الحاق آنها به لژ فراماسونری صرفاً برای نفع پرستی بود. ضمناً معلوم میشود که در دستگاه فراماسونری ایران از همان اول چه فساد ریخته کرده بود و الا چنین شاهزادگان بی همه چیز و جباری را بعزویت خود نمی پذیرفتند.

و بتوسط سربازان ذخایر و اموال موجودی آنها را تاراج کرد . هدف نهائی از حمله بخانه این سه شاهزاده دست یافتن باسناد و مدارك لژ فراماسونری (بیداری ایران) وابسته به (گرانند اوربان دو فرانس) بود ، که در آن هنگام در تهران فعالیت میکرد . اگرچه شاهزادگان مذکور همه عضو این لژ بودند ولی مرکز و دفاتر لژ مزبور همه در خانه ظهیرالدوله محل فعلی انجمن اخوت^۱ جمع بود . این لژ را فراماسونهای فرانسوی در ایران تشکیل داده بودند و مسیو لانس ویزیوز رئیس مدرسه الیانس اسرائیلی یکی از فعالین و رؤساء کارگران آن بشمار میرفت . در لژ بیداری ایران عدم زیادی از مشروطه خواهان عضویت داشتند و عدمای از آنها در مجلس اول و دوم وکیل شدند . محمد علیشاه میخواست با دست یافتن باسناد و مدارك این مرکز فراماسونری ، از ارتباط مشروطه خواهان با انگلیسها مطلع شود . ولی فراماسونهای عضو لژ که در کنار محمد علیشاه میزیستند ، شبانه هاجرا را بر مرکز خود اطلاع دادند . در نتیجه قبل از حمله ، فراماسونها شبانه همه اسناد و مدارك لژ را بوسیله میرزا محمود خان منشی سفارت فرانسه (سناتور محمود جم) از خانه بیرون برده و به کاوشندوق سفیر فرانسه منتقل گردید . قسمتی از این اسناد بعدها یعنی در سال ۱۳۲۹ بوسیله مرحوم ابراهیم حکیمی حکیم الملك به فرانسه منتقل گشت و به بایگانی را کد گراند اوربان تحویل گردید^۲ .

پس از غارت خانه سه شاهزاده فوق الذکر ، مسجد سپهسالار و بهارستان از همه جا بیشتر ویران شد و اسناد بایگانی و آثار گرانبهایی از میان رفت . کلنل لیاخف بلافاصله پس از تسلط بر اوضاع حکومت نظامی را برقرار ساخت و سفارت انگلیس را در محاصره گرفت و نگذاشت دیگر کسی بدانجا پناهنده شود . ولی چند روز بعد در اثر اعتراض مقامات سفارت و اقدام وزیر امور خارجه ایران ، سفارت از حال محاصره

۱ - در محل فعلی انجمن اخوت ، لژهای فراماسونری «گرانند لژ ملی ایران» که بهیچ يك از ارکانهای ماسونی جهانی بستگی ندارند ، تشکیل جلسه می دهند .

۲ - متأسفانه باقیمانده این اسناد گرانبها را نوه یکی از فراماسونهای لژ بیداری ایران که سمت صندوقداری و حسابداری آن محفل را داشته در سال ۱۳۳۴ شمسی آتش زده و از بین برده است .

درآمد و علاء السلطنه وزیر خارجه ناگزیر بخواست بوزش از کاردار ایرانیا گردید.
 دوران خود کامکی محمد علیشاه فقط هیجده ماه طول کشید. قیام مردم تبریز
 و جنگهای خونینی که در دوران محاصره این شهر تا اعزام نیرو به تهران روی داد،
 قیام مردم اصفهان و سپس کیلان و حمله مبارزان آزادیخواه به تهران، سرانجام در روز
 جمعه ۲۸ تیر ۱۲۸۸ نتیجه بخشید و جنگ آزادی بیایان رسید. در ساعت هشت و نیم
 بامداد این روز محمد علیشاه با ۵۰۰ تن از بستگان و سران مرتجع اطراف خود
 مثل امیر بهادر جنگ به سفارت روس در زرگنده پناهنده شدند و بخودی خود از تخت
 سلطنت برکنار گردید. بمحض ورود او بخانه سفیر، برجهای روس و انگلیس بر فراز
 بام سفارت افراشته شد و قزاقان روس و سواران هندی بنگپانی آن پرداختند. اندکی
 پس از آن میان کلنل لیاخف و سران ملی ملاقاتی روی داد و کلنل رسماً خدمت حکومت
 نوین را که تا دیروز مأمور کشتار و قتل عام طرفدار آن بود بگردن گرفت و رضایت



کلنل لیاخف

داد که در آینده تحت فرمان و دستور سپه‌دار که
 به وزارت جنگی برگزیده شده بود انجام وظیفه
 کند و دستورات او را بکار بندد.

پس از عزل شاه در بین اسناد مشروطیت
 وزارت امور خارجه ایران فقط پیش نویس
 ترجمه تلگرافی که وزیر مختار انگلیس
 «بارکلی» و کاردار سفارت روس «سایلین» متفقاً
 از قتلک تهران به دو پیشوای انقلاب مخایر
 کرده‌اند، قابل توجه میباشد: متن این تلگراف
 چنین است:

«از قتلک به تهران ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹

سپه‌دار سردار اسعد شاه در سفارت روس متحصن شده و در تحت حمایت بیرق

روس و انگلیس می باشد. حالا قدغن فرمائید جنگ را موقوف کنند و ترتیبات نظم را حتی المقدور برقرار نمایند. دو نفر مترجم این دو سفارت روانه شدند که با جنتا بعالی مذاکره نموده قراری در باب قزاقها بدهند: بارکلی - سابلین^۱.

در این ایام دو سیاست قدیمی که هر دو هدفهای استعماری و توسعه طلبانه داشته و امید بتصرف قسمتهای مختلف ایران را در سر می پرورانیدهند، با یکدیگر سازش کرده و طرح قرارداد منحوس ۱۹۰۷ م - ۱۳۲۵ ه. ق را ریخته بودند و خود را برای بهره برداری از آن آماده میکردند. انگلیسها در مقابل داشتن قسمت عظیمی از جنوب و شرق ایران موافقت کردند، که در مورد فاجعه بتوپ بستن مجلس سکوت کنند. ولی طبقات مختلف مردم حتی توده بیسواد و عامی که آزادی بدست آورده بودند، در مقابل انگلیس و روس قد علم کردند و موفق شدند محمد علیشاه را معزول و قوای قزاق را سرکوب نمایند و مشروطیت را دوام و قوام بدهند.

انگلیسها که در جریان حوادث و اتفاقات همیشه بنفع خود
انحلال بریکاد قزاق استفاده میکنند، همینکه محمد علیشاه «روس مأب» را معزول

و دربار «طرفدار روس» را سرنگون دیدند، به فکر انحلال بریکاد قزاق و اخراج افسران روسی افتادند. حملات و کشتار بیرحمانه ای که قوای قزاق در بمباران مجلس و سرکوب کردن مردم آزاد بخواه کرده بودند، عامه مردم را از کلمه «قزاق» بیزار و زمینه هر نوع اقدامی را فراهم ساخته بود. سیاست استعماری انگلستان که با فرو ریختن دربار «روس مأب» بعموفیت بزرگی نائل آمده بود، برای ریشه کن کردن همیشگی سیاست روسیه مسئله انحلال بریکاد قزاق را نیز شدیداً دنبال کرده و از آنجمله، مستر چرچیل به «دوستان وفادار» خود دستور داد تا همه فشار خود را برای انجام این خواست «مردم» بکار برند.

مناسفانه هیچیک از نویسندگان تاریخ مشروطیت ایران، مطالعه بسیطی در این باره نکرده و از گفتگوها و مذاکرات سری و علنی در این مورد پرده برنداشته اند.

آنها یا «نداسته» یا «خواسته» اند دومین هدف بزرگ سفارت فخیحه را که با انجام آن نفوذ روس‌ها برای دیرزمانی از ایران ریشه کن میشد، آشکار کنند. در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه نیز فقط سه سند جالب موجود است، که تا اندازه‌ای چگونگی انحلال بریگاد قزاق را روشن میکند. بموجب مندرجات این پرونده روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه. ق. (ژوئن ۱۹۰۹ م) سفارتین روس و انگلیس لایحه مشترکی مبنی بر ابقاء بریگاد قزاق برای مشروطه خواهان و انقلابیون میفرستند. این لایحه که بخط عباسقلیخان نواب منشی سفارت انگلیس بوده و از طرف رؤساء انقلاب رد شده در روی کاغذ سفید وبدون مارک بدین شرح نوشته شده است :

«ما امضاء کنندگان ذیل رؤسای موقتی دوات و ملت ایران بموجب این نوشته در حضور دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس متعهدیم که اداره بریگاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست پالکونیک و صاحب منصبان دولت روس برقرار باشد و نیز بموجب همین ورقه تعهد می‌نمائیم که عموم صاحب‌منصبان و تاین‌ها و قزاقهای اتباع ایران که بحکم دوات در نزاع و جنگ داخل بودند مصون از هر گونه بازخواست و تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند. فی ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ تهران».

در زیر این ورقه نوشته شده است «این صورت را نمایندگان سفارتین «مسیو چرچیل - و مسیو بارالنسکی» آورده بودند که آقایان سپه‌دار و سردار اسعد امضاء کنند. چون عبارانش تغییر کرد صورت دیگر داده شد و اصل آن بخط میرزا ابوالقاسم خان^۱ منشی سفارت و نزد عباسقلیخان نواب (منشی سفارت انگلیس) محفوظ است.» باوجودیکه «مستر چرچیل» نماینده سفارت ذیل ورقه را امضاء و بامضمون آن موافقت کرده بود، بااینحال سرداران ملی بامضمون لایحه موافقت نکردند و باردیگر مذاکره بین نمایندگان سفارتخانه و سرداران ملی آغاز شد. روسها بهیچوجه حاضر

۱ - میرزا ابوالقاسم آهی منشی سفارت روسیه‌نژادی در جریان انقلاب مشروطه در ایران بود. مجید آهی وزیر وسفیر ایران فرزند میرزا ابوالقاسم آهی است.

۴ نه نه که خوش بختی شاد است و بکشد بخوش شاد است و بکشد
بختی آن سلطان واقع گردید و بختی آن سلطان واقع گردید

[illegible][illegible]

بودند قشون قزاق را منحل کنند. انگلیسها هم که با انحلال قوای قزاق دومین آرزوی بزرگشان برآورده میشد، در ظاهر با همکاران روسی شان موافقت میکردند ولی درخفا «آلت‌های فعل» را تشویق میکردند که همچنان در مقابل روسها مقاومت کنند. سرداران ملی نیز که از همه جا بی خبر و از انزجار عامه نسبت بقوای قزاق مطلع بودند، و همچنین برای اینکه قدرتی در مقابل آنها وجود نداشته باشد، مصرأ تقاضای انحلال قوای قزاق را میکردند. پس از مذاکرات فراوانی که بین آنها صورت گرفت ملیون لایحه جدیدی نوشته، به سفارتین فرستادند. این لایحه که قدم اول در راه انحلال قشون قزاق است روز ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ مطابق با ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ از طرف سیه‌دار اعظم و سردار اسعد امضاء و به سفارتین فرستاده شد.

(ما امضاء کنندگان ذیل رؤسای موقتی دولت و ملت ایران برحسب اظهار دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس مقرر میداریم که موقتاً اداره بریکاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست بالکونیک برقرار بوده مشروط بر اینکه معزی‌الیه بکلی محکوم اوامر یکتفر وزیر جنگ مسئول که امروز معین خواهیم کرد، بوده بهیچوجه از اوامر وزیر جنگ مزبور تخلف نکند و بهر خدمتی که وزیر، مشارالیه را مأمور نماید اشتغال ورزد و نیز بموجب همین ورقه تعهد می‌نمائیم که عموم صاحبمنصبان و تابعین و قزاقهای اتباع ایران که بحکم دولت در نزاع و جنگ داخل بوده‌اند معصون از هرگونه بازخواست و تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند سیه‌دار اعظم سردار اسعد این صورتی است که امضاء شده و به سفارتین داده شد.)
امضاء لایقرء

روسها خیلی زود متوجه شدند که انحلال قوای قزاق و خلع محمد علیشاه از سلطنت در حقیقت مقدمه زوال قدرت سیاسی آنها در ایران میباشد، و از هر لحاظ بنفع انگلیسها بوده است. شاید با توجه باین امر بود که چند ماه بعد از امضاء قرارداد فوق، ناسازگاری و طغیان فرماندهان روسی قوای قزاق علیه دولت ایران آغاز شد، تا جائیکه در بسیاری از موارد، فرماندهان قوای قزاق از دستورات وزارت جنگ

ایران اطاعت نمیکردند. در پرونده مشروطیت وزارت امور خارجه ایران پیش نویس دستور تلگرافی مفصلی وجود دارد که ظاهراً برای اطلاع سفارت ایران در لندن و وزارت خارجه انگلستان تهیه شده است. این پیش نویس که یکبار نیز بوسیله شخص

سید میرزا محمد مصطفی که از طرف ایران در لندن بود و در آنجا در وقتیکه در آنجا
مقام داشت در مطبوعه واقع گردید و بدین ترتیب در دسترس رسید.

۲۷ مهر ۱۳۲۷، مطابق ۱۶ آبان ۱۳۰۹

اینکند که در این صورت دولت ایران را در حقیقت از تمام
مقارن اخیر در دسترس می آید و این امر را که در آنجا
در وقت دولت با کمال برقرار می باشد و در آنجا نیز
یک نفر در آنجا است که از طرف ایران می آید و این امر را که
خود تکلیف می کند به هر قدر که در آنجا می آید و این امر را که
این امر را که در آنجا می آید و این امر را که در آنجا می آید
ایران و کمال دولت و تمام این امر را که در آنجا می آید
و این امر را که در آنجا می آید و این امر را که در آنجا می آید
و این امر را که در آنجا می آید و این امر را که در آنجا می آید
(مبارک علی) (مبارک علی)

ایمان محمد علی
دین محمد علی

وزیر خارجه اصلاح عبارتی در آن بعمل آمده و متأسفانه تاریخ صدور ندارد ، باین شرح است :

«بعد از آنکه قشون ملی به تهران وارد شد و تغییر سلطنت گردید نظر باینکه اداره قزاقخانه در توپ بستن مجلس و پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا و زجر و شلیک [به] اهالی تهران ذره خود داری نداشته ملت بر آن شد، که اداره قزاقخانه را فسخ و لغو نماید و با مخارج گزاف آن ترتیب يك دسته قشونی بدهد که ضد اساس استقلال مملکت نباشد. ولی درهمان گرفتاریها که سفارتین روس و انگلیس واسطه اصلاح امر محمد علی میرزا شده بودند، از اولیای دولت در موقع تسلیم لیاخف سر کرده قزاق توسط مترجم های سفارتین مزبور این خواهش برقرار و ابقای اداره قزاقخانه را نمود و لایحه ای در همین باب پیشنهاد نمودند که اولیای دولت امضاء نمایند. در آن گرفتاری فوق العاده، اولیای دولت امضاء آن لایحه را بطوریکه سفارتین پیشنهاد کرده بودند، مناسب ندیده و شرایطی در این باب نوشتند که شرط عملی آن اطاعت و انقیاد اداره مزبور از وزارت جلیله جنگ دولت ایران باشد و بهیچوجه تعردی از دستورات آن وزارت جلیله ننماید، این بود که اولیای دولت هم نظر بمعالجی، اداره مزبور را در تحت آن شرایط برقرار داشت و حقوق آنها را که در سال قریب چهار صد هزار تومان میشد، منضمأ کارسازی مینمود، ولی اداره مزبور بعد از صدور آن نوشته باطنأ خود را طرفدار محمد علی میرزا قلمداد کرد و از روزی که مذاکره مراجعت محمد علی میرزا بمیان آمد رفته رفته آثار تمرد و خودسری آنها غلو نمود، اولاً دستجات خود را که مأمورین در ولایات هستند بدون اطلاع وزارت جنگ بمرکز احضار نموده و در چند موقع هم که وزارت جنگ تعیین مأموریتی برای آنها نمود توپ و سوار عمله اعزام بولایات خواسته است بمعاذیر غیر موجهه متعذر شده اند و عجب این است که این اداره که یکی از ادارات نظامی دولت است در این موقع میخواهد خود را بی طرف قلمداد نماید و عجب تر آنکه رعایت این بی طرفی را هم نکرده علناً برای پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا کار می کنند چنانچه در ابتدای ورود شاه مخلوع با ستر آباد

و کلب مبارک عازم استرآباد شدم . رئیس قزاق در این اواخر در ضمن مذاکره با وزیر جنگ اظهار داشته است که وظیفه ما فقط حفظ اتباع خارجه است و تقریباً خواسته است بفهماند انتظاراتی را که در این موقع دولت از سایر قوای نظامی خود دارد نباید از قزاقخانه داشته باشد و این مطالب هر وقت با سفارت روس مذاکره میشود مانند سایر مطالب ابداً روی مساعدتی نشان نمی دهند با این حال دولت حالیه چگونه میتواند خود را از مخاطرات متصوره این اداره که اردوی آنها پشت دروازه تهران است ایمن بنماید ؟ اولیای دولت ایران مصمم هستند که اگر در این مرتبه هم در قزاقخانه پاره اقدامات بعمل آید که بر ضد منافع حکومت ملی باشد بکلی از این دسته قشون صرف نظر نموده و مصارف آنها را بیک رشته دیگری که فایده اش بحال دولت و ملت باشد تخصیص نماید . نویسنده پیش نویس جمله اضافی «در این زمینه مذاکرات لازمه بجایهای مقتضی بنمائید که در آئیه مورد اشکالات نشود» را بخاتمه گزارش خود اضافه کرده ولی وزیر امور خارجه روی این جمله خط کشیده و این جمله را بخاتمه تلگراف اضافه نموده است «مفاد این لایحه سفارت لندن تلگراف شده است که با وزارت خارجه مذاکره نمایند .»

قوای قزاق تا سال ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ هـ . ق در ایران باقی ماندند . در آغاز انقلاب بلشویکی در روسیه سر لشکر برون مایندل ، لشکر چهل هزار نفری قزاق روسیه را که همراه بارانتف بایران آمده بودند به روسیه برد ولی افسران روس بریگاد قزاق ایران و ایرانیانی که سرباز یا افسر قزاقخانه بودند در تهران و شهرها باقی ماندند . پس از تشکیل حکومت موقتی کراسکی در روسیه «سرهنگ کلوزه» بسمت فرماندهی قزاق - خانه منصوب و بتهران آمد . هنگامیکه نمایندگان اعزامی ایران برای مذاکره به - پتروگراد رفتند ، کراسکی رئیس حکومت موقتی روسیه ، نمایندگان ایران قول داد که هشت نظامی روس را احضار کند . ولی ثنین و حکومت کمویستی شوروی آنها را ابقاء کردند . سرانجام روز ۸ فوریه ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ هـ . ق سرهنگ رضا خان داعلی حضرت فقید ، با هنگی که در اختیار داشت سرهنگ «کلوزه» و سایر افسران

کمیونست و روسی را دستگیر و از ایران اخراج کرد و بدین ترتیب به فعالیت چهل و نه ساله قوای قزاق روس در ایران خاتمه داد^۱.

۱ - در دومین سفری که ناصرالدینشاه به فرنگستان کرد، در روسیه از دیدن (سواران قزاق) خوشحال شده و از امپراطور روسیه خواست کرد تا با اعزام عده‌ای افسر قزاق، نیروئی شبیه سواران قزاق در ایران تشکیل دهد. امپراطور روسیه برای پیروزی بر انگلیسها از این خواست شاه استقبال کرده و سه افسر قزاق بریاست سرهنگ «دومانتویچ» در محرم ۱۲۹۶-۱۸۷۸ با ایران فرستاد. سرهنگ دومانتویچ که برای سه سال استخدام شده بود، پس از تشکیل قوای قزاق در ۱۸۸۲ از ایران رفت و بجای او سرهنگ «چارکوفسکی» منصوب گردید. آخرین افسر روسی فرمانده قزاقخانه سرلشکر بارن مایدل نماینده روسیه نزاری بود که حکومت یشویسکی لنین او را معزول و سرهنگ کلوزم بجای او تعیین کردید. او نیز در ۱۳۳۶ ق. م - ۱۹۱۷ م از ایران اخراج شد.

فصل چهارم

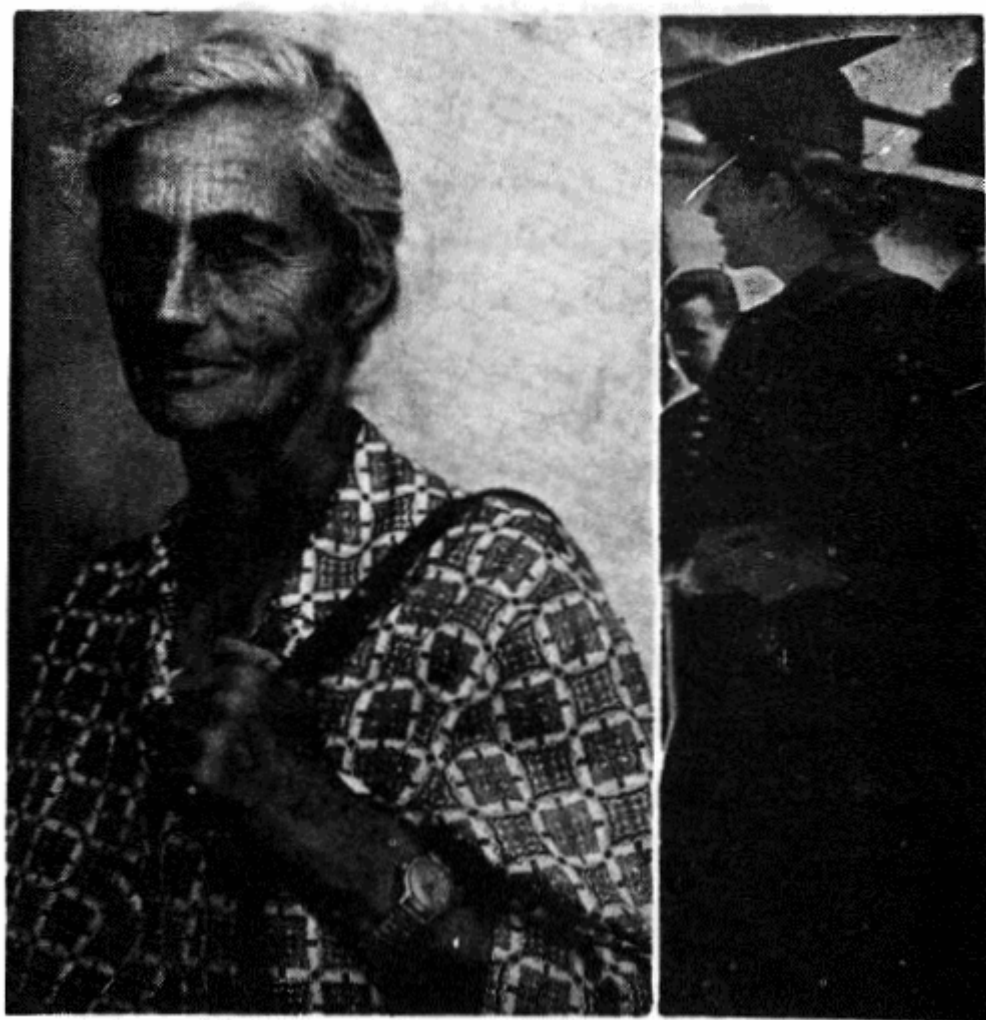
سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن‌های مخفی

رساله‌ای که اکنون ترجمه آن بنام «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» به خوانندگان عزیز تقدیم میشود، قسمتی از کتاب «مسائل خاورمیانه» میباشد که خانم پروفیسور لمبتن ایران شناس معاصر انگلیس و وابسته مطبوعاتی اسبق سفارت کبرای این کشور در تهران است آن را در یکی از فصول این کتاب به چاپ رسانیده است. در این رساله کوتاه، مطالب جالب توجهی در باره حوادث تاریخی ایران در دوران انقلاب مشروطیت آورده شده که برای علاقمندان به «آزادی و حکومت قانون» بسیار ارزنده است.

در مقدمه این رساله ضمن معرفی مختصر خانم پروفیسور لمبتن سخنی کوتاه راجع بآنچه که وی به رشته تحریر در آورده است باضافه اسامی ۹۰ انجمن، جمعیت و کمیته دوران انقلاب مشروطیت که در جامعه انقلابی ایران تأثیر داشتند و مطالعه درباره آنها پیش از ورود به «مطلب اصلی کمال ضرورت را دارد بنظر خواننده ارجحند میرسد؛ خانم پروفیسور آن - که - س لمبتن^۱ از ایران شناسان معاصر انگلیسی است که زبان و ادبیات فارسی را در مدرسه مطالعات شرقی و افریقائی وابسته به دانشگاه لندن فرا گرفته و در سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ ه. ق) موفق به گرفتن درجه دکتری در فلسفه شده است. وی از سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ ه. ق) تا (۱۹۴۵ م - ۱۳۶۴ ه. ق)

۱ - A.K.S. Lambton مترجمین ایرانی نام خانوادگی او را «لمتون» می‌نویسند ولی خود او در مکاتبات فارسی «لمبتن» می‌نکارد.

بعنوان وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران مشغول خدمت بوده و در ۱۹۴۵ به
دانشیاری و در سال (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ هـ. ق) به مقام استادی ادبیات فارسی دانشگاه
لندن نائل آمده و در سال ۱۹۵۴ م - ۱۳۷۳ هـ. ق) موفق به گرفتن درجه دکتری
ادبیات فارسی شده است. از مهمترین آثار او باید «عالمک و زارع در ایران» (۱۹۵۲ م -
۱۳۷۱ هـ. ق) «دلت فارسی» (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ هـ. ق) «دستور زبان فارسی» (۱۹۵۳ م -
۱۳۷۲ هـ. ق) «سه لهجه از لهجه های ایرانی» (۱۹۳۸ م - ۱۳۵۶ هـ. ق) را نامبرد.



روزیگاری که جوان و دانشجو بود و اکنون که مویش سفید و استاد دانشگاه لندن است

گذشته از این کتابها ، دکتر لمبتن مقالات متعدد و محققانه‌ای پیرامون مسائل مربوط به ایران نوشته و در مجلات مختلف انتشار داده است که مهمترین آنها عبارتست از : «شرحی درباره تاریخ قم» (۱۹۴۸ م - ۱۳۶۷ هـ . ق) «تنظیم آب زاینده‌رود» (۱۹۳۷ م - ۱۳۵۵ هـ . ق) «دوسپورغال^۱ متعلق به دوره صفویه» (۱۹۵۰ م - ۱۳۶۹ هـ . ق) «جهان داری منجر بنا بشرح و تفصیل غنیه‌الکتابه» (۱۹۵۷ م - ۱۳۷۶ هـ . ق) «جامعه اسلامی در ایران» (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۳ هـ . ق) «اندیشه‌هایی در باره آئین جهان‌داری از نظر ایرانیان» (۱۹۵۶ م - ۱۳۷۵ هـ . ق) «نسیجه الملوك و آئین شهریاری» - «تأثیر تمدن غرب در ایران» (۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ هـ . ق) «انجمن‌های سری و انقلاب ایران در سال ۱۳۲۳» (۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ هـ . ق) و «اجتماع ایران در دوره قاجاریه» (۱۹۶۰ م - ۱۳۷۹ هـ . ق) .

خانم پروفیسور لمبتن که هم اکنون در رأس مدرسه السنه شرقی دانشکده شرق شناسی دانشگاه لندن انجام وظیفه میکند، بدون تردید یکی از ایرانشناسان برجسته انگلیس در این عصر است که تقریباً همه وقت خود را صرف مطالعه در باره ادبیات و تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران مینماید. صرف نظر از فعالیت‌های سیاسی که این بانوی دانشمند هنگام اقامت در ایران داشته، وی از دوستان و زبان و تاریخ و آداب و رسوم میهن ماست. نوشته‌های پروفیسور لمبتن همه مستند و دقیق میباشد و شاید بتوان ادعا کرد که تحقیق او درباره «مالک و زارع در ایران» کم نظیر است و تاکنون کمتر ایرانی موفق شده چنین تحقیق ارزنده و بزرگی در زمینه مورد بحث بنماید. در رساله «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» لمبتن موفق شده فداکاریها و حقایق پشت پرده و مخفی فعالین دوران انقلاب را صحیح و دقیق بیان کند. پروفیسور لمبتن انقلاب ایران را مدیون اشخاص ندانسته، حتی انگلیسها را هم در این مورد عامل مؤثری بشمار نیاورده است. بانوی انگلیسی در رساله کوتاه خود مثل نقاشی چیره - دست گذشته‌ها و اقدامات کسانی را که خواهان آزادی بودند، بیان کرده و تا آنجا که

۱ - واگذاری خالصه دولت به اشخاص بموجب فرمان سلطنتی و دولتی را (سیورغال) گویند. در فرمان سیورغال درآمدها و غنیمات و مالیات مجتمعاً به گیرنده فرمان واگذار میشد.

امکان داشته با استفاده از اسناد و مدارک و نوشته‌های فارسی حقایق را با قلمی شیوا
 به رشته تحریر درآورده است. با استنتاج از بحث بسیار جالبی که خانم لمبتن در این
 رساله پیش کشیده است، یقیناً میتوان پایه‌های اولیه انقلاب مشروطیت ایران را، در
 مبارزات پیگیری جستجو کرد که از سالها پیش مرتباً جریان داشته و تا زمان انقلاب
 مشروطه نیز ادامه یافته است.

بنظر مورخان، فلات ایران از زمان‌های باستان همیشه مهد تشکیل انواع مختلف
 جمعیت‌های سری بوده است. این جمعیتها یاد در مسیر تاریخ ایران مؤثر بوده یا سعی داشته‌اند
 که مؤثر واقع گردند. ایران پس از حمله مسلمانان نیز از این تشکیلات خالی نبوده
 است. قیام‌ها و نهضت‌هایی که در لباس دین، ملیت و قومیت ایرانی، در طول هزار و پانصد
 سال گذشته بظهور پیوسته مهمترین عامل سرکوبی غاصبین و اشغالگران این مرز و بوم
 بوده است. در دو قرن اخیر مجامع و دستجات مختلف هر چند گاه یکبار سعی نموده‌اند
 با تشکیل جلسات سری حقوق ازدست رفته قوم ایرانی و یا «آزادی» بایمال شده این
 ملت را که بوسیله حکومت‌های مطلقه و خودکامه بایمال گردیده بود دوباره پس بگیرند.
 بنابراین اگر ادعا کنیم که جمعیت‌های سری دوران حکومت مطلقه ناصرالدین-
 شاه پایه گذار نخستین مراحل سیر آزادی و نهضت تجد طلبی و ترقی خواهانه بودند،
 سخنی به گزافه نگفته‌ایم. متأسفانه در سالهای اخیر مورخین مشروطیت ایران سهم
 جمعیت‌های مخفی و علنی نهضت مشروطه و آزادی ایران را فراموش کرده و چند تن
 باقی مانده دوران مشروطیت نیز با استفاده از جهل و ناآگاهی نسل کنونی که اطلاعات
 خود را تنها از راه چند کتاب تاریخ مغشوش بدست آورده است، همه فداکاریها را
 «به حساب خود» و یادوستانشان گذاشته‌اند. و حال آنکه این عده نه تنها به هدایت صحیح
 و سالم آزادی و مشروطیت ایران خدمت نکرده‌اند بلکه تا مسکن و مقدرشان بوده
 این نهضت اصیل را از سیر خود خارج کرده‌اند. بطوریکه میتوان عدای از آنها را
 در اواخر نهضت مشروطه مجریان بلا اراده مغارت فخریه دانست و پس، در بیست سال
 آخر حکومت کامرالدین شاه تا خلع محمدعلیشاه تعداد زیادی جمعیت و انجمن مخفی

وعلنی برای بدست آوردن آزادی و مشروطیت در ایران بوجود آمد که مؤسسين آنها از هیچگونه فداکاری در راه تأمین آزادی ایران دریغ نوزیدند .

انجمن‌های تهران و شهرستانها در سال‌های (۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ هـ . ق ۱۹۰۴ - ۱۹۰۸ م) و مخصوصاً پس از سوء قصد ذیقعد ۱۳۲۵ (قوریه ۱۹۰۸) به محمد علیشاه باوج قدرت و اعتبار خود رسیدند . پس از اینکه سوء قصد نسبت به محمد علیشاه انجام گرفت و شاه از آسیب مصون ماند، محمد علیشاه با فعالیت بیشتری نیروهای ارتجاعی را بدور خود جمع کرده برای یورش ضد انقلابی جدیدی آماده شد ، مبارزه بین شاه و انجمن‌های انقلابی علنی و مخفی روز بروز زیادتر میشد . کابینه‌ها پشت سر هم استعفا میکردند و پیریشانی و نگرانی شاه و وزراء بیشتر میگردد .

«کار تو بک» سفیر روسیه در تهران طی تلگراف فوری مورخه ۲۴ آوریل ۱۹۰۸ بدولت روسیه اطلاع داده که اعتبار و حیثیت انجمنها زیاد شده و خطر بزرگی شاه و اطرافیان او را تهدید میکند . قسمتی از يك گزارش نامبرده چنین است : «از گزارشهای قبلی اینجانب به وزارت خارجه امپراطور بخوبی مشهود است که انجمن‌ها دارای چه قدرت بزرگی شده‌اند . در این اواخر آنها بمأمورین دولت مانند عمال خود امر و نهی میکنند ، از طرف خود دستورات کلی میدهند و مستقیماً در امور داخلی هر ادارای دخالت مینمایند» . مبارزه بین شاه و انجمن‌ها در ذیحجه ۱۳۲۵ (مه ژوئن ۱۹۰۸) وقتی به نقطه بحرانی رسید، که انجمن‌های تهران عزل «اعیر بهادر جنگ» وزیر دربار و منشی او شاپشال و چهار نفر دیگر از شخصتهای مقرب شاه را که همگی و به ویژه شخص وزیر دربار نفوذ زیادی در شاه داشتند از وی خواستار شدند .

در جمادی الاول (اوائل ژوئن) محمد علیشاه در حالیکه افراد بریکاد قزاق از جان او حفاظت میکردند از شهر به باغشاه رفت و خود را برای سرکوب کردن انجمنها آماده نمود . رهبران انجمن‌ها که در داخل دربار طرفدارانی داشتند از نقشه‌های شاه علیه خود آگاه شدند و بیدرنگ انجمن‌های تهران و شهرستانها و نمایندگان مجلس

ودسته‌های مسلح برای مقاومت در برابر شاه در عمارت مجلس و مسجد سپهسالار گرد آمدند. در این گیرودار که منجر به حمله و بمباران مجلس شورای ملی از طرف قزاقهای سرهنگ لیاخف شد، شاه خواهان دستگیری و تحویل رهبران انجمن‌های تهران و نمایندگان مخالف بود^۱. در این ماجرا بعقیده ایوانف و باستاند اسناد بایگانی وزارت خارجه روسیه تزاری شماره انجمن‌های تهران به ۱۴۰ و مجامع ولایات به ۱۱۰ سازمان میرسیده است.

مرحوم کسروی در تاریخ مشروطیت هنگامیکه حادثه روز ۹ جمادی الاول (۱۳۲۴ هـ. ق - ۱۹۰۶ م) و جنب و جوش انجمن‌ها را بیان میکند رقم انجمن‌ها را در تهران به ۱۸۰ رسانیده است. وی مینویسد: «... نیک اندیشید که در يك شهر ۱۸۰ انجمن چه معنی دارد؟ بجای آنکه همگی شان يك انجمن باشند و آنگاه به آمادگی- هائی کوشند. هر گروهی برای خود انجمنی میساختند و از کوشش به هیاهوی بس میکردند.» کسروی آنگاه درباره روز ۹ جمادی الاولی مینویسد: «انجمن‌های تهران بجوش و جنب پرداخته باز بمدرسه سپهسالار آمدند. نخست انجمن شاه آباد که از انجمن‌های بزرگ و بنام هیود با افزار جنگ و رده و شکوه آمد و سپس انجمن‌های دیگری از این پیروی نمودند. و هر انجمنی یکی از حجره‌ها را گرفته لوحه خود را بردر آن آویخت. روزنامه مجلس مینویسد: یکصد و هشتاد لوحه بشمار آمد. از این توان دانست که چه انبوهی در میان بوده...»^۲ دکتر ملکزاده تعداد انجمن‌ها را تا ۲۰۰ کمیته مرکزی در تهران میداند.

۱ - روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ محمد علی‌شاه دستخطی به رئیس‌الوزراء نوشت که در آن کینه و عداوت به انجمن‌ها پشویی نمایان است «چون انجمنهای بی‌پند و بار اسباب هرج و مرج شده روزنامه‌ها و ناطقین یکمک آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور در تحت قوه مخصوص ما در دست محدودی از عقلاء باید بود هر چه خواستیم از فسادهای آنها جلوگیری کنیم و انجمنها را بوظایف خود بیاوریم بواسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد تا آنکه برای برقراری نظم و آسایش عموم از طرف پارتی‌مالی بما تقویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر نماییم مجلس از آنها حمایت میکرد و عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده در مقابل قشون دولتی سنگریسته بپ و تاراج و آلات تاراج استعمال کردند ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منقصل نموده...»

۲ - س ۸۰۳ تاریخ مشروطه ایران.

ابوآلف روسی معتقد است که در جنوب ایران انجمن «بردگان» و در تهران انجمن «اعضاء و مستخدمین سفارتخانه‌های خارجی» از همه جالبتر بود. درباره «انجمن ایالتی آذربایجان» ابوآلف آنرا بنام «انجمن تبریز» نام برده و مدعی است که این انجمن را حتماً باید نجات دهند نهضت مشروطیت دانست زیرا این انجمن بود که کلیه حوادث انقلابی را در آذربایجان و حتی تهران رهبری میکرد.

از شاهکارهای «انجمن تبریز» که برای اولین بار پس از ساختن بمب در ایران به مرحله عمل درآمد، ارسال بمب برای شجاع نظام دیکناتور آذربایجان و قتل او بود. جریان واقعه را مورخین چنین نوشته‌اند: حسن نام، مجاهد مشروطه موفق میشود مهر اسم سیف‌السادات را که از سادات بنام و ثروتمند دوچی بوده بدست بیاورد. مهر سیف‌السادات مستقیماً بدست حیدر عمو اوغلی معروف به «حیدر بمبی» می‌افتد. حیدر عمو اوغلی از دیدن مهر خوشحال شده درسند استفاده از آن برمیآید و با کمک گرجیها بمبی می‌سازد و بوسیله میرزا اسمعیل نویری به پستخانه داده آنرا برای شجاع نظام می‌فرستد. وقتی بسته بمب به‌رند می‌رسد، میرزا محمود خان رئیس پست که با شجاع نظام خویشی داشت همراه پسر خود هادی صابری جعبه و نامه را برداشته بخانه او میرود. هنگامیکه شجاع نظام بخانه می‌آید و پسرش شجاع لشکر که با مشروطه خواهان بستگی داشته و چند نفر ارمنی در اطاق پذیرائی او بودند، رئیس پست باو میگوید سیف‌السادات اهانتی برای شما فرستاده است. اکثر حاضرین در باز کردن بسته تردید میکنند اما خود شجاع نظام درحالیکه دیگران را مسخره می‌کرده، کارد را برسمان بسته کشیده آنرا میبرد و ناگهان بمب ترکید و شجاع نظام و دو نفر از بستگانش را در دم می‌کشد و پسرش فقط شش ساعت بعد از اوزنده بوده و رئیس پست و عده‌ای نیز زخمی میشوند. پس از این حادثه قسمت مهمی از قوای مستبدین که درمروند و اطراف آن بودند متلاشی شد. انجمن آذربایجان در تهران که جای آن در تهران خیابان اکباتان فعلی بود، یکی دیگر از انجمن‌های مهم مشروطیت است که در آن سید حسن تقی‌زاده نقش اساسی داشت. تفنگداران انجمن آذربایجانها روز بمباران مجلس شش ساعت

متوالی با قوای مستبدین جنگیدند. این انجمن کمیته‌ای داشت که بنام «کمیته دهشت» و یا «کمیته ترور» نامیده میشد. کمیته مزبور که در رأس آن حیدر عمواری قرار داشت مأمور ترور افراد بود و بطوریکه چند سال قبل مرحوم «عباس اقبال» نقل از یادداشت‌های حیدر عمواری نوشت این کمیته عباس دوانگر را مأمور قتل اتابک کرد^۱ و کسروی نیز مدعی است که همین کمیته سید عبدالله بهبهانی را کشت.

س. م. ایوانف دانشمند و محقق شوروی که دسترسی به مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران و «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی در لنینگراد» درباره اوضاع داخلی ایران داشته اظهار عقیده میکند که «بلشویک‌های قفقاز نیز به انقلابیون ایران کمک میکردند، او می‌نویسد: ... انقلابیون روسیه و مخصوصاً ماوراء قفقاز به تبریز انقلابی، کمک فراوان کردند، متری ترین سازمان مجاهدین ایرانی با شرکت مستقیم رهبری بلشویک‌های قفقاز بوجود آمد. اوراق تبلیغاتی، تراکت‌ها و اعلامیه‌های سازمان‌های انقلابی خطاب به خلق ایران در ماوراء قفقاز بچاپ میرسید و در ایران پخش میکردید. در ماوراء قفقاز گروه مخصوص همکاری با انقلاب تبریز تشکیل گردید. انقلابیون ماوراء قفقاز (تحت عنوان برنج و دواجات و غیره) اسلحه قاچاقی بایران می‌فرستادند. سلاح‌هایی که با وسائل حمل و نقل مخصوص از مرز می‌گذشت با مراقبت نگهبانان و پرچم‌های سرخ به تبریز و شهرهای آذربایجان حمل میشد. عده زیادی از داوطلبان انقلابیون ماوراء قفقاز مخفیانه از مرز عبور کرده به تبریز می‌آمدند. رو بهم چند صد نفر از اهالی ماوراء قفقاز باین طریق وارد تبریز شدند. انقلابیون ماوراء قفقاز کارهای تبلیغاتی انجام میدادند. میتینگ‌ها را اداره میکردند. اعلامیه منتشر می‌ساختمند در تشکیل و تعلیم جنگی دسته‌های فدائیان نقش رهبری کننده داشتند.»

۱ - سراسر یشکته، ایس. وزیر مختار انگلیس در گزارش سالانه‌اش بوزارت خارجه انگلیس در ضمن وقایع ۱۹۰۷ در ایران چنین می‌نویسد: «بر اساس اطلاعاتی که از منابع موثق به‌هم رسیده جای‌توجسک‌ترین تردیدی برایم باقی نمانده که انگشت خود شاه در فتنه قتل اتابک کار می‌کرده است. گرچه توطئه قتل، پس از اینکه به‌نتیجه رسید، آنا بعنوان یک بیرونی ملی در سراسر کشور تلقی گردید و ملت ایران از این قاتل جوان تجلیلی که شایسته قهرمانان است کرد ...» نقل از سند F.O. 371 بایگانی عمومی انگلستان.

در تبریز کارگاه بمب و نارنجک سازی ساختند و در ایجاد بیمارستان و جمعیت‌های کاری شرکت جستند. آنها در جنگ‌های با قشون شاه و واحدهای ارتجاعی مستقیماً شرکت داشتند. در این جنگ‌ها بیشتر از ۲۰ نفر از انقلابیون قفقاز بقتل رسیدند. مراسم تشییع جنازه آنها که در حدود چهار هزار نفر در آن شرکت کردند بصورت تظاهرات عمومی همبستگی اهالی تبریز با قفقاز انقلابی و روسیه درآمد. در مبارزه انقلابی تبریز بغیر از انقلابیون قفقاز، انقلابیون استانی‌های مرکزی روسیه نیز که سابقاً در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت کرده بودند همکاری داشتند. کارنویک سفیر روسیه در ایران روز ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸ گزارش داد که فرمانده توپخانه ستارخان ملوان روسی کشتی زره دار روسی بنام «باتومکین» است...

انجمن‌هایی که نویسندگان تواریخ مشروطیت ایران از فعالیت آنها در دوران مختلف یاد کرده‌اند، باین شرح میباشد :

- ۱ - انجمن غلامان آزاد در جیرفت و کرمان
- ۲ - انجمن خدمتگزاران سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی در تهران
- ۳ - انجمن شیعه و انجمن سنی در لنکه
- ۴ - انجمن شاهزادگان قاجار
- ۵ - انجمن ملی تبریز (سال ۱۹۰۶)
- ۶ - سازمان مجاهدین مشهد
- ۷ - انجمنهای غیر علنی که در آذربایجان و قفقاز از طریق سازمان (هومت) با بلشویکهای ماوراء قفقاز مربوط بودند.
- ۸ - انجمن اسلامی تبریز بوسیله میرهاشم دوچی در شهر تبریز تشکیل شده^۱.
- ۹ - انجمن بوشهر و بنادر که انگلیسها آنرا منحل کردند^۲.
- ۱۰ - انجمن ارامنه (داشتاک) رشت بریاست پیرم داودیان

۱ - ایوانف این انجمن را کانون روحانیون مرتجع، فتووالها و تجار بزرگه میدانند (ص ۳۷ انقلاب مشروطیت ایران).

۲ - پندرم فلاحتیان راین و پدرمیرم محمدمحسن تات در این انجمن فعالیت میکردند.

- ۱۱ - کمیته انقلابی ستارخان در شهر رشت
- ۱۲ - انجمن محلی کیلان
- ۱۳ - انجمن امر بمعروف سید محمد علی همت آبادی که کارش مبارزه با باده خواری و ریش تراشی بود^۱.
- ۱۴ - انجمن امر بمعروف میرزا عبدالرحیم الهی (مثل انجمن همت آبادی)
- ۱۵ - انجمن شیرازیان
- ۱۶ - انجمن سری مرکز غیبی علی مسیو و سایرین
- ۱۷ - انجمن آذربایجان در تهران
- ۱۸ - کمیته دهشت برهبری حیدر عمو اوغلی
- ۱۹ - انجمن ملی رشت^۲
- ۲۰ - انجمن مجاهدین قزوین
- ۲۱ - انجمن مجاهدین آذربایجان
- ۲۲ - انجمن ملی کیلان
- ۲۳ - انجمن ایالتی آذربایجان
- ۲۴ - انجمن اسلامی شیراز
- ۲۵ - انجمن ششمت بسر کردگی ثقی خان رشیدالملک
- ۲۶ - انجمن اتحاد تبریز
- ۲۷ - انجمن قدرت
- ۲۸ - انجمن مشورت تبریز
- ۲۹ - انجمن مساوات تبریز
- ۳۰ - انجمن حقیقت تبریز
- ۳۱ - انجمن ایل فارس و عموم ملت

۱ - مجلس اول دستور انحلال انجمن همت آبادی را داد .

۲ - اسامی انجمن‌هایی که در ردیف ۱۹ تا ۲۲ نقل شده فقط در صفحه ۵۱۸ و ۵۱۹ تاریخ مشروطه ایران کسروی ذکر گردیده است.

- ۳۲ - انجمن ولایتی اصفهان
- ۳۳ - > مجاهدین رشت
- ۳۴ - > سعادت تهران
- ۳۵ - > مهدیه
- ۳۶ - > محمدیه
- ۳۷ - > اتحادیه شمالی
- ۳۸ - > محمدیه بهارستان
- ۳۹ - > عراق عجم
- ۴۰ - > مظفری
- ۴۱ - > فاطمیه
- ۴۲ - > سعادت همدان
- ۴۳ - > اتحادیه طلاب
- ۴۴ - > مرکزی برادران
- ۴۵ - > اتحادیه حسینی
- ۴۶ - > اتفاق
- ۴۷ - > سعادت دروازه قزوین
- ۴۸ - > برادران دروازه قزوین
- ۴۹ - > اتحادیه اصناف
- ۵۰ - > اتحادیه زرتشتیان
- ۵۱ - > اتحادیه ارامنه تبعه ایران
- ۵۲ - > متحده صرافان

۱ - از ردیف ۲۶ تا ۴۶ نقل از اعلامیه روز ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۲۵ «انجمن اصلاح نمایندگان اعزامی تهران» که در مطبعه شرقی چاپ شده ، میباشد . این اعلامیه در بین جراید دوران انقلاب مشروطیت بطور جداگانه نگهداری میشود . نمونه جراید مذکور در کتابخانه وزارت کشاورزی ضبط است .

- ۵۳ - انجمن جنوبی
 ۵۴ - مستوفیان
 ۵۵ - لشکر نویسان
 ۵۶ - مودت
 ۵۷ - خراسان
 ۵۸ - سیادت شهرنو
 ۵۹ - کوچه غریبان
 ۶۰ - خیریه
 ۶۱ - متظلمین
 ۶۲ - خیاطان
 ۶۳ - کوچه قجرها
 ۶۴ - سعادت تهران
 ۶۵ - ایالتی کرمان
 ۶۶ - طلاب
 ۶۷ - سادات
 ۶۸ - تاجار آذربایجان
 ۶۹ - عموم تاجار کرمان
 ۷۰ - تاجار زرتشتیان
 ۷۱ - نظامی کرمان
 ۷۲ - صفا
 ۷۳ - الف حسینی
 ۷۴ - آل ابراهیم

۱ - از رویف شماره ۶۵ تا ۷۸ در تلگراف ۱۴ ذیقعدہ ۱۳۳۳ کرمان به تهران نقل شده است. عین تلگراف در رویف روزنامه‌های دوران مشروطیت که در کتابخانه وزارت کشاورزی نگهداری میشود، ضبط است.

۷۵ - انجمن اصناف تهران

۷۶ - > اتحادیه تبریز

۷۷ - > اخوت مرکز در اویش که تا کنون نیز پابرجاست

۷۸ - > بی نام خانه عضدالملک که محمد علیشاه برای دانستن نام بنیان-

گذاران آن خیلی بی تاب میگرد.

۷۹ - انجمن مخفی بدون نام تهران - روز دوم ذیحجه ۱۳۲۲ - ۸ فوریه ۱۹۰۵

زیر نظر آیت الله سید محمد طباطبائی تشکیل شده، در این انجمن کتابهای ابراهیم بیک و طالبوف خوانده میشد. تشکیل حکومت، مبارزه با استبداد و کسب آزادی در این انجمن مطرح میشد. ارسال شبنامهها و تشویق مردم بایجاد مدارس نوین از اقدامات این انجمن بوده است.

۸۰ - انجمن مخفی ثانوی - این انجمن بدنبال انجمن قبلی و پس از مهاجرت علماء به قم تشکیل گردیده. در این انجمن موضوع بد رفتاری و تشدد طباطبائی و گرفتن تعارف و هدایا از طرف بهبهانی مطرح گردید. برای اصلاح این دو پیشوای دینی جلساتی با حضور خود آنها تشکیل و گفتگوی مفصل شد^۱. مرحوم حلاج این انجمن مخفی را بنام «انجمن اصلاح خواهان» نامیده است^۲.

۸۱ - مجمع آدمیت - نام دیگر فراموشخانه میرزا ملکم ناظم الدوله است که بوسیله او و پدرش در تهران تشکیل شده. این انجمن به موجب فرمان ناصرالدینشاه تعطیل شد و میرزا یعقوب و فرزندش از ایران تبعید گردیدند.

۸۲ - جامع آدمیت - پس از عزل میرزا ملکم خان دوازده نفر از طرفداران او تشکیلاتی بنام «جامع آدمیت» دادند. در این سازمان ۳۱۳ نفر با یکدیگر هم قسم شدند و همه آنها عضواً این مجمع سری بودند. مؤسس مجمع آدمیت را بایستی میرزا عباسقلیخان

۱ - برای اطلاع از کار این دو انجمن مخفی به تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۶۲ و ۴۹۵

رجوع شود.

۲ - ص ۸۰ تاریخ نهضت ایران.

قزوینی دانست. دوران فعالیت «جامع آدمیت» مصادف با سلطنت محمد علیشاه و استبداد صغیر بود. این جامع یکبار تعطیل شد و مرحوم آدمیت چند روزی در زندان بسر برد.^۱
۸۳ - انجمن غیرت - این انجمن را حاج میرزا ابراهیم آقا و کیل تبریز و عضو مؤثر لژ فراماسوئری «بیداری ایران» اداره میکرد.

در این انجمن منشی زاده (که بعدها کمیته مخبرات را تشکیل داد) اسدالله خان ابوالفتح زاده و محمد نظر خان مشکوة الممالک از اعضاء مؤثر بودند.
۸۴ - انجمن سواد اعظم - این سازمان را دکتر اعلم الدوله تقی در تهران تشکیل داد.

۸۵ - انجمن علمی - تحت نظر شیخ محمد علی تهرانی بود.
۸۶ - جمعیت شرکت اسلامی - این جمعیت را ملک المتکلمین و سید جمال الدین در اصفهان تشکیل دادند.

۸۷ - انجمن بدون نام میکرده - در این انجمن عده زیادی از مشروطه خواهان شرکت داشتند که مرحوم ملک زاده به تفصیل اعمال آنها را تشریح میکند.
۸۸ - انجمن اسلامی رودبار - به ریاست شیخ غلامعلی مجتهد که از مستبدین و مخالفین مشروطه بوده است.

۸۹ - انجمن حقیقت سازی -

۹۰ - کمیته جهانگیری - این تشکیلات سری بنا به نوشته حلاج^۲ بطور سری در تبریز، تهران و رشت در دوران استبداد صغیر تشکیل شده بود.

پایان قسمت اول

۱ - در باره انجمن آدمیت، فراموشخانه ملکم و جامع آدمیت به تفصیل در کتاب «فراموشخانه‌ها و فراماسوئری در ایران» که بوسیله نگارنده نوشته شده، یاد کرده‌ام. این کتاب در زیر چاپ است. همچنین به «فکر آزادی» اثر گرانیه‌ای دکتر فریدون آدمیت و میرزا ملکم خان تألیف محبط طباطبائی رجوع شود.

انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران

۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ (۱۳۲۳ - ۱۳۲۴)

تألیف

پروفسور ان - ک - س - لمبتن

ایران شناس معاصر انگلیسی و اسناد دانشگاه لندن و دارای درجات علمی و دولتی :

(O.B.E.), B. A., PH. D, D. LIT



Secret Societies and the Persian Revolution of

1905 - 6

by:

Professor Ann Katherine Lambton

in the:

Middle Eastern Affairs No. 1

خاورزمین از روز کاران کهن شاهد تشکیل انواع مختلف جمعیت‌های مخفی بوده است. این جمعیت‌ها یا در مسیر تاریخ مؤثر بوده‌اند و یا سعی داشته‌اند که مؤثر واقع گردند. ایران در دوره اسلامی نیز از این حیث مستثنی نبوده و مجامع و دستجات مختلفه گاه بگاه سعی کرده‌اند که با تشکیل جلسات سری، حقوقی را که متعلق بخود میدانسته‌اند و بوسیله حکومت‌های مطلقه و استبدادی پایمال گردیده بوده است دوباره بدست آورند. ایرانیان موفق گردیدند با عضویت در اینگونه مجامع و شرکت در فعالیت‌های مخفی تجربیات و پیروزیهای سودمند بدست آورده و به مقاصدی که در زمینه‌های دیگر محروم بودند نائل شوند. بنابراین تعجیبی ندارد اگر بگوئیم که جمعیت‌های مخفی در نخستین مراحل نهضت ترقیخواهان و مدرنیزه، در ساختن کشور ایران که منجر به انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ گردید سهم مهمی داشته باشند و عبارت دیگر انقلاب مشروطیت و جنبش ترقیخواهانه ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیت‌های این جمعیت‌های مخفی میباشد. با وجودیکه ساختمان و شالوده اجتماعی کشور ایران در قرن نوزدهم بر اثر توسعه فعالیت‌های دول خارجی و بالضروره دفاع در برابر تجاوزات بیگانگان از یکطرف و حفظ امنیت داخلی از طرف دیگر تضعیف گردید، معیناً وفاداری مردم نسبت به دستجات و مجامع محلی و گروههای مختلفه مذهبی و صنفی ادامه یافت و بصورت معتقدات مذهبی مردم تجلی کرد. در این دوران ناسیونالیسم به مفهوم تمامیت‌ارزی تقریباً نامعلوم بود و مین پرستی جز در مورد احساسات مذهبی بندرت محسوس میگردد.

بد نیست متذکر شویم که در آن سالها نویسندگان و خطبای ایرانی هنوز کشور ایران را «ممالک اسلامی» می‌نامیدند و شاه ایران را نیز شاهنشاه اسلام خطاب میکردند و علاوه بر این اعتراضات اشخاصی که نقش عمدتای را در تحولات تاریخی ایران و انقلاب مشروطیت عهده‌دار بودند مستقیماً متوجه بیگانگانی بود که به حدود و ثغور کشورهای اسلامی و مذهب اسلام تجاوز مینمودند نه به کشور ایران و ایرانیها. رابط بین پیرو مرید وی که عبارت از روابط یکنفر از روحانیون و شاگرد وی باشد،

همواره جنبه مطلق و آمرانه داشت و این ارتباط در جامعه سرایت فراوانی نموده بود. دولت ایران در آن زمان دولت مستبدی بود و شاه خود را ظل الله و منتخب خداوند میدانست و اکثریت مردم نیز این عقیده را قبول داشتند.

اراده شاه برابر با احکام مذهبی بود و اطاعت از وی اطاعت از خدا محسوب میگردید و مخالفت با وی و یا طغیان علیه او کفر و زندقه و مخالفت با خداوند تلقی میشد و سازش و بنده و پستیان در اینگونه موارد اساساً مردود بود. مردانی که نمیتوانستند با عقیده شاه موافق باشند چاره‌ای نداشتند جز اینکه یا از کار کناره گیری کنند و یا موجبات و از گون ساختن حکومت را فراهم آورند. همین پدیده اجتماعی بود که بطور جدی‌گانه تا حدودی موجب توسعه جمعیت‌های مخفی که اغلب با دستجات افراطی مذهبی ارتباط داشتند گردید و قتل و ترور تنها اسلحه این دستجات برای نیل بقدرت سیاسی بود.

مجامعی که تمایلات مربوط به مهدویت و ظهور امام زمان را داشته‌اند در تاریخ ایران جنبه مشخص و بارزی دارند. گرچه تظاهرات آنها دوران کوتاهی داشته و هرگز موفق به تغییر دائم اوضاع و ایجاد ثبات همیشگی نگردیده، بلکه بعکس موجب ایجاد حالت محافظه‌کاری عجیبی در اجتماع ایران و پشتیبانی از دولت‌های وقت، هر قدر هم که ظالم بوده‌اند شده است. در قرن نوزدهم موارد مختلفی از تظاهرات مهدویت و انتظار ظهور صاحب زمان بچشم میخورد. جنبش بابی‌ها یکی از این گونه تظاهرات بوده است.

انقلاب مشروطیت در اوائل قرن بیستم نیز تا حدودی شامل جنبه‌های مهدویت بوده است و جمعیت‌های مخفی و نیمه سری نقش مهمی را در مراحل اولیه این تغییرات

۱ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران دکتر ملک‌زاده ص ۶۵ جلد اول

۲ - باید توجه داشت که جنبش بابیگری و بهائیکری بن‌سرمهران آن بر این اساس بوجود آمد که مسئله «مهدویت» خاتمه دهد و آنرا امری پایان یافته بشمارد. توضیح آنکه «سید باب» رهبر بابیه مدعی بود، که وی همان «مهدی موعود» شیعیان است که ظهور کرده است ولی علماء ایران از ادعای او برآشفته و خرابکاریش نمایندند و سرانجام موجبات کشتن خود او را فراهم کردند و پیرانش را فراهم کردند. (مترجم)

و تحولات سیاسی عهده دار بوده اند. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ شاید برای نخستین بار اقلیت کوچکی مسئله اختیارات نامحدود پادشاه را مورد انتقاد قرار داد و مراتب انزجار خود را از اجحافات طبقه حاکمه و دورویی و تملق علمای مذهبی نسبت باین طبقه ظالم اعلام داشت. جمعیت مزبور اوضاع ایران آن زمان را با سایر کشورها مخصوصاً کشورهای اروپای غربی بنحو نامطلوبی مقایسه کرده و برای اینکه به راز موفقیت کشورهای اروپائی پی ببرند، علاقه زیادی نسبت بنوع حکومت کشورهای اروپائی نشان دادند، و بتدریج معتقد شدند که با اتخاذ اصول و رویه حکومت های اروپائی خواهند توانست از تجاوزات و دخالت بیگانگان که فساد حکومت موجب تسهیل آن گردیده بود جلوگیری نمایند و همچنین از مزایا و جنبه های نیک تمدن غرب برخوردار شوند. و در این هنگام بود که حوادث و جریانات مختلفی موجب بیداری سایر طبقات مردم ایران گردید.

از دست دادن قسمتی از خاک ایران بسود روسیه تزاری و ناتوانی ایران در مقابله با تجاوزات بیگانگان و وضع بحرانی کشور^۱ از لحاظ مالی و توسل به قرض از کشورهای خارج برای بهبود وضع مالی و تفویض امتیازات به کشورها و اتباع خارجی، از جمله این عوامل میباشد.

مسافرت و تحصیل و همچنین مزیت در کشورهای اروپائی مخصوصاً در میان افراد نورچشمی طبقه حاکمه موجب گردید که اطلاعات و امتیاز جدیدی از اوضاع خارج ایران بگوش مردم برسد و این عقیده بین همه مردم رسوخ پیدا کند که اگر ایران بخواهد از قافله تمدن عقب نماند باید نوع حکومت خود را تغییر دهد. و شاید بر اثر همین عقیده بود که ناصرالدین شاه و بعضی از وزرای او سعی نمودند قدم های اصلاحی مختلفی بردارند و در همین هنگام یعنی در بیستم شعبان ۱۲۸۷ مطابق با ۱۶ نوامبر ۱۸۷۰ بموجب فرمانی هیئت وزراء بوجود آمد و حکومت کشور بین نه وزیر در تحت ریاست رئیس الوزراء [صدر اعظم] تقسیم گردید و پس از سفر دوم ناصرالدین شاه باروبا در سال ۱۸۷۸^۲ وی تصمیم گرفت مجموعه قوانین تدوین نماید ولی این اقدام بقول

۱ - ص ۱۶۳ شرح زندگی من - عبدالله مستوفی جلد اول

۲ - ایران کروزن ص ۱۶۳

مرحوم احمد کسروی^۱ عقیم ماند، از جمله رجال برجسته‌ای که در بین وزرای ناصر-الدین‌شاه از طرفداران پروپا قرص اصلاحات بودند، میرزا ملکم خان را می‌توان نام برد. ملکم خان یکی از ارمنه جلفای اصفهان بود که تحصیلات خود را در پاریس با تمام رسانیده و اتفاقاً در سال (۱۸۷۲ - ۱۲۸۹ ه. ق) سمت وزیر مختار ایران در دربار سن جمس منصوب گردید و تا سال (۱۸۸۹ م - ۱۳۰۶ ه. ق) باین سمت باقی بود تا اینکه در آن سال بر سر قضیه امتیاز بخت آزمائی^۲ از سمت خود معزول گردید. نفوذ میرزا ملکم خان بین طبقات رسمی و عنورالفکر بیشتر محسوس بود. در رساله‌ای که وی بنام (کتابچه غیبی) تقدیم ناصرالدین شاه^۳ نمود و همچنین در نشریه بعدی بنام «قانون» که نخستین بار در سال (۱۸۹۰ - ۱۳۱۰ ه. ق) در لندن بچاپ رسید، پشتیبانی خود را از لحاظ تدوین کتابی که حاوی مجموعه‌ای از قوانین امروزی باشد اعلام داشت. هنگام سلطنت ناصرالدین‌شاه و حکومت «مستشارالدوله» مؤلف کتاب «یک کلمه» وی قوانین اروپائی و حقوق بشر را با نص صریح قرآن مجید و قوانین اسلامی مورد مقایسه قرار داده بود.^۴ میرزا ملکم خان طی نامه‌ای بتاریخ (۹ - ۱۸۸۸ - ۱۳۰۶ ه. ق) به مرحوم مظفرالدین‌شاه خاطر نشان ساخته بود که قدرت مملکتی بر اثر اقدامات دربار رو به تحلیل و ناتوانی گذارده است و کشور ایران فقط از طریق اصلاحات و تدوین قوانین مفید و عام‌المنفعه خواهد توانست از خطراتی که با آنها مواجه است مصون بماند و احترام و موقعیت باستانی خویش را در میان ملل راقیه بدست آورد.

میرزا ملکم خان در نامه خویش متذکر گردیده بود که مقامات دولتی و هیئت حاکمه باید همواره مطیع قانون باشند و در برابر اصول قانونی از مساوات برخوردار شوند، و تنها با وضع قوانین صحیح و عادلانه که همان‌گونه و موافق با شرع حنیف اسلام

۱ - چاپ چهارم ص ۱۰ | احمد کسروی

۲ - ص ۳۲ انقلاب ایران - ادوارد براون

۳ - مجموعه آثار میرزا ملکم خان - محیط طباطبائی

۴ - تاریخ مطبوعات و احزاب - ادوارد براون ص ۱۶۰

و آزادی عقیده و مساوات قانونی و تمدن جدید باشد، میتوان از تخیلی و تجاوزهای
بیگانه جلوگیری نمود.

در بیناری مردم بیش از میرزا ملکم خان^۱ و یا مستشارالدوله باید از «سید»
جمال الدین اسدآبادی افغانی، نام برد که از طرف شاه از او دعوت شده بود تا در سال
۱۸۸۶ م - ۱۳۰۴ هـ. ق) از ایران دیدن نماید.

ناصرالدین شاه همواره در باره امور مختلف مملکتی و عزل و نصب اشخاص با
(سید) مشورت مینمود، ولی پس از چندی ناگهان این شخص مغمضوب در گاه واقع
گردید و ایران را ترک گفت، اما با وجود این ناصرالدین شاه در یکی از سفرهایش در
شهر مونیخ با او ملاقات و دوباره از وی دعوت نمود که بایران برگردد.

بر اثر این دعوت سید جمال الدین اسدآبادی بایران بازگشت ولی تحرکات

۱ - بنظر نگارنده میرزا ملکم خان در «تحصیل آزادی» و مبارزه با عناصر استبداد
در ایران سهم بزرگی ندارد. زیرا ملکم خان در طول «فتاد و هشت سال عمرش فقط ۲۱ سال در
ایران سکونت داشت که ده سال اول آنهم دوره کودکی او بوده است. ادوار زندگی میرزا
ملکم خان اینطور طبقه بندی میشود:

- ۱ - در ۱۲۴۹ قمری ۱۸۳۳ م متولد شده است.
- ۲ - در ۱۲۵۹ هجری ۱۸۴۳ م برای تحصیل بفرانسه رفته است.
- ۳ - در اواخر ۱۲۶۷ هجری ۱۸۵۰ م که مقارن با اواخر صدارت میرزا تقی خان
امیرکبیری بود بایران آمد و بعنوان مترجم دولت مشغول کار شد.
- ۴ - در ۱۲۷۳ هجری ۱۸۵۶ م دوباره به پاریس رفت.
- ۵ - در ۱۲۷۵ هجری ۱۸۵۸ م بایران مراجعت نمود و خط تلگراف تأسیس کرد.
- ۶ - در ۱۲۷۶ هجری ۱۸۵۸ م قراغوشخانه را تأسیس کرد.
- ۷ - در ۱۲۷۸ هجری ۱۸۶۱ م از ایران تبعید شد و به عراق - عثمانی و مصر رفت.
- ۸ - در ۱۲۸۸ هـ. ق. ۱۸۷۱ م بدستور میرزا حسینخان سپهسالار به تهران آمد.
- ۹ - در ۱۲۹۰ هجری ۱۸۷۳ م وزیر مختار ایران در لندن شد.
- ۱۰ - در ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ هجری ۱۸۸۵ به تهران آمد و باز به لندن بازگشت.
- ۱۱ - در ۱۳۰۶ هجری ۱۸۸۸ پس از داستان آغام امیناذه لائاری، معزول شد و بعد از
آن تا آخر عمر به ایران نیامد.
- ۱۲ - در ۱۳۱۶ هجری ۱۸۹۸ م پس از ده سال بیکاری و فعالیت سیاسی علیه ناصرالدینشاه
سفیر ایران در ایتالیا شد.
- ۱۳ - در ۱۳۲۶ هجری ۱۹۰۸ پس از ده سال متوالی سفارت و امانت دار ایتالیا در
سوئیس درگذشت.

دیگران و شاید هم اصلاحاتی که او پیشنهاد کرده بود موجب گردید وی بر جان خود خوفناک شده و در حضرت عبدالعظیم متحصن گردد تا اینکه سرانجام در اوائل سال ۱۸۹۱ م - ۱۳۰۹ هـ. ق) از ایران تبعید شد.

قسمت مجالبی از اصلاحاتی که ملت ایران در باره ترقیات کشورهای خارجی



میرزا ملکم خان ناظم الدوله

کسب کرد مدیون بازرگانان ایرانی است که در خارج مخصوصاً در اسلامبول و باکو و هند سکونت داشتند. معیناً در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه عده زیادی از مردم ایران از کشور متواری گردیدند و بدین ترتیب تماس ایرانیانی که با تمدن غرب آشنایی پیدا نمودند بیشتر گردید.

در سال (۱۸۹۰ م - ۱۳۰۸ هـ. ق) مخالفت با سلطنت استبدادی در ایران جنبه صریح و آشکار بخود گرفت و مخالفین بر اثر تشویق میرزا ملکم خان^۱ و سید جمال‌الدین اسدآبادی بهانه لغو «امتیاز تنباکو» بنای مخالفت با شاه را گذاردند و اظهار نمودند که تفویض امتیازات به خارجی‌ها موجب تهدید دنیای اسلام و استقلال ایران است.^۲ این مخالفت دو جنبه داشت که یکی جنبه مبارزه با شاه و دیگری مبارزه با نفوذ بیگانگان. نخستین آثار مخالفت در یزد و تهران و پس از آن در تبریز و اصفهان و شیراز پدیدار گردید و حاجی میرزا حسن شیرازی از علمای مذهبی مقیم سامره که در آن موقع هنوز یکی از ایالات عثمانی محسوب میگردید، در نامه‌ای خطاب بشاه اعلام نمود که تفویض امتیاز مخالف قرآن و روح اسلام است. و در کنار دشت نیز شورش بر کردگی «سید علمکر» بوقوع پیوست و در دسامبر ۱۸۹۱ م. (جمادی الاول ۱۳۰۹) حاجی میرزا حسن رسماً فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد و بالاخره در ۵ ژانویه ۱۸۹۲ م. (جمادی الثانی ۱۳۰۹) امتیاز تنباکو لغو شد.

همگام با این حوادث، ترقیخواهان نیز با احتیاط به فعالیت پنهانی خویش ادامه می‌دادند زیرا می‌ترسیدند در بین فشار طبقه حاکمه و طبقه روحانی خرد شوند ولی بتدریج این جنبه ترقیخواهی به علماء نیز سرایت کرد و آنها به بهانه آشنائی با فقه اسلامی شاگردان و طلاب خود را وادار می‌ساختند که با علوم جدید آشنا شوند.

۱ - ولی همین میرزا ملکم خان در حالیکه وزیر مختار ایران در انگلستان بود امتیاز لاتاری در ایران را در مقابل پنجاه هزار لیره حق و حساب بیک شرکت انگلیسی واگذار کرد که بعدها با افشاح وی آبروئی لغو شده و از شغل سفارت نیز برکنار شد. انفعال او از خدمت دولت سبب شد که ملکم آزادخواه شده روزنامه قانون را بر ضد ناصرالدینشاه منتشر کند.
«مترجم»

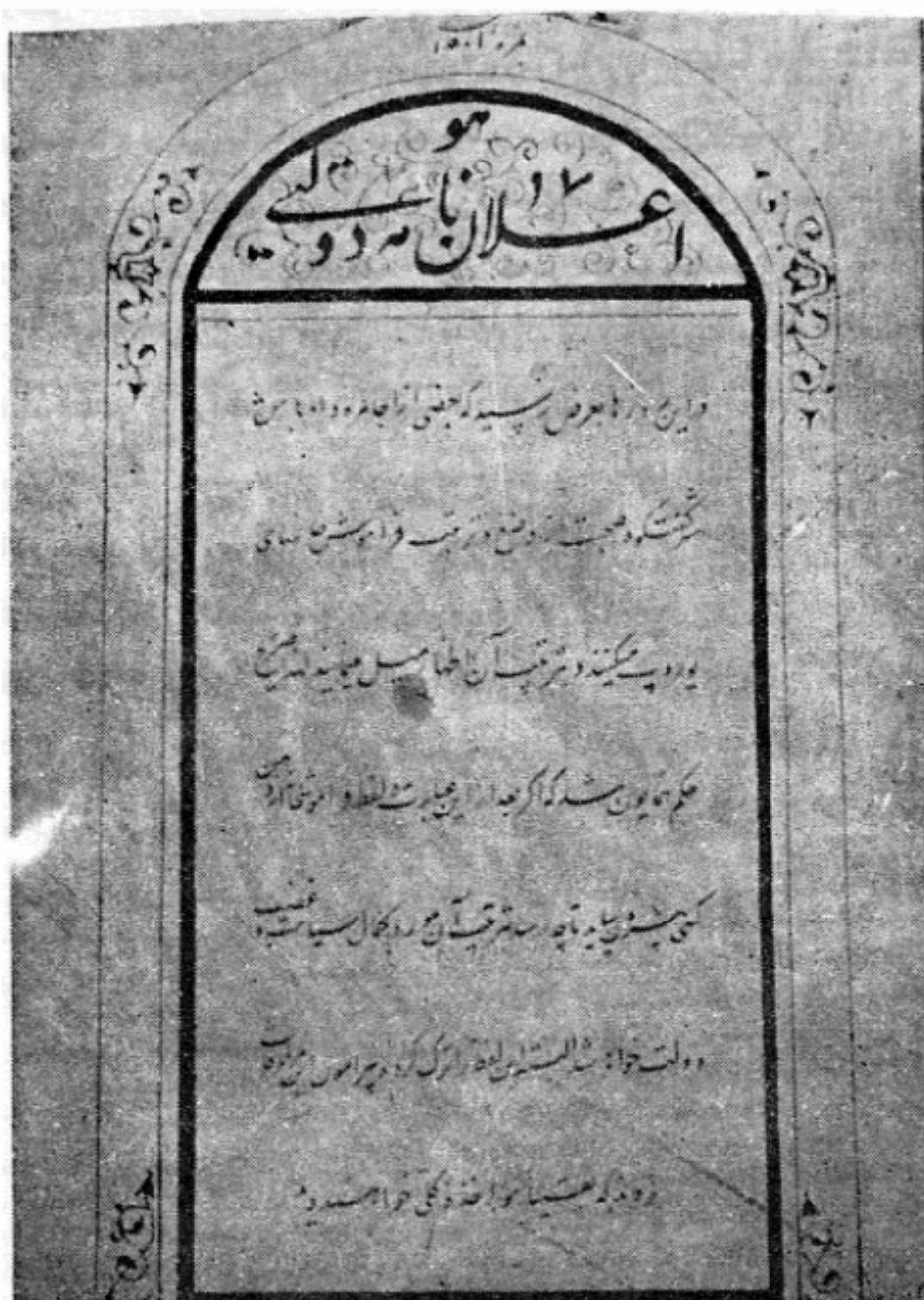
۲ - دائرة المعارف اسلامی چاپ لیدن سال ۱۹۱۳ کلمه سید جمال.

در همین هنگام نیز دستجات و طبقات ناراضی جاسات مخفیانه خود را تشکیل میدادند. یکی از این مجامع مخفی دسته فراماسون‌ها بودند که آنها را اصطلاحاً «فراموشخانه» می‌نامیدند. در این سازمان عده‌ای که بعداً رهبری انقلاب مشروطیت را عهده‌دار شدند جزو دسته فراماسون‌ها بودند^۱. تأسیس فراموشخانه‌ها به میرزا ملکم خان نسبت می‌دهند و اغلب اعضای اصلی آن از شاگردان قدیمی مدرسه دارالفنون بودند که در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ مطابق با ۱۸۵۱ احداث گردیده بود. سرپرست و رئیس نخستین فراموشخانه که فراماسون‌های انگلیس و فرانسوی اصولاً او را نمی‌شناختند، پدر میرزا ملکم خان یعنی میرزا یعقوب خان بود و عده زیادی از رجال و اعیان عضو این جمعیت بودند و حتی شایع است که خود ناصرالدین‌شاه نیز با فراموشخانه مزبور تماس داشت ولی بتدریج نسبت بآن سوءظن پیدا کرد و در دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ اعلامیه‌ای از طرف دربار صادر گردید که در آن نوشته شده بود:

«این روزها بقرار اطلاعی که به دربار رسیده عده‌ای از اشخاص ناراحت و ماجراجو میخواهند مجامعی به سبک فراماسون‌های اروپا تشکیل دهند بنا بر این بااطلاع عاوه می‌رساند که اگر کسی منبعده اسم فراموشخانه را یر زبان آورد و یا ترتیب

۱. پس از استقرار رژیم مشروطیت در ایران و اعمالی که فراماسون‌های ایران انجام دادند، این سازمان در نظر ایرانیان شکل دیگری بخود گرفت و اکثریت مردم با سوءظن به فراماسون‌های ایران مینگرند. پدبینی وشك و تردید ایرانیان حتی به نویسندگان و مورخان خارجی نیز که بعضی اوقات در باره فراماسونری در ایران مطالبی مینویسند رسوخ کرده تا چالیکه (ریچارد، و کوئام) نویسنده آمریکائی در کتاب «ناسیونالیزم در ایران» چنین مینویسد: «... اعتقاد عمومی ایرانیان اینست که دستگاه فراماسونری از ایزاد امپریالیزم انگلستان است. و دیگر اینکه تشکیلات فراماسونری در ایران مرکب است از عده زیادی از ایرانیان که حمایت انگلستان را قبول کرده‌اند و همین امر وسیله پیشرفت و ترقی زندگی سیاسی آنها شده است. وجهه نظر مردم عادی و شتمانی ایران نسبت به تأسیسات فراماسونری شبیه نظر مردم عادی آمریکا نسبت به کمونیزم میباشد. از این جهت توجه سیاست بافان ایران نسبت به فراماسونری عیناً شبیه همان طبقه سیاست بافان آمریکائی نسبت به جبهه کمونیزم است. بصر حال سیاستگران ایران بعد از سال ۱۳۳۲ با اشتیاق فوق‌العاده‌ای بعضویت تأسیسات فراماسونری روی آورده‌اند.»

تشکیل آن را بدهد بدست قریب مجازات محکوم خواهد شد.^۱



فرمان انحلال فراموشخانه

۱ - عین فرمان شاه که با عنوان (اعلان نامه دولتی) در روزنامه و فایع اتفاقیه چاپ

شده در صفحه بعد

نموده است .

میرزا یعقوب خان نیز بدایال این جریانات دستگیر و به استانبول تبعید شد. معینا میرزا ملکم خان به فعالیت خویش ادامه داد و نام جمعیت سابق را «جامعه آدمیت» گذارد و در مذاکراتی که با ویلفرد اسکون بلانت مؤلف کتاب «تاریخچه محفی اشغال مصر بوسیله انگلستان»^۱ نموده بود به وی گفته بود: من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای اینکار از جامعه دیانت استفاده نمودم، میرزا ملکم خان مدعی گردیده بود که آئین و طریقه جدیدی را برای جامعه به ارمغان آورده و آنهم طریقه و یا مذهب انسانیت^۲ است، ولی معلوم نیست که ادعای وی در این مورد و همچنین از لحاظ تشکیل مجامع نیمه سری دیگری که از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه بوجود آمدند حقیقت داشته باشد. این مجامع که بنام «انجمن های ملی» معروف شدند در اوائل فعالیت خود را محدود به علاقه مردم برای رهایی از استبداد و بهره مند شدن از اصول آزادی و عدالت و فرهنگ نمودند ولی ظاهراً دارای ایندئولوژی و با برنامه خاصی نبودند و شباهت کمی به احزاب سیاسی غرب داشتند و شاید بتوان گفت قرابت و همبستگی آنها به جمعیت های مذهبی افراطی اواسط اسلام و جمعیت های ادبی که در زمان سلطنت فتحعلیشاه تأسیس گردید^۳، بیشتر بود. بهرور ایام جمعیت های ملی به فعالیت خویش توسعه بیشتری دادند و در زمان انقلاب مشروطیت بنام ملیون خوانده شدند. پس از ترور ناصرالدینشاه بوسیله میرزا رضای کرمانی در سال (۱۸۹۶-۱۳۱۴ ه. ق) که مدعی گردیده بود از طرفداران سیدجمال الدین اسدآبادی است، فعالیت انجمن های

بقیه از صفحه قبل

باین شرح است: «در این روزها بعضی از اچام و اویاتی شهر گشتگو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه های پورپ میکنند و بترتیب آن اظهار میل میکنند لهذا صریح حکم مهابون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از ده کسی بیرون بیاید تاجه رسد به ترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترك کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید.»

(مترجم، تصویر اعلان نامه دولتی نیز به نظر میرسد)

۱- من ۸۳ The secret History of the English Occupation of Egypt

۲- ملکم خان اصول عقاید اگوست کنت فیلسوف معروف را سرمشق افکار و عقایدش قرار

داده بود (مترجم).

۳- من ۱۷ نهضت ادبی ایران در عصر قاجاریه - ابراهیم صفایی.

علیون بیشتر گردید و اعضاء این انجمن‌ها را اغلب افراد طبقات متوسط علماء تشکیل میدادند ولی اساساً انجمن‌های مزبور معتقد به توسل بزور و انقلاب و واژگون ساختن حکومت برای نیل بنظرات ترقیخواهانه خویش نبودند و بدیهی است که افراد طبقه حاکمه و اعیان مادامی که مقرری آنان از طرف دربار میرسید کاری باین کارها نداشتند.

اما در میان کلیه طبقات احترام طبقه علماء بیش از سایرین بود و بعضی از رهبران و پیشروان این طبقه به مانند سپری در برابر تجاوزات طبقات حاکمه نسبت بمردم بودند و این طبقه تنها دسته‌ای از اجتماع بودند که علوم و دانش‌ها را میان مردم بسط و توسعه می‌دادند و اعتقاد عامه مردم نسبت بمذهب شیعه موجب گردیده بود که علماء را رهبران طبیعی خود بشناسند. بنظر میرسید که انجمن‌ها تنها وظیفه خود را بیدار کردن مردم و آگاه ساختن آن‌ها از مضار استبداد و جنبه‌های مثبت آزادی میدانستند. انجمنهای مزبور در شبنامه‌هایی که منتشر می‌ساختند از دولت میخواستند که مدارس جدید ایجاد نماید تا در آنجا علوم امروزی را بمردم بیاموزند.^۱

در اینجا لازم به تذکر است که قسمت عمده‌ای از اطلاعات خود اعضای انجمنها درباره ترقیات خارج مدیون نشریات فارسی بود که در خارج از ایران بچاپ میرسید که از جمله میتوان روزنامه «اختر» در اسلامبول «وحبل المتین» در کلکته و «قانون» را در لندن نام برد.

در سال ۱۳۲۲ مطابق با ۱۹۰۴ نخستین کتابخانه ملی با کوشش اشخاصی مانند میرزا آقای اصفهانی، ملک المتکلمین، سید نصرالله تقوی، میرزا محمد علیخان و نصرت السلطنه تأسیس گردید و این کتابخانه هرگز تجمیع اصلاح طلبان بشمار میرفت.^۲ مجامع مخفی نه فقط در تهران تشکیل گردیده بودند بلکه در کرمان نیز عده‌ای از علماء جلسات مخفیانه تشکیل می‌دادند و در اصفهان نیز در اواخر سلطنت

۱ - تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۵۹

۲ - ص ۲۵۹ جلد اول تاریخ مشروطیت ایران

ناصرالدین شاه نظیر این جمعیت تشکیل شد. ملک المتکلمین و آقا سید جمال الدین از زعمای این جمعیت میباشند. در سال (۱۹۰۰ - ۱۳۱۷ ه. ق) مرحوم ملک المتکلمین جمعیتی بنام شرکت اسلامی تشکیل داد که هدف آن صنعتی نمودن کشور، ترغیب مردم به پوشیدن منسوجات داخلی بجای پارچه های خارجی بود و شعبات این انجمن در سایر شهرهای ایران و هم چنین نجف، مرکز تشیع تأسیس گردید.

با وجودیکه اخبار حوادث انقلاب روسیه بوسیله تجار و مسافرین به شهر تبریز بیش از سایر شهرها می رسید، معینا بعزت اختناق شدیدی که محمد علی میرزا ولیعهد مظفرالدین شاه و حاکم آذربایجان در آن سامان برقرار ساخته بود از انجام اصلاحات، بانحاء مختلف مخالفت می شد، و فقط عده معدودی از افراد مذهبی و اصلاح طلب دور یکدیگر جمع می شدند.

«سید ابوالحسن خان عدالت» مدیر روزنامه «الحدید» و «هم چنین مدیر نشریه «گنجینه فنون» از جمله اعضای این جمعیت مخفی بشمار می آمدند و دو برادر بنام «علی خان» و «میرزا محمد علی خان» تربیت، کمی قبل از انقلاب مشروطیت کتابخانه ای تأسیس نمودند که مانند کتابخانه تهران مرکز تجمع آزادیخواهان گردید. در میان طلاب جوان در نجف و بازرگانان استانبول نیز ترقی خواهی و آزادی طلبی فزج فراوان گرفت. ترقیخواهان اعلام نمودند که دموکراسی یعنی توانائی و بیرومندی و از طریق توانائی است که میتوان از یوغ تسلط بیگانگان نجات یافت.

پس از قضیه تنباکو تا چند سال بعد تظاهراتی از طرف نهضت جدید بوقوع نییوست، ولی در سال (۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹) هنگامی که شاه میخواست از روسیه برای سفر به اروپا پول قرض کند تظاهرات ناسیونالیست ها و میهن پرستان بعد اعلی رسید، و در سال (۱۹۰۴ - ۱۳۲۱ ه. ق) بعضی از دستجاتی که جلساتی جداگانه تشکیل میدادند براین عقیده شدند که موقع مناسب برای وازگون ساختن دستگاه استبداد پیش آمده است؛ و در تاریخ ۱۲ ربیع الاول (۱۳۲۳ - ۱۹۰۶ م) جلسه ای

مرکب از ۶۵ نفر تشکیل شد. بیشتر اعضای این جلسه را افراد طبقه روحانی تشکیل می دادند ولی در بین آن ها از سایر طبقات از قبیل : بازرگانان و اصناف و اعضای ادارات و دو نفر زرتشتی و سران ایلات نیز وجود داشتند .

در این جلسه برنامه عمل و یا باصطلاح اساسنامه مرکب از ۱۸ ماده تدوین گردید و با اینکه طبق ماده ۱۶ موضوع آغاز انقلاب رسماً ذکر گردیده بود معیناً اقدامات جمعیت فقط محدود بتوسعه و نشر افکار ترقیخواهانه شد. در سایر مواد پیش بینی شده بود که برای جلوگیری از اکاذیب و افترای بد خواهان اقدامات جمعیت باید در چهارچوب مقررات و قوانین شرع اسلام باشد و از مرحوم «میرزا سید محمد طباطبائی» و «آقا سید عبدالله بهبهانی» که هر دو از پیشروان مشروطیت ایران هستند، درخواست شد که برای تحقق خواسته های جمعیت با یکدیگر همکاری نمایند .

در پنجم ذیحجه ۱۳۲۲ مطابق با فوریه ۱۹۰۵ گروه دیگری بنام «انجمن مخفی» تشکیل شد^۱. اعضاء این جمعیت را نیز اکثر افراد طبقه روحانی تشکیل میدادند و از جریان تأسیس آن که بوسیله ناظم الاسلام کرمانی نوشته شده چنین بر می آید که جمعیت مزبور دارای دو هدف مبارزه با فساد و نفوذ بیگانگان بوده است. در جلسات اولیه این گروه جدید التأسیس یادداشت های سیاحتنامه ابراهیم بیگ و مقالات روزنامه جبل المتین خوانده می شد و قرائت این مقالات که معرف ترقی کشورهای دیگر در زمینه های مختلف بود، هیجان زیادی در حضار برانگیخت ، و تمام اعضاء برای این عقیده بودند که علت عقب افتادگی ایرانیان برانزجهالت و نقص تعلیم و تربیت میباشد. در جلسه دوم محرم (۱۳۲۳ - ۱۹۰۶م) از جمعیت مزبور رسماً تقاضا شد که مجموعه قوانین جامعی مشتمل بر وظائف وزراء و حکام حقوق و وظائف کلیه طبقات مردم و همچنین بیگانگان تدوین شود. البته قبلاً هم این احتیاج از لحاظ داشتن قوانین امروزه در دوره میرزا ملکم خان حس گردیده بود ولی فکر تدوین آن بوسیله انجمن های مخفی بین مردم شیوع پیدا کرد .

۱ - ادوارد براون و مهدی ملکزاده که هر دو در باره انقلاب مشروطیت کتابهایی نوشته اند مانند خود را درباره انجمن مخفی مذکور از کتاب تاریخ بیداری ایران نقل کرده اند.

از صورت جلسات انجمن مخفی که در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ذکر شده معلوم میشود که ترس از استبداد و نفوذ دولتهای بیگانه بخصوص روس و انگلیس و اعتقاد باصلاح فرهنگ از مهمترین مسائل مورد بحث بوده است .

در جلسه ۲۱ محرم ۱۳۲۳ - ۲۸ مارس ۱۹۰۵ ذوالریاستین^۱ یکی از اعضای انجمن مخفی ادعا نمود که حضرت امام حسین (ع) نخستین نمونه فداکاری انجمنهای مخفی بوده است . در همین جلسه مواد اساسنامه بوسیله مرحوم ذوالریاستین قرائت و طی آن اعلام گردید که کلیه اقلیتهای مذهبی نیز در صورتیکه ایرانی الاصل باشند ، میتوانند عضو انجمن باشند و برطبق ماده ۱۴ اساسنامه مزبور فعالیت انجمن در تحت لوای حضرت امام عصر [ع] آغاز خواهد شد .

در هفتم صفر ۱۳۲۳ مطابق با ۱۴ آوریل ۱۹۰۵ مرحوم ذوالریاستین رسماً در برابر مقامات دولتی از دستگاه استبدادی وقت انتقاد نمود . روز ۱۹ صفر ۱۳۲۳ - ۲۶ آوریل ۱۹۰۶ متعاقب این جریان عدهای از تجار در حضرت عبدالعظیم بست نشستند . علت تحسن تجار نارضایتی طبقات مردم از دستگاه کمرک و رئیس بلژیکی آن (مسیو نوز) بود . محمد علی میرزا ولیعهد که بمناسبت مسافرت مظفرالدینشاه به اروپا موقتاً بتهران آمده بود ، به مردم قول داد که «نوز» را از کار برکنار خواهد نمود و مردم نیز باطمینان حرف وی دست از تحسن برداشتند . و این جریان برای اعضای انجمن مخفی که انتقارات زیادی از تحسن تجار و نارضایتی مردم داشتند شکست بزرگی محسوب گردید و برای جبران این شکست در سوم ربیع الاول ۱۳۲۳ - ۸ مه ۱۹۰۵ هنگام صدارت عین الدوله در طی اعلامیهای خطاب به او پس از شرح عدم امنیت و بی نظمی مملکت و فساد در طبقه حاکمه تقاضا نمودند:

۱ - طبق اظهار دکتر مهدی ذوالریاستین ، «مرحوم مهدی ذوالریاستین جد ایشان بوده که هم حکومت ارستان و میدان داشته و هم صاحب مجلس دینی و نماینده شرح بوده است . او مدتی نیز روزنامه آدمیت داشته است .» متأسفانه در بین اسامی جراید و مجلات ایران نام ایشان ضبط نیست و دو روزنامه که از بدو تأسیس صنعت چاپ در ایران بنام «آدمیت» منتشر میشده یکی صاحب امتیاز آن عبدالمطلب یزدی و دیگری دکترزاده آدمیت شیرازی نویسنده معروف و بزرگ فارسی داز آزادبخواهان جنوب ایران و بو شهر است میباشد . (منترجم)

- ۱ - قانون اساسی تدوین گردیده عدالتخانه بنام وزارت عدلیه تأسیس شود.
- ۲ - در موضوع مالکیت و تحدید مالکیت های بزرگ و ثبت املاک تجدید نظر شود.
- ۳ - مالیات و عوارض طبق موازین عدل و انصاف از مردم وصول شود.
- ۴ - وظائف و اختیارات حکام ایالات روشن گردد.
- ۵ - تجارت داخله تشویق و اصلاح شود.
- ۶ - اداره گمرک از وجود عناصر ناصالح تصفیہ گردد و همچنین در سایر مواد این اعلامیه تقاضا شده بود، که در سراسر مملکت مدارس حرفه ای و فنی تأسیس شده و از معادن بیشمار مملکت بهره برداری شود. وظائف وزارت امور خارجه روشن و معلوم گردد و نیز بر طبق شرع اسلام حدود اختیارات وزراء و اشخاصی که بر جان و مال مردم حکومت میکنند، تعیین شود.

جلسات انجمن مخفی پس از اعلامیه مزبور باز هم ادامه پیدا نمود و تصمیم گرفته شد نماینده ای در هر يك از شهرها و ایالات مملکت انتخاب و منصوب شود تا بتوان نظریات و منویات اصلاح طلبانه انجمن را در بین مردم توسعه داد. شکی نیست که فعالیتهای این انجمن در بروز انقلاب مشروطیت ایران و آگاهی مردم از علل مقاصد و بدبختی و فساد و جهل و نكبت سهم بسزائی داشته است.

این انجمن در ۱۱ مه ۱۹۰۵ (پنجم ربیع الاول ۱۳۲۳) تشکیل جلسه داده و با اتفاق آراء تصمیم گرفتند، در مدت غیبت مظفرالدینشاه و مسافرت او به فرنگستان، اعضاء را مأمور نمایند تا مردم را علیه دستگاه حکومت و ظلم برانگیزند. همچنین کار گردانان انجمن تصمیم گرفتند در هر يك از شهرها يك نماینده تعیین کنند تا تبلیغات سیاسی خود را در میان مردم انتشار دهند. با وجود آنکه انجمن مذکور چنین تصمیمی گرفته بود، ناظم الاسلام کرمانی توضیح داده که «اقدامات انجمن کمراه کننده است و نتیجه اعمال آن در انقلاب مؤثر نیست. ولی آنچه بنظر میرسد اینست که اقدامات و تصمیمات این انجمن و سایر انجمنها وسیله مهمی برای ایجاد ناراضیهای مداوم میباشد.»

در ظرف چندماه بعد که انجمن مشغول اقدامات خود بود، عوامل بسیاری باعث

از دیاد نارضایتیهای عمومی گردید که در میان آنها مسئله عدم رضایت و اقدامات مؤثر و عمیق علیه مسیو نوز بلژیکی رئیس کل گمرکات مهمتر از سایر مسائل بود.^۱

در همین ایام در کرمان ظفر السلطنه حاکم مستبد این ایالت، عملیاتی مرتکب شد که دامنه اغتشاش و ایستادگی در برابر دولت را در این سامان وسیعتر کرد. او، حاجی میرزا محمد رضا را که یکی از روحانیون با نفوذ مذهبی بود، فلک کرد.^۲ در قزوین وزیر اکرم حاکم مستبد با یکی از ملاها رفتاری ناپسند نمود و عدم رضایت عمومی را بوجود آورد. اقدامات خودسرانه و بد رفتاریهای شاع السلطنه^۳ حاکم فارس در این استان نیز باعث بروز حوادث نامطلوبی گردید. در آذربایجان محمدعلی میرزای ولیعهد به مردم ظلم و زور میگفت. در تهران با تخریب مدرسه مذهبی که در مجاورت بانک استقرار یافته بود و واگذاری این محل برای توسعه بانک مذکور، زمینه وسیعی برای هیجان عمومی و آغاز انقلاب گردید. آخر الامر و قتیکه علاءالدوله حاکم نهران عدهای از تجار را توقیف و به بهانه اینکه آنها قیمت شکر را گران کرده اند تحت فشار قرار داد و یکی از آنها را بچوب بست، عدهای از تجار به مسجد شاه پناه آوردند و در آنجا بست نشستند. بلافاصله آقایان سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و آقا سید جمال الدین که عده کثیری هوا خواه آنها بودند با متحصنین همصدا شدند. ولی در اثر تحریک امام جمعه نهران متحصنین اجباراً از شهر خارج شده در شاه عبدالعظیم بست نشستند و سپس گروه کثیری از ملایان، تجار و اصناف مختلف با آنها ملحق گردیدند. درخواست متحصنین، خلع علاءالدوله حاکم نهران و عزل مسیو نوز بلژیکی و تشکیل وزارت عدلیه بود. شاه ناچار این تقاضاها را قبول کرد و روز ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۳ (۱۳ ژانویه ۱۹۰۶) متحصنین بشهر مراجعت کردند.^۴

۱ - صفحه ۱۱۲ انقلاب ایران ادوآرد براون و همچنین صفحه ۴ جلد دوم حیات پدیی.

۲ - صفحه ۲۳۷ تاریخ بیداری ایرانیان.

۳ - صفحه ۵۴ تاریخ مشروطه کسروی.

۴ - صفحه ۶۴ تاریخ بیداری ایرانیان.

در همین موقع در انجمن سری انشعابی پیش آمد و ظاهراً بدو دسته تقسیم شد که هر يك از آنها جداگانه عملیات خود را انجام میدادند.

يك انجمن مخفی دیگر نیز توسط میرزا محمد صادق طباطبائی که یکی از پسران سید محمد طباطبائی بود تشکیل شد. ناظم الاسلام کرمانی مینویسد: گرچه این انجمن جدید تا حدودی یکی از شعب انجمن اصلی بود، و عده‌ای از اعضاء انجمن اصلی منجمله خود او هم در آن عضویت داشتند، با این حال مقصود اصلی تشکیل دهنده انجمن دوم این بود که يك هیئت مستقل بوجود آید. نویسنده چنین توضیح میدهد: «چون بعضی از مواد مرام این انجمن مخالف انجمن اصلی بود، لذا نام آنرا > انجمن مخفی ثانوی < میگذازم.» این انجمن هفتدای یکی دو بار مخفیانه تشکیل میشد.

با وجود انشعاب و دو دشمنی، انجمن اصلی عملیات خود ادامه داد و چند نفری از کارگردانان آن بازداشت شدند ولی بعثت عدم انجام وعده‌هایی که شاه به متحصنین داده بود، در محرم ۱۳۲۴ موج عدم رضایت به اوج خود رسید و اعتراضات شفاهی بصورت اوراق شبنامه درآمد و همه جا پخش شد. سید جمال الدین واعظ و سایرین از روی منابر شروع به مخالفت علنی با درباریان مستبد نمودند. بدستور دولت سید جمال از تهران تبعید و اخراج شد. او به قم رفت و در آنجا متحصن گردید. هنگام بروز اغتشاشات اولیه دو طلبه کشته شدند (ربیع الثانی ۱۳۲۴ - ژوئن ۱۹۰۶). این حادثه سبب تهییج عمومی و ایجاد غوغای بیشتری بین مردم شد. بار دیگر عده‌ای از ملاها، تجار، پیشه‌وران و دستجات دیگر در مسجد جامع متحصن شدند ولی این بار نیز در جمادی الاول ۱۳۲۴ مجبور به مهاجرت به قم شدند، در حالیکه گروه زیاد دیگری در سفارت انگلیس متحصن شدند.

پس از حرکت ملاها و سایرین به قم، انجمن مخفی اصلی متلاشی شد و اعضاء آن متفرق گردیدند. این انجمن اقدامات خود را بمنظور بیدار ساختن مردم و جلوگیری از سیه‌دلی و تبه‌کاری حکومت مستبد و خودمختار فوق‌العاده توسعه داد زیرا توسعه افکار

روشنفکران و ترغیب مردم بایجاد مدارس جدید یکی دیگر از عملیات این انجمن بود. در ماه ژوئن ۱۹۰۶ که مبارزه برای جلوگیری از خود مختاری و اعمال جابرانه دولتها شدت یافت، اعضاء انجمن مخفی هیچگاه برای تهیه مراکز فعالیت علیه دستگاه جابر و فئالام فعالیتی نمیکردند، شاید هم اعضای این انجمن فکر میکردند که چنین اقداماتی لازم نباشد، و آن عده از اعضاء هم که میخواستند زمینه وسیع تری برای عملیات خود به وجود آورند، ترجیح دادند که از شرکت در آن سرفه نظر کنند و در عوض بطور علنی خود را وابسته به گروه مخالفین حکومت جابر جلوه دهند.

پس از صدور فرمان مشروطیت، انجمن ها شکل تازه ای بخود گرفت. بدین معنی که از این پس عملیات آنها به منظور بیداری افکار عمومی نبود، بلکه رهبران آنها چنین می پنداشتند که باید برای دفاع از آزادی و حقوقی که بدست آورده اند آماده شوند. بدین منظور انجمن مخفی ثانوی جان تازه ای بخود گرفت. و انجمنهای متعدد دیگری که بیشتر از اعضاء آنها مردم عادی و صاحبان حرف بودند پیدا شدند.

در سال های ۱۹۰۸-۱۹۰۷ این گونه انجمنها که سهم مهمی در دفاع از مشروطیت و آزادی که بدست آورده بودند و در مقابل استبداد محمدعلیشاه عهده دار شدند. مبارزات و فعالیت های اینگونه انجمنها بود که در سال ۱۹۰۷ منجر به برکنار شدن محمدعلیشاه از مقام سلطنت شد. فعالیت انجمنهای مخفی و نیمه مخفی نموداری از افکار کهنه و نو بود که در بسیاری از موارد موفقیت های جالبی نصیب انقلاب و مشروطیت ایران ساخت.

ضمائم:

- ۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بزبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس شورایی چاپ شده است.
- ۲ - آثار مؤلفان روسی درباره مشروطیت ایران.
- ۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت .
- ۴ - پایان نامه های تحصیلی دانشکده حقوق درباره مشروطیت ایران .
- ۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها

فهرست کتب و رساله‌هایی که تاکنون به زبان فارسی دوباره

مشروطیت ایران و مجلس شورای ملی چاپ شده است

اقبال آشتیانی - عباس - تاریخ متصل ایران از استیلاي مغول تا اعلان مشروطیت ایران .

امیرخیزی - اسمعیل - انقلاب آذربایجان .

امیرخیزی - علی - یادداشت‌های خطی .

ایوانف - م - س - انقلاب مشروطیت ایران ۱۶۵ صفحه ، وزیری . این رساله نام مترجم ، چاپخانه و تاریخ انتشار ندارد .

بوشهری - احمد خان - تاریخ زحمات ملت ایران برای تحصیل مشروطیت - اقتباس از تألیفات پرفسور ادوارد برون ، تهران ، بدون تاریخ ، سری ، وزیری ، ۵۴ صفحه ، بوشهر ۱۳۲۹ .

پژوه - احمد - انقلاب ایران - بقلم پرفسور ادوارد براون ، ترجمه احمد پژوه «مشیرمایون» کنون معرفت ۱۳۲۹ ، وزیری ، ۴۹۶ صفحه و ۹۰ گراور .

تقی زاده - سید حسن - تاریخ مختصر مجلس شورای ملی ایران - نشریه مجله کوه برلن - ۱۳۳۷ قمری ، سری ، برلن .

تقی زاده - سید حسن - انقلاب مشروطیت ایران . مجله یقما ، سال ۱۳۴۰ شمسی - این رساله بصورت شصیمه در چند شماره مجله یقما چاپ شد .

تقی زاده - سید حسن - سه خطابه - تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت ایران که در باشکاه مهرگان در سال ۱۳۳۷ بصورت سه سخنرانی ایراد شده در ۱۲۲ صفحه ، چاپخانه نقش جهان ، ناشر کتابفروشی ابن سینا (از سلسله انتشارات باشکاه مهرگان)

- جوادید - دکتر سلام الله - دوقهرمان آزادی ستارخان و باقرخان .
- حسابی - احمد - مجاهد یزرگ مشروطه - حیدر عمو اوغلی ۳۶ صفحه ،
- سربی ، وزیری از انتشارات حزب توده .
- حلاج - حسن - تاریخ نهضت ایران ۱۶۷ صفحه ، از نشریات روزنامه
- حلاج ناشر علی اکبر سلیمی ، سربی ، چاپ تهران سال ۱۳۱۲ رقی .
- دانشور علوی - دکتر نورالله - تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان
- اصفهان و بختیاری ، تهران ، سربی .
- داودی - مهدی - عین الدوله و رژیم مشروطه ۲۸۹ صفحه جیبی . سان
- ۱۳۴۱ شمسی ، ناشر سازمان کتابهای جیبی در چاپخانه شرکت سهامی افست
- بطنج رسیده است ، چاپ دوم .
- دیو سالار - علی (سالار فاتح) - بخشی از تاریخ مشروطیت یا (یادداشت های
- تاریخ راجع به فتح تهران و اردوی برق) در ۱۳۸ صفحه سال ۱۳۳۶ شمسی بدون
- نام چاپخانه و ناشر .
- رضازاده شفق - دکتر صادق - باسکرویل معلم امریکائی مدرسه تبریز ،
- جزوه فارسی و انگلیسی .
- رضا زاده شفق - دکتر صادق - ستاره ، ۲۷۲ صفحه ۱۳۳۵ ش ، سربی ،
- رقی ، مطبوعات امیرکبیر و اقبال .
- سپاه منصور - ابوالحسن - قانون اساسی و متمم آن . تهران ۱۳۲۸ ش
- سمعی - حسین « ادیب السلطنه » و « امان الله اردلان » حاج عزالممالك »
- اولین قیام مقدس ملی ، تهران ، ۱۳۳۳ ش ، سربی ، رقی .
- سورانی - مشروطیت ، رژیم قدیم ، دادگستری و حکومت در ایران
- ۱۹۱۴ م پاریس .

صفائی - ابراهیم - رهبران مشروطه: تهران، سربی، وزیرى ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ شرح حال: سيدجمال الدين افغانى، ميرزا ملكم خان، امين الدوله، مشير الدوله (ميرزا نصرالله). ظهير الدوله، بهبهانى و طباطبائى، صمصام السلطنه بختيارى، سردار اسعد، خلعتبرى. سيد جمال اصفهانى، ملك المتكلمين، صنيع الدوله، ستارخان: وثوق الدوله، مشير الدوله (حسن)، بيرم و شيخ الرئيس. طاهرزاده بهزاد نيريزى - كريم - قيام آذربايجان در انقلاب مشروطيت ايران. تهران. ۱۳۳۴ ش، سربی، وزيرى، ۵۲۵ صفحه.

عماد العلماء - حاج سيد عبدالمعظم خلكالى، تهران ۱۳۲۵ ق. سربی ۶۲ ص غنى زاده سلماسى - محمود - مختصر تاريخ مجلس ايران. ناشر روزنامه كاو. تهران ۱۳۳۷ ق، سربی. ۹۷ صفحه.

فدائى شلوى - رجال مشروطيت ايران، مجله يغما سال سيزدهم فرزاد - حسين - انقلاب و تحول آذربايجان در دوره مشروطيت با تاريخ ستارخان، تبريز، ۱۳۲۴ ش، سربی. رقى: ۱۴۰ صفحه.

فهرماني. - سرهنگ شرف الدين - محمد علي شاه و حكومت تزار، سربی، تهران كوه - مجله - چاپ برلن - شهادى مشروطيت.

كسروى - سيد احمد - تاريخ مشروطه ايران. اين كتاب سه بار چاپ شده است. چاپ اول و دوم در دوران زندگى مرحوم كسروى و چاپ سوم، پس از مرگ او بوسيله مؤسسه مطبوعاتى اميركبير در سال ۱۳۳۵ ش دريك جلد و در ۹۵۶ صفحه منتشر شده است.

كسروى - سيد احمد - تاريخ هيجده ساله آذربايجان شامل چهار بخش:

۱ - شورش هاى گيلان تا فتح ايران

- ۲ - جنگ روسها با مجاهدان تبریز
- ۳ - پیش آمدهای ایران در جنگ اول
- ۴ - ایران بعد از جنگ جهانی اول ناکشته شدن خیابانی ،
- کسروی - سید احمد - مشروطه : بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه اندیشه نژاد آدمی ، تهران ، ۱۳۳۵ ش ، سری ، رقی ، ۱۶۰ ص
- کمالوند - علی - باسکرویل و انقلاب ایران ۱۶۶ ص ، وزیری ، چاپ خرمی تهران ۱۳۳۶ ش
- محمود - محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ۸ جلد ، این تاریخ می نظیر در ۲۳۸۲ صفحه و بوسیله بنگاه مطبوعاتی اقبال چاپ و منتشر شده است .
- ملکزاده - دکتر مهدی - سنانور - استاد دانشگاه ، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد اول - در فلسفه پیدایش مشروطیت ایران ۲۸۴ صفحه ، خرداد الی مرداد ۱۳۲۸ ، چاپخانه مهر ، به یاد بود ملک المنکلمین .
- جلد دوم - طلوع مشروطیت ۲۶۸ صفحه - مرداد ۱۳۲۹ - چاپخانه برادران فردین ، به یاد بود میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل .
- جلد سوم - کشمکش مشروطه و استبداد - ۲۹۷ صفحه اردیبهشت ۱۳۳۰ چاپ خودکار ایران - بیاد بود سید جمال الدین واعظ .
- جلد چهارم - افول ستاره آزادی - ۲۷۸ صفحه ، اردیبهشت ۱۳۳۱ چاپخانه آفتاب ، به یاد بود حاجی میرزا ابراهیم آقا .
- جلد پنجم - استبداد صغیر ، ۲۸۳ صفحه چاپخانه سپهر ، به یاد بود قاضی قزوینی
- جلد ششم - اعاده مشروطیت ، ۲۱۵ صفحه ۲۰ اسفند ۱۳۳۱ چاپخانه مجلس به یاد بود روح القدس .
- جلد هفتم - آغاز دوره سعادت ملت ایران ۳۰۰ صفحه چاپخانه تابان ، به یاد بود ثقة الاسلام . ناشر : کتابفروشی ابن سینا .

موسوی شوشتری جزایری - ابوالحسن - اختناق ایران - مورگان شوشتر امریکائی
در ۵۰۰ صفحه سال ۱۳۳۳ هـ ، ق - ۱۹۱۵ م در چاپخانه حبل المتین گلکنه چاپ شده.
این کتاب بار دیگر در تهران ترجمه شده و برای سومین بار نیز در سال ۱۳۴۴ بوسیله
بنگاه صفی علیشاه تجدید چاپ شده است .

مژید امینی - داود - فرار محمد علیشاه ۵۶۰ ص ، ناشر نویسنده و در چاپخانه
شرکت سهامی چاپ بطابع رسیده .

مهندی - دکتر مهدی - رجال آذربایجان در عصر مشروطیت تهران ، ۱۳۲۷ ش ،
سربی ، وزیری ۲۳۶ صفحه .

نافلم الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان ، سنگی و سربی ، چاپ دوم در
سه جلد و در یک مجلد در ۵۶۳ ص از انتشارات کتابفروشی ابن سینا .

نائشی - شیخ محمد حسین - تنبیه الامه و تنزیه المله - در اساس و اصول مشروطیت
یا حکومت از نظر اسلام ، بضمیمه مقدمه بقلم سید محمود طالقانی در ۵ فصل ۱۴۲
ص ، چاپخانه فردوسی ۱۳۲۷ ش .

نیکلا - ترجمه اسناد مربوط به مشروطیت ایران .

ویجویه - حاج محمد باقر - انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز . تبریز ۱۳۲۶ ق ،
سنگی ، خشتی ، ۲۶۴ ص

هدایت - مهدیقلی (مخبر السلطنه) گزارش ایران ، بخش چهارم مشروطیت
۱۳۳ ش ، تهران

هروی خراسانی - شیخ محمد حسن بن محمد تقی - تاریخ پیدایش مشروطیت
ایران ، مشهد ۱۳۲۷ ق ، سربی ، وزیری ، ۴۸۴ ص

هوشیار - م - پاولویچ ، تریا ، ایرانسکی - انقلاب مشروطیت ایران وریشه‌های
اقتصادی واجتماعی ایران ، مجموعه‌ایست از سه مقاله بقلم پاولویچ و تریا و ایرانسکی
به زبان روسی که به اسم مستعار تألیف گردماند ، تهران ۱۳۳۰ ، سری ، وزیری ۲۱۵
ص - ۱۹۵۱ - ۱۳۳۰ چاپخانه نقش جهان ، این کتاب ترجمه دیگری هم دارد که
مترجم آن محمد ناجی‌بخش است .

آثار مؤلفان روسی

کتاب‌های زیر از آثار مؤلفان روسی است که در باره نهضت مشروطیت ایران نوشته شده و هنوز به فارسی ترجمه نگردیده است :

- ۱ - اثریث - م - س رسیدگی الکساندر ویل : محمد علیشاه و نهضت ملی در کشور شیروخورشید ۱۹۰۹ - ۱۴۶ ص
- ۲ - اثریث - م - س - رسیدگی الکساندر ویل : رحیم خان سردار - نهضت ملی در کشور شیروخورشید - ۱۹۱۰ - ۴۰ ص ، استنساخ از روزنامه «باد کوبه» سال ۱۹۰۹ شماره‌های ۲۴۲-۲۴۳
- ۳ - اروتویان - ک - س - ایروان - انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ ایران و بالشویک‌های ماوراء قفقاز - ای پترات سال ۱۹۵۶ - ۱۶۴ ص .
- ۴ - ایلین . ی - ایران در آستانه مشروطیت مسکو ۱۹۰۸ - ۳۲ ص
- ۵ - ایوانف - م - س - تاریخ مختصر ایران - مسکو - بنسگاه دولتی نشریات سیاسی سال ۱۹۵۲ - ۴۶۸ صفحه ، فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی ، انستیتوی خاورشناسی
- ۶ - تقی یه‌وا - ش - آ - نهضت آزادیخواهی ملی در آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۲۰ باد کوبه - نشریه فرهنگستان علوم آذربایجان ، سال ۱۹۵۶ - ۱۲۰ ص فرهنگستان علوم انستیتوی تاریخ .

اسناد سیاسی روسیه تزاری و شوروی به زبان روسی

گزارشها و اسناد دیپلماتیک روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی مملو از اطلاعات گرانبهایی در باره مشروطیت ایران و جنبش‌هایی که از سال ۱۹۰۰ م در

سرعاصر ایران شروع و تا ۱۹۲۱ «پایان یافت می‌باشد». بدین مناسبت لازم دانسته شده که اطلاعات مختصری در باره مجموعه‌ای اسناد دیپلماتیک مذکور داده شود، تا شاید مورد استفاده محققان قرار گیرد.

۱ - مجموعه اسناد دیپلماتیک مربوط به حوادث ایران در هفت جلد از طرف وزارت امور خارجه روسیه تزاری چاپ و منتشر شده و بنام کتاب نارنجی موسوم است، ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲.

۲ - نخستین مجموعه مدارک سری آرشیوهای وزارت امور خارجه روسیه تزاری که بوسیله وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی مربوط به سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ می‌باشد. این مجموعه در هفت جلد کوچک چاپ شده که پرده از رازهای پنهانی تدارک و ایجاد جنگ برای تجدید تقسیم جهان بین سه کشور انگلیس - فرانسه و روسیه در سال ۱۹۱۶ م - ۱۳۳۴ ه. ق. برمی‌دارد. این مجموعه بوسیله افسری بنام Nikolai Markin که در نیروی دریائی خدمت می‌کرده تهیه و تنظیم شده است.

۳ - نخستین مجموعه علمی مدارک دیپلماتیک پس از تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی بوسیله پرفسور کلیوچنیکف Y.U.V. Klyuchinkov منتشر شده، این اسناد که بنام سیاست‌های بین‌المللی عصر جدید در معاهدات، نامیده شده متضمن یادداشت‌ها و اظهارات مربوط بوقایع سال‌های ۱۹۲۶ - ۱۹۲۸ می‌باشد. قسمت دوم این مجموعه بنام «از جنگ امپریالیستی تارفع محاصره شوروی» شامل اسنادی درباره جنگ جهانی اول به‌طبع رسیده است.

۴ - در سال ۱۹۳۰ «کمیسیون انتشار مدارک عصر امپریالیزم» به ریاست مورخ مشهور شوروی پکرووسکی M.N. Pokrovsky در پادشخت شوروی تشکیل گردید. این کمیسیون کتابهایی بنام «روابط بین‌المللی در عصر امپریالیزم» منتشر کرد. این کتابها محتوی مدارک و اسناد زیادی از آرشیوهای حکومت تزاری در آخرین ربع قرن نوزدهم و قرن بیستم است.

سری سوم شامل ۹ جلد است که سال‌های جنگ جهانی اول اختصاص دارد . این سری اسناد را می‌توان کامل‌ترین مجموعه مدارك دیپلماتيك دوره جنگ دانست و محتوی مطالب جالب درباره حوادث و وقایعی که در ایران اتفاق افتاده می‌باشد. این مجموعه تکمیل نشده و سری سوم آن تا جلد نهم ، شامل مدارك و اسناد تا زانویه ۱۹۱۶ می‌باشد .

۵ - بعد از جنگ جهانی دوم وزارت امور خارجه اتحاد شوروی مجموعه متون معاهدات و قراردادهای قرون هیجدهم، نوزدهم و بیستم ایران و روس را تحت عنوان در رابط ایران و روسیه در معاهدات قراردادهای و موافقت‌نامه‌ها منتشر کرد. این مجموعه که بوسیله س . ی . سیچف و ولکوف تألیف شده ، گرچه مربوط بوقایع مشروطیت ایران نیست ولی چون دنباله مظالم روسیه تزاری از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ می‌باشد جالب توجه است .

۶ - آخرین مجموعه اسناد و مدارك دیپلماتيك شوروی يك سری کتاب بنام «اسناد سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی» است که انتشار آن در سالهای پنجاه قرن بیستم آغاز شده . این سری کتاب که تا کنون ۹ جلد آن منتشر شده مربوط بوقایع سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۸ می‌باشد که از سال ۱۹۵۷ شروع بچاپ و انتشار آن گردیدماست .

مقالات فارسی «مشروطیت ایران»

در جراید و مجلات ایران

فهرستی که در زیر نقل می‌شود. اکثراً از کتاب «فهرست مقالات فارسی» آقای ایرج افشار که بوسیله دانشگاه تهران چاپ شده، مورد استفاده قرار گرفته است. بیش از ۳۰ مقاله که قبل از او بعد از چاپ کتاب مذکور نوشته شده، چون گوشه‌های غاریک انقلاب مشروطیت ایران را روشن می‌کند، بر فهرست تنظیمی محقق محترم اضافه شده و همه آنها برای استفاده محققان نقل می‌گردد:

آدمیت - دکتر فریدون: برخورد و عقاید و تکامل پارلمانی در مجلس اول، مجله سخن، دوره پانزدهم، ش ۲۰۹-۲۰۷-۲۰۶، شهریور ۱۳۴۳.

آینده - مجله: مکتوب و عقاید ناصرالملک - ۲ - ۷۰۷-۷۱۶.

انحداد - کانظم: تاریخ مختصر ادوار شاترده گانه قانونگذاری مجلس شورای ملی

«سالنامه دنیا» ۷-۱۵۷-۱۷۳ - تاریخچه مشروطیت ایران «دنیاء» ۳- ۸۱- ۸۵ اسناد

سیاسی و تاریخی (تلکراف آقا سید ضیاءالدین - آقای دکتر مصدق) «آینده» ۱-۶۹۹.

۷۰۰ - اسناد و نوشته‌جات تاریخ «فروغ» ۱: ۱۴۸ (درباره میرزا کوچک خان).

اطلاعات - روزنامه: سنگ بنای هزار ستارخان. ۲۶ تیر ۱۳۳۶.

اطلاعات هفتگی - مجله: فرشته آزادی ۱۳ مرداد ۱۳۳۲.

افشار - رضا: گوشه‌ای از تاریخ معاصر. نشریه دانشگاه ادبیات تبریز، ۶ -

۴۳۵-۴۲۷ (در جواب سید حسن تقی‌زاده راجع به عزیمت به آلمان).

اقبال - عباس - دو مکتوب راجع به تاریخ مشروطیت ، یادگار - ج ۳ ش ۲ -
۳۰-۲۶ : قاتل حقیقی میرزا علی اصغر خان اتابک ، یادگار ، ج ۳ ش ۴ : ۵۱-۴۷ :
اقدامات مشروطه خواهان ایران در فرانسه و سويس ، اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۱۱ :
۲۱-۲۱ و ۴۳-۴۵ و ش ۱۲ : ۲۸-۲۷ و ۴۳-۴۵ : بردار کردن نقه الاسلام ، یغما
۷ : ۲۲۴-۲۳۲ (نقل از کتاب شهدای مشروطیت) .

بهر روز - جهانگیر : تاریخچه مجلس شورای ملی - انگلیسی و فارسی - نشریه
اکواف ایران شماره ۲۲ و ۲۳ (۲۵۶-۲۵۷) ۲۶ ژوئن ۱۹۶۰ .
پیران - یادداشت آقای پیران (درو قایع مشروطیت) . مجله پیمان - ۶ : ۶۴۹ -
۶۵۳ و ۷۰۹-۷۱۲ .

نقی زاده - سید حسن : تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان . نشریه کتابخانه
ملی تبریز ج ۱ ش ۱ : ص ۱۸-۲۵ : صفحه‌ای از تاریخ مشروطیت (نامه‌ای از سید
حسن نقی زاده - یغما . ۱۲ : ۵۶-۵۸ : لفظ مشروطه (یادی از اوائل مشروطیت).
اطلاعات ماهانه . ج ۷ ش ۵ : ۳-۴ و ۶ : مشروطیت ایرانی . اطلاعات ماهانه ، ج ۱
ش ۵ : ۴-۵ و ۳۹ و ۴۰ : نخستین مجلس شوری . یغما ، ۲ : ۵۵۳-۵۵۵ و ۵۸۷-
۵۹۰ .

توکلی - احمد : چند استخاره از محمد علی شاه با جوابهای آنها ، یادگار - ج
۵ ش ۸-۹ : ۴۵-۶۵ .

تهران مصور - مجله : (ساحب امتیاز مهندس عبدالله والا) ، تاریخچه مشروطیت
غل و زنجیر را بر مهاجمین گرفته . شماره ۵۷۰ : خونپائی که در راه مشروطیت ایران
ریخته شد ، ش ۶۷۵ سال ۱۳۳۵ : روزیکه زنجیرها پاره شد . ۱۳ مرداد ۱۳۳۴ :
مبارزاتی که برای تعطیل مشروطیت بعمل آمد (تهران مصور ماهانه) ش ۵ : مردی
که مجلس شورای ملی را به توپ بست ، سال ۱۳۴۲ .

ثقفی اعزاز - حسین : نکاتی چند در باره انقلاب ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۷ : ۳۵ .

جمال الدین واعظ اصفهانی (سید) : رؤیای صادقانه ، ارمغان ، ۱۴ : ۷ - ۲۳ و ۱۴۹ - ۱۵۲ و ۲۰۱ - ۲۰۸ و ۲۹۸ - ۳۰۶ و ۳۷۶ - ۳۸۴ و ۵۱۸ - ۵۲۰ (در باره مشروطیت) .

خان ملک ساسانی - احمد : از یادبودهای مأموریت من در اسلامبول (محمدعلی شاه) ، اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۵ : ۲۵ - ۲۶ و ۳۷ .

دانش - ثقی : واقعه باغ مدیرالملک و قتل سردار افخم (صفحه‌ای از تاریخ مشروطیت) ، یغما ۲ : ۱۹۷ - ۱۹۹ .

دنواز : آخرین شب پادشاهی محمدعلی شاه ، جهان نو ، ۱ : ۷۷ - ۷۸ .

دنیا - سائیمه : (صاحب امتیاز - سید عبدالکریم طباطبائی) : ستارخان قهرمان ملی نامی مشروطیت ایران ، هشتمین شماره ، ۱۳۳ - ۱۴۱ : کابینه‌های مشروطیت ، ۱۵۴ - ۱۶۴ .

دوره جدید مشروطیت در ایران : کاوه ، ج ۳ ش ۲۵ : ۱ - ۴ و ش ۲۶ : ۳ - ۴ و ش ۲۷ : ۲ - ۵ و ش ۲۹ - ۳۰ : ۱ - ۱۲ .

رائین - اسمعیل : اسناد محرمانه مشروطیت ، تهران مصور ، ش ۱۰۳۹ ، سال ۱۳۴۳ : انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران ، تهران مصور سال ۱۳۴۲ : این آزادی که ما داریم ، تهران مصور ، ش ۹۳۵ - ۱۳ مرداد ۱۳۴۰ : پدرم مظفرالدینشاه خاطرات ابوالفضل میرزا عضد (عضد السلطان ش ۱۱۴۴ - ۱۱۴۵ - ۱۱۴۶) ، سال ۱۳۴۴ رادیو - مجله : (انتشارات : وزارت اطلاعات) : مشروطیت ایران ، ش ۴۷ ، تیر ۱۳۳۹ .

روشنفکر - مجله : پرشورترین مبارزات پارلمانی که مشروطیت بخود دیده است ، ۲۱ تیر ۱۳۳۵ : عاقبت آنها ، شماره ۱۵۶ : کالسکه صدراعظم از دیروازمقزوین

عازم فرنگستان شد ، ۹ بهمن ۱۳۳۴ : نیم قرن مشروطیت ، ش ۱۰۵ - ۱۲ مرداد ۱۳۳۴
سید و سیاه - مجله : گردش روزگار ۱۲ مرداد ۱۳۳۶ .

شاه حسینی - ناصرالدین : چگونه روس ها آستان قدس رضوی را بمباران
کردند ، اطلاعات ماهانه ج ۲ ش ۱۲ : ۴۴ - ۴۸ : دو نامه از مرحوم سید محمد
طباطبائی به عین الدوله ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۶ : ۲۳ - ۲۶ و ۴۲ .

صادق - صادق : مجلس اول و محمد علی شاه ، آینده ، ۳ : ۴۰۸ - ۴۱۲ .
صفی ایا - رضا : تاریخ ظهور افکار مرقیانه و اصلاح طلبانه ایرانیان که منجر
به آزادی و مشروطیت گردید ، سالنامه دنیا ، ۶ : ۷۵ - ۸۴ (مربوط به وضع عمومی
ایران در اوایل دوره قاجار)

صنیع الدوله : رساله «راه نجات» ، «علم و هنر» شماره مرداد تا بهمن ۱۳۰۸
ص ۸ - ۱۳ ، صورت مجلس للدرغائب^۱ در حضور سید جمال و شیخ رئیس و میرزا -
آقاخان بقلم میرزا آقاخان . ارمغان - ۲۳ : ۱۷۴ - ۱۸۰ و ۲۱۹ - ۲۲۶ .

ظاهرزاده ، بهزاد : تحسین انتخابات در تبریز ، یغما - ۵ : ۲۶۳ - ۲۶۴ .
طباطبائی - سید ضیاء الدین : اسرار کودتای ۱۲۹۹ ، سالنامه دنیا - ۳ : ۲۱۰ -
۲۱۸ : تهران مصور ، سال ۱۳۴۴ .

طباطبائی - سید محمد صادق : از بمباران مجلس تا فتح تهران ، اطلاعات
ماهانه ، ج ۲ ش ۸ : ۱۳ - ۱۴ .

طبری - احسان : درباره مشروطیت ایران ، مردم - ج ۲ ش ۱۲ : ۱ - ۸ .
تهرانی - سید جلال الدین : فهرست وزرای ایران از اوایل مشروطیت ۱۳۲۵
قمری تا ۱۳۴۶ قمری تا ۱۳۰۶ شمسی ، گاهنامه ، ۱ : ۲۲۵ - ۲۶۶ :

عبرت - مجله : روزهای درخشان مشروطیت ایران .

علوی - ابوالحسن : اسرار تازه ای از علت تحسن پنج ماهه آزادخواهان در

سفارت عثمانی در تهران «اطلاعات ماهانه» ج ۶ ش ۶ - ۴۴ - ۴۵ .

فرهی : یادداشت آقای فرهی (در حوادث ۱۳۳۳ هجری) پیمان ۶ : ۳۵۲-۳۶۰
گله‌داری - عبدالله : ترجمه اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس در باره
مشروطیت ایران «تهیه و تنظیم از حسن معاصر» روزنامه کیهان ما سال ۲۳ شماره
۶۶۰۰ - ۶۶۰۱ - ۶۶۰۲ .

مجدالاسلام کرمانی - احمد : صحنه‌ای از تاریخ و مشروطیت ایران «یغما» ۴ :
۲۵۷ - ۲۶۲ : مناصب و القاب «یغما» ۲ : ۵۷۴ - ۵۹۷ (در باره مشروطیت) .

محیط طباطبائی - محمد : چگونه به‌ستارخان پادشاه دادند ؟ محیط : دوره دوم
ش ۶ : ۱۰ : فرمان مشروطه از کیست ؟ ، محیط ، دوره ۲ ش ۴ : ۱۸ - ۲۰ .
۲۳ : فرمان مشروطه از کیست ؟ ، محیط ، ج ۱ ش ۱ : ۹ - ۱۸ : مردی که تاریخ
ایران او را فراموش نمی‌کند ، محیط ، دوره ۲ ش ۱۰ : ۵ - ۸ (مربوط به عباس آقا و
قتل اناپاک) : مدیرالصنایع شرح گرفتاری خود را می‌گوید ، محیط ، دوره دوم ش ۸ :
۲۱ - ۲۲ : مشروطه ستم‌دیده - مجله تهران مصور ۹۶۴ سال ۱۳۴۰ .
مساوات - سید محمد رضا : گرفتاری خود را بنقطه خود می‌نویسد ، محیط دوره ۲
ش ۸ : ۲۲-۲۳ .

مکافات : در پیرامون تاریخ مشروطه «پیمان» ۴ : ۱۸۴ - ۱۹۲ و ۲۵۸ - ۲۶۴
(شرح بعضی از حوادث) .

مهریار - محمد : نموداری از تاریخ سیاسی ایران (کوشه‌ای از برخی وقایع
اصفهان) ، سالنامه دبیرستان سعدی (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱) ، ص ۵۹ - ۸۴ .
ناطق - جواد : خاطرات من «یغما» ۱۲ : ۳۶۳ - ۳۶۸ .

نروس : یادداشت‌های خصوصی پیرم «اطلاعات ماهانه» ج ۲ ش ۵ : ۱۹ - ۲۱
و ۴۱ - ۴۲ و ش ۲ : ۱۹ - ۲۱ و ۳۹ و ش ۷ : ۴۱ - ۴۳ و ۴۵ .

نوائی - عبدالحسین : از اسرار قتل اناپاک پرده برمی‌داریم ، اطلاعات ماهانه
ج ۲ ش ۱۰ : ۲۳ - ۲۶ و ۴۰ - ۴۲ : انقلاب کیلان چگونه آغاز شد ، یادگار ،
ج ۴ ش ۳ : ۱ - ۵۵ : جریان کشایش اولین مجلس شورایمی ، اطلاعات ماهانه ج ۲

ش ۸ : ۱۵ - ۱۸ و ۴۷ - ۴۹ : در حاشیه تاریخ مشروطیت ایران ، ج ۲ ش ۵ : ۲۲ -
 ۲۵ و ۴۵ : دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا امروز ، اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش
 ۲ : ۱۸ - ۲۱ و ش ۳ : ۱۷ - ۲۲ و ش ۴ : ۱۹ - ۲۲ و ش ۵ : ۱۱ - ۱۶ و ش ۶ :
 ۲۳ - ۲۶ و ش ۷ : ۸ - ۱۱ و ش ۸ : ۱۳ - ۱۸ و ش ۹ : ۱۸ - ۲۰ و ۴۰ - ۴۴ و ش
 ۱۰ : ۲۳ - ۲۵ - ۳۷ و ش ۱۱ : ۱۶ - ۱۹ و ج ۲ ش ۶ : ۲۲ - ۲۶ - ۳۷ و ش ۷ :
 ۱۵ - ۱۸ و ۴۶ - ۴۷ و ش ۱۲ : ۲۳۶ - ۲۶ و ۳۹ - ۴۱ و ج ۳ ش ۶ : ۱۴ - ۱۵ -
 ۴۳ - ۴۶ و ش ۷ : ۱۹ - ۲۳ و ۴۰ - ۴۱ و ش ۹ : ۱۵ - ۱۷ - ۴۶ - ۴۷ و ش ۱۲ :
 ۴۷ - ۵۱ و ج ۴ و ش ۱۱ : ۱۴ و ۳۳ - ۳۵ و ش ۳ : ۱۷ - ۱۸ و ۳۲ - ۳۴ : فتح
 نهران ، اطلاعات ماهانه ، ج ۲ ش ۳ : ۲۵ - ۲۹ و ش ۴ : ۴۹ و ش ۸ : ۳۵ - ۳۹ و ش
 ۱۱ : ۳۶ - ۳۸ - ۴۹ - ۵۱ و ش ۱۲ : ۳۴ - ۳۸ : فصلی از تاریخ انقلاب ایران ،
 اطلاعات ماهانه ، ج ۱ ش ۵ : ۲۷ - ۳۳ و ش ۶ : ۳۵ - ۳۹ : قانون اساسی ایران و
 متمم آن چگونه تدوین شد ، یادگار ، ج ۴ ش ۵ : ۳۴ - ۴۷ : مظفرالدین‌شاه فرمان
 مشروطیت را بدین طریق امضاء کرد هشتمین سالنامه دنیا ص ۱۷۸ : نخستین جشن
 افتتاح مجلس شورای ملی ، اطلاعات ماهانه ، ج ۳ ش ۵ : ۱۱ - ۱۳ - ۵۰ : نخستین
 دوره مجلس شورای ملی چگونه افتتاح گردید ، هشتمین سالنامه دنیا ص ۳ - ۱۱ : يك
 سند مهم از تاریخ مشروطیت ایران ، یغما ، ۳ : ۵۱۴ - ۵۱۵ .
 وه - ۱ : کوشدای از تاریخ مشروطه (ایرانیان مقیم اسلامبول) ، سالنامه
 ایرانشهر ۲ : ۱۵۹ - ۱۶۸ .

وحیدی - نعیم : شیخ جادوگر ، واژه ، ۲۰۹ - ۲۲۰ (داستانی است از حوادث
 دوره مشروطیت باعضای (حسین پیاده) که در همان ایام نوشته شده است) : يك سند
 تاریخی (عزل سیاسی راجع به استبداد صغیر) پیمان ۲ : ۷۱۱ - ۷۱۳ .
 یغما - مجله : بردار کردن ثقة الاسلام (از کتاب شهادی مشروطیت) شماره ۵
 سال ۸ مرداد ۱۳۳۳ .

: نخستین مجلس شورای ملی ص ۵۷۸ .

: يك صفحه از تاریخ مشروطیت (متن تلگراف از تهران) ، یغما - ۵ : ۵۳۳ .

پایان نامه‌های تحصیلی دانشکده حقوق

در باره مشروطیت ۱

با وجود آنکه بیش از شصت سال از استقرار رژیم مشروطه و انقلابی که منجر به برقراری حکومت مشروطه سلطنتی در ایران شد میگذرد، هنوز گوشه‌های تاریکی از این انقلاب بزرگ و مبادی رژیمی که اکنون کشور ما با آن اداره میشود در پس پرده باقیست. با وجودیکه از سال ۱۳۱۴ تا کنون ۵۸۴۱ نفر از جوانهای کشور ما از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شده‌اند و تا سال ۱۳۴۲ جمعاً ۵۶۲۸ رساله پایان تحصیلی زیر نظر استادان دانشکده مذکور نوشته شده، با این حال در تمام سی سال گذشته فقط ۲۹ رساله و پایان نامه تحصیلی درباره رژیم مشروطه، مشروطیت، انقلاب مشروطیت و مجلس شورای ملی بوسیله فارغ التحصیلان دانشکده مزبور برشته تحریر درآمده است. درحالیکه حق این است که در این مرکز علمی کشور لااقل درباره رژیمی که کشور ما با آن اداره میشود، و انقلابی که نمرائی برقراری رژیم مشروطه در ایران بوده بیشتر بحث و گفتگو شود و آنچه که از نظر مردم مملکت ما تاریک و مبهم است روشن گردد. اینک عناوین رسالات و نام دانشجویانی که در این باره تحقیق و مطالعه کرده‌اند نقل میشود، باشد که مورد استنفاده قرار گیرد:

آبکاری - فرج الله: علل و پیدایش مشروطیت در ایران، شماره ۱۱۰۹ سال ۱۳۲۲.

اخوی - مجتبی: مجلس شورای ملی - ۱۰۷۶ - ۱۷ مهر ۱۳۲۴.

امینی - نصرت الله: مشروطیت ایران (۷۸) ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹.

بابار - محمد علی: انقلاب مشروطیت ایران «۱۰۵» ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸.

برهان - عبدالله : عوامل و موانع پیشرفت انقلاب مشروطیت ایران «۵۱۸۳»
۱۳۳۷ .

بلازاده - جمشید : مشروطیت و حقوق ملت ایران «۴۲۹۰» ۱۳۳۳ .
پرویز - منوچهر : نقش مطبوعات در مشروطیت ایران «۱۸۷۹» ۱۳۲۷
خانی - محمد عالی : تطبیق مشروطیت ایران با مشروطه پیشنهادی منتسکیو
«۵۰۵۶» ۱۳۳۷ .

دلایی - عباس : نقش احزاب و حکومت مشروطه ایران «۲۸۳۳» ۱۳۳۰ .
رزم آراء - جمشید : انقلاب مشروطیت ایران «۱۰۴۶» آذر ۱۳۲۴ .
سریری - حسن : نهضت قانونگذاری در ایران «۲۱۵۹» ۱۳۲۸ .
شیرازی - آبه : علل مهم انقلاب مشروطه ایران «۴۵۳۹» ۱۳۳۶ .
صدر - حسین : تاریخچه تصویب قانون اساسی و تحولات آن «۱۸۷۲» ۱۳۲۷
صدر - محسن : تاریخچه تصویب قانون اساسی «۲۲۱۰» ۱۳۲۷ .
عاجلی - سیف‌الله : تاریخچه انقلاب مشروطیت ایران «۴۲۵۶» ۱۳۳۴ .
فاطمی - ابوالحسن : نفوذ روحانیون و روشنفکران در انقلاب مشروطه ایران
«۴۶۹۷» ۱۳۳۶ .

فرزین - رسول : تاریخچه پیدایش مشروطیت ایران «۱۶۸۴» ۱۳۲۷ .
قاضی - علی : تاریخچه مشروطیت ایران «۱۴۵۶» ۱۳۲۰ .
کاتوزیان - اسمعیل : انقلاب مشروطیت این نخستین رساله‌ایست که درباره
«انقلاب مشروطیت» در دانشکده حقوق نوشته شده و شماره ثبت آن هم یکک میباشد .
سال ۱۳۱۴ .

کوثر - علینقی : انقلاب مشروطیت «۵۶۷» ۱۳۱۹ - ۱۳۲۰ .
کیا - محمد : پیدایش مشروطیت ایران «۵۱۵» ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ .
مجد اردکانی - محمود : انقلاب مشروطیت ایران و مقایسه آن با انقلاب کبیر
فرانس «۲۳۲۰» ۱۳۲۹ .

مدنی - محمد باقر : وضع اجتماعی ایران در آستانه انقلاب مشروطیت «۲۵۲۳»
۱۳۳۰ .

ممینی - بهاء الدین : خدمات آذربایجانها در تحصیل مشروطیت «۳۸۹۹-۱۳۳۴»
ملائکه - بهرام : تاریخچه قوه مقننه در ایران «۲۲۶۶» ۱۳۲۸ .
ملک - عباس : نقش سیاستهای خارجی در ادوار سه گانه اولیه مجلس شورای
ملی «۱۳۶۶» ۱۳۲۵ .

منوچهری - احمد : اثر انقلاب مشروطه در مظاهر حقوقی ایران «۵۰۲۰»
۱۳۳۶ .

هاشمی - حسین : آئین نامه داخلی مجلس شورای ملی در ادوار شانزده گانه
قانونگذاری «۲۵۲۴» ۱۳۲۹ .

همایونفیه - ناصر : پارلمان ایران «۱۶۲۰» ۱۳۲۷ .

فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین

احمدخان - میرزا : ۵۲	آ
احمد روحی - شیخ : ۳۸، ۳۹	آجودان مخصوص : ۱۸
احمدشاه : ۱۱۳	آدمیت - میرزا عباسقلیخان : ۵۷، ۵۸، ۵۹
اختر السلطنه : ۱۳	۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۱۶۲
ادوارد هفتم : ۳۵	آدمیت - دکتر فریدون : ۵۸، ۶۹، ۱۶۲
ادیب الملک - باقرخان : ۱۸	آزادفر - حسین : ۱۱۲
ارفع الدوله - پرنس : ۱۸، ۲۶	آصف الدوله : ۷۲
استوکس - مائور : ۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲	آغامحمدخان : ۱۶
استیونس : ۹۷	آقاخان کرمانی - میرزا : ۳۸، ۳۹
اسپرنیک رایس : ۱۵۶	آهی - میرزا ابوالقاسم : ۱۴۱، ۱۴۲
اسدآبادی - سیدجمال الدین : ۲۹، ۳۹، ۴۹	آهی - مجید : ۱۴۱
۵۱	الف
اسکندانی - دکتر نفی : ۱۱۲	ابراهیم ، شیخ : ۶۸
اسکندری - سلیمان میرزا : ۶۰، ۶۸	ابراهیم آقا - حاج میرزا : ۱۶۲
اسمارت : ۱۳۵	ابراهیم بیگ : ۱۶۱، ۱۷۶
اشرف احمدی : ۱۱۲	ابوالفتحزاده - اسدالله خان : ۱۶۲
اصفهانلی - میرزا آقا : ۱۷۴	ابوالقاسم زنجانلی - حاجی سید : ۳۷
اعتماد السلطنه - محمدباقرخان : ۱۸	ابن سینا : ۴۲
اعتماد السلطنه - محمدحسن خان : ۲۲، ۵۰	اجلال السلطنه اصفهانلی - حسنینخان : ۶۴
اعلم الدوله تقی : ۱۶۲	استقام السلطنه - میرزا محمودخان : ۲۵، ۸۵، ۸۴، ۵۹
اقبال - عباس : ۱۵۶	

بهبهانی - سید عبدالله : ۸۵ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ،
۱۱۷ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ ، ۱۵۶

۱۶۱ ، ۱۷۶ ، ۱۷۹

بهمن - سیدالله : ۱۱۲

بیات - پرویز : ۱۱۲

پ

پانف - یلفاری : ۱۱۶

پور دالی - اسمعیل : ۳۷ ، ۲۵

پولاد : ۶۵

پویان - حسین : ۱۱۲

پیرنیا - دکتر حسین : ۱۱۲

ت

تات - محمدحسن : ۱۵۷

تاج الدوله - خجسته خانم : ۱۳

تاجی : ۲۰

تر بیت - علیخان : ۱۷۵

تر بیت - محمدعلیخان : ۸۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵

تفضلی - دکتر تقی : ۱۱۲

تنوی - سید نصرالله : ۱۷۴ ، ۸۶

تقی زاده - سیدحسن : ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۸ ، ۹۴

۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ،

۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۲۲

توران السلطنه : ۱۶

تهرانی - شیخ محمدعلی : ۱۶۲

تهرانپاز - احمد : ۱۱۲

ج

جلال الدوله : ۳۸ ، ۱۳۷

جلی - عباسقلی : ۱۸

جلیلی - سید ابوالحسن : ۱۱۲

جم - محمودخان : ۱۳۸

جمال الدین واعظ - آقا سید : ۷۳ ، ۷۹ ، ۸۵

۸۶ ، ۱۶۸ ، ۱۷۰ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۶۲ ، ۱۷۹

جمشیدیان - تجارتخانه : ۲۹

جیران : ۱۳ - ۱۷ - ۲۱

اکتات - قآن میرزا : ۱۳

الیس : ۹۳

امام جمعه - حاج میرزا ابوالقاسم : ۷۳ ، ۷۴

۱۷۹

امام حسین - علیه السلام : ۱۷۷

امام عصر - علیه السلام : ۱۷۷

امیر بهادر جنگ : ۸۵ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴

۱۲۵

امیر حکمت - ستاتور : ۱۱۲

امیر کبیر - میرزا تقیخان : ۱۷ ، ۶۰

امین الدوله - میرزا علیخان : ۲۰ ، ۲۵ ، ۸۹

امین الدوله - فرخ خان کاشی : ۵۴

امین القرب - حاج محمدحسن : ۲۲ ، ۳۲

امین السلطان (انابک) : ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲

۲۳ ، ۲۷ ، ۳۱ ، ۳۶ ، ۴۲ ، ۶۳ ، ۶۶ ، ۶۷

۶۸ ، ۶۹ ، ۷۰

امینه اقدس : ۱۳

انتظام - عبدالله : ۱۱۲

انتظام الحکماء : ۶۴ ، ۶۸

انیس الدوله : ۱۳ - ۱۶

ایلیچی - میرزا ابوالحسن خان : ۹۳

ایوانف - س. م. : ۴ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶

ب

باب - سید : ۱۶۵

بابا - میرزا : ۹۴

بارانوسکی : ۱۲۰ ، ۱۲۳ ، ۱۳۰ ، ۱۴۱

۱۴۲

بارکلی - سر ۱۰ : ۹۷ ، ۱۴۰

بختیاری - خانی : ۱۱۲

بدر السلطنه : ۱۳

بلانت - ویلفرد اسکاوت : ۱۷۳

بمبی - حیدر (رجوع شود به حیدر عمو اوغلی)

بنی هاشمی - جلال الدین : ۱۱۲

بهار - ملکشاعر : ۸

دوما تشویج - سر هنگه : ۱۴۸
 دوهادر توک : ۱۲۶ ، ۱۲۷ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶
 ذ
 ذوالریاستین : ۱۵۷
 رئیس الامتیه - میرزا حکیم :
 راتین - غلامحسین : ۱۵۷
 رایس - سر امیرینگه : ۳۰ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۹۰ ، ۹۳
 رشديه - میرزا حسن : ۲۵
 رشيد الملك : ۵۸
 رضا قداغی کرمانی - میرزا : ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۵۱ ، ۱۷۳
 رویش - بارون ژولیوس : ۱۱
 ز
 زین المابدین سبزواری - آقا سید : ۳۷
 زینت السلطنه : ۱۳
 س
 سامانی - خان ملک : ۳۰ ، ۴۱
 سالار غراسانی : ۱۳
 سیهادر : ۱۳۹ ، ۱۴۳
 سیهالار - میرزا حسینخان : ۱۱۴
 ستاره خانم : ۱۱۳ ، ۱۷
 سردار اسعد - حاج علیقلیخان : ۲۶ ، ۱۳۹ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳
 سردار منصور : ۱۲۴
 سرور السلطنه : ۱۳
 سعدالدوله - میرزا سوادخان : ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۶
 سعدی : ۴۲
 سعیدالعلماء مازندرانی : ۲۶
 سلطان ملکشاہ : ۱۷
 سمینو : ۹۳
 من جمش : ۱۶۷
 موشکوف - یساول : ۳۸
 سیدالسادات : ۱۵۵

چ
 چادر کوفسکی - سر هنگه : ۱۴۸
 چراغعلی : ۶۴
 چرچیل - ژرژ : ۱۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۱۲۰
 ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۴۱ ، ۱۴۲
 ح
 حاجب الدوله : ۲۲ ، ۸۵
 حافظ : ۴۲
 حبیب الله خان : ۴۷
 حسن خلیفه - سید : ۸۶ ، ۸۷
 حسین - سید : ۱۰۳
 حرمت السلطنه : ۱۶
 حلاج : ۱۱۶
 حکیم الملك - ابراهیم حکیمی : ۱۳۸
 حکیم الملك - محمودخان : ۵۲
 حیدر عمو اوغلی : ۱۱۰ ، ۱۵۵
 خ
 خازن الدوله : ۱۳
 خانم باشی : ۲۱
 خبیر الملك : ۳۸ ، ۳۹
 خجسته خانم : ۱۶
 خسرو میرزا : ۹۴
 خیام : ۴۲
 د
 داریوش : ۴۲
 داف - گرانٹ : ۴۳ ، ۷۴ ، ۸۷
 داودخان - میرزا : ۶۸
 داون - لردلندز : ۷۶
 دواتگر : ۱۵۶
 داودیان - بیرم : ۱۵۷
 دوچی - میرهاشم : ۱۵۷
 دولت آبادی - حاج میرزا یحیی : ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷

سیف‌الله میرزا : ۱۳	۱۳۸۰، ۱۳۷۰، ۱۳۶۰، ۱۳۵۰، ۱۳۴۰
ش	ظهیرالدوله : ۱۳۸۰، ۱۳۷۰، ۱۳۳۰
شجاع لشکر : ۱۵۵	ع
شجاع نظام : ۱۵۵	عباس - میرزا نایب‌السلطنه : ۹۴، ۱۰۰، ۸۰
شریف امامی - مهندس : ۱۱۲	عباس‌قلیخان (رجوع شود به آدمیت)
شماع السلطنه : ۱۳، ۱۷۲، ۱۷۹	عبدالحمید - سید : ۱۰۳، ۸۶
شکوه السلطنه : ۱۳	عبداله پروچردی - ملا : ۲۸
شمس الدوله : ۱۳	عبدالله مازندرانی - آیت‌الله : ۱۱۲، ۱۱۱
شمس تبریزی : ۴۲	عدالت - سیدابوالحسن خان : ۱۷۵
شیخ‌الرئیس - شاهزاده ابوالحسن میرزا :	عزیز السلطان : ۱۸
۳۳، ۴۴، ۱۳۱	عبد الدوله : ۱۳
شورازی - حاجی میرزا حسن : ۱۲۰	عبد السلطان : ۱۱۳، ۴۸، ۶۰
شیندر - کمپانی : ۲۹	عبدالمک : ۱۶۱
ص	عظمی - بانو : ۱۲۸
صابری - هادی : ۱۵۵	عفت السلطنه : ۱۳
صادقخان : ۶۳، ۶۰	عقدائی - ملا حسین : ۲۰
صالح شیرازی - مهندس میرزا : ۸	عقدائی - میرزا رضا (رجوع شود به رضا کرمانی)
صدیقی - پرویز : ۶۴	علاء - حسین - ۱۱۲
صفری السلطان : ۱۶	علاء الدوله : ۱۷۳، ۱۷۹
صفائی - ابراهیم : ۱۷۳	علاء السلطنه : ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۱۴
سنبل الدوله : ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴	علاءالمک - میرزا محمودخان : ۳۹
سوراسرافیل - میرزا جهانگیرخان : ۲، ۳، ۱۳۱	علمگر - سید : ۱۷۰
ط	علی علیه السلام - حضرت : ۱۲۴
طالب اف : ۱۶۱، ۸۹	علیخان - شاهزاده اسکندری : ۶۸
طباطبائی - میرزا سید محمد : ۶۰، ۷۳، ۸۰	علی - مسیو : ۱۵۸
۸۵، ۱۳۱، ۱۷۹، ۱۷۶، ۱۸۰	علینقی فراهانی : میرزا : ۹۳
طباطبائی - میرزا سید محمد صادق : ۸۵، ۲۶	عماد الدوله : ۱۳
۱۸۰	عمادعلی - حیدر : ۱۵۵، ۱۵۶
خولوزان ، دکتر : ۶۵، ۱۹	عین الدوله : ۳۱، ۳۲، ۶۰، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴
خوما نیاس : ۲۹	۸۶، ۸۷، ۱۷۷
ظ	عون الممک : ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹
نفر السلطنه : ۱۷۹، ۷۲	خ
نفل السلطان : ۱۳، ۳۸، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸	غلامعلی مجتهد - شیخ : ۱۶۲

ف

فاطمه عليه السلام - حضرت : ۱۰۲
فتحعلیشاه : ۱۷۳، ۱۳
فرستالدوله شیرازی : ۶۰
فرمانفرما : ۲۲
فروغ السلطنه ۱۱۷، ۲۱
فردعی : ۴۲

ق

قاضی قزوینی - ۱۱۶، ۲۶
قائم مقام - میرزا ابوالقاسم - ۹۳
قمر تاج خانم - ۱۶
قوامالدوله : ۷۷، ۵۲، ۴۸، ۴۷

ک

کاساکوفکسی - کلنل : ۲۱، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۳۸
کاظم خراسانی - آخوند ملا : ۱۱۱-۱۱۲
کاهه - عیداد : ۵۹-
کر نسکی : ۱۴۷
کسروی - سید احمد : ۱۵۴، ۲، ۱۵۸، ۱۶۷

گ

گلوزه - سرهنگ : ۱۴۸، ۱۴۷
کمال الملک - میرزا محمد خان : ۳۵
کمالیه - مرتضی قلیخان : ۲۶
کمپبل - مرجان روبرت : ۹۳
کنت - آگوست : ۱۷۳
کوتام - ربیعارد : ۱۷۱
کودش : ۴۲
کوک - موسه : ۳۱-۳۲

گ

گارتویگ : ۱۵۷، ۱۵۳
گای : ۱۳۴
گراژ - چارلز : ۷۶
گراهام : ۷۷

گری - سرادوارد : ۷۳، ۶۲، ۶۱، ۴۳، ۹۰

۱۰۰، ۹۷، ۹۵

گلین خانم : ۱۳

ل

لقمان الملک - ۲۶
لمبتن - پرسور - ان - ۱۵۱، ۱۴۹، ۶، ۵
لیا خف - کلنل : ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
لیتینج - سیتز - ۱۰۵
لیتینگ - چارلز : ۱۳۶
لیدل - سر اشکر بارن : ۱۴۷، ۱۴۸
محبوب السلطنه : ۱۶
محمد تقی خان - باغیان باشی شعیرانی : ۱۷، ۱۳
۲۱، ۲۰
محمدالدوله : ۱۸
محمد حسن تبریزی : ۱۷، ۱۳
محمد حسین - حاجی : ۳۷
محمدشاه : ۹۳، ۱
محمد - شیخ : ۸۶
محمد کاظم یزدی - سید : ۱۱۰
محمد علیخان - سید : ۴۶
محمد علیشاه - (محمد علی میرزا) : ۳۴، ۳۸
۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۶۶، ۶۴، ۵۹، ۵۸، ۳۹
۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۵، ۱۱۴
۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۹
۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۶۲، ۱۶۰
محمد علی شیرازی - میرزا : ۹۳
محمد واعظ - شیخ : ۸۵
محیط طباطبائی - سید محمد : ۱۶۱، ۱۶۲
۱۶۷
مخیر السلطنه : ۱۰۰

م

مارینی - سید : ۲۷

مارلینگ - چارلز : ۱۳۶

مایدل - سر اشکر بارن : ۱۴۷، ۱۴۸

محبوب السلطنه : ۱۶

محمد تقی خان - باغیان باشی شعیرانی : ۱۷، ۱۳
۲۱، ۲۰

محمدالدوله : ۱۸

محمد حسن تبریزی : ۱۷، ۱۳

محمد حسین - حاجی : ۳۷

محمدشاه : ۹۳، ۱

محمد - شیخ : ۸۶

محمد کاظم یزدی - سید : ۱۱۰

محمد علیخان - سید : ۴۶

محمد علیشاه - (محمد علی میرزا) : ۳۴، ۳۸

۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۰، ۶۶، ۶۴، ۵۹، ۵۸، ۳۹

۱۳۸، ۱۳۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۱۹، ۱۱۵، ۱۱۴

۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۹

۱۸۱، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۶۲، ۱۶۰

محمد علی شیرازی - میرزا : ۹۳

محمد واعظ - شیخ : ۸۵

محیط طباطبائی - سید محمد : ۱۶۱، ۱۶۲

۱۶۷

مخیر السلطنه : ۱۰۰

موقر السلطنة: ۴۵، ۴۶	مرجان خانم: ۱۶
موسوی: ۴۲	مژدا: ۱۶
مویده الدوله: ۱۳۵	مستشار الدوله - میرزا یوسفخان: ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۷
ن	مستوفی - عبدالله: ۱۶۶
ناصرالدینشاه: ۱، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۸	مسعود - میرزا: ۹۴
۱۹، ۲۰، ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۳	مشیر الدوله - میرزا سید جعفر خان: ۹-۱۰
۵۱، ۶۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸	مشیر الدوله - میرزا حسینخان (سیهالار): ۱۰-۱۱
۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵	۱۱، ۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵
ناصر الملك: ۸۵	مشیر الدوله - محسن خان: ۳۹، ۵۰، ۵۲
ناظم الاسلام کرمانی: ۱۷۶، ۱۸۰	مشیر الدوله - میرزا یحیی خان: ۸۹
ناظم الدوله: (رجوع شود به ملک خان)	مشیر السلطنة: ۱۳۵
ناظم العلماء: ۶۸	مشیر الملك: ۱۱۴
ناظم المهام - میرزا جبار: ۶۰	مشیر حضور: ۶۸
نحیف امفانی - آقا: ۳۷	مشکوة الممالك - محمد نظر خان: ۱۶۲
نديم السلطنة: ۱۳	مصدق السلطنة: ۶۰
نسر الملك (رجوع شود به هدایت)	منظر الدینشاه: ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵
نصرت السلطنة: ۱۱۲، ۱۷۴	۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵
نظام الملك: ۱۱۴	۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
نواب - عباسقلیخان: ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۲	معاون الدوله غفاری - ابراهیم: ۵۳، ۵۴
نوبری - میرزا اسمعیل: ۱۵۵	معتمد خاقان صدری - شکرالله خان: ۴۵
نوز بلریکی - مسیو: ۳۱، ۱۷۷، ۱۷۹	معدل: ۱۱۲
نوری - میرزا آقاخان: ۱۰	ممبر الممالك: ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۶۵
نوری شیخ فضل الله: ۶۰، ۷۹، ۱۱۰	معین الوزاره: ۱۳۳
و	مکدونالد: ۹۳
والی زاده: ۱۳	ملك المتکلمین: ۲۶، ۵۹، ۱۱۵، ۱۳۱
وجیه الدوله: ۱۳	۱۶۲، ۱۷۴، ۱۷۵
وقار السلطنة: ۱۶	ملك زاده - دکتر سید مهدی: ۱۵۴، ۱۶۵
ه	۱۷۶
هارتویک: ۱۲۷	ملك قاسم میرزا: ۱۷
هدایت: ۵۲	ملک خان - (ناظم الدوله): ۱۱، ۱۲، ۱۸
هدایت - مخبر السلطنة: ۷۰	۳۹، ۴۱، ۴۹، ۵۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰
هست آبادی - سید محمد علی: ۱۵۸	۶۶، ۶۷، ۷۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸
ی	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳
یعقوب خان - میرزا: ۱۷۱ - ۱۷۳	منشی زاده: ۱۶۲
یمین نظام: ۶۸	



سازمان چاپ و انتشارات جاوید لایخ
پیشتر: محمد حسن طهر